



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکریم
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد پنجم

سلسله سخنرانی‌های

استاد فنی

شؤون و تحقیق
سید علی اکبر حسینی نیشابوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۵
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	فهرست مطالب
۴۶	شخصیت امام جواد علیه السلام
۴۶	اشاره
۴۶	مقدمه
۴۶	توسل به امام جواد علیه السلام
۵۰	برخورد با پدر ناصبی
۵۱	اثرات سخن نیکو
۵۱	اخلاق خواجه نصیر الدین طوسی
۵۳	رسیدگی به کار مردم
۵۴	ابن الرضا به چه کسانی گفته می شود؟
۵۵	توکل بر خدا نردبان همه خوبیها
۵۶	شخصیت امام هادی علیه السلام
۵۶	اشاره
۵۶	مقدمه
۵۷	شرح فرازی از زیارت جامعه ء کبیره
۵۷	اقسام مردم در برخورد با خیر
۵۷	۱. دوری کردن از کار خیر
۵۸	۲. مانع شدن کار خیر
۵۹	۳. سرعت گرفتن به کار خیر
۶۰	متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام

۶۱	دعا کردن برای امام هادی علیه شیععه شدن
۶۴	متوسل شدن متوکل به امام هادی علیه السلام
۶۴	رسیدگی به مشکلات مردم
۶۵	فرق اسلام و ایمان
۶۷	امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱)
۶۷	اشاره
۶۷	مقدمه
۶۷	اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد اجماع مسلمانان
۶۸	برتری منتظران ظهور بر مردم دیگر
۶۹	وظایف منتظران ظهور
۶۹	اشاره
۶۹	۱. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارتباط با او
۶۹	اشاره
۶۹	داستان
۷۱	اهتمام حضرت امام رحمه الله به دعا عهد خواندن
۷۱	توفیق حضور مرحوم صدوق خدمت حضرت مهدی علیه السلام
۷۱	توفیق حضور محشتم کاشانی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۲	توفیق حضور سید بحر العلوم خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۳	۲. متوسل شدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۳	۳. صدقه دادن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۳	۴. زیارت و طواف مستحبی به جا آوردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۵	امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲)
۷۵	اشاره
۷۵	مقدمه
۷۶	امام عصر و وظایف ما
۷۸	قرآن و ویژگیهای یاران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۷۸ اشاره
۷۸ ۱. خدا دوستی
۷۸ اشاره
۸۰ هدایت عبدالرحمن خیبری
۸۳ ۲. تواضع داشتن
۸۴ ۳. استواری در مقابل دشمنان
۸۵ ۴. نترسیدن از سرزنش
۸۷ فضیلت ماه مبارک شعبان
۸۷ اشاره
۸۷ مقدمه
۸۸ سفارش امام رضا علیه السلام در ماه شعبان به اباضلت
۸۹ نشانه های انسان های خوب
۸۹ اشاره
۸۹ ۱. داشتن واعظ درونی
۹۱ ۲. پاک شدن قبل از فوت
۹۱ اشاره
۹۱ احترام به عالم گذاشتن عامل عاقبت به خیر شدن
۹۲ ۳. دین شناس بودن
۹۲ اشاره
۹۴ ضربه زدن به دین از سه راه
۹۵ ۴. زهد در دنیا
۹۵ ۵. شناختن عیوب خودش
۹۵ ۶. شرح صدر داشتن
۹۷ روز قدس
۹۷ اشاره
۹۷ مقدمه

- ۹۸ معرفی یهود، اسرائیل و صهیونیسم
- ۹۹ ویژگی های قوم یهود
- ۹۹ ۱. پیمان شکنی
- ۱۰۱ ۲. شبهه افکنی
- ۱۰۴ ۳. خود برتر بینی
- ۱۰۶ وظیفه مسلمان ها در مقابل اسرائیل چیست؟
- ۱۰۸ شخصیت حضرت معصومه علیها السلام
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ مقدمه
- ۱۰۸ شرح فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام
- ۱۱۰ علائم شقاوت
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ ۱. فراموشی گناه
- ۱۱۱ ۲. کارهای خوبش را به رخ دیگران کشیدن
- ۱۱۲ ۳. در مادیات به بالا دست نگاه نکردن
- ۱۱۳ ۴. در معنویات به پایین دست نگاه کردن
- ۱۱۵ شناختن مؤمنین در سه جا
- ۱۱۶ ولادت حضرت زینب علیها السلام (۱)
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ مقدمه
- ۱۱۷ عقيله یعنی چه؟
- ۱۱۸ تعريف عاقل
- ۱۱۹ نشانه های انسان های عاقل
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ ۱. معرفت و اطاعت نسبت به خداوند
- ۱۲۰ اشاره

- ۱۲۰ عبادت حضرت زینب علیها السلام در کربلا
- ۱۲۰ ۲. دشمن شناسی و ایستادن در مقابل دشمن
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ دشمن شناسی زینب کبری علیها السلام
- ۱۲۲ دشمن شناسی شهید مطهری رحمه الله
- ۱۲۲ دشمن شناسی حضرت امام رحمه الله
- ۱۲۴ ۳. شناخت محل اقامت
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ پاسخ علی علیه السلام به سؤالات
- ۱۲۶ ۴. آماده شدن برای آخرت
- ۱۲۷ ولادت حضرت زینب علیها السلام (۲)
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ مقدمه
- ۱۲۸ شرایط شکل گیری شخصیت حضرت زینب علیها السلام
- ۱۳۰ تسلیم و رضای حضرت زینب علیها السلام
- ۱۳۱ رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از یارانش
- ۱۳۱ رضایت امام رضا علیه السلام از یونس بن عبدالرحمن
- ۱۳۲ علائم رضایت خداوند از بنده
- ۱۳۲ دین داری محمد بن ابی عمیر
- ۱۳۳ تسلیم و رضا در زندگی حضرت زینب علیها السلام
- ۱۳۵ زیبایی کربلا در نگاه زینب کبری علیها السلام
- ۱۳۵ انواع زیبایی از نظر قرآن
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ ۱. زیبایی ظاهری
- ۱۳۶ ۲. زیبایی آزمایشی
- ۱۳۷ ۳. زیبایی کیفی

۱۳۹	۴. زیبایی معنوی
۱۴۲	میلاد قمر بنی هاشم (۱)
۱۴۲	مقدمه
۱۴۲	مقام حضرت عباس در قیامت
۱۴۴	مفهوم یقین
۱۴۶	طعم رشوه در نزد امیرمؤمنان علیه السلام
۱۴۷	مذمت غیبت کردن
۱۴۷	سخن امام سجاد علیه السلام به شبلی درباره حج
۱۴۸	آیت الله بهاءالدینی و نخوردن غذای حرام
۱۴۹	ضعف یقین در امام شناسی
۱۵۰	کوتاه بینی برخی مورخان
۱۵۰	یقین ابوالفضل العباس علیه السلام
۱۵۰	آفات یقین
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	۱. وابستگی به دنیا
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	داستان یونس بن عبدالرحمن
۱۵۲	۲. جدال در دین
۱۵۳	حرص ورزیدن
۱۵۵	میلاد قمر بنی هاشم (۲)
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	مقدمه
۱۵۶	مسئولیت پذیری حضرت ابوالفضل
۱۵۷	اقسام مسئولیت
۱۵۷	۱. در مقابل دین
۱۵۷	۲. در برابر خداوند

- ۱۵۸ ۳. در مقابل اهل بیت علیهم السلام
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ امام شناسی ابوالفضل العباس
- ۱۵۹ مسئولیت پذیری زید بن صوحان
- ۱۶۰ جزای جلو افتادن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۲ ۴. مسئولیت در برای اعضای بدن خود
- ۱۶۲ ۵. در مقابل خانواده
- ۱۶۶ عید سعید فطر (۱)
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ مقدمه
- ۱۶۶ توصیه های امام علیه السلام در روز عید فطر
- ۱۶۶ ۱. کمک به دیگران
- ۱۶۶ ۲. رحم به دیگران
- ۱۶۸ ۳. داشتن عاطفه و احساسات
- ۱۶۸ ۴. به جا آوردن واجبات
- ۱۶۹ ۵. دوری کردن از حرام
- ۱۶۹ ۶. فانی بودن دنیا
- ۱۷۰ ۷. دنیا محل آمادگی
- ۱۷۱ ویژگی های قرآن کریم
- ۱۷۱ ۱. بهترین موعظه
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ وصیت پدر شیخ بهائی رحمه الله
- ۱۷۳ دکتر نوفل
- ۱۷۳ سید قطب
- ۱۷۳ ۲. درمان کردن بیماری های روحی و جسمی
- ۱۷۴ ۳. هدایتگر

- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ علی علیه السلام صراط مستقیم -
- ۱۷۶ ۴. کتاب رحمت
- ۱۷۶ حفظ عمل مهم تر از اصل عمل -
- ۱۷۸ عید سعید فطر (۲)
- ۱۷۸ اشاره -
- ۱۷۸ مقدمه -
- ۱۷۹ شادی در قرآن کریم
- ۱۷۹ زمان شادی
- ۱۸۰ شادی های خوب و مثبت
- ۱۸۰ ۱. شادی بر پیروزی
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ شادی نجاشی
- ۱۸۲ انگیزه الهی نداشتن
- ۱۸۳ دو شادی همزمان
- ۱۸۳ ۲. مشمول لطف خاص خداوند شدن
- ۱۸۷ ۳. شادی به نزول و شنیدن آیات قرآن
- ۱۸۸ مسلمان شدن اسعد بن زراره
- ۱۸۸ فرق سرور با لغو
- ۱۸۹ عید سعید غدیر
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ مقدمه -
- ۱۸۹ دلایل تجلیل از غدیر
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ ۱. انتخاب مذهب صحیح
- ۱۹۱ ۲. ادامه مذهب و مراجعه به مراجع و ولایت فقیه

- ۱۹۲ ۳. الگوگیری از غدیر
- ۱۹۲ غدیر عامل وحدت یا اختلاف؟
- ۱۹۵ تأیید امامت علی علیه السلام توسط اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۹۷ استشهاد غدیر به قرآن
- ۱۹۸ خلاصه مطالب
- ۱۹۹ حادثه غدیر تأکید ولایت
- ۱۹۹ مشروعیت امام با خدا، اما مقبولیت با مردم
- ۲۰۱ برکت
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ مقدمه
- ۲۰۲ مفهوم برکت
- ۲۰۳ دعا برای برکت زمین کشاورزی
- ۲۰۴ فرزند بابرکت، به دعای امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۰۵ برکت در نسل حنظله غسیل الملائکه
- ۲۰۹ آفات برکت
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۰۹ ۱. فحش دادن
- ۲۱۱ ۲. خیانت کردن
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۱ درست کاری عامل برکت
- ۲۱۲ مفهوم مکر خداوند
- ۲۱۲ ۳. سبک شمردن نماز
- ۲۱۴ ۴. ترک امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۱۴ ۵. ارتباط نداشتن با ائمه علیهم السلام
- ۲۱۵ صدقه و دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۲۱۷ رحمت الهی (۱)

- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ مقدمه
- ۲۱۷ پیامبران و در خواست رحمت الهی
- ۲۱۸ مایوس نشدن از رحمت خداوند
- ۲۱۹ گستردگی رحمت خداوند
- ۲۱۹ راه های جذب رحمت الهی
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۲۰ ۱.رحم کردن بر مخلوقات خدا
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۱ رحم کردن به حیوان عامل حریت و باغدار شدن
- ۲۲۱ جلوگیری از اسراف مواد غذایی
- ۲۲۲ رحم کردن بر اعضای خانواده و همسر
- ۲۲۳ رحم کردن بر بندگان خدا در کسب
- ۲۲۳ سفارش به مراعات در کسب با مردم
- ۲۲۴ شفقت به یتام
- ۲۲۵ ۲.اصلاح بین برادران ایمانی
- ۲۲۶ ۳.احسان کردن به مردم
- ۲۲۷ ۴.گوش دادن به قرائت قرآن
- ۲۲۸ رحمت الهی (۲)
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ مقدمه
- ۲۲۸ ارتباط داشتن آیات آغازین و فرجامین سوره مؤمنون
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۳۰ ۵، ۶، ۷.اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از رسول
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۰ سفارش امام رضا علیه السلام به نماز اول وقت

۲۳۳	۱۸. استغفار کردن
۲۳۴	۹. زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام
۲۳۴	اشاره
۲۳۵	شنیدن روایات، هدایت کننده به سوی خیر
۲۳۵	۱۰. توسل و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام
۲۳۶	تجلیل و تکریم از حادثه عاشورا
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	مقدمه
۲۳۷	مجسم شدن اعمال انسان در روز قیامت
۲۳۸	مطرح شدن سه سؤال در قیامت در مقابل هر عمل
۲۴۰	دلایل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا
۲۴۰	۱. تعظیم شعائر
۲۴۲	۲. افزایش محبت اهل بیت علیهم السلام
۲۴۲	اشاره
۲۴۲	عرضه اعتقادات خدمت امام باقر علیه السلام
۲۴۳	۳. فضیلت پذیری و درس گرفتن
۲۴۴	۴. روحیه ظلم ستیزی داشتن
۲۴۵	شیوه های تکریم از عاشورا
۲۴۵	۱. مجلس گرفتن
۲۴۶	۲. زیارت امام حسین علیه السلام
۲۴۷	۳. سجده کردن بر خاک کربلا
۲۴۸	۴. گریه کردن بر مصائب ابا عبدالله علیه السلام و مصائب او
۲۴۹	شرح دعاهای زیارت عاشورا (۱)
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	مقدمه
۲۵۰	اشاره ای به منابع زیارت عاشورا

- ۲۵۰ واژه مکرم در قرآن
- ۲۵۲ اسباب اکرام توسط خداوند
- ۲۵۲ ۱. حق گفتن
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ انکار حق
- ۲۵۳ فهم و تشخیص یزید بن یزید
- ۲۵۴ دفاع کردن ملکه سبأ از حق
- ۲۵۵ ۲. مبارزه کردن با نفس
- ۲۵۷ ۳. دوست داشتن خداوند
- ۲۵۸ ۴. بدی را با خوبی جواب دادن
- ۲۵۹ ۵. وصل شدن به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۶۰ کرامتی از فاطمه زهرا سلام الله علیها
- ۲۶۰ دعا کردن غلام امام سجاده علیه السلام
- ۲۶۲ شرح دعاهای زیارت عاشورا (۲)
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۲ مقدمه
- ۲۶۳ چرا به حضرت عیسی و موسی وجیه می گویند؟
- ۲۶۵ تهمت زدن به حضرت موسی
- ۲۶۶ دفاع کردن از آبروی دیگران
- ۲۶۷ کمک کردن و راهکار ارائه کردن
- ۲۶۷ مذمت کردن منع کنندگان خیر
- ۲۶۸ برجسته کردن کار خیر
- ۲۷۰ عوامل از بین رفتن آبرو
- ۲۷۰ اشاره
- ۲۷۰ ۱. خوردن شراب
- ۲۷۰ اشاره

- ۲۷۰ عادت به شراب خواری مانع مسلمان شدن
- ۲۷۰ ۲. بازی کردن با آلات قمار
- ۲۷۱ ۳. خندیدن به دیگران
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ مذمت کردن تمسخر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۷۲ ۴. نشستن با اهل شبهه
- ۲۷۳ زیارت عاشورا عامل نجات
- ۲۷۵ شرح دعاهای زیارت عاشورا (۳)
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۵ مقدمه
- ۲۷۷ دلایل جهنمی شدن بعضیها
- ۲۷۷ دوری کردن از انسان های متکبر
- ۲۷۹ قاسط و کرش
- ۲۷۹ هفهاات بن مهند راسبی بصری
- ۲۸۱ دوستی ناپسند
- ۲۸۱ سفارش رسیدگی به فقرا
- ۲۸۲ رفاقت کردن با سه گروه
- ۲۸۳ صفات شیعیان
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ ۱. هزینه کردن در راه ولایت
- ۲۸۴ ۲. دوست داشتن شیعیان
- ۲۸۴ ۳. زنده کردن امر اهل بیت علیهم السلام
- ۲۸۵ ۴. اهل خیانت نبودن
- ۲۸۶ شرح دعاهای زیارت عاشورا (۴)
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ مقدمه

- ۲۸۸ رحمت گسترده خداوند
- ۲۸۹ تناسب اول سوره ها با آخر سوره ها
- ۲۹۱ شرایط برخورداری از رحمت خداوند
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۱ ۱. رحم کردن به اهل زمین
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۲ رحم کردن یکی از عوامل به نبوت رسیدن حضرت موسی
- ۲۹۲ سه دستور بسیار مهم
- ۲۹۵ ۲. نماز خواندن
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۶ اساسنامه حکومت امام زمان علیه السلام
- ۲۹۷ ۳. صلح دادن بین مردم
- ۲۹۸ شرح دعاهاى زیارت عاشورا (۵)
- ۲۹۸ اشاره
- ۲۹۸ مقدمه
- ۲۹۹ دو نوع زندگى کردن
- ۳۰۰ هلاکت خانمها در دو چیز
- ۳۰۰ هلاکت آقایان در دو چیز
- ۳۰۱ دورى کردن از حرام
- ۳۰۲ چهار تا اصل
- ۳۰۲ ۱. زندگى کردن در این دنیا
- ۳۰۳ ۲. همراه بودن مشکلات با زندگى
- ۳۰۵ ۳. مهمان بودن در دنیا
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۶ بخت النصر چطور از دنیا رفت؟!
- ۳۰۶ ۴. انتظار بر خلاف حوادث و واقعیات

- ۳۰۷ صبر بر مصیبت کردن
- ۳۰۸ ویژگی های زندگی گوارا
- ۳۰۸ ۱. یاد خدا بودن
- ۳۰۹ ۲. شب و روز دنبال رضای خدا بودن
- ۳۱۰ ۳. فراموش نکردن نعمتها
- ۳۱۰ ۴. فراموش نکردن حقوق من
- ۳۱۱ شرح دعاهاى زیارت عاشورا (۶)
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ مقدمه
- ۳۱۳ ارتباط با چهار گروه
- ۳۱۳ ۱. والدین
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۴ حقوق پدر بر اولاد
- ۳۱۵ احترام گذاشتن به والدین
- ۳۱۶ حضرت اسماعیل و احترام گذاشتن به پدر
- ۳۱۷ اطاعت نکردن از والدین در کار حرام
- ۳۱۸ ۲. فرزندان
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۱۹ عمر بن سعد و جنایات او
- ۳۲۰ ۳. همسر
- ۳۲۲ ۴. فامیل
- ۳۲۳ امام حسین علیه السلام و قرآن
- ۳۲۳ اشاره
- ۳۲۳ مقدمه
- ۳۲۴ ارتباط امام حسین علیه السلام با قرآن
- ۳۲۴ ۱. جواب دادن شبهات با قرآن

۳۲۷ ۲. خواندن آیات در مسیر راه

۳۲۷ اشاره

۳۳۰ قرآن خواندن بعد از شهادت

۳۳۱ ۳. امام حسین علیه السلام و تفسیر قرآن

۳۳۳ برخی از آثار مؤلف

۳۳۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سلسه سخنرانی های استاد رفیعی

(جلد پنجم)

تدوین و تحقیق: سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

شخصیت امام جواد علیه السلام...13

مقدمه...13

توسل به امام جواد علیه السلام...13

برخورد با پدر ناصبی...17

اثرات سخن نیکو...18

اخلاق خواجه نصیر الدین طوسی...18

رسیدگی به کار مردم...20

ابن الرضا به چه کسانی گفته می شود؟...21

توکل بر خدا نردبان همه خوبی ها...22

شخصیت امام هادی علیه السلام...23

مقدمه...23

شرح فرازی از زیارت جامعه کبیره...24

اقسام مردم در برخورد با خیر...24

1.دوری کردن از کار خیر...24

2. مانع شدن کار خیر...25

3. سرعت گرفتن به کار خیر...26

متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام...27

دعا کردن برای امام هادی علیه السلام شیعه شدن...28

متوسل شدن متوکل به امام هادی علیه السلام...31

رسیدگی به مشکلات مردم...31

فرق اسلام و ایمان...32

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...34

مقدمه...34

اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد اجماع مسلمانان...34

برتری منتظران ظهور بر مردم دیگر...35

وظایف منتظران ظهور...36

1. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارتباط با او...36

داستان...36

اهتمام حضرت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به دعا عهد خواندن...38

توفیق حضور مرحوم صدوق خدمت حضرت مهدی علیه السلام...38

توفیق حضور محشتم کاشانی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...38

توفیق حضور سید بحر العلوم خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...39

2. متوسل شدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...40

3. صدقه دادن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...40

4. زیارت و طواف مستحبی به جا آوردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...40

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (2)...42

مقدمه...42

امام عصر و وظایف ما...43

قرآن و ویژگی های یاران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف...45

ص: 5

1. خدا دوستی...45

هدایت عبدالرحمن خیبری...47

2. تواضع داشتن...50

3. استواری در مقابل دشمنان...51

4. نترسیدن از سرزنش...52

فضیلت ماه مبارک شعبان...54

مقدمه...54

سفارش امام رضاشی علیه السلام در ماه شعبان به اباضت...55

نشانه های انسان های خوب...56

داشتن واعظ درونی...56

2. پاک شدن قبل از فوت...58

احترام به عالم گذاشتن عامل عاقبت به خیر شدن...58

3. دین شناس بودن...59

ضربه زدن به دین از سه راه...61

4. زهد در دنیا...62

5. شناختن عیوب خودش...62

6. شرح صدر داشتن...62

روز قدس...64

مقدمه...64

معرفی یهود، اسرائیل و صهیونیسم...65

ویژگی های قوم یهود...66

1. پیمان شکنی...66

2. شبهه افکنی...68

3. خود برترینی...71

وظیفه مسلمانها در مقابل اسرائیل چیست؟...73

شخصیت حضرت معصومه علیها السلام...76

مقدمه...76

شرح فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام...76

علائم شقاوت...78

1. فراموشی گناه...78

2. کارهای خوبش را به رخ دیگران کشیدن...79

3. در مادیات به بالا دست نگاه نکردن...80

4. در معنویات به پایین دست نگاه کردن...81

شناختن مؤمنین در سه جا...83

ولادت حضرت زینب علیها السلام (1)...84

مقدمه...84

عقیله یعنی چه؟...85

تعریف عاقل...86

نشانه های انسان های عاقل...87

1. معرفت و اطاعت نسبت به خداوند...88

عبادت حضرت زینب علیها السلام در کربلا...88

2. دشمن شناسی و ایستادن در مقابل دشمن...88

دشمن شناسی زینب کبری علیها السلام...89

دشمن شناسی شهید مطهری رحمه الله...90

دشمن شناسی حضرت امام رحمه الله...90

3. شناخت محل اقامت...92

ص:6

پاسخ علی علیه السلام به سؤالات...93

4. آماده شدن برای آخرت...94

ولادت حضرت زینب علیها السلام (2)...95

مقدمه...95

شرایط شکل گیری شخصیت حضرت زینب علیها السلام...96

تسلیم و رضای حضرت زینب علیها السلام...98

رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از یارانش...99

رضایت امام رضا علیه السلام از یونس بن عبدالرحمن...99

علائم رضایت خداوند از بنده...100

دین داری محمد بن ابی عمیر...100

تسلیم و رضا در زندگی حضرت زینب علیها السلام...101

زیبایی کربلا در نگاه زینب کبری علیه السلام...103

انواع زیبایی از نظر قرآن...103

1. زیبایی ظاهری...103

2. زیبایی آزمایشی...104

3. زیبایی کیفی...105

4. زیبایی معنوی...107

میلاذ قمر بنی هاشم (1)...110

مقدمه...110

مقام حضرت عباس در قیامت...110

مفهوم یقین...112

طعم رشوه در نزد امیر مؤمنان علیه السلام...114

مذمت غیبت کردن...115

سخن امام سجاد علیه السلام به شبلی درباره حج...115

آیت الله بهاءالدینی و نخوردن غذای حرام...116

ضعف یقین در امام شناسی...117

کوتاه بینی برخی مورخان...118

یقین ابو الفضل العباس علیه السلام...118

آفات یقین...119

1. وابستگی به دنیا...119

داستان یونس بن عبدالرحمن...119

2. جدال در دین...120

حرص ورزیدن...121

میلاذ قمر بنی هاشم (2)...123

مقدمه...123

مسئولیت پذیری حضرت ابوالفضل...124

اقسام مسئولیت...125

1. در مقابل دین...125

2. در برابر خداوند...125

3. در مقابل اهل بیت علیهم السلام...126

امام شناسی ابوالفضل العباس...127

مسئولیت پذیری زید بن صوحان...127

جزای جلو افتادن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...128

4. مسئولیت در برای اعضای بدن خود...130

5. در مقابل خانواده...130

عید سعید فطر (1)...136

مقدمه...134

ص: 7

توصیه های امام علی علیه السلام در روز عید فطر...134

1. کمک به دیگران...134

2. رحم به دیگران...134

3. داشتن عاطفه و احساسات...136

4. به جا آوردن واجبات...136

5. دوری کردن از حرام...137

6. فانی بودن دنیا...137

7. دنیا محل آمادگی...138

ویژگی های قرآن کریم...139

1. بهترین موعظه...139

وصیت پدر شیخ بهائی رحمه الله...140

دکتر نوفل...141

سید قطب...141

2. درمان کردن بیماری های روحی و جسمی...142

3. هدایت گر...142

علی علیه السلام صراط مستقیم...143

4. کتاب رحمت...144

حفظ عمل مهم تر از اصل عمل...144

عید سعید فطر (2)...146

مقدمه...146

شادی در قرآن کریم...147

زمان شادی...147

شادی های خوب و مثبت...148

1. شادی بر پیروزی...148

شادی نجاشی...149

انگیزه الهی نداشتن...150

دو شادی همزمان...151

2. مشمول لطف خاص خداوند شدن...151

3. شادی به نزول و شنیدن آیات قرآن...155

مسلمان شدن اسعد بن زراره...156

فرق سرور با لغو...156

عید سعید غدیر...157

مقدمه...157

دلایل تجلیل از غدیر...157

1. انتخاب مذهب صحیح...158

2. ادامه مذهب و مراجعه به مراجع و ولایت فقیه...159

3. الگوگیری از غدیر...160

غدیر عامل وحدت یا اختلاف؟...160

تأیید امامت علی علیه السلام توسط أصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...163

استشهاد غدیر به قرآن...165

خلاصه مطالب...166

حادثه غدیر تأکید ولایت...167

مشروعیت امام با خدا، اما مقبولیت با مردم... 167

برکت... 169

مقدمه... 169

مفهوم برکت... 170

دعا برای برکت زمین کشاورزی... 171

ص: 8

فرزند بابرکت، به دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...172

برکت در نسل حنظله غسیل الملائکه...173

آفات برکت...177

1. فحش دادن...177

2. خیانت کردن...179

درست کاری عامل برکت...179

مفهوم مکر خداوند...180

3. سبک شمردن نماز...180

4. ترک امر به معروف و نهی از منکر...182

5. ارتباط نداشتن با ائمه علیهم السلام...182

صدقه و دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف...183

رحمت الهی (1)...185

مقدمه...185

پیامبران و درخواست رحمت الهی...185

مأیوس نشدن از رحمت خداوند...186

گسترده‌گی رحمت خداوند...187

راه های جذب رحمت الهی...187

1. رحم کردن بر م. وقات خدا...188

رحم کردن به حیوان عامل حریت و باغ دار شدن...189

جلوگیری از اسراف مواد غذایی...189

رحم کردن بر اعضای خانواده و همسر...190

رحم کردن بر بندگان خدا در کسب...191

سفارش به مراعات در کسب با مردم...191

شفقت به ایتام...192

2. اصلاح بین برادران ایمانی...193

3. احسان کردن به مردم...194

4. گوش دادن به قرائت قرآن...195

رحمت الهی (2)...196

مقدمه...196

ارتباط داشتن آیات آغازین و فرجامین سوره ء مومنین...196

5، 6، 7. اقامه ء نماز، پرداخت زکات و اطاعت از رسول...198

سفارش امام رضا علیه السلام به نماز اول وقت...198

8. استغفار کردن...201

زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام...202

شنیدن روایات، هدایت کننده به از سوی خیر...203

10. توسل و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام...203

تجلیل و تکریم از حادثه عاشورا...204

مقدمه...204

مجسم شدن اعمال انسان در روز قیامت...205

مطرح شدن سه سؤال در قیامت در مقابل هر عمل...206

دلایل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا...208

1. تعظیم شعائر...208

2. افزایش محبت اهل بیت علیهم السلام...210

عرضه اعتقادات خدمت امام باقر علیه السلام...210

3. فضیلت پذیری و درس گرفتن...211

4. روحیه ظلم ستیزی داشتن...212

شیوه های تکریم از عاشورا...213

ص: 9

1. مجلس گرفتن...213

2. زیارت امام حسین علیه السلام...214

3. سجده کردن بر خاک کربلا...215

4. گریه کردن بر مصائب اباعبدالله علیه السلام و مصائب او...216

شرح دعاهای زیارت عاشورا (1)...217

مقدمه...217

اشاره ای به منابع زیارت عاشورا...218

واژه مکرم در قرآن...218

اسباب اکرام توسط خداوند...220

1. حق گفتن...220

انکار حق...220

فهم و تشخیص یزید بن یزید...221

دفاع کردن ملکه سبا از حق...222

2. مبارزه کردن با نفس...223

3. دوست داشتن خداوند...225

4. بدی را با خوبی جواب دادن...226

5. وصل شدن به اهل بیت علیهم السلام...227

کرامتی از فاطمه زهرا علیها السلام...228

دعا کردن غلام امام سجاد علیه السلام...228

شرح دعاهای زیارت عاشورا (2)...230

مقدمه...23

چرا به حضرت عیسی و موسی وجیه می گویند؟...231

تهمت زدن به حضرت موسی...233

دفاع کردن از آبروی دیگران...234

کمک کردن و راهکار ارائه کردن...235

مذمت کردن منع کنندگان خیر...235

برجسته کردن کار خیر...236

عوامل از بین رفتن آبرو...238

1. خوردن شراب...238

عادت به شراب خواری مانع مسلمان شدن...238

2. بازی کردن با آلات قمار...238

3. خندیدن به دیگران...239

مذمت کردن تمسخر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...239

4. نشستن با اهل شبهه...240

زیارت عاشورا عامل نجات...241

شرح دعاهای زیارت عاشورا (3)...243

مقدمه...243

دلایل جهنمی شدن بعضی ها...245

دوری کردن از انسان های متکبر...245

قاسط و کرش...247

هفهاات بن مهند راسبی بصری...247

دوستی ناپسند...249

سفارش رسیدگی به فقرا...249

رفاقت کردن با سه گروه...250

صفات شیعیان...251

هزینه کردن در راه ولایت...251

2. دوست داشتن شیعیان...252

3. زنده کردن امر اهل بیت علیهم السلام...252

4. اهل خیانت نبودن...253

ص: 10

شرح دعا‌های زیارت عاشورا (4)...254

مقدمه...254

رحمت گسترده خداوند...256

تناسب اول سوره ها با آخر سوره ها...257

شرایط برخورداری از رحمت خداوند...259

1. رحم کردن به اهل زمین...259

رحم کردن یکی از عوامل به نبوت رسیدن حضرت موسی...260

سه دستور بسیار مهم...260

2. نماز خواندن...263

اساسنامه حکومت امام زمان علیه السلام...264

3. صلح دادن بین مردم...265

شرح دعا‌های زیارت عاشورا (5)...266

مقدمه...266

دو نوع زندگی کردن...267

هلاکت خانم ها در دو چیز...268

هلاکت آقایان در دو چیز...268

دوری کردن از حرام...269

چهار تا اصل...270

1. زندگی کردن در این دنیا...270

2. همراه بودن مشکلات با زندگی...271

3. مهمان بودن در دنیا...273

بخت النصر چطور از دنیا رفت؟!...274

4. انتظار بر خلاف حوادث و واقعیات...274

صبر بر مصیبت کردن...275

ویژگی های زندگی گوارا...276

1. یاد خدا بودن...276

2. شب و روز دنبال رضای خدا بودن...277

3. فراموش نکردن نعمت ها...278

4. فراموش نکردن حقوق من...278

شرح دعا‌های زیارت عاشورا(1)...279

مقدمه...279

ارتباط با چهار گروه...281

1. والدین...281

حقوق پدر بر اولاد...282

احترام گذاشتن به والدین...283

حضرت اسماعیل و احترام گذاشتن به پدر...284

اطاعت نکردن از والدین در کار حرام...285

2. فرزندان...286

عمر بن سعد و جنایات او...287

3. همسر...288

4. فامیل...290

امام حسین علیه السلام و قرآن...291

ارتباط امام حسین علیه السلام با قرآن...292

1. جواب دادن شبهات با قرآن...292

2. خواندن آیات در مسیر راه...295

قرآن خواندن بعد از شهادت...298

3. امام حسین علیه السلام و تفسیر قرآن...300

ص: 11

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

امام جواد علیه السلام در ماه مبارک رمضان سال 295 ق متولد و در آخر ذی القعدة سال 220 ق در بغداد شهید شد. مادر بزرگوار ایشان به نام سبیکه از زنان بسیار متدین بود که او را ریحانه نیز می گویند. (2) امام رضا علیه السلام به هنگام تولد وی فرمودند: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ» (3)؛ تاکنون مولودی در اسلام بابرکت تر از این فرزند برای شیعیان متولد نشده است.

توسل به امام جواد علیه السلام

بعضی ها گرفتار می شدند، خدمت امام رضا علیه السلام می آمدند، امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام ارجاع می داد، مثلاً: محمد بن میمون، می گوید: من چشم درد داشتم خدمت آقا امام رضا علیه السلام رفتم، من را به فرزندشان امام جواد علیه السلام ارجاع دادند. آن موقع امام جواد سه چهار سال بیشتر نداشت. می گوید: پیش خودم هم تعجب کردم چرا امام رضا علیه السلام من را

ص: 13

1- توبه، 119.

2- الکافی، ج 1، ص 492؛ بحار الانوار، ج 50، ص 1.

3- الکافی، ج 6، ص 360؛ بحار الانوار، ج 50، ص 20؛ الخرائج، ج 1، ص 381

پیش این آقازاده اش فرستاد، ولی وقتی رفتم دعا کردند و چشمم دردم رفع شد. (1)

امام جواد علیه السلام دایرة برکاتش خیلی زیاد است. محمد بن سهل قمی می گوید: مکه زیارت خانه خدا رفتم، به مدینه برگشتم - غالباً مکه می رفتند اگر آن سال امام در مکه نبود مقید بودند بیایند امام را در مدینه ببینند- می گوید: مدینه خدمت امام جواد علیه السلام آمدم خیلی دلم می خواست در این سفری که خدمت آقا رفتم یک تبرکی از آقا بگیرم: یک لباسی، پارچه ای، دستمالی، بالاخره یک چیزی که تبرک باشد.

تبرک ریشه در اعتقادات ما دارد. قرآن کریم می فرماید: پیراهن یوسف را نزد یعقوب آوردند شفا گرفت در حالی که یوسف خودش نبود پیراهنش را آوردند. پیراهن که زنده نیست، جامد است، اگر از جامدات نمی شود تبرک گرفت؛ پس چرا پیراهن یوسف تبرک بود؟! چرا قرآن می فرماید: صندوقچه ای که حضرت موسی را در آن گذاشتند تبرک بود: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» (2) باعث آرامش بود. اخیراً خودشان (وهابی ها) هم دارند به خودشان نقد می نویسند. یک آقای به نام حسن بن فرحان اخیراً کتابی در عربستان نوشته که نقد به محمد بن عبدالوهاب است. این حرف ها چیست که می زنید؟! این ها چیزهایی است که نزدیک ده یازده قرن ریشه و زمینه داشته. تو آمدی یک مرتبه در قرن دوازدهم اعلام کردی که همه این ها حرام است، کجا؟ می گوید: تو مگر پیغمبری؟ حسن بن فرحان وهابی است، گاهی هم در شبکه و کوثر می آید با علمای ایران مناظره می کند. ایشان یک کتابی به نام مبلغ نه پیامبر نوشته که راجع به محمد بن عبدالوهاب است، می گوید: پیامبر نیستی که حرام و حلال ایجاد می کنی، بلکه تو مبلغ هستی و وظیفه ات این است که دستور

ص: 14

1- « عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّهُ كَانَ مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى خُرَاسَانَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَقَدَّمَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَارْتَبِعْ مَعِيَ كِتَابًا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَبَسَّمَ وَكَتَبَ وَصَدَّرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَقَدْ كَانَ ذَهَبَ بَصَرِي فَأَخْرَجَ الْخَادِمُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْنَا فَحَمَلَهُ فِي الْمَهْدِ فَنَاولَتْهُ الْكِتَابَ فَقَالَ لِمَوْفَّقِ الْخَادِمِ فَضَّهَ وَانْشُدْهُ فَضَّهَهُ وَانْشُدْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَا حَالُ بَصَرِكَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اعْتَلَّتْ عَيْنَايَ فَذَهَبَ بَصَرِي كَمَا تَرَى قَالَ فَمَدَّ يَدَهُ فَمَسَحَ بِهَا عَلَى عَيْنِي فَعَادَ إِلَيَّ بَصَرِي كَأَصْحٍ مَا كَانَ فَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَرِجْلَهُ وَانْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَأَنَا بَصِيرٌ» (بحار الانوار، ج 50، ص 46؛ الخرائج، ج 1، ص 372؛ كشف الغممة، ج 2، ص 365).

2- بقره، 248.

قرآن را ابلاغ کنی. دستور قرآن هم این چیزها نیست که تو می گویی؟

حالا از قصه دور نشویم محمد بن سهل قمی می گوید: مدینه خدمت امام جواد علیه السلام رفتم خیلی دلم میخواست یک لباس تبرکی از امام جواد بگیرم. وقتی خدمت آقا رسیدم رویم نشد که بگویم، شلوغ بود، رفت و آمد بود، گفتم: حالا هر کسی دارد یک سؤالی می پرسد، خدمت آقا امام جواد علیه السلام می رسند دست امام را می بوسند، حالا من هم این وسط بلا تکلیف یک مرتبه بلند شوم بگویم آقا یک پیراهن به من بدهید! می گوید: از خانه بیرون آمدیم و خدا حافظی کردیم، به طرف شهر حرکت کردیم، دروازه مدینه یک وقت دیدم یک منادی در کاروان صدا می زند محمد بن سهل قمی کیست؟ گفتم منم چه کار داری؟ گفت: آقا امام جواد علیه السلام یک هدیه ای برای شما فرستاده اند، این خدمت شما! یک بقچه ای بود، می گوید: داد و رفت، من وقتی باز کردم دیدم پیراهن شخصی امام جواد علیه السلام است که من در ذهنم گذشته بود که کاش یک پیراهن از امام جواد علیه السلام به عنوان تبرک می گرفتم. (1)

این خاندان باعث خیر و برکت هستند. امام رضا علیه السلام فرمودند: تا به حال مولودی بابرکت تر از این مولود متولد نشده؛ دلیلش این است ایشان خوب سنی نداشت که به امامت رسید، ولی آنچنان در جلسات، مناظرات، گفت و گوها، نامه ها و در پیام ها خودش را نشان داد که دیگر کسی نتوانست حرف بزند والا مدعی و مخالف زیاد بود.

ایشان چهار دسته مخالف داشت: 1- خویشاوندانی که حسود بودند، مثلاً: عبدالله بن موسی عموی ایشان است ولی ادعا داشت می گفت: من امام هستم. 2- شیعیانی که ساده بودند، می گفتند: مگر می شود یک بچه هفت ساله امام باشد؟ این که نمی شود، و تا آن زمان هم نشده بود. می گفتند: ما هر چه قبل از امام جواد علیه السلام امام داشتیم بالغ بودند اولین امامی که کودک است ایشان است. 3- واقفیه بودند؛ واقفیه گروهی بودند، که هفت امامی بودند می گفتند: ما اصلاً هفت تا امام بیشتر نداریم و امام رضا علیه السلام را هم قبول نداشتند چه برسد به امام جواد. 4- حکومت عباسی را هم شامل می شود.

دقت کنید چه عرض می کنم: امام رضا علیه السلام در ایران شهید شده آنجا نبوده که از امام

ص: 15

1- بحار الانوار، ج 5، ص 44: الخرائج، ج 2، ص 668؛ فتح الأبواب، ص 243.

جواد علیه السلام حمایت کند، اما گاهی برای امام جواد علیه السلام نامه می نوشت. سه سال تمام این آقازاده در مدینه تنها بوده؛ یعنی چهار سالش بوده که پدرش به ایران آمده و هفت سالش بوده که خبر شهادت پدرش به مدینه رسید. یک آقازاده هفت ساله میان چهار دسته دشمن، خویشاوندانی که بعضی هایش حسودی می کردند، مثلاً: علی بن جعفر پیر مرد بود، تمام قد جلوی امام جواد علیه السلام هشت ساله خم می شد. علی بن جعفر عموی پدر امام جواد علیه السلام است؛ یعنی پسر امام صادق علیه السلام و برادر امام کاظم علیه السلام است. یک پیر مرد نود ساله فرزند بلافضل امام وقتی این امام خردسال وارد میشد جلوی او بلند می شد و تمام قد خم می شد. بعضی ها به او اعتراض می کردند، می گفتند: آخر پیر مرد تو با این قد و قامت و با این سنت این طور احترام می کنی؟! می گفت: بین یک چیزی این آقا دارد که من ندارم، اگر خدا لایق می دانست مرا امام می کرد اما این ریش های سفید را لایق ندانست. امامت یک مسئله ای است که به سن و سال و به سابقه نیست. (1)

گاهی در بین ائمه مثل موسی بن جعفر علیهما السلام هجده تا اولاد پسر داشته، امام رضا علیه السلام امام میشود. این در واقع یک شایستگی الهی است. این را همیشه باید انسان توجه کند اگر یک کسی در فامیلش برجستگی ای دارد اما سنش کم است نباید این احساس به او دست بدهد؛ بنابر این هفده هجده سال تقریباً امام جواد علیه السلام دوران امامتش بوده، دو بار ایشان را به بغداد احضار کردند که یک بارش منجر به شهادت امام جواد علیه السلام شد و ایشان شخصیتی است که در آن دوران که شیعیان هم تقریباً گسترش پیدا کرده بودند، با تدبیر و با مدیریت ویژه شیعیان را اداره می کرد.

عزیزان! من دو سه تا نمونه از نامه های امام جواد علیه السلام را خدمت شما عرض کنم ببینید چه قدر به امور مردم توجه داشت، چقدر به رفع نیاز از مردم توجه داشت، به این که باری از روی دوش مردم برداشته شود توجه داشت! ما وقتی می گوئیم: یا جواد الائمه ادرکنی!، وقتی می گوئیم شفیع ما نزد خدا بشوید: «یا وَجِیهاً عِنْدَ اللّهِ، إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللّهِ» وقتی مراسم به نام امام جواد علیه السلام می گیریم خوب است یک مقداری اخلاق و سیره امام جواد علیه السلام هم در

ص: 16

زندگی ما تجلی پیدا کند. این را برای جوان ترها عرض می کنم. خوب دقت بفرمایید آنهایی که پدرانشان در قید حیات هستند، بیشتر توجه کنند.

برخورد با پدر ناصبی

یک آقایی به نام بکر بن صالح بود، ایشان پدری ناصبی داشت. ناصبی ها کسانی هستند که ضد اهل بیت علیهم السلام هستند. ما اهل سنت در دنیا زیاد داریم که اکثراً محب اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چندین کتاب در فضائل اهل بیت علیهم السلام نوشته اند؛ مثلاً: ابوزهرة یک عالم سنی است که کتاب راجع به امام صادق علیه السلام نوشته، دکتر عایشه بنت شایع یک خانم سنی مصری است که کتاب راجع به حضرت زینب علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام نوشته است، اما ناصبی ها کسانی هستند که ناسزا به اهل بیت علیهم السلام میگویند.

بکر بن صالح پدرش ناصبی بود؛ یعنی آدمی ضد اهل بیت علیهم السلام بود. ایشان نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: یا بن رسول الله! تکلیف من با این پدر چیست؟ بعضی جوان ها هم گاهی سؤال می کنند، می گویند مثلاً: پدر من به حقوق ما توجه نمی کند، به نماز ما توجه نمی کند، بدخلق است، ما را تحقیر می کند، در زندگی اش مدیریت ندارد؛ پدر بنده کوتاهی کرده، حالا هیچ چیز ندارم می توانسته آن زمان زمین بخرد، خانه بخرد و امکانات تهیه کند اما نکرده، باعث شده ما که اولادش هستیم الان دچار مشکل شویم یا الان با ما تندی می کند، الان بی توجهی می کند یا مثلاً: نسبت به مسائل معنوی دقت نظر ندارد، تکلیف ما چیست؟ به امام جواد علیه السلام نامه نوشت: یا بن رسول الله! وظیفه ام چیست؟

جواد الائمه علیه السلام به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار تا مطلب برایش نوشت: 1- « الْمَدَارَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ »؛ آقایی که می گویی پدرم این طور است با او مدارا کن! آقای مجتهدی رحمه الله می فرمود: گاهی یک مرد پول ندارد ولی در خانه با اخلاقش جبران نداری اش را می کنند اما یک وقت طرف میلیاردر است اما با بدخلقی اش زن و بچه از او ناراضی هستند. اخلاق می تواند ضعف اقتصادی را جبران کند. اخلاق می تواند ضعف کاری را جبران کند. ائمه ء ما یکی از ویژگی هایشان اخلاق نیکو بود. آن که فحش میداد اخلاق آنها باعث می شد

دست از فحاشی بردارد و یکی از دوست داران ائمه علیهم السلام می شوند. کسی که آمده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ترور کند، رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شد. کسی که آمده بود به امیر مؤمنان علیه السلام جسارت و تندی کند، مدح می کرد حتی حد خورده بود تعریف از امیر مؤمنان علیه السلام می کرد. اخلاق خیلی عجیب کاربرد دارد.

اثرات سخن نیکو

امام سجاد علیه السلام فرمود: سخن نیکو چند تا اثر دارد 1- رزق انسان را زیاد می کند، 2 عمر آدم را طولانی می کند، 3- دوستی خویشاوندان را جلب می کند، 4- انسان را بهشتی می کنند. (1) قرآن مرتب می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (2)، « وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (3) با مردم خوب حرف بزنید. ما فرهنگ گفتارمان خیلی اشکال دارد. ما که خیلی در شهر نیستیم و خیلی هم با ارباب رجوع سرو کار نداریم؛ یعنی کارمان یک طوری است که خیلی با مردم کوچه و خیابان سرو کار نداریم بیشتر کلاس، درس و مسائل فرهنگی است ولی روزی نیست که چهار پنج تا فحش در خیابان نشنویم، چرا؟ ماشین تند پیچیده یک فحش می دهد، ماشین کج پیچیده یک فحش می دهد؛ موتور جلوبش پیچیده یک فحش می دهد و ... خیلی بد است این فرهنگی فحش، فرهنگ تندی، فرهنگ بددهانی، فرهنگ بی توجهی به مسائل دینی و ..

اخلاق خواجه نصیر الدین طوسی

به خواجه نصیرالدین طوسی یک کسی نامه نوشت و او را سگ خطاب کرد. خواجه نصیر (رضوان الله تعالی علیه) در جواب نوشت: سگ چهار دست و پا راه می رود ولی من روی دو تا پا راه می روم، سگ دم دارد ولی من دم ندارم، سگ ناخن های بلند دارد ولی من

ص: 18

1- « عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا : الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يُنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحِبُّ إِلَى الْأَهْلِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ ». (وسائل الشیعه، ج 12، ص 186؛ بحار الانوار، ج 68، ص 310؛ الخصال، ج 1، ص 317)

2- بقره، 83

3- حج، 24.

ناخن هایم کوتاه است، سگ با زبان آب می خورد ولی من با دهان آب می آشامم. (1) آقا چرا به من گویی سگ؟ چرا؟ خیلی حواس ما در گفتار باید جمع شود.

امام جواد علیه السلام به این بنده خدایی که پدرش آدم بدی بود، چهار تا نصیحت کرد، 2- «وَمَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ دنیا روی یک پاشنه نمی چرخد؛ با هر سختی یک آسانی است. این همه پیامبر صلی اله علیه السلام در مکه سختی کشید خوب در مدینه راحت شد، مسلمانها دورش را گرفتند، پیروز شد و حکومت تشکیل داد. 3- «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَمِّينَ»؛ صبور باش، عاقبت با آدم متقی است. به مرحوم شهید بهشتی رحمه الله می گفتند آقا شما که این طور موضع می گیرید بالاخره علیه شما می شورند، آقا از خودت دفاع کن که خانه ء فلان داری، ماشین فلان نداری، برو در تلویزیون بگو ندارم، گفته بود: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (2)؛ خدا در قرآن می گوید: من از انسان مؤمن دفاع می کنم و آخر هم از او دفاع کرد. آنهایی که ناسزا می گفتند پشیمان شدند. این پیام قرآن است که خدا از مؤمن دفاع می کنند. فرمود:

با پدرت در گیری نکن، صبر کن، عسر و سختی، بعدش سر است، 4- «تَبْتَكَ اللَّهُ عَلَىٰ وَلَايَةٍ مِّنْ تَوَلَّيْتَ» (3)؛ سعی کن در ولایت ثابت باشی؛ چون پدرت به اهل بیت علیهم السلام فحش میدهد نکنند یک وقت سست شوی. آدم در یک خانه ای زندگی کند که یک ناصبی ضد اهل بیت علیهم السلام باشد حفظ ایمان مشکل است. این بنده خدا که پدرش سنی ناصبی بود رفت مدارا کرد پدرش هر چه تندی می کرد این خوش خلقی می کرد، بعد از مدتی عوض شد. خدمت امام جواد علیه السلام آمد گفت: یابن رسول الله! پدرم تغییر کرد. فرمود: من به تو گفتم

ص: 19

1- فوائد الرضویه، ص 609

2- حج، 38.

3- «عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبَ صِدْقٌ لِي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبِي نَاصِبٌ خَبِيثُ الرَّأْيِ وَقَدْ لَقِيتُ مِنْهُ شِدَّةً وَجَهْدًا فَرَأَيْتُ جُعَلْتُ فِدَاكَ فِي الدُّعَاءِ لِي وَمَا تَرَى جُعَلْتُ فِدَاكَ أَفْتَرَى أَنْ أَكْشِفَهُ أَمْ أَدَارِيهِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَمَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ وَ لَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَالْمُدَارَاةَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ وَمَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَاصْبِرْ فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَمِّينَ تَبْتَكَ اللَّهُ عَلَىٰ وَلَايَةٍ مِّنْ تَوَلَّيْتَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَانِعُهُ قَالَ بَكْرٌ فَعَطَفَ اللَّهُ بِقَلْبِ أَبِيهِ عَلَيْهِ حَتَّى صَارَ لَا يُحَالِفُهُ فِي شَيْءٍ» (مستدرک، ج 15، ص 178؛ بحار الانوار، ج 50، ص 55، الأمالی للمفید، ص 191)

بالاخره عوض می شود و اخلاق رویش اثر می گذارد. این شخصیت امام جواد علیه السلام است که امشب شام میلاد با برکت اوست.

علی بن مهزیار از اصحاب امام جواد علیه السلام است. چند تا نامه امام جواد علیه السلام برایش نوشت. در یکی از نامه ها امام جواد علیه السلام برایش نوشت: پسر مهزیار امیدوارم خدا این قدر روز قیامت به تو رحمت و لطف کند که اهل محشر به تو غبطه بخوردند. بالاخره این امام، امام بابرکتی است. امامی است که اباصلت در زندان صدایش زد، آمد و خلاصه نجاتش داد. امامی است که محمد بن سعد تقاضای پیراهن کرد به زبان نیارد آقا برایش فرستاد و...

رسیدگی به کار مردم

بستان و سجستان زمان امام جواد علیه السلام شیعه داشت. طرف مکه خدمت امام جواد علیه السلام رسید، آقا سر سفرهء غذا بود، سر سفره نشست و یکی از ویژگی های ائمهء ما این بود که به درد دل مردم گوش میدادند - همیشه هم معلوم نبود که کار راه بیفتد، یک وقت طرف یک درخواستی داشت که از آقا بر نمی آمد؛ به این معنا آن کسی که این درخواست را داشت ممکن بود به توصیهء امام گوش نکنند، گاهی مخالفین بودند، گاهی افرادی بودند که ائمه علیهم السلام را قبول نداشتند ولی امام گوش می کرد و راهکار میداد - خدمت امام رسید و گفت: یابن رسول الله! اهل سجستان هستم، حکومت، مالیات سنگینی برآیم نوشته است که ندارم بدهم و زندگی ام دارد فلج می شود! زندگی خودم تأمین نمی شود چطور مالیات بدهم؟

حاکم سجستان از علاقمندان به شماسه و شما را قبول دارد و از همه مهمتر شیعه است، امام فرمود: من او را نمی شناسم؛ یعنی به طور طبیعی والا از روی معجزه و کرامت، ائمه علیهم السلام همه را می شناختند؛ چون ائمه ما علم غیب داشتند ولی همیشه از علم غیبشان استفاده نمی کردند. امام فرمود: من او را نمی شناسم ولی باشد برایش می نویسم - آقا از شما که کم نمی شود یک نامه برایش بنویس. یک وقت می بینی با همین نامهء شما، مشکل حل می شود به شرط این که شرایط رعایت شود - آقا به حاکم سجستان نوشتند فلانی که نامه را دارد

پیش تو می آورد، گرفتار است بدان از آدم، نیکی و خوبی می ماند به ایشان نیکی و خوبی کن، کاری کن که قیامت خداوند بهتو نیکی کند!

نامه را برداشت به سجستان آمد، خودش می گوید: وقتی حاکم فهمید امام جواد علیه السلام به او نامه نوشته، گفت: به استقبال من آمد تا نامه را گرفت، گفت: این را امام جواد علیه السلام نوشته؟ گفتم: بله، گفت: راستی امام جواد علیه السلام خودش نوشته و خطاب به من نوشته؟ گفتم: بله. نامه را روی چشم هایش گذاشت، بوسید و گریه کرد -گفت: در آن زمان در حکومت بنی العباس یک آدم هایی بودند که محب اهل بیت علیهم السلام بودند. خداوند تبارک و تعالی همیشه حجت می گذارد. کنار هارون الرشید علی بن یقظین را می گذارد که شیعه است. حکومت مأمون است ولی حاکم سجستان شیعه است - نامه را بوسید، گفت: مشکلت چیست؟ گفت: ندارم که مالیات بدهم، گفت: دفتر مالیات را بیاورید اسمش را خط بزنید، گفت: تا آخر عمرت از مالیات معاف کردم!⁽¹⁾ این داستانی که از امام جواد علیه السلام عرض کردم نشان دهنده این است که می شود کار دیگران راه انداخت، از تبصره ها استفاده کرد.

ابن الرضا به چه کسانی گفته می شود؟

یک سلسله احادیث و روایاتی از امام جواد علیه السلام به ما رسیده که من یک حدیث کوتاهش را عنایت بفرمایید خدمتتان بخوانم و بحث و جلسه را واگذار کنم. به جواد الائمه علیه السلام «ابن الرضا» می گویند، به امام هادی علیه السلام ابن الرضا می گویند و امام عسگری علیه السلام را هم ابن الرضا می گویند؛ چون امام رضا مشهور بوده و ولایت عهدی داشته دیگر فرزندان بعد از ایشان را ابن الرضا می گویند. یکی از مراجع بزرگ رحمه الله می فرمود: من شک داشتم که آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم می شود ابن الرضا گفت یا نه؟ گفت: یک شب خواب دیدم، گفتند: آقا امام زمان ابن الرضا دارد می آید. می گفت آن جا متوجه شدم که ابن الرضا به امام زمان علیه السلام هم اطلاق می شود.

ص: 21

1- الکافی، ج 5، ص 111؛ التهذیب، ج 6، ص 334؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 195.

وجود مقدس امام جواد ابن الرضا علیه السلام احادیثی از او رسیده که من یک حدیثش را خدمتتان می خوانم که خیلی کوتاه هست، فرمودند: «الثِّقَّةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ»⁽¹⁾؛ توکل بر خدا نردبان همه ع ترقی هاست. آدم با نردبان چه کار می کند؟ بالا می رود. کسی می خواهد در معنویت بالا برود و رشد کند و افسردگی نداشته باشد، باید توکل به خدا داشته باشد. دیده اید بعضی ها به بعضی از پزشک ها خیلی اعتماد می کنند، مثلاً: می گویند فلانی کارش بیست است، برو حتماً پای بچه ات را خوب می کند، یا می گویند: پیش فلان مکانیک برو ماشینت را بگذار و برو، خیالت راحت، عیشش را رفع می کند. یا می گویند: به فلان معمار خانه ات را بسپار، خیالت راحت باشد، این معنای وثوق و اطمینان است. حالا همین وثوق را اگر انسان اگر انسان به خدا داشته باشد، نردبان های ترقی را طی می کند.

خدایا! به همه ما این وثوق و اعتماد را عنایت بفرما.

ص: 22

1- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يُضَيِّعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ وَكَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ، وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصِلُّ الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ - مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أُعْطِيَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ قَارِبَهُ الْمَكْرُوهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ وَ مَنْ انْقَادَ إِلَى الطَّمَأِينَةِ قَبْلَ الْخَبْرَةِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ وَ الْعَاقِبَةُ الْمَتَعَبَةُ مِنْ عَتَبٍ مِنْ غَيْرِ اِزْتِيَابٍ أَعْتَبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِعْتَابٍ رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسَدُّ تَقَالُ لَهُ عَثْرَتٌ اِتْتَدَ تَصُبُّ أَوْ تَكْدُ الثَّقَّةُ بِاللَّهِ مِنْ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسِّيفِ الْمَسْمُومِ يُحْسِنُ مَنْظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثْرُهُ إِذَا نَزَلَ الْقِضَاءُ ضَاقَ الْقِضَاءُ كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلخَوْنَةِ غِنَى الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ - نَعِمَهُ لَا تُشْكِرُ كَسِيئَةً لَا تَغْف - يَضْرُكُ سَخِطَ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْزِ - مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ أَخِيهِ بِحُسْنِ النَّبِيَّةِ لَمْ يَرْضَ بِالْعَطِيَّةِ». (بحار الانوار، ج 75، ص 363).

قال الله تبارک و تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (1)

مقدمه

وجود مقدس امام هادی علیه السلام دومین امامی است که در کودکی به امامت رسید و حدود چهل و دو سال داشت که در شهر سامرا به شهادت رسید. از وجود مقدس امام هادی علیه السلام آثاری به ما رسیده که یکی از آنها زیارت جامعه کبیره است که در همه ع حرم ها خوانده می شود و شناسنامه ع ائمه علیهم السلام است؛ معرفی سجایا و ویژگی های ائمه اطهار علیهم السلام است.

اثر دیگری که از امام هادی علیه السلام رسیده زیارت غدیر است؛ زیارتی که روز عید غدیر خود امام در کنار حرم جدشان امیر مؤمنان علی علیه السلام قرائت کردند و من بین زیارت نامه های علی علیه السلام زیارت نامه ای به این جامعی و کاملی که یک دوره استدلال و استناد به آیات قرآن کریم بر امامت و ولایت وجود داشته باشد ندیده ام. من ابتدا امشب یک فراز کوتاهی را از زیارت جامعه کبیره خدمت شما عرض می کنم و دو سه تا داستان به مناسبت این فراز، از زندگی امام هادی علیه السلام نقل می کنم، بعد آن شاء الله در بخش دوم عرایض اشاره ای به وضعیت دوران امام هادی علیه السلام، حوادث و وقایعی که در زمان ایشان بود، خواهم کرد.

ص: 23

در اواخر زیارت جامعه این جمله را می خوانیم: «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ»؛ هر جا که صحبت از خیر و خوبی باشد، «كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» (1)؛ اول خیر هستید، اصل خیر هستید، فرع خیر هستید، آخر خیر هستید، معدن خیر هستید و نهایت خیر هستید، این یعنی چه؟ خداوند در قرآن می فرماید: کار خیر یک ذره اش هم می ماند، کار شر هم یک ذره اش اثرش را نشان می دهد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (2)؛ و در جای دیگر می فرماید: «وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (3) هر کس کار خیر انجام دهد از بین نمی رود، خیر یعنی؟ خیر؛ یعنی نیکی، حالا یک وقت این نیکی به مردم است و یک وقت به زن و بچه است یک وقت به خود آدم است. «خیر» به چه کسی می گویند؟ به کسی می گویند که همیشه کار خوب انجام بدهد، به عبارتی دیگر، خیر رسانی سجیه او باشد.

اقسام مردم در برخورد با خیر

1. دوری کردن از کار خیر

قرآن کریم می فرماید: مردم چند دسته اند: «أَشِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ»؛ (4) بعضی ها از کار خیر بدشان می آید. عبدالملک مروان می گفت: من از نماز بدم می آید، دست خودم نیست من از طواف بدم می آید. این قدر گناه کرده بود که قلبش قسی شده بود، می گفت: من اصلاً از طواف بدم می آید. به مکه آمده بود ولی حال طواف نداشت، می گفت: من از کار خوب بدم می آید، این ها را «أَشِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ» می گویند. «شح» یعنی کسانی که به کار خیر بخل دارند؛ تا یک جایی صحبت خیر می شود سرش را پایین می اندازد، تا یک جایی

ص: 24

1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 615؛ التهذیب، ج 6، ص 99؛ بحار الانوار، ج 99، ص 131

2- زلزله، 7، 8

3- بقره، 197

4- احزاب، 19

2. مانع شدن کار خیر

« مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ »؛ (1) قرآن می فرماید: از خیر بدش می آید بماند، جلوی دیگران را هم می گیرد که کار خیر انجام ندهند. « مَنَّاعٌ »؛ یعنی کسانی که مانع کار خیر می شوند، مثلاً: خودش که مسجد نمی رود شما را هم نمی گذارد بروید، خودش که اعتیاد دارد جوان شما را هم معتاد می کنند، خودش که پول به فقرا نمی دهد دست شما را هم می گیرد، آقا کمکش نکن. بعضی ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که خودش در جبهه کفر بود رفیقش را هم دعوت می کرد، برادرش را هم دعوت می کرد. در کربلا عمرو بن قرظه در سپاه امام حسین علیه السلام بود، برادرش علی بن قرظه در سپاه عمر سعد بود، آمده بود دائم تلاش می کرد برادرش را به سپاه عمر سعد بکشد، می گفت: بیا، چرا پیش امام حسین علیه السلام رفتی؟ اینها را « مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ » می گویند. خودش که زیارت نمی رود شما را هم نمی گذارد، خودش مسجد نمی رود شما را هم نمی گذارد و امان از آدمهایی که مانع خیرند!

خدا به پیامبرش در سوره قلم می فرماید: پیامبر! حرف 9 گروه را گوش نده، دنباله رو 9 گروه نباش: « وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهْمًا زِيَادًا »؛ (2)؛ یک موردش همین است: « مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ »؛ پیامبر یک گروه از آنهايي که مواظب باش در زندگی دنبالش نروی، و این ها تأثیر روی زندگی ات نگذارند، کسانی هستند که مانع خیرند.

بعضی ها روز قیامت می فهمند می گویند: کاش با این ها رفیق نمی شدیم! قرآن می گوید: هر گروهی که وارد جهنم می شود این جور آدم ها را لعنت می کند، می گوید: تو ما را بیچاره و بدبخت کردی، مثل شیطان، شیطان خودش « مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ » است، خودش سجده نکرد بماند، آدم ابوالبشر را هم تحریک کرد، خودش خلاف کرد مردم را هم می گوید خلاف کنید، و لذا این است که دسته اول خودش خیر انجام نمی دهد، نماز نمی آید، کمک

ص: 25

1- قلم، 12

2- قلم، 10.

نمی کند، اما دسته دوم شما را هم بی نماز می کند، شما را هم معتاد می کند، شما را هم فاسد می کند.

3. سرعت گرفتن به کار خیر

« يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ »؛ (1) اما دسته سوم قرآن می فرماید: دنبال کار خیر میروند. حضرت زکریا و یحیی را خدا در قرآن می خواهد معرفی کند، می فرماید: « وَ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ » ؛ دنبال خیر می دویدند. اصلاً بعضی ها تا سفره می اندازی بلند می شوند کمک می کنند، عروسی است کمک می کنند، عزاست کمک می کنند، تشییع جنازه است کمک می کنند و ... اصلاً می گویند: آقا فلانی دستش به خیر است، بعضی ها این طورند، اصلاً نمی تواند بنشیند، نمی توانند مخدوم باشند، همه اش می خواهند خادم باشند، مثلاً: روضه خانه شماس است بلند می شود چای می دهد، عروسی مال شماس است بلند می شود خوش آمد می گوید، هیئت دارند، بلند می شود کمک می کند، پرچم می زند، مسجد می سازند می آید آجر می اندازد و ... این نوع آدم ها را خدا خیلی دوست دارد.

خیررسانی بعضی از ماها قرضی است، مهمانی داریم می گوئیم خوب، فلانی را هم بگوئیم، پسر برادر ما است، دایی ما است، می گویی نه، چند بار تا حالا ما را دعوت کرده که دعوتش کنیم، خوب آقا اگر دعوت کرده دعوتش کنی که می شود بده و بستان؛ چون گفته به او می گویی، چند بار به خانه اش آمدم و رفته ام، آقا میروی مکه یک زنگ بزنی با او خداحافظی کن، مگر مکه رفت با من خداحافظی کرد که با او خداحافظی کنم؟! خیلی این روحیه بد است! فلانی را هم در لیست بنویسید؛ چون ما را دعوت کرد، فلانی را هم به او سوغات بدهیم؛ چون کادو آورد، این که بده و بستان شد. در روایات توصیه شده: وقتی حرم می روید آنهایی که شما التماس دعا نگفته اند دعا کنید! مالک اشتر کسی را که به چهره اش آشغال پرتاب کرده بود دعا می کرد. این نحوه دعا کردن خیلی مهم است و در حقیقت معنای خیررسانی این است: آن کسی که دعوت نکرده دعوت کنی، آن کسی را

ص: 26

التماس دعا نگفته دعا کنی و ... قرآن می گوید: « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ » (1) به خیر سبقت بگیرید؛ چون نفع با شماست.

عزیزان من! انمه ما این طور بودند، « إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ »؛ هر کجا صحبت از خوبی بود، « كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ » (2)؛ اصل و فرع و منتها و معدن خیر شماست. این سه داستانی که می گویم خبر رسانی توسط امام هادی علیه السلام به افراد غیر شیعه است، افرادی که پیرو امام نیستند و امام را قبول ندارند اما متوسل شده اند.

متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام

یوسف بن یعقوب، مسیحی است که در بغداد زندگی می کند و اصلاً کاری با اسلام ندارد. متوکل عباسی بسیار خبیث بود؛ متوکل در میان خلفای عباسی منع زیارت امیر مؤمنان علی علیه السلام کرد، منع زیارت اباعبدالله علیه السلام کرد و امام هادی علیه السلام را در جوانی به سامرا کشاند. در میان خلفای عباسی می گویند: کافرترین آنها متوکل عباسی است. پسرش منتصر وقتی سر کار آمد به امام هادی علیه السلام خیلی میدان داد ولی مدت حکومتش چند ماه بیشتر نبود. اما متوکل عباسی شمشیر را از رو بسته بود و خیلی راحت آدم میکشت و کسی را احضار می کرد حکم او، قتل یا زندان بود.

یوسف بن یعقوب را احضار کرد، او خیلی ترسیده بود. همسایه اش که از پیروان امام هادی علیه السلام است می گوید: یونس پیش من آمد، گفت: می شود من یک چیزی نذر امام هادی علیه السلام کنم که متوکل کاری با من نداشته باشد؟! عرض کردم: بله اشکالی ندارد. صد دینار نذر امام هادی علیه السلام کرد بلند شد با مرکب خودش به سامرا آمد، با خود گفت چه خوب است اول نذر را ادا کنم - گر چه شما میدانید نذر از نظر شرعی وقتی تحقق پیدا کند انسان باید ادا کند - خانه امام هادی کجاست؟ بلد نیست، گفت: مرکبم را در کوچه های سامراها می کنم، مرکب را رها کرد، مرکب در خانه ای ایستاد، آقایی در را باز

ص: 27

1- بقره، 148.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 615؛ التهذيب، ج 6، ص 99؛ بحار الانوار، ج 99، ص 131.

کرد گفت: یوسف بن یعقوب خوش آمدی درست آمدی! گفتم: عجب این دو تا علامت، مرکب این جا ایستاد این هم اسم مرا گفت و مرا دعوت به خانه کرد، زمانی که داخل خانه شد، گفته شد نذرت را بده، قبول است! صد دینار را از من گرفت خدمت امام هادی علیه السلام داد من هم خدمت آقا رسیدم، آقا فرمود: مردم فکر می کنند ما فقط به شیعیان مان خیر می رسانیم، نه، حتی غیر معتقدین، به ما هم متوسل شوند کارشان را راه می اندازیم. یوسف بن یعقوب برو، خیالت راحت باشد متوکل با تو هیچ کاری ندارد! رفت و این معجزه را دید؛ البته مسلمان نشد ولی پسرش مسلمان شد. (1)

گاهی یک کار خیر در نسل آدم اثر دارد. برادران و خواهران عزیز! لقمهء حلال به خانه ببرید. محبت اهل بیت علیهم السلام از یک مسیحی در نسلش اثر گذاشت، فرزندش مسلمان شد. این امام منشأ خیر است، حتی فرد مسیحی هم از او بهره مند است.

دعا کردن برای امام هادی علیه شیعہ شدن

شخصی به نام عبدالرحمن است که اصفهانی است و از شیعه های داغ امام هادی علیه السلام بود و خیلی به امام ارادت داشت. در زمان ائمه علیه السلام حتی زمان امام رضا علیه السلام که ایشان به ایران آمد، در ایران اسلامی تشیع گسترش نداشت، نماینده هایی از ائمه علیهم السلام بودند، مثلاً: از خود امام هادی علیه السلام در قم احمد بن اسحاق بود، در نیشابور ابراهیم بن عبدو بود و در اهواز ابراهیم بن مهزیار بود. امام جواد و امام هادی و امام عسگری علیهم السلام مخصوصاً این سه امام در عراق بودند، مثل ائمه دیگر نبود که راحت ارتباطاتشان برقرار باشد این ها در شهرهای متعدد و کیل داشتند. آن زمان تشیع در ایران اسلامی گسترش نداشت، دین عامه مردم تسنن بود.

عبدالرحمن در اصفهان شیعه بود که بسیاری از مردم در آن زمان شیعه نبودند، به او گفتند: تو چرا شیعه شدی؟ گفت: علتی دارد و آن این است من قرض داشتم، گرفتار بودم و وضعم به هم ریخته بود، سامرا رفتم که به دربار متوکل بروم، به هر حال مشکلاتم را

ص: 28

بگویم، زمانی که رسیدم دیدم سامرا شلوغ است، می گویند: عقب بروید، راه را باز کنید، ابن الرضا دارد می آید. جلورفتم، دیدم یک جوان نورانی، سوار بر مرکب زیبایی و دارای چهره الهی، یک مرتبه دلم شکست گفتم: خدایا! این آقا را از شر متوکل حفظش کن؛ چون داشتند او را پیش متوکل می بردند. امام هادی علیه السلام آمد که از جلوی من رد بشوند، متوجه من شدند، فرمودند: عبدالرحمن خدا دعایت را مستجاب کرد، هیچ اتفاقی برای من نمی افتد.

عزیزان! گاهی می پرسند ما چرا برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیم؟ اصلاً چرا در منبرها برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می کنید؟! یک آقایی امروز می پرسید مگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خدا نگه نمی دارد، اصلاً مگر امام هم مریض می شود؟ اولاً: امام هم مریض می شود. حضرت علیه السلام گاهی این قدر چشمش درد می گرفت که از جا نمی توانست بلند شود؛ چند بار چشم درد شدید گرفت که یک بارش در خیبر بود که نتوانست ساعات اول در خیبر بیاید. امام هادی علیه السلام چند مرتبه بیمار سخت شد و به بستر افتاد. امام حجت خداست اما جنبه بشری اش جنبه بشری است.

ابوهاشم جعفری می گوید: محمد بن حمزه را امام هادی علیه السلام صدا زد، پولی به ما داد فرمود: افرادی را بفرستید، کربلا بروند زیر قبه ء جدم امام حسین علیه السلام دعا کنند تا من خوب شوم. می گوید: من وقتی از خانه بیرون آمدم و جریان را برای علی بن بلال نقل کردم، گفت: این چه کاری است؟ این که خودش امام است ما برویم و به یک امام دیگر متوسل شویم؟ می گوید: خدمت آقا برگشتم این شبهه را مطرح کنم آقا فرمود: اباهاشم خدا یک جاهایی را محل اجابت دعا قرار داده که یک موردش زیر قبه ء جدم حسین علیه السلام است.

ان شاء الله خدا کربلا را قسمت شما کند. پارچه ء سبزی که روی حرم اباعبدالله قرار گرفته، رویش این جمله نوشته شده: خدا به خاطر این که تو هستی ات را دادی، همه وجودت را برایش دادی، سه تا چیز به تو داد: « إِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبِيهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ

وَلَدِهِ «(1)؛ 1- شفا در تربیت، 2- امامت در نسلت، 3- اجابت زیر قبهء تو. این که می گوید مگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مریض می شود که ما دعا کنیم؟ بله، امام هم ممکن است بیمار شود. ثانیاً: چرا من دعا کنم؟ دعا کردن در حق دیگران یک ادب است. نگفتند که الزاماً دعا کننده باید از دعا شنونده بالاتر باشد. آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله مرجع تقلید، به عیادت کسی که مریض بود و روی تخت خوابیده بود رفتند، یکی از دوستان نقل می کرد می گفت: طرف خوشحال شد، به گریه افتاد که مرجع تقلید عیادتش آمده گفت: آقا برایم دعا کنید، ایشان فرمود: باشد ولی تو هم برای من دعا کن؛ چون دعای مریض مستجاب است. امام هادی علیه السلام فرمود: شما بروید کربلا دعا کنید. (2) برای سلامتی امام، امنیت امام، ظهور امام دعا می کنیم، می خواهیم با این دعا وصل شویم.

آقای غیر شیعه سنی مذهب، اما علاقمند به اهل بیت علیهم السلام است ایستاده زیر لب می گوید: خدا ابن الرضا را حفظش کن، متوکل با او کاری نداشته باشد. بلند هم نگفت که کسی بشنود؛ چون بلند می گفت او را می گرفتند. امام هادی علیه السلام جلوی رسیدن فرمودند: عبدالرحمن! خدا دعایت را مستجاب کرد، اما سه تا چیز دیگر هم بهت می گویم: خدا ثروت زیادی به تو می دهد، اولاد زیادی هم به تو می دهد و عمر طولانی هم به تو می دهد. عبدالرحمن به اصفهان برگشت، خودش می گوید: به حدی وضع مالی ام خوب شد، ده تا پسر سالم خدا به من داد و زمانی هم که این قصه را نقل می کند امام هادی علیه السلام از دنیا رفته بود. می گوید: هشتاد و چند سالم است هنوز مریض نشده ام. به دوستانش گفت: علت شیعه شدن من این معجزه و این کرامت از امام هادی علیه السلام بود. (3) این عنایت امام به یک غیر شیعه است. این است که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «عادتکم الإحسان و سَجِّتُكُمْ الْكَرَم»؛

ص: 30

1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَخَيْرَةٌ يَقْتُلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَانَمَا زَارَ اللَّهَ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ أَلَا وَ إِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْأُمَّةُ مِنْ وَلَدِهِ» (وسائل الشيعة، ج 14، ص 452؛ مستدرک، ج 10، ص 335؛ بحار الانوار، ج 36، ص 285).

2- الكافي، ج 4، ص 567؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 537، بحار الانوار، ج 50، ص 224.

3- بحار الانوار، ج 50، ص 141؛ الخرائج، ج 1، ص 366؛ كشف الغم، ج 2، ص 389.

متوسل شدن متوکل به امام هادی علیه السلام

متوکل خبیث مریض شد، یک دملی به بدنش زد، به حدی درد داشت که تا پزشکان می آمدند اشاره کنند فریاد می زد و نعره می کشید، می گفت: کسی دور من نیاید. مادرش هزار دینار نذر امام هادی علیه السلام کرد، خدمت امام هادی علیه السلام فرستاد و به هر حال امام یک توصیه ای کرد این دمل سرباز کرد و خوب شد. (1) این امام هادی علیه السلام است که مظهر کرامت و خیر است. عزیزان من! از در خانه ء این ائمه علیه السلام غافل نشوید. مرحوم مجلسی می فرماید: زیارت جامعه کبیره و در کهن ترین منابع ما آمده است. بحمدلله این روزها شرح های متعددی بر این زیارت نوشته شده؛ این زیارت یک دوره توحید، یک دوره اعتقادات و یک دوره معرفی اهل بیت علیهم السلام است.

رسیدگی به مشکلات مردم

شخصی می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رفتم. ایشان در مدینه نبود، سؤال کردم، گفتند: خارج مدینه رفته است. خودم را به آقا رساندم، گفتم گرفتارم، وضع مالی ام به هم ریخته، امام هادی علیه السلام پول پیشش نبود، فرمود: الان وضعی نداریم که کمکت کنیم ولی یک قلم و کاغذ بیاور بنویسم من به تو این قدر بدهکارم! آقا چه بدهکاری من که از شما پول طلب ندارم؟! فرمود: بنویس از من طلبکاری که یک دین گردن من باشد وقتی به مدینه بر می گردم زمینه ای شود این پول را برای تو، خودم یا از دیگران تهیه کنم.

در تاریخ آمده، وقتی مدینه خدمت امام آمد کاغذ را آورد که من از شما پول طلب دارم، مأمورهای متوکل هم بودند دورش را گرفتند، گفتند: چه پولی؟ گفت: کاغذ دارم دست خط خود امام است. پیش متوکل فرستادند، متوکل پولی را فرستاد؛ چون خود پول گرفتن از ظالم و به یک شکلی حق مردم را از ظالم گرفتن خودش یک نکته ای است. امام علیه السلام مبلغی را به این وسیله از متوکل گرفت و به آن شخص داد و کارش را راه

ص: 31

انداخت. «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فِرْعَوُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ». عرض من در این بخش اول تمام، یکی دو نکته کوتاه دیگر بگویم و دعایتان کنم. امام هادی علیه السلام در دوران سخت عباسی است. بخش عمده ای از امامت ایشان در دوران متوکل است؛ دوران بگير و ببند و زندان و آزار و اذیت شیعیان است، دوران ولخرجی ها، حدود ده تا کاخ که اسم هایش هم در تاریخ آمده، متوکل و دیگر افراد برای خودشان ساخته بودند و از آن طرف دوران فقر مردم است؛ چنین دورانی دوران امامت امام هادی علیه السلام است که دوران بسیار سخت و صعبی است اما امام با وکالت، با شاگردانی مثل ابوهاشم جعفری ها، با نامه هایی که می نوشت و با عنایاتی که داشت شیعیان را مدیریت و اداره می کرد. امام نقشش هدایت است حتی آن آخرین لحظه ای که دارد جان می دهد دست از هدایت و موعظه برنمی دارد. امیر مؤمنان علیه السلام در بستر هم اصبع بن نباته را موعظه کرد. امام صادق علیه السلام در بستر هم حدیث و روایت برای مردم نقل کرد: هر کس نماز را سبک بشمارد شفاعت ما به او نمی رسد. (1)

اباعبدالله علیه السلام در آخرین لحظات، وقتی دارد جان می دهد هنوز سخن از رضای خدا می دارد. این نقش اهل بیت علیهم السلام است که همیشه کارشان برای خداست و می خواهند مردم هدایت شوند. امام هادی علیه السلام عرض کرد، علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود: «تَصْدِيقُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (2) ایمان سه چیز است تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا.

فرق اسلام و ایمان

الان در دنیا نزدیک به دو میلیارد مسلمان است، همه این ها قرآن، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارند، اما مؤمن کیست؟ ایمان آن است که 1- قلب بپذیرد، 2- عمل تأیید کند. ایمان

ص: 32

-
- 1- « وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ رَأَى أَبِي الْوَفَاءَ قَالَ لِي يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مِنْ اسْتَحْفَافٍ بِالصَّلَاةِ » الكافي، ج 3، ص 270؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 24؛ بحار الانوار، ج 47، ص 7).
- 2- بحار الانوار، ج 66، ص 68؛ الأملي للطوسي، ص 284.

این نیست آقا می گوید: مؤمن باش دلت پاک باشد هر کار میخواهی بکن! ایمان از اسلام بالاتر است. مؤمن از مسلمان بالاتر است. خدا هم در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: بعضی ها می گویند: ما ایمان آورده ایم بی خود می گویند، اسلام آورده اند؛ چون اسلام آنها شناسنامه ای است، اما ایمان قلبی است. فرمود: ایمان آن است که قلب قبول کند، و زبان هم اقرار کند.

قال الله تبارك و تعالی: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً » (1)

مقدمه

وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف تاریخش به بلندای تاریخ اسلام است؛ یعنی چنین نیست که شما دنبال تاریخ ایشان از سال تولدش نیمه شعبان 255 یا 256 بگردید؛ بلکه تاریخ ایشان دقیقاً حالا اگر قبل از اسلام را مطرح نکنیم با بلندای تاریخ اسلام؛ یعنی از روزی که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده، در سخنان آن حضرت و فرزندانش قضیه حضرت مهدی صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است و این قضیه مورد اجماع مسلمانان است و شیعه و سنی ندارد.

اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف مورد اجماع مسلمانان

در مدینه یک کنفرانسی برگزار شد که رئیس دانشگاه مدینه دکتر عبدالمحسن حمید مقاله ای را آنجا تحت عنوان عقیده اهل السنة في المهدي المنتظر ارائه کرد؛ یعنی عقیده اهل سنت درباره حضرت مهدی! وهابی ها به بسیاری از اعتقادات مبانی شیعه حمله می کنند و خیلی از جاها مورد نقد قرار می دهند، اما در این کنفرانس، رئیس دانشگاه مقاله ای ارائه می کند که در آن مقاله ده تا عنوان را مطرح کرد، یک موردش بحث اجماع مسلمانان

ص: 34

راجع به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در آنجا نوشته است که روایت درباره حضرت مهدی علیه السلام به حدی زیاد است که غیر قابل انکار است؛ صحیح بخاری کتابی است که قبل از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده، یک بابی تحت عنوان اخبار المهدی دارد که روایاتی در مورد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن جا آورده شده است، حتی ابن تیمیه که تئوریسین وهابیت است و کتابی به نام منهاج السنه دارد؛ در آن کتاب روایاتی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده. حضرت آیت الله العظمی صافی در کتاب منتخب الاثر که کتاب ارزشمندی است و سایر کتاب هایی که ایشان راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته، می نویسند اهل سنت 32 تألیف مستقل راجع به حضرت حجت نوشته اند که یکی از آنها کتاب گنجی شافعی یکی از علمای اهل سنت است، به نام البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ یعنی آن قدری که قضیه حضرت حجت مورد اتفاق است شاید غدیر نیست؛ در غدیر بعضی ها اصلش را می گویند: جعلی است، بعضی ها در محتوایش شک می کنند، اما در قضیه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اجماع مسلمین وجود دارد؛ البته با این تفاوت که گروهی از آنها معتقدند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده، اما ما معتقدیم متولد شده و غائب است.

برتری منتظران ظهور بر مردم دیگر

اباخالد کابلی می گوید: خدمت امام سجاد علیه السلام رفتم، دیدم آقا امام سجاد علیه السلام نشسته اند، از ایشان خواستم امامان را برای من بشمارد. شروع به شمردن ائمه علیهم السلام کرد تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید، امام سجاد علیه السلام فرمود: یا اباخالد! کسانی که دوره این امام را درک کنند؛ یعنی در زمان غیبتش باشند از مردمان تمام زمان ها بالاتر و فضیلت آنها بیشتر است: « يا خَالِدُ إِنَّ زَمَانَ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظهوره عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ »⁽¹⁾؛ چون امام را ندیده قبول دارند.

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده است؟!

ص: 35

فرمود: نه، «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛ اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کنم خودم خدمت گذارش می شوم. (1) زمان امام صادق علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند نسل فاصله است؛ یعنی هنوز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده، امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر من شما را درک کنم خودم خدمت گذار تان می شوم. دعبل خزاعی وقتی نزد امام رضا علیه السلام شروع به شعر خواندن کرد، یک مرتبه این شعر را خواند:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ مَخَارِجُ *** يُقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

یک امامی روزی قیام می کند و با نام خدا هم قیام می کند. می گویند: امام رضا علیه السلام فرمود: دعبل این شعر مال تو نبود، این را روح القدس به زبان تو انداخت، که شعر برای حضرت مهدی «أَزْوَاحًا فِدَاةً» بگویی. (2) نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش امام رضا علیه السلام برده می شد، دستش را روی سر مبارک می گذاشت به احترام حضرت قیام می کرد.

وظایف منتظران ظهور

اشاره

بحث این جلسه ما در مورد عمده ترین وظایف منتظران ظهور است:

1. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارتباط با او

اشاره

اولین وظیفه ای که ما داریم این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بشناسیم و با او ارتباط داشته باشیم ولو با همین دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...»، ولو با رو کردن به قبله و گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ».

داستان

مرحوم نخودکی اصفهانی آن عالم عارف و بزرگ می گوید: یک آقای در اصفهان به نام آقا شیخ حسن اصفهانی بود که هم عصر حاج شیخ عباس قمی بود. می گوید این دو تا

ص: 36

1- «عَنْ خَلَادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَا - وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (بحار الانوار، ج 51، ص 148؛ غيبة النعمانی، ص 245).

2- مستدرک، ج 10، ص 394؛ بحار الانوار، ج 49، ص 237؛ اعلام الوری، ص 331.

گاهی مشهد می رفتند. می گوید: شیخ حسن به من گفت: خیلی دلم می خواست خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسم، زیاد متوسل شدم، یک شب در عالم رؤیا به من گفتند: تو یک اشکالی در کارت هست، تا رفع نکنی نمی توانی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسی! این هم لطف خداست که گاهی در خواب، خدا آدم را متوجه اشکالش می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « إِذَا أَرَادَ بَعْدُ خَيْرًا »؛ خدا اگر بخواهد به بنده ای لطف کند، « عَاتَبَهُ فِي مَنَامِهِ »⁽¹⁾؛ در خواب او را متوجه اشکالش می کند. گاهی با یک خواب آدم می بینی به خودش می آید. می گوید: از خواب پریدم و متوجه شدم این رؤیا، رؤیای صادقه است. می گوید: مدت ها مبارزه کردم تا این صفت رذیله برطرف شد. بعد شروع به خواندن سوره های مسبحات کردم؛ یعنی سوره هایی که در قرآن اولش (سبح) و (یسبح) دارد؟؟ سوره است.

شب های جمعه سوره اسراء می خواندم؛ چون مستحب است. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر کسی شبهای جمعه سوره اسراء را بخواند مهدی ما را در ک خواهد کرد، اگر هم از دنیا رفته باشد بر می گردد و در قیامت شرکت می کند. می گوید: بالاخره یک وقتی آقا را در مشهد کنار حرم امام رضا علیه السلام زیارت کردم. دیدم بالای سر امام رضا علیه السلام ایستاده و دارد زیارت نامه می خواند. خدمت آقا رفتم، فرمود: اگر حرفی داری بیا کربلا آن جا به من بگو! می گوید: از مشهد که آمدم بار سفر را به طرف کربلا بستم. در کربلا خدمت آقا رسیدم، عرض کردم: من سؤالی که از شما دارم این است چه کنیم که با شما ارتباط داشته باشیم؟ فرمود: آخر سوره حشر را زیاد بخوانید. چند آیه آخر سوره حشر خیلی رویش سفارش شده. من چند تا روایت دیدم: هر که می خواهد شهید محشور شود چند آیه آخر سوره حشر را بخواند، هر که می خواهد گناهانش را خداوند ببخشد چند آیه آخر سوره حشر را بخواند؛ چون در آیات آخر سوره حشر هفده تا صفت برای خدا آمده است. فرمود: اگر می خواهید با ما ارتباط داشته باشید، آیات آخر سوره حشر و دعای عهد را زیاد بخوانید.

ص: 37

اهتمام حضرت امام رحمه الله به دعا عهد خواندن

یکی از عزیزانی که در بیمارستان خدمت حضرت امام رحمه الله بودند، می گوید: حضرت امام مفاتیح کنارشان بود، دعاهایی را می خواندند، وقتی از دنیا رفتند کاغذی لای کتاب گذاشته بود برداشتم تا ببینم این چه دعایی بوده که ایشان علامت گذاشته بود، دیدم دعای عهد بوده است. مقید بودند که صبح ها این دعای عهد را بخوانند. این ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

توفیق حضور مرحوم صدوق خدمت حضرت مهدی علیه السلام

عزیزانی توفیق حضور پیدا کردند حالا یا در خواب یا در بیداری. محمد بن علی بن بابویه قبرش در قم اول چهار مردان است. ایشان از اصحاب امام عسگری علیه السلام است. امام عسگری برایش نامه ای نوشت که یک نسخه ای آن را در مرقدش در تابلو قرار داده اند. پسرش به دعای امام به دنیا آمده و قبرش در تهران، شهر ری است، می گوید: یک شب در مکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خواب دیدم، فرمود: پسر بابویه چرا درباره ما کتاب نمی نویسی؟

گفتم: آقا من درباره شما کتاب زیاد نوشتم؛ چون ایشان درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب دارد. فرمود: یک کتاب اختصاصاً درباره عصر غیبت بنویس! به مردم بگو غیبت یک چیز عادی است، حضرت موسی هم غیبت داشته، حضرت عیسی هم غیبت داشته و همین طور انبیا دیگر و سر غیبت را ذکر کرن تا مردم با مسئله غیبت آشنا شوند، دیگر نگویند چقدر طول کشید. بدانند غیبت یک چیز عادی بوده و قبلاً هم بوده است. ایشان می گوید: من از خواب پریدم و این کتابی که الان در بازار تحت عنوان کمال الدین و تمام النعمه هست، می نویسد. مرحوم صدوق در مقدمه این کتاب ارزشمند می نویسد من این کتاب را به دستور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف رسانی نوشتم.

توفیق حضور محشتم کاشانی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

محشتم کاشانی این آقای که اشعارش در کتیبه ها هست: پسر جوانی داشت که مرد.

برای پسرش شعر گفت. شب در عالم رؤیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خواب دید، فرمود: محتشم! تو که طبع شعر به این خوبی داری، چرا برای فرزند من حسین علیه السلام شعر نمی گویی؟

از خواب بلند شد، شروع کرد همین اشعار معروف را برای امام حسین علیه السلام گفتن تا به این شعر رسید:

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال

در شعر می خواست این را بگوید که اگرچه خدا غم و اندوه ندارد، ولی در عزای حسین علیه السلام خدا هم اندوهناک شد. این را می خواست بگوید، بیت اولش را گفت، می گوید ترسیدم بیت دومش را بگویم، گفتم: یک وقت کفر نشود! به توحید لطمه نخورد. خوابیدم شب در عالم رؤیا امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، فرمود: محتشم بیت دوم شعرت را این طور بگو!

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال

او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال او

یعنی خدا در دل همه هست، دل ما هم بالاخره اندوه دارد، پس درست می شود؛ چون قلب مؤمن حرم خداست. می گوید: این شعر را امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یادم داد؛ پس ارتباط با حضرت حجت در خواب یا بیداری برای بعضی ها فراهم بوده است.

توفیق حضور سید بحر العلوم خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سید بحر العلوم بالای سر امیر مؤمنان علیه السلام امام زمان را می بیند که قرآن می خواند.

ایستاد و صدا زد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن *** به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

مرحوم سلماسی می گوید: بیرون آمدم گفتم: آقا شما هر وقت حرم امیر مؤمنان علیه السلام می رفتید سلام می دادید، اما امروز شعر خواندید قصه چه بود؟ فرمودند: دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بالا سر جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام می دارد قرآن می خواند، بی اختیار گفتم:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن(1)

پس ما یکی از وظایف مهمی که در دوران غیبت داریم شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

چون وقت نیست وظایف را فقط ذکر می کنم.

2. متوسل شدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

دومین وظیفه منتظران ظهور، متوسل شدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

3. صدقه دادن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سومین وظیفه منتظران ظهور، صدقه دادن برای حضرت است. بعضی ها سؤال می کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مگر مریض می شود، مصیبتی به او می رسد تا ما با صدقه دادن آنها را دفع کنیم؟ در جواب می گوئیم: بله، درست است امام است ولی جنبه بشری او، جنبه بشری است.(2)

4. زیارت و طواف مستحبی به جا آوردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

چهارمین وظیفه منتظران ظهور، زیارت کردن و طواف مستحبی انجام دادن به نیابت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. زیارت ائمه علیهم السلام می رویم، به نیابت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم زیارت کنیم. حج می رویم به نیابت از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف طواف به جا بیاوریم.

ص: 40

1- نجم الثاقب، ص 478؛ مهدی آفتاب عالم تاب، ص 59.

2- در بحث امام زمان (2) مفصلاً توضیح داده شده است.

وظائف منتظران را تا 50 وظیفه هم آورده اند برخی دیگر عبارتند از :

5. احساس حضور امام را در همه جان نمودن؛

6. کسب رضایت امام در امور زندگی؛

7. دعا کردن برای ظهور و تعجیل در فرج؛

8. احترام به سادات و فرزندان ائمه علیهم السلام؛

9. یاد کردن از امام در مناسبتهای مختلف؛

10. برده رقی امام بودن و ترک محرمات.

ص: 41

قال الله تبارك و تعالی: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً » (1)

مقدمه

صبح جمعه متعلق به وجود حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف است و هم چنین در ایام فاطمیه و ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام قرار داریم. اول یک روایتی را در ارتباط با این که بدانید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ارتباطشان با مادرشان حضرت زهرا علیها السلام در چه میزانی است خدمت شما می خوانم، بعد آن شاء الله چند جمله ای راجع به وظایفی که در زمان غیبت داریم صحبت خواهیم کرد.

ابو ایوب انصاری می گوید: فاطمه زهرا علیها السلام دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر بیمار بود بعد از این که نزد پدرش نشست، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دید حضرت زهرا علیها السلام ناراحت است، فرمود: فاطمه جان! ما امت چند تا افتخار داریم که همه این افتخارها به تو بر می گردد و تو محور آنها هستی: «نَبِيَّتًا خَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ»؛ یکی از آن افتخارها آن است که بهترین پیغمبران مال این امت است که من رسول خدا باشم - به هر حال پیامبر الهی است و آن چه همه انبیا داشتند ایشان بالاتر از همه دارند - فاطمه جان! «وَهُوَ أَبْلُوكٌ»؛ او پدر تو است؛ پس بهترین نبی

ص: 42

که رسول خداست پدر تو است، «وَصِدِّئِنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ»؛ بهترین وصی از این امت است؛ یعنی علی بن ابی طالب و آن هم شوهر تو است. افتخار دیگر ما: «وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ»؛ دو تا سبط و دو سید شباب اهل جنت؛ یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام مال این امت هستند و آنها هم فرزندان تو هستند؛ پس بین همه افتخارات یک جا به تو بر می گردد.

بهترین پیغمبران، پدر تو، بهترین وصی شوهر تو، بهترین فرزندان فرزندان تو است، فاطمه جان! «مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»⁽¹⁾؛ آن آقایی که در واقع آخرین سفیر الهی است آن هم فرزند تو و از نسل تو است. یکی از ویژگی های حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که فرزند حضرت زهرا علیها السلام است.

امام عصر و وظایف ما

در روایتی هم که از خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت توقیع نقل شده، آن حضرت می فرماید: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»⁽²⁾؛ مادرم فاطمه زهرا علیها السلام الگویی من است. شما برادران و خواهران عزیز می دانید یکی از چیزهایی که ما در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه داریم شناخت خود وظیفه است. خیلی ها به دنبال علائم ظهورند؛ به دنبال این هستند که کدام نشانه ظهور تحقق پیدا کرده در روایات توصیه نشده شما دنبال این بعد بگردید. اما از آن طرف سفارش شده شما ببینید در زمان غیبت، آن وظایفی که دارید چیست که آن را انجام دهید! حالا من اول یک آیه ای از قرآن می خوانم که در این آیه 5 تا خصوصیت و ویژگی برای افرادی که می خواهند از یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند، می خواهند مؤمن واقعی باشند آمده؛ البته ما آیه قرآن که درباره حضرت حجت بگویم مستقیم نازل شده نداریم،

ص: 43

1- «قَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ بَعْدَنَا نَبِيُّنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ وَوَصِيُّنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ حَمْرَةٌ عَمَّ أَيْبِكَ وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ جَعْفَرٌ وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمَا إِبْنَاكَ» بحار الانوار، ج 36، ص 369.

2- بحار الانوار، ج 53، ص 178؛ الاحتجاج، ج 2، ص 466؛ غيبة الطوسی، ص 285.

چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تولدش بیش از 250 سال بعد از نزول قرآن، یعنی دو قرن و نیم بعد از نزول قرآن بوده است ولی آیات قرآن بطون مختلفی دارد و برداشت های مختلفی از آن می شود. شما ملاحظه فرمایید الان تفسیرهایی که نوشته می شود با 100 سال پیش فرق می کند.

هیچ کس شاید تشخیص نمی داد 100 سال پیش یا 200 سال پیش یا 1400 سال پیش که مثلاً: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (1) که آسمان ها را خداوند بدون ستون نامرئی برافراشت؛ ستون دارد ولی نامرئی است؛ یعنی دیده نمی شود. کسی در گذشته ظاهرش را متوجه نمی شد اما امروز می گویند آقا این آیه یعنی نیروی جاذبه که این آسمان و کره ها را نگه داشته است.

آسمان مثل زمین یک حجم و یک جرم که نیست؛ پس کره ها را چپ نگه داشته؟! قرآن می گوید: ستون مرئی ندارد؛ یعنی جاذبه نگهش داشته است. اگر جاذبه از بین برود، «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (2)؛ شمس از هم می پاشد. این را امروز علم کشف کرده. امروز علم از «بِرَبِّ الْمَسَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» (3) کرویّت زمین را بیرون آورد. امروز علم می آید و از آیات قرآن برداشت روان شناسی و علوم انسانی دارد. قرآن برای هر زمانی مطلبی جدید دارد.

یک آیه ممکن است در یک فضایی نازل شده باشد، مثلاً: فرض کنید قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»؛ خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند، بعد به مؤمن ها هم می گوید: شما هم درود بفرستید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (4) این آیه مبارکه که در قرآن کریم به عنوان یکی از موارد احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، الان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین ما به ظاهر نیست چطور بر او درود

ص: 44

1- رعد، 2

2- تکویر، 1

3- معارج، 40

4- احزاب، 56

بفرستیم و چطور تسلیم او باشیم؟! برداشتی که از این آیه می شود به فرزندانش هم تعمیم داده شود، شامل احترام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می شود. قرآن در هر زمانی جدید است با فرض این که یک ظاهری دارد و یک باطنی. بیش از صد تا آیه را درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتند. این ها را بعضی از بزرگان جمع کردند. کتابی در این زمینه آقای بحرانی دارد که ترجمه فارسی هم شده، ایشان 120 تا آیه را آنجا جمع آوری کرده. آیاتی که عرض کردم عام است و معانی دیگر هم دارد ولی خوب مرتبط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می باشد و در روایات از باب تاویل ائمه بر امام عصر علیه السلام تطبیق داده اند.

قرآن و ویژگیهای یاران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

جمله، این آیه ای که امروز می خوانم، می فرماید: 5 تا ویژگی اگر کسی داشته باشد مدافع دین است و می تواند از یاران حضرت حجت بی ان شاء الله باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ (1) در آینده یک مردمی می آیند. (در بعضی از روایات این ها منطبق بر اصحاب حضرت حجت شده).

1. خدا دوستی

اشاره

«يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ خصوصیت اول آنها این است خدا دوستشان دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند. آدم خدا را دوست داشته باشد، خدا دوستش دارد، خدا را یاری کند، خدا هم یاریش می کند: «إِنْ تَتَصَدَّقُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (2)؛ خدا نه به یاری من و شما نیاز دارد و نه به دوستی من و شما.

ما چطور می توانیم خدا را یاری کنیم؟! ما که هستیم خدا را یاری کنیم، در حالی که همه چیز در اختیارش است؛ مثلاً: وقتی که پدری حالا بلا تشبیه به بچه اش می گوید: باباجان با درس خواندنت مرا یاری و کمک کن! هر چی بخواهی بهت می دهم؛ به این معنی نیست

ص: 45

1- مانده، 54.

2- محمد، 7

که من نیاز به این درس خواندن تو دارم. خود این پدر درس خوانده است. پزشک است با سواد است و مدرک دارد، وقتی می گوید: پسرم من را با درس خواندنت یاری کن یا وقتی یک آقایی به خانمش می گوید مرا با حجاب و عفتت یاری کن؛ این بار در واقع باری خود آن شخص است.

وقتی امام حسین علیه السلام روز عاشورا می فرماید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»؛ آیا کسی هست مرا یاری کند؟! بالاخره هر چه قدر یار می آمد کشته می شد. خود امام هم شهید شد؛ شهادتشان هم مسجل بود. کسی مثل حر می آید که خودش را رشد داده. خدا اگر می گوید: دوستم داشته باشید دوستتان دارم، یادم کنید یادتان می کنم، شکر کنید نعمت تان می دهم، من را بخوانید اجابت می کنم. حدیث دارم: «سَيِّئَةٌ مِّنِّي وَ سَيِّئَةٌ مِّنْكُمْ»؛ شش چیز از شما و شش چیز از من خدا: «الدُّعَاءُ مِنْكُمْ وَ الْإِجَابَةُ مِنِّي»⁽¹⁾؛ دعا از شما اجابت از من.

ای یک دله ء صد دله دل یکدله کن *** مهر دگران را زدل خود یله کن

یک صبح زاخلاص بیا بر در ما *** برناید اگر کام تو از ما لگه کن

در روایت داریم: بعضی ها وقتی نماز می خوانند زود بلند می شوند سراغ کارشان می روند، ملائکه می گویند: این احتیاجی به خدا نداشت، کاری نداشت که دعا نکرد؟! دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام معنی داشتند، چرا این دعا نکرد؟! لذا فرمود: چند چیز را شما قول بدهید من هم در مقابل چند تا قول می دهم شما دعا کنید، من اجابت می کنم، شما اطاعت کنید من بهشت می دهم، شما توبه کنید، من مغفرت می دهم، شما راضی به قضا و قدر [سرنوشت] باشید، من صبر می دهم و شما شکر کنید، من هم روزی میدهم.

در این آیه خداوند می فرماید: «يُجِيبُهُمْ وَيُجِيبُونَهُ»؛ خدا را دوست دارند. آقا می خواهی ببینی خدا را دوست داری یا نه؟! ببین چقدر نماز را دوست داری، ببین چقدر از معصیت

ص: 46

1- «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا عِبَادِيَ سَيِّئَةٌ مِّنِّي وَمِنْكُمْ: الْمَغْفِرَةُ مِنِّي وَالتَّوْبَةُ مِنْكُمْ وَالْجَنَّةُ مِنِّي وَالطَّاعَةُ مِنْكُمْ، وَالرِّزْقُ مِنِّي وَالشُّكْرُ مِنْكُمْ، وَالْقَضَاءُ مِنِّي وَالرِّضَا مِنْكُمْ، وَالْبَلَاءُ مِنِّي وَالصَّبْرُ مِنْكُمْ، وَالْإِجَابَةُ مِنِّي وَالدُّعَاءُ مِنْكُمْ» (المواعظ العديده، ص 429).

بدت می آید، چقدر تقوا داری که از گناه پرهیز کنی! اگر یک کسی دید موسیقی برایش مهمتر از مثلاً: نماز است، مهمتر از عبادات است، مهمتر از گفت و گوی با خداست، دید به نامحرم راحت نگاه می کند، راحت دروغ می گوید و ... این محب خدا نمی شود. حب خدا در صورتی است که آدم گناه نکند. یک آقای دو سه روز قبل آمده بود می گفت آقا من بازاریم می گفت: حاج آقا اصلاً ما دروغ نگویم کاسبی نمی چرخد! گفتیم: آقا کاسبی که با دروغ بچرخد همان بهتر که نچرخد. متأسفانه بعضی از متدینین ما موسیقی برایشان عادی شده! عزیزان! موسیقی مبتذل حرام است.

بعضی ها در منزلش روضه هم می گیرند، در همان خانه موسیقی هم گوش می کنند، این کار درستی نیست. نمی شود که دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شرع را جابه جا کرد.

هدایت عبدالرحمن خیری

من یک داستانی برایتان بگویم ببینید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباطش با افراد چطوری بوده است! یک آقای به نام قاسم بن علاء اهل آذربایجان و نزدیکی های مراغه است؛ این داستان را مرحوم مجلسی، شیخ طوسی و دیگران هم آوردند. این آدم بیش از 100 سال عمر کرده و در آغاز غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وکیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش نامه می آمد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو جور وکیل داشت: یک سری نواب خاص داشت که آنها چهار نفر بودند: 1- حسین بن روح، 2- عثمان بن سعید، 3- محمد بن عثمان، 4- علی بن محمد و خود این ها وکیل زیاد داشتند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وکلای عام متعددی داشتند که یکی هم قاسم بن علاء آذربایجانی است در شهران ران (میان مراغه و زنجان) وکیل امام بود. هشتاد سالش بود که نابینا شد؛ به خاطر همین کاتبی استخدام کرد که خیلی به او اعتماد داشت تا نامه هایی که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش می آید را بخواند. صد و هفده سال هم عمر کرده، آخرهای عمرش راوی می گوید: من پیشش بودم یک وقت دیدم خیلی ناراحت است گفتم: چرا ناراحتی؟! گفت: یکی دو ماهه از طرف آقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه برابم نیامده! همین طور که نشسته بودیم یک

وقت یک اسب سوار آمد و گفت: قاسم بن علاء چه کسی است؟ گفتند: ایشان گفت: من پیک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستم، نامه برایت آورده ام. نامه را گرفت و به آن کاتبش داد، گفت: بخوان او هم شروع به خواندن کرد همین طور که نامه را می خواند یک مرتبه سکوت کرد، قاسم بن علاء می گوید: گفتمش چرا سکوت کردی بخوان، نامه آقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟ گفت: یک چیزی توشه، می ترسم ناراحت بشوی! گفت: نه ناراحت نمی شوم هر چی آقا نوشتند بخوان! گفت: آقا نوشته چهل روز دیگر از دنیا می روی، یک پارچه ای هم برایت فرستاده برای کفن و نوشته آن آخرهایی که می خواهی از دنیا بروی چشمت هم بینا می شود.

بیش از 30 سال و خرده ای بود که کور بود؛ خیلی خوشحال شد گفت: خدا را شکر! گفت: من صد و خرده ای عمرم است چی از این بهتر که برایم کفن فرستاده. حالا دقت کنید من این داستان را برای این نکته اش گفتم: این قاسم بن علاء یک رفیقی به نام عبدالرحمن داشت که سنی بود آن هم از آن سنی های متعصب ناصبی که خیلی هم با اهل بیت علیهم السلام بد بود و اهل بیت را مسخره می کرد. نامه را به عبدالرحمن داد، گفت: بخوان! او نامه را خواند و یک لبخندی زد و مسخره کرد و گفت: این حرف ها چیه؟ می گویی کسی می تواند آینده نگری کند، مگر کسی می تواند از مرگ کسی خبر بدهد؟! خدا فقط غیب می داند. قاسم بن علاء به او گفت: این که امتحانش ضرر نداره، فقط 40 روز صبر کن اگر دیدی این واقعاً تحقق پیدا کرد دست از این عقیده ات بردا، بیا به امام ما معتقد شو! گفت: باشد. گاهی اوقات تو زندگی آدم یک لطفی می شود، یک عنایتی می شود، مثلاً: آدم یک خواب می بیند، یک رفیق خوب پیدا می کند، یک حادثه ای پیش می آید به خودش می آید. حدیث داریم: گاهی در زندگی شما باد رحمتی می وزد، خود را در معرض آن قرار دهید. (1)

صبح جمعه ای می شود یک دعای ندبه ای و یک موعظه ای آدم می شنود و خوش به حال آن کسی که به خودش بیاید. چهل روز صبر کرد اتفاقاً می گوید: چند روز مانده بود

ص: 48

1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.» (بحار الانوار، ج 68 ص 231).

40 روز تمام شود قاسم بن علاء بینا شد، مردم از شهر های دور به خانه اش می آمدند آدمی که 30 سال نابینا است همه می شناسنش، امتحانش می کردند؛ یک کسی می گفت این راه می بینی؟ یک کسی می گفت مثلاً: من چه جورم، بچه ات کجاست، خانه ات چه شکلی و ... همه را جواب می داد. حتی فرماندار آن زمان شیعه نبود آمد انگشترش را کنارش گرفت، گفت: چه شکلیه؟ فکر می کردند دروغ می گوید، گفت: آقا سبز رنگه روش چی نوشته.

سر چهل روز هم از دنیا رفت، غسلش دادند و کفنش کردند. این رفیقش عبدالرحمن به شیعه نبود تو تشیع جنازه اش تو سر خودش میزد می گفت: آقا دیر آدم ولی حالا که آدم مرا قبول کن! آقا اشتباه کردم، نفهمیدم و شما اهل بیت علیهم السلام را نشناختم. جزو شیعیان خالص و پیرو امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد. (1)

یکی از وظایف مهم منتظران این است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ دوستی واقعی. دوست واقعی خدا این است که انسان از گناه بدش بیاید، معصیت پیشش تلخ باشد و عبادت پیشش شیرین باشد. می خواهی بینی خدا را دوست داری یا نه یک نگاه به قلبت بکن. اگر دیدی دوست های خدا را دوس داری و دشمن های خدا را دشمن داری تو آدم خوبی هستی. آدم یکوقت خودش آدم خوبی نیست، ولی نگاه به قلبش می کند می بیند مرجع تقلید را دوست دارد، عالم را دوست دارد، متدین را دوست دارد، وقتی می گویند: فلان باند فساد را گرفتند از فساد ناراحت می شود، بدحجابی می بیند ناراحت می شود، دوستی خدا یک علامتش این است.

مردم عزیز ما باید توجه داشته باشند یک نشانه دوستی خدا این است که انسان حدود الهی را رعایت کنند. متأسفانه الآن بدحجابی زیاد شده، عزیزان زوار ما گاهی قم می آیند رعایت نمی کنند. حالا من نمی گویم الزاماً چادر، حجاب اسلامی است نه حجاب برتر است، پوشش های دیگر هم اگر کامل رعایت شود باز خوب است اما واقعاً بعضی از مانتوها و روسری ها بود و نبودش فرقی نمی کند. بعضی از بیرون آمدن ها، بعضی از ارتباط ها و

ص: 49

بعضی از موسیقی‌ها توی ماشین‌ها بسیار تأسف انگیز است. بالاخره کشور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌است باید رعایت شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر بخواهد ظهور کند باید زمینه آماده باشد، شرایط فراهم باشد و یکی از این شرایط همین است که دوستی خدا به وجود بیاید؛ دوستی خداوند هم با حرف نیست، علامت دارد. دوست خدا ربا نمی‌خورد، دوست خدا رشوه نمی‌گیرد، دوست خدا خانمش، دخترش و نوه اش حجاب دارد، اهل موسیقی نیست، اهل دروغ نیست، اهل کلک نیست و ... این‌ها می‌شود یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند. چون وقت دارد می‌گذرد آن چهار تا ویژگی دیگر را هم بگویم و دعایتان کنم.

2. تواضع داشتن

«أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ خصوصیت دوم یاران حضرت حجت جل الله تعالی فرجه الشریف این است که متواضع اند. تکبر در زندگی آنها نیست. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: نماز را خدا واجب کرد یکی از فلسفه‌هایش این است که تکبر از بین برود. (1) وقتی شما خم می‌شود در مقابل خدا سجده می‌کنید؛ این خودش کبر زداست. کبرایی زینده خدا است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام چقدر تواضع در زندگی آنها بود. حضرت زهرا علیها السلام سه شب گرسنه خوابید نانش را به مسکین و یتیم و اسیر داد. (2) بنابر نقل: لباس عروسیش را به فقیر داد. چه تواضعی طرف می‌آمد سؤال می‌کرد گاهی گوشش سنگین بود گاهی متوجه نمی‌شد، بارها می‌پرسید، حضرت آرام برایش توضیح می‌داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امیر مؤمنان علیه السلام در خانه حضرت زهرا علیها السلام آمدند و یک کسی هم همراهشان بود. امیر مؤمنان داخل خانه آمد عرض کرد: فاطمه جان! مهمان داریم غذا چیه؟ عرض کرد: به اندازه ای که بچه‌ها سیر بشوند غذا داریم. خودشون گرسنه خوابیدند و غذا را

ص: 50

1- بحار الانوار، ج 29، ص 223؛ الاحتجاج، ج 1، ص 97، دلائل الامامه، ص 32.

2- انسان، 8

به مهمان دادند. (1) این تواضع و فروتنی اهل بیت علیهم السلام است که مردم این قدر به آنها علاقمند بودند. راوی می گوید: یک کسی در خانه امام رضا علیه السلام آمد. فقیر بود، امام از پشت در به او پول داد، می گوید: گفتم آقا چرا از روبه رو به او پول ندادید؟ فرمودند: خواستم نگاه به چهره او من نکند شرمند شود و خجالت بکشد. (2) «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» یکی از ویژگی های مؤمنین و یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تواضع است. آدمی به چه بنازد؟ به قد و قامت، به ثروت و ... هر چی رو بهش بنازی از بین می رود. اصلاً تو دنیا چیزی قابل نازیدن نیست. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (3)؛ نه ولادت و نه ثروت شما یک وقت سری به این مراکز که مردگان را دفن می کنند بزنید، می بینید تنها چیزی را که با انسان دفن می کنند کفن اوست.

پس پیامبر گفت بهر این طریق *** باوفا تر از عمل نبود رفیق

گر بود نیکو ابد پارت شود *** گر بود بد در لحد مارت شود

3. استواری در مقابل دشمنان

«أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ خصوصیت سوم یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که در مقابل دشمنان محکم می ایستند مؤمن در مقابل دشمن محکم است؛ تسلیم نمی شود، خود را نمی بازد و دشمن شناس و دشمن ستیز است.

1. اهل جهاد بودن

ص: 51

1- «جاء رجلٌ إلى النبيِّ صلى الله عليه وآله فشكا إليه الجوعَ، فَبَعَثَ إلى بيوتِ أزواجهِ، فُقِلْنَ: ما عندنا إلا الماءُ، فقالَ من لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ فقالَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام: أنا لَهُ يا رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم وأتى فاطمةَ فقالَ لها ما عندكِ فقالتَ ما عندنا إلا قوتُ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤثِرُ صَدِيقَنا، فقالَ عليُّ عليه السلام نَوْمِي الصَّبِيَّةِ وَأُطْفِئِي المِصْبَاحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ عليُّ عليه السلام عَدَا على رسولِ الله صلى الله عليه وآله فأخبرَهُ الخَبَرَ، فَلَم يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللهُ وَيُؤثِرُونَ على أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خِصاصَةٌ وَمَن يوقِ شَحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (وسائل الشيعة، ج 9، ص 462؛ مستدرک، ج 7، ص 214؛ بحار الانوار، ج 41، ص 28).

2- الكافي، ج 4، ص 23؛ وسائل الشيعة، ج 9، ص 456؛ بحار الانوار، ج 49، ص 101.

3- شعرا، 88

« يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ »؛ خصوصیت چهارم یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که می جنگند، شجاع اند؛ ترسو و مذذب نیستند.

4. نترسیدن از سرزنش

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ خصوصیت پنجم یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که از سرزنش نمی ترسند. انسان مؤمن از سرزنش نمی ترسد. در زیارت نامه حضرت علی علیه السلام یکی از چیزهایی که می گوئیم این است که: شما از سرزنش نمی ترسید. حضرت زهرا علیها السلام اگر می خواست بنشیند مردم حمایتش کنند از خانه نباید بیرون می آمد؛ چون مردم حمایت نمی کردند بماند، سرزنش هم می کردند؛ اصلاً می گفتند: چرا گریه می کنی؟ می گفتند ما را چرا آزار می دهی؟! نمی خواستند حتی گریه اش را بشنوند. حضرت زهرا علیها السلام به خاطر سرزنش مردم سکوت نکرد، تنها بلند شد به مسجد آمد، دفاع کرد و خطبه خواند. شب در خانه مهاجر و انصار رفت آنها را دعوت کرد. در جمع زنان مهاجر و انصار تنها از علی علیه السلام دفاع کرد. انسان مؤمن به خاطر تنهایی مسیر را خالی نمی کنند.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام به نام ذریح محاربی آمد، گفت: برای زیارت امام حسین علیه السلام اجر و ثوابی که هست من ذکر می کنم مسخره ام می کنند! امام صادق علیه السلام فرمود: «دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا»⁽¹⁾ تو مردم را رها کن با ما باش بین ما چه می گوئیم. ما یک خطوط و یک حدودی داریم، با ما باش. مؤمن از ملامت و سرزنش نمی ترسد، تا دید یک

ص: 52

1- «عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَلْقَى مِنْ قَوْمِي وَمِنْ بَنِي إِذَا أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِمَا فِي إِيْتَانِ قَبْرِ الْحَسَنِ مِنْ الْخَيْرِ إِنَّهُمْ يَكْذِبُونَ وَيَقُولُونَ إِنَّكَ تَكْذِبُ عَلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لِيَبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْوَفَائِدُ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَحَمَلَهُ عَرْشِهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ زُورًا قَبْرَ الْحَسَنِ أَتَوْهُ شَوْقًا إِلَيْهِ وَإِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ أَمَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي لأَوْجِنَ لَهُمْ كَرَامَتِي وَلَا دَخَلَنَّهُمْ جَنَّتِي الَّتِي أَعَدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَلِأَنْبِيَائِي وَرَسُولِي يَا مَلَائِكَتِي هُوَ لَا زُورًا قَبْرَ الْحَسَنِ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِي وَمُحَمَّدِ حَبِيبِي وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ حَبِيبِي وَمَنْ أَحَبَّ مِنْ يُحِبُّهُ وَمَنْ أَبْغَضَ حَبِيبِي وَأَبْغَضَ حَبِيبِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُعَذِّبَهُ بِشِدَّةِ ذَابِي وَأَخْرَفُهُ بِحَرِّ نَارِي وَأَجْعَلَ جَهَنَّمَ مَسَكِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَأُعَذِّبُهُ عَذَابًا شَدِيدًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِينَ» (بحار الانوار، ج 98، ص 75؛ كامل الزيارات، ص 143).

جایی نماز خوان را مسخره می کنند، نماز را رها نمی کند بلکه دفاع می کند. ما در صدر اسلام مؤمن هایی داشتیم که به آنها می گویند: «مَعَذِّبِينَ فِي اللَّهِ»؛ یعنی آزرده شده های در راه خدا. یکی از آنها خباب بود، آن قدر آهن داغ روی بدنش گذاشتن که تمام بدنش جای داغ شده آهن داشت ولی می گفت: الله الله. یکی دیگر از آنها بلال بود، یکی دیگر از آنها سمیه بود، یاسر و عمار بود و ... این ها دست از عقایدشان بر نداشتند. به خاطر خدا یک ناسزا را تحمل کنیم. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این همه جسارت شد. مگر 900 سال حضرت نوح را مسخره نکردند.

نوح 900 سال دعوت می نمود *** دم به دم انکار قومش میفرود

هیچ اندر غار خاموشی خزید *** هیچ از گفتن عنان واپس کشید

چون کسی گوش نمی دهد پس من نمی گویم، نه انسان وظیفه دارد بگوید ولو کسی گوش نکند. به همین اندازه اکتفا می کنم. ان شاء الله این صفات: دوست داشتن خدا، تواضع، محکم بودن در مقابل دشمن، جهاد و نترسیدن از سرزنش ها در ما باشد و بتوانیم جزویاران حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیریم.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

خدا را شاکریم در ایام فرخنده و با برکت ماه شعبان و در ایام میلاد بابرکت ائمه معصومین علیهم السلام قرار داریم. در ماهی هستیم که ماه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. یکی از اسامی این ماه «شَهْرُ الشَّفَاعَةِ» (2)؛ است؛ یعنی ماه شفاعت. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسانی که در این ماه مرا یاد کنند، بر من درود بفرستند و نام مرا تحریم کنند، روز قیامت آنها را شفاعت می کنم. در ماهی هستیم که ماه خیرات است: «تَشَعَّبُ فِيهِ الْخَيْرَاتِ» (3) می دانید چرا به این ماه

ص: 54

1- توبه، 119

2- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رَجَبٌ شَهْرٌ الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي ، أَكْثَرُوا فِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ ، فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ شَعْبَانُ شَهْرٌ اسْتَكْبَرُوا فِي رَجَبٍ مِنْ قَوْلِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ سَلُّوا اللَّهَ الْإِقَالََةَ وَ التَّوْبَةَ فِيمَا مَضَى وَ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ آجَالِكُمْ وَ أَكْثَرُوا فِي شَعْبَانَ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّكُمْ- إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّمَا سَمِّيَ شَعْبَانُ شَهْرَ الشَّفَاعَةِ لِأَنَّ رَسُولَكُمْ يَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ يُصَلِّي عَلَيْهِ فِيهِ وَ سَمِيَ شَهْرُ رَجَبٍ الْأَصْبَ لِأَنَّ الرَّحْمَةَ تُصَبُّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ صَبًّا وَ يُقَالُ الْأَصَمُ لِأَنَّهُ نَهَى فِيهِ عَنْ قِتَالِ الْمُشْرِكِينَ- وَ هُوَ مِنَ الشُّهُورِ الْحُرْمِ» (وسائل الشيعة، ج 10، ص 511؛ بحار الانوار، ج 94، ص 77؛ نوادر الاشعري، ص 16).

3- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رَجَبٌ شَهْرٌ اللَّهِ الْأَصْبُ وَ شَهْرُ شَعْبَانَ تَشَعَّبَ فِيهِ الْخَيْرَاتُ وَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تُغْلُ الْمَرَدَةُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ يُغْفَرُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِسَبْعِينَ أَلْفًا إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ غَفَرَ اللَّهُ لِمِثْلِ مَا غَفَرَ فِي رَجَبٍ - وَ شَعْبَانَ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظِرُوا هَؤُلَاءِ حَتَّى يَصَدَّ طَلِحُوا» (وسائل الشيعة، ج 10، ص 315؛ بحار الانوار، ج 93، ص 366؛ عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 71).

شعبان می گویند. شعبان به معنای شعبه شدن و شاخه پیدا کردن است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خیرات در این ماه بر مردم فرو می ریزد و زمینه خیر در این ماه بیشتر است. همانطور که قرآن می فرماید: «لَيْدَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (1) شب قدر برتر از هزار ماه است، در حدیث داریم: هفتاد استغفار در این ماه هفتاد هزار برابر ماه های دیگر است.

سفارش امام رضا علیه السلام در ماه شعبان به اباصلت

اباصلت می گوید: هفته آخر ماه شعبان خدمت وجود مقدس امام رضا علیه السلام رسیدم، امام رضا علیه السلام فرمودند: میدانی این هفته، هفته آخر ماه شعبان است؟ گفتم: بله یابن رسول الله! فرمود: آیا در ماه شعبان کینه ها را از دل خود زدودی؟ آیا دعا و استغفار نمودی؟ آیا امانت و دینی که به گردنت بود پرداختی؟ بعد فرمودند: این ماه ماه ورود به ماه رمضان است؛ بنابراین به او «شهر الجیران» می گویند؛ چون همسایه ۶ رمضان است. فرمود: اباصلت بشتاب، اگر تا کنون نتوانستی، در این باقیمانده ماه شعبان خودت را برای ماه مبارک رمضان آماده کن. (2) ماه شعبان ماه آمادگی و پاکیزه شدن برای ورود به ماه مبارک رمضان است. در این ماه امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: لطف خدا بر سر مردم فرو می ریزد به شرط این که آدم خودش را در معرض این ماه قرار بدهد و از آن بهره بگیرد. والا اگر همه جای شهر باران ببارد، انسانی در زیر زمین باشد، یک قطره باران هم بر سر او نمی ریزد.

بحثی را که امروز می خواهم خدمت شما عرض کنم به اختصار مواردش را عرض

ص: 55

1- قدر، 3.

2- «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَعْبَانَ قَدْ مَضَى أَكْثَرُهُ وَ هَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ فِيهِ فَتَدَارِكُ فِيمَا بَقِيَ تَقْصِدُ بِيْرَكَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ وَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى مَا يَعْنِيكَ وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ تُبِّ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكَ لِيُقْبَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَدَعَنَّ أَمَانَةَ فِي عُنُقِكَ إِلَّا أَدَيْتَهَا وَ لَا فِي قَلْبِكَ حِقْدًا عَلَى مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ وَ لَا ذَنْبًا أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إِلَّا أَقْلَعْتَ عَنْهُ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ [وَعَلَانِيَتِهِ] مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِي مَا بَقِيَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ قَدْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاعْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُعْتِقُ فِي هَذَا الشَّهْرِ رِقَابًا مِنَ النَّارِ لِحُرْمَةِ هَذَا رَمَضَانَ [لِحُرْمَةِ شَهْرِ رَمَضَانَ]. (اقبال الاعمال، ص 8).

می‌کنم: این است که ماه شعبان و رمضان، ماه برکات و خیرات است، ما چه کنیم که این از خیرات بهره‌مند شویم؛ به عبارت دیگر نشانه‌های این که من بفهمم مقداری از این خیرات شامل من شده چیه؟ شما اگر یک غذایی را بخواید ببینید، مثلاً: چربی خوش چقدره و ... آزمایش می‌دهد متوجه می‌شود. حالا من از کجا بفهمم که چقدر ضریب خیر شامل من شده، یک قدری از این لطف خدا در ماه شعبان و رمضان به من نفوذ کرده؟! خوب عنایت کنید در این رابطه احادیثی را ذکر کنیم.

نشانه‌های انسان‌های خوب

اشاره

نشانه‌شناسی خیلی مهم است آدم خوب و مورد توجه خدا چه نشانه‌هایی دارد؟!

1. داشتن واعظ درونی

اولین نشانه انسان‌های خوب داشتن واعظ درونی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا »؛ یعنی خدا اگر بخواهد به یک بنده ای لطف کند، یک بنده ای بخواهد بفهمد خدا به او لطف کرده یا نه، «جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ قَلْبِهِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ»⁽¹⁾؛ یک نشانه آن این است که واعظ درونی داشته باشد که اگر خلاف کرد او را سرزنش کند و اگر کار خوبی انجام داد تشویقش کند. اگر دیدی تا دروغ می‌گویی، دائم نفست می‌گویی: چرا دروغ می‌گویی؟ تا نگاه به نامحرم می‌کنی، ناراحتی، تا یک روز نماز صبح خواب می‌مانی اعصابت خورده، آدم خوبی هستی.

کسی که گناه می‌کند و بعد توجیه می‌کند، مثلاً: به او می‌گویی: غیبت کردی، می‌گوید بحث سیاسی بود، به او می‌گویی شخصیت مردم را از بین بردی، می‌گوید: لازمه رأی و انتخابات بود، به او می‌گویی فلان مال حرام را خوردی، می‌گوید: هدیه بود و ... آدم بسیار بدی است.

در اندرون من خسته دل ندانم کیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

احساس می‌کند هر کسی در قلبش - قلب که می‌گوییم؛ یعنی روح - دو تا صد است:

ص: 56

وقتی می خواهد گناهی مرتکب شود یکی می گوید: انجام بده، دیگری می گوید انجام نده؛ آن که می گوید انجام بده شهوت است و آن که می گوید: انجام نده همان فطرت است؛ اگر این مورد دوم در انسانی فعال بود، بدانند که خدا دوستش دارد و بدانند که آدم خوبی است.

حر بن یزید ریاحی چون واعظی در وجودش قرار داشت، هی به خودش ور میرفت: بجنگم یا نجنگم؟! آخر الامر پیش اباعبدالله علیه السلام آمد و توبه کرد، اما عمر سعد این واعظ را نداشت، زود مغلوب شد.

یک نشانه بهره مندی از لطف خدا این است که آدم در درون خودش احساس کند یک نیرویی هست که او را امر و نهی می کند. عزیزان! اگر یک روزی به جایی رسیدید که خدای ناکرده گناه می کنید ککتون نمی گزد این نشانه بسیار بدی است؛ بعضی ها گناه می کنند، بعد شادی می کنند؛ مثلاً: کلاه سر دیگری می گذارد، بعد می گوید: طوری خدعه کردم که تا پشت گوشش داغ شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « مَنْ أذْنَبَ وَ هُوَ ضَالِحٌ »؛ هر که گناه کند، بعد بخندد، بگوید: دیدی چطور گناه کردم، «دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٌ» (1)؛ با حال گریه داخل جهنم می رود؛ گریه اش به خاطر اون خنده و شادی بر گناه است.

عزیزان! هیچ گاه از رحمت خدا مأیوس نباشید. خداوند بزرگترین گناه ها را می بخشد. یأس بسیار بد است، اما جرأت بر گناه از آن بدتر است. گاهی انسان به جایی می رسد که دیگر ظرفیت آمرزش ندارد. خدا از پرویی بر گناه بدش می آید. اگر یک خطایی در زندگی شما پیش آمد توجیه نکنید. اگر انسان احساس کرد از گناه ناراحت است و از ثواب خوشحال است این نشانه خوبی است.

یک کسی پیش امام معصوم علیه السلام آمد، گفت: از کجا بفهمم آدم خوبی هستم؟! فرمود: اگر انسان های خوب را دوست داری و از انسان های بد بدت می آید، آدم خوبی هستی. تا می گویند: جلسه ای برای امام حسین علیه السلام برگزار کردن، می گویی الحمدلله، خوشحال می شوی، تا می گویند یک جایی خانه تیمی بوده، صد تا فساد توش شده، ناراحت می شوی، تا یک بد حجاب می بینی ناراحت می شوی، تا یک چادری می بینی خوشحال

ص: 57

می شوی، تو آدم خوبی هستی. کسی که از خوبی خوشش بیاید، حالا خودش انجام بده یا نه یک بحث دیگری است و از بدی بدش بیاید، این نشانه این است که الحمدلله راه برایش باز است و زمینه خوبی را دارد.

2. پاک شدن قبل از فوت

اشاره

دومین نشانه انسان های خوب پاک شدن قبل از فوت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَهَّرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ»⁽¹⁾؛ نشانه لطف خدا به انسان این است که قبل از مرگ خدا انسان را پاکیزه کند، گفته شد: یا رسول الله! چطور قبل از مرگ پاک می شود؟ فرمود: خدا یک کار ساده ای در زندگی اش قرار می دهد، آن را انجام می دهد مسیرش عوض می شود، مثلاً: رفیق خوبی پیدا می کند، کتاب خوبی می خواند، حادثه ای برایش پیش می آید، خوابی می بیند و ...

اگر در زندگی شما عاملی پیش آمد که زود به خود آمدید، زود برگشتید، این نشانه این است که خدا شما را دوست دارد. یک وقت یک کسی خوابی می بیند، موعظه ای می شنود، تصادفی می کند، فرزندش بیمار می شود، شکستی در زندگی اش می خورد، متنبه می شود.

کسانی هستند که مسیری را عمرش اشتباه رفته اند اما دقیقه نود برگشته اند. اعتقاد من این است: آن چیزی که حر را نجات داد ادبش بود؛ آدم با ادب عاقبت به خیر می شود و اگر هم نماز خوان نباشد ادبش او را نماز خوان می کند.

احترام به عالم گذاشتن عامل عاقبت به خیر شدن

یکی از دوستان نقل می کرد، می گفت: عالمی پیر مرد در تهران بود که اواخر عمرش نمی توانست مسجد برای نماز صبح بیاید. اوایل حکومت شاه هنوز ماشین معمول نبود. یک گاری گرفتند، شخصی هم صبح های زود می رفت این پیر مرد را در گاری می نشاند برای

ص: 58

1- «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَهَّرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ قَالُوا وَ مَا طَهَّرُوا الْعَبْدَ قَالَ عَمَلٍ صَالِحٍ يُلْهِمُهُ إِيَّاهُ حَتَّى يُقْبِضَ عَلَيْهِ» (نهج الفصاحه، ح 155).

نماز می آورد و دوباره هم برمی گرداند. مردم می گفتند: حاج آقا ما به شما اعتقاد داریم، شما را دوست داریم و همین برکت وجود شما برای ما کافی است. یک روز صبح خادم در را باز کرد و خدمت گزار آمد دید که گاری و گاری دار نیامده، آن آقایی که گاری را باید می آورد خواب مانده بود. او هی در تکاپو بود که نکند نماز قضا شود.

یک وقت یکی از اون لات های آن زمان تهران که چاقو به دست داشت و مشروب هم خورده بود، گفت: چه خبر است؟ گفت: حاج آقا را می خواهیم مسجد بریم گاری را نیاورده اند، مانده ایم چه کنیم، گفت: من خودم مخلص و فدایی حاج آقا هستم، من خودم کولش می کنم آقا را می برم، آقا را روی کول من بگذار! از مانده و از اون اصرار، حاج آقا را روی کولش سوار کرد و تا جلوی مسجد آورد و بعد هم ایستاد حاج آقا را روی کولش سوار کرد و برگرداند و دست حاج آقا را بوسید و گفت: من به شما ارادت دارم! آقای خادم گفت: عالم به من فرمود: این جوان عاقبت به خیر می شود؛ چون این صفت مثبت در زندگی اش هست و آن احترام به عالم است.

والدین عزیز! من بارها این را گفته ام که روی صفات مثبت جوان هایتان تأکید کنید و برجسته اش کنید. امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می فرماید: «إفشاء العارفة و ستر العائبة»⁽¹⁾؛ خوبی های مردم را بزرگ کنید و بدی های آنها را بپوشانید. روی نقاط مثبت مردم تأکید کنید، نقاط منفی رفع می شود. این عالم گفت: این آقا عاقبت به خیر می شود، چون ادب دارد. اتفاقاً چند روز بعد در خانه آن عالم آمد، توبه کرد و نماز خوان شد.

خوشا به حال آنهایی که با رفیق خوب، حرف خوب، حادثه و ... مسیر زندگی آنها عوض می شود؛ عکسش هم هست، گاهی مسیر زندگی بعضی ها از آن طرف عوض می شود، مثلاً: روبه اعتیاد، به فساد، به بی دینی و گناه کشیده می شود.

3. دین شناس بودن

اشاره

سومین نشانه انسان های خوب این است که مسائل و احکام دینشان را فرا می گیرند. امام

ص: 59

1- صحیفه سجادیه، دعای بیستم، ص 92.

صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا؛ خُذَا أَوْ بَخُوَاهِدْ بِهٖ كَسَى لَطْفَ كُنْدٍ، أَوْ رَا مُوْفِقَ بِهٖ دِينِ شِنَاسَى مَى كُنْدٍ، « زَهْدَةٌ فِي الدُّنْيَا وَفَقْهَةٌ فِي الدِّينِ وَبَصَرَةٌ عُيُوبَهَا » (1)؛ احكام و مسائل دینش را فرا می گیرد. عزیزان! به دین اهمیت بدهید؛ چون دین در رأس تمام امور است. علی علیه السلام فرمود: اگر بدن شما به خطر افتاد، مالتان را فدایش کنید، اگر دین شما به خطر افتاد هم مال و هم بدنتان را فدایش کنید. (2) الاثن خیلی علیه دین دارد تلاش می شود، مخصوصاً در شهرهای مرزی بمباران تبلیغات علیه شیعه است؛ بمباران تبلیغات علیه امامت و مبانی دینی است. یک عده از راه منفی که ایجاد شبهه در امامت حضرت علی علیه السلام، در سند ادعیه ها، در سند روضه ها و ... و یک عده هم متأسفانه از راه غلو؛ یعنی فضایی برای اهل بیت علیهم السلام بیان می کنند و به آنها نسبت می دهند که درست نیست، مثلاً: خدا خواندن پیامبر و اهل بیت و ... و یک عده ای هم از راه تحریک احساسات و عواطف دشمنان، مثلاً: در مکه عده ای بت می پرستیدند، بعضی از مسلمان ها به بت های مشرکین فحش می دادند، آیه نازل شد به بت ها فحش ندهید؛ چون آنها به خدای شما فحش می دهند. (3) حالا بت که آدم نیست، سنگ یا چوب است؛ خدا می فرماید: به بت ها فحش ندهید. بزرگان مذاهب برای پیروان آنها مورد اعتماد و تکیه اند، شما قبول ندارید، من هم قبول ندارم، نقد هم داریم و نقد هم می کنیم، اما ناسزاگویی درست نیست.

ص: 60

- 1- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَ مَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ مَا طَلَبَ أَعْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مِمَّا ذَا قَالَ مِنَ الرِّغْبَةِ فِيهَا وَقَالَ لَا مِنْ صَبَّارٍ كَرِيمٍ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلِيلٌ إِلَّا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا » (الكافي، ج 2، ص 130؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 13؛ بحار الانوار، ج 70، ص 55)
- 2- « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابُهُ أَعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ لِمَنْ ظَلِمَ ع-لَى م-ا ك-ان م-ن ج-هدٍ وَ فَاقَةَ فَإِذَا حَضَرَ رَبُّ بَلِيَّةٍ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فَتْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يُفَكُّ أَسِيرَهَا وَ لَا يَبْرَأُ ضَرِيرُهَا » (الكافي، ج 2، ص 216؛ بحار الانوار، ج 65، ص 212).
- 3- (وَ لَا تَسْئُرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسَّؤُوا اللَّهُ عَدُوًّا بَغِيرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (انعام، 108).

گفت: شما اگر این حرف ها را بزنید، شما را هم به قتل می رسانم. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در بین اهل سنت زندگی می کردند. در زمان ائمه علیهم السلام شیعه در اقلیت بوده؛ چون حکومت ها طرفدار شیعه نبودند و الان هم علت این که شیعه در کثرت مثل اهل سنت نیست همین است. حکومت ها همواره مروج تفکر خلافت بودند نه امامت ائمه ما چطور با اهل سنت بحث می کردند؟ چطور گفت و گو می کردند؟ حواس ما باید جمع باشد، گاهی ضربه زدن به دین از این راه است.

ضربه زدن به دین از سه راه

امام رضا علیه السلام فرمود: سه نوع مردم به ما لطمه می زنند: «الْغُلُوُّ»؛ آنهایی که درباره ما غلو می کنند. شما چه حقی داری بگویی امام حسین علیه السلام خدای من است؟! این حرف کفر است. شما چه حقی داری بگویی علی علیه السلام خدای من است؟! این حرف کفر است؛ چون علی علیه السلام بنده خداست. 2- «التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا»؛ آنهایی که درباره ما کوتاهی می کنند و حق ما اهل بیت علیهم السلام را نادیده می گیرند. 3- «التَّصَرُّعُ بِمِثَالِبِ أَعْدَائِنَا»⁽¹⁾؛ آنهایی که زشتی های دشمنان ما را برجسته می کنند؛ مثلاً: ناسزاگویی می کنند. باید نقل شود تا مردم بدانند جریان سقیفه چه بوده، جریان غدیر چه بوده، غدیر باید پر رنگ شود، باید مطرح شود که سقیفه

ص: 61

1- «عن إبراهيم بن أبي محمود قال: قلت لِرَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ عِنْدَنَا أَخْبَارًا فِي فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَضْلِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَهِيَ مِنْ رِوَايَةِ مُخَالِفِكُمْ وَلَا نَعْرِفُ مِثْلَهَا عِنْدَكُمْ، أَفَنَدِينُ بِهَا؟ فَقَالَ: يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ. ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، إِنَّ مُخَالِفِينَ وَصَّعُوا أَخْبَارًا فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى أَقْسَامٍ ثَلَاثَةٍ: أَحَدُهَا الْغُلُوُّ، وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا، وَثَالِثُهَا التَّصَرُّعُ بِمِثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِينَا، وَإِذَا سَمِعُوا مِثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، إِذَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَالْزَمْ طَرِيقَتَنَا، فَإِنَّهُ مَنْ لَزِمَنَا لَزِمَنَا وَمَنْ فَارَقَنَا فَارَقَنَا. إِنَّ أَدْنَى مَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَقُولَ لِلْحَصَاةِ: هَذِهِ نَوَاةٌ ثُمَّ يَدِينُ بِذَلِكَ وَيَتَّبِعُ مِمَّنْ خَالَفَهُ يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، إِحْفَظْ مَا حَدَّثْتُكَ بِهِ، فَقَدْ جَمَعْتُ لَكَ فِيهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بحار الانوار، ج 26، ص 239؛ بشارة المصطفى، ص 221؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 303).

در اسلام انحراف ایجاد کرد؛ باید مطرح شود مکتب امامت غیر از مکتب خلافت است. اما برخورد و ناسزاگویی و تحریک عواطف صحیح نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا اگر به کسی عنایت داشته باشد، به او توفیق دین شناسی می دهد.

جوان ها! این همه وقت می گذارید فوتبال نگاه می کنید، تفریح می روید، چه اشکال دارد یک دوره تفسیر ساده، شی بیست تا سی آیه نگاه کنید که اگر کسی جلو شما را گرفت، گفت: دلیل شما بر این که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان علیه السلام امام است چیست بتوانید جواب بدهید.

4. زهد در دنیا

«زَهْدَةٌ فِي الدُّنْيَا»؛ چهارمین نشانه انسان های خوب این است که زهد در دنیا داشته باشند. وابسته به دنیا نباشند. زهد یعنی امیری بر دنیا. معنای زهد دنیانداری نیست بلکه دنیامداری است، وارسته باشیم نه وابسته.

5. شناختن عیوب خودش

«وَبَصَرَةٌ عِيُوبٍ»؛ پنجمین نشانه انسان های خوب این است که عیوب خودشان را بشناسند و آنها را برطرف کنند. انسان اگر متوجه شد عیوبش چیست می تواند برطرف کند، مثلاً: بی احترامی به پدر و مادر؛ حسود بودن، دروغ گفتن، تهمت زدن، حرص ورزیدن و...

6. شرح صدر داشتن

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»⁽¹⁾؛ ششمین نشانه لطف خدا این است که به بنده اش شرح صدر عنایت کرده باشد. خداوند پیامبرش را خیلی دوست داشت،

ص: 62

1- « وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ » (الكافی، ج 8 ص 13).

می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (1) پیامبر ما دوست داریم، قبل از آن که اسمت را ببریم، به شما شرح صدر دادیم. بعد می فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (2)؛ اسمت را بالا بردیم. شرح صدر؛ یعنی دریا دلی، یعنی حوصله و قدرت تحمل. همانی که حضرت موسی عرضه داشت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»؛ خدایا! به من این سلاح را بده تا من با فرعون درگیر شوم.

قرآن می فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (3)؛ هر که را خدا بخواهد هدایت کند به او شرح صدر عطا می کند؛ یعنی قدرت تحمل. همان که متأسفانه الان در مملکت ما خیلی کم شده است. اگر مردی در خانه قدرت تحمل داشته باشد و همین طور خانم، اگر یک حزب قدرت تحمل داشته باشد، یک کاندیدا قدرت تحمل داشته باشد، گروه های مخالف هم همین طور؛ اینقدر نباید در جامعه اصطکاک و درگیری باشد. این چند مورد که ذکر شد اگر در شماها هست لطف و عنایت خداوند است؛ اینها نشانه های این است که الحمدلله روزنه در شماها هست و قرآن و موعظه که هدایت و رحمت است در شما نفوذ می کند، اما اگر کسی این روزنه ها را نداشته، باید کسب کند والا «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (4)؛ اگر آب به یک جایی که متعفن است برخورد کند، بوی بدش بلند می شود. خدایا! در این ماه شعبان همه ما را در معرض خیر، لطف و عنایت قرار بده.

ص: 63

1- شرح، 1

2- شرح، 2

3- انعام، 125

4- اسراء، 82

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز قدس است که یادگار حضرت امام رحمه الله است؛ در آن روز فریاد مسلمانان علیه غاصبان، علیه کسانی که خون بی گناهان را روی زمین ریختند و سرزمین آنها را غصب کردند بلند است. امام رحمه الله با این ابتکار زیبا نام و یاد فلسطین را زنده نگه داشت، نام و یاد بیت المقدس را بر سر زبان ها انداخت و همین تدبیر ایشان موجب شد که انتفاضه شکل بگیرد و حداقل آن، این بود که جلو پیشرفت های اسرائیل گرفته شد.

بخش زیادی از آیات قرآن به خصوصیات یهود اختصاص یافته، امروز یک بحث قرآنی در این رابطه محضر شما عزیزان داشته باشم. قبل از آن که وارد بحث شوم این نکته را عرض کنم که: اسلام حقوق همه اقلیت های مذهبی را محترم شمرده است؛ به همین خاطر فرقه های مختلفی در کنار کشورهای اسلامی زندگی می کنند و این فریاد اسلام است که مردم دو دسته هستند: «أَمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (2)؛ یا هم دین توست یا از نظر خلقت و آفرینش یکی است. پیامبر گرامی اسلام ایستاده بودند، یک جنازه ای را تشییع می کردند، حضرت دنبال جنازه چند قدمی رفتند، بعضی از اصحاب

ص: 64

1- توبه، 119.

2- نهج البلاغه، نامه 53

عرض کردند: یا رسول الله! این فرد یهودی بود، فرمود: «أَوْلَمَ يَكُنْ إِنْسَانًا»؛ انسان که هست. بالاخره ما که این جا هستیم جنازه ای دارند عبور می دهند، ادب اقتضا می کند که نسبت به آن جنازه تکریمی داشته باشیم. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: من خدمت آقا بودم یک جایی می رفتیم یک پیرمردی گوشه ای افتاده بود و از تشنه گی بی حال شده بود، امام صادق علیه السلام فرمودند: برو یک قدری آب به او بده! رفت و برگشت، آقا فرمودند: به او آب دادی! عرض کرد: نه، رفتم جلو متوجه شدم یهودی است، امام صادق علیه السلام خیلی ناراحت شد، فرمود: «أَوْلَمَ يَكُنْ إِنْسَانًا»؛ انسان است، چه کار به دینش داری؟ برو بلافاصله به او آب بده! این کلیت دین ماست؛ به همین دلیل وقتی خلخال از پای یک دختر غیر مسلمان نصاری در زمان حضرت علی علیه السلام در می آورند، حضرت آنقدر ناراحت می شود که می فرماید: همهء مسلمانها از این مصیبت اگر بمیرند جا دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که وارد مدینه شد با سه فرقه مواجه بود: 1- مشرکین، 2 یهودیان، 3- منافقان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافقین تا آخر هم ن جنگید؛ یعنی شرایط جنگ پیش نیامد. با مشرکین جنگید، اما با یهود پیمان بست، پیمانی که اینها خیانت نکنند. با یک نگاهی به آیات قرآن: سوره بقره، آیه 80 به بعد، سوره آل عمران و سوره های مختلف قرآن متوجه خیانت یهود می شویم.

معرفی یهود، اسرائیل و صهیونیسم

علت این که به آنها یهود می گویند این است که: فرزند چهارم حضرت یعقوب یهود است که یهود خود را منسوب به او می دانند؛ تقریباً 1700 سال قبل از میلاد نزدیک 3700 سال پیش زندگی می کردند. حضرت موسی تقریباً 500 سال بعد آمده است. اسرائیل صفت حضرت یعقوب است و صهیونیسم که یک حزب ناسیونالیستی است؛ صهیونیسم نام یک کوهی است در اورشلیم که معتقدند مقبره حضرت داوود در آنجا میباشد، حزب صهیونیسم به این عنوان صهیونیسم خوانده شده است. قرآن کریم در آیات متعددی این ویژگی ها را بیان کرده که چند تا از این ویژگی ها را برای شما عرض می کنم. یکی از

نویسندگان غربی می گویند: دلیل کم بودن قوم یهود هم همین صفاتشان است. یهود الان کمترین جمعیت را در دنیا دارند. مسیحیت و اسلام بالاترین آمار را دارد.

ویژگی های قوم یهود

1. پیمان شکنی

اولین عاملی که باعث شده است قوم یهود در اقلیت قرار بگیرند پیمان شکنی آنهاست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ»؛ ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»؛ خون همدیگر را نریزید، «وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ»⁽¹⁾؛ کسی را از شهر و خانه اش بیرون نکنید. قرآن می فرماید: هم آدم کشتند و هم به اخراج و بیرون کردن مردم از دیارشان پرداختند.

یک داستانی برایتان عرض کنم که ابن هشام در سیره اش جلد دوم این قصه را نقل کرده است. سیره ابن هشام یک کتاب قدیمی است که مال بیش از 1000 سال پیش است. ابن هشام می نویسد: روزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد، یهودی ها تکانی خوردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد می آید. یکی از اینها عبدالله بن سلام است. روی درخت نخل داشت خرما می چید، یک خانمی به نام خالده، پایین درخت بود. عبدالله خرماها را آن بالا خوشه ای می چید، پایین می انداخت و آن هم جمع می کرد. در همان حال که او بالای درخت خرما بود سر و صدا در مدینه بلند شد، به آن خانم گفت: من بالای درختم برو ببین چه خبر است! رفت و برگشت، گفت: پیامبر اسلام وارد مدینه شده و مردم از او استقبال می کنند.

عبدالله انسان عالم و دانشمندی بود، از درخت پایین آمد و میان مردم آمد ببیند چه خبر است! خودش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند یک سری سؤالاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد- که البته ابن هشام سؤالات را نیاورده ولی سؤالاتش در جاهای دیگر آمده- و مسلمان شد. منظورم این جاست: بعد به رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد یا رسول الله! یهودی ها مرا قبول دارند؛ چون من

ص: 66

رئیس آنها هستم، اگر می شود در یک جایی از منزلت مرا مخفی کن تعدادی از این ها را به خانه ات دعوت کن، از آنها پیرس نظرشان درباره من چیست؟ وقتی نظرشان را گفتند، شما بفرمایید که من مسلمان شده ام، بینم اینها مسلمان می شوند یا نه؟! خودش هم گفت: با رسول الله! اینها اهل پیمان شکنی و خیانتند.

عبدالله بن سلام پشت پرده ای رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عده ای از شخصیت های یهودی را دعوت کرد، این ها در منزل وقتی نشستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: عبدالله بن سلام را می شناسید؟ گفتند: بله می شناسیم: «هُوَ سَيِّدُنَا وَابْنُ سَيِّدِنَا»؛ خودش آقاست و پدرش هم آقا بود. دانشمند و رئیس ماست، حرفش حرف ماست و ما همه گوش به فرمانش هستیم. حضرت فرمودند: « يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ اُخْرِجْ إِلَيْهِمْ »؛ عبدالله از پشت پرده بیا بیرون! وقتی بیرون آمد با تعجب گفتند: تو این جا بودی، گفت: بله، شماهایی که گفتید من سیدم، من آقام، من بزرگ شما هستم، من مسلمان شده ام، این پیامبر همان پیامبری است که ما به شما گفتیم و وعده دادیم حالا به ایشان ایمان بیاورید! سرهایشان را پایین انداختند و یکی یکی از خانه بیرون رفتند در حالی که می گفتند: « وَ جَاهِلًا »؛ این آدم بی سواد است و چیزی متوجه نیست. این را ابن هشام نقل می کند در حالی که می گفتند: او جاهل است، نمی فهمد، سواد ندارد، تشخیص نمیدهد و سفیه است، ... تا الان سید بود، عالم بود، باسواد بود و همه کاره بود ... اینها یک چنین برخوردی کردند. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه تا جنگ در مدینه با قوم یهود کرده: بنی قینقاع، بنی نظیر و بنی قریظه که هر سه تا هم به خاطر خیانت یهودیهاست؛ در بی نظیر می خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بکشند، سنگ روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیاندازند و ترورش کنند؛ پیامبر در بنی قریظه پیمان بست، فرمود: من دارم به مرز مدینه برای جنگ با مشرکین می روم شما دیگر داخل شهر خیانت نکنید، اما خیانت کردند. در جنگ خیبر گوشت مسموم توسط یک خانم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند با این که با پیامبر پیمان بسته بودند. الان هم تمام این قراردادهای سازمان ملل را اسرائیل زیر پا می گذارد و به آنها عمل نمی کند.

ص: 67

من اول عرابضم عرض کردم که ما کاری با ملت یهود نداریم، آنها برادر خلقتی ما هستند و باید در عالم زندگی کنند. بحث روی حزب صهیونیسم است، روی این جریان ناسیونالیستی است و روی این تفکری است که این گونه به جان مسلمان ها افتاده است.

2. شبهه افکنی

دومین عاملی که باعث شده است قوم یهود در اقلیت قرار گیرد شبهه افکنی است. در سوره مبارکه آل عمران، 4 تا آیه است: آیه 99، 100، 101 و 102، ملاحظه کنید! دو تا آیه اش خطاب به یهود است و دو تا آیه اش هم خطاب به مسلمانان است. خطاب به یهود و اهل کتاب می فرماید: « وَ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ » (1) من اول شأن نزولش را برایتان بگویم.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد، مسلمانان با هم برادر شدند و اختلاف را کنار گذاشتند. اخلاف و درگیری جز اصطکاک، هزینه کردن و عقب ماندن از حقیقت ثمره ای ندارد. قرآن توصیه بر اتحاد دارد: « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ » (2)، « وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (3)؛ مسلمان ها اختلاف را کنار گذاشتند، اوس و خزرج با هم کنار آمدند و رفیق شدند و موفقیت هم پیدا کردند، در بدر خندق پیروز شدند. مسلمان ها با هم در مدینه رفیق شدند.

یک پیرمرد یهودی به نام شاس بن قیس تصمیم گرفت اتحاد مسلمانان را به هم بریزد، چه کرد؟ دید خودش اگر برود با مسلمانان حرف بزند که قبول نمی کنند، یک جوانی را خام کرد-آنهايي که امروز جوان ها را خام می کنند و از تفکرات دانشجوی متدین و مسلمان برای به هم ریختن افکار استفاده می کنند حواسشان جمع باشد، پیش خدا باید جوابگو باشند - گفت: تو برو در جلسه اوس و خزرج بنشین، این دو تا را به جان هم بیانداز

ص: 68

1- آل عمران. 99

2- آل عمران، 103

3- آل عمران، 101

و کار هم نداشته باش که حالا چه کسی مال چه گروهی است! گفت: چه بگویم؟ گفت برای این ها گذشته هایشان را یاد بیاور! به اوسی ها بگو یادتان رفته چقدر خزر جی ها از شما آدم کشتند، یادتان رفته چقدر جوانهای شما از بین رفتند، پدرهای شما چقدر از بین رفتند و ... به خزر جی ها هم بگو شما یادتان رفته اوسی ها چقدر از شما را کشتند و ... این جوان هم آمد بین این ها نشست یک مقدار این ها را تحریک کرد، یک مقدار آنها را تحریک کرد، کم کم دعوا راه انداخت، شمشیر ها بالا رفت، این دو تا قبیله به جان هم افتادند و در کوچه های مدینه فریاد جنگ و مبارزه بلند شد. مردم هم از خانه ها بیرون ریختند، تمام این اتحادی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد کرده بود به هم ریخت.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: اینهایی که می آیند دعوا بین شیعه و سنی راه می اندازد گاهی هیچ کدام را قبول ندارند. ما حادثه فاطمه زهرا علیها السلام اولین شهیده ولایت را فراموش نمی کنیم، ما غدیر را فراموش نمی کنیم؛ غدیر افتخار شیعه است، اما این که شما بیایی با هتاک و فحاشی عده ای را تحریک کنی، شیعه در دنیا کشته شود، در عراق، پاکستان، افغانستان و ... این را خدا نمی پسندد؛ پس تقیه برای چیست؟ ائمه ما چرا این قدر سفارش کردند نگذارید خون ریخته شود. این هتاک و فحاشی باعث خونریزی می شود. مسلم ما از مبانی مان عقب نمی کشیم. گاهی یک حرف های تحریک کننده ای در دیوار شهر را پر می کنند مثل این که حالا اسلام و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام زیر سؤال رفته است، نه آقا، مقام معظم رهبری که خودش این حرف را می زند پنج روز روضه رسمی برای حضرت زهرا علیها السلام می گیرد، در دنیا هم پخش می شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بلافاصله از خانه بیرون آمدند، تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید همه به احترامش ایستادند فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ، أَيْدَعْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ تُرْجَعُونَ»؛ دوباره به سر خانه اولتان برگشتید، دوباره گذشته ها را یاد کردید و ... بالاخره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فتنه را خواباند، ولی تمام نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت شبیه افکنی یهود گسترده شد یهودی ها به دربار خلفا راه پیدا کردند. کعب الاحبار در کنار خلیفه اول قرار گرفت. کعب الاحبار یک یهودی زاده است. برابر او اباذر ایستاد گفت: توی یهودی می خواهی دین ما را به ما یاد بدهی؟

شخصیت هایی وارد شدند که حدیث جعل کردند؛ چون دیدند با اصل اسلام که نمی توانند مبارزه کنند؛ یک سری روایات جعل کردند، وارد کتاب های حدیثی و کتاب های تفسیری ما کردند.

سلمان رشدی از کجا حدیث غرائبی را در آورد و این مسئله را مطرح کرد و دنیا را به هم ریخت؟! از داخل بعضی از کتاب های تفسیری خود مسلمان ها. اسرائیلیات؛ یعنی حدیث های جعلی که یهودی ها درست کردند و وارد منابع ما کردند. حواس ما باید جمع باشد. هر کسی نمی تواند کتاب حدیث را بر دارد مطالعه کند، باید متخصص باشد؛ چون کتاب های حدیثی تشخیص می خواهد، سند شناسی می خواهد. بعضی ها متأسفانه برای خودشان راه می افتند و بعضی مطالب نادرست را بیان می کنند؛ مثلاً: شخصی آمده بود، می گفت: به ما گفتند فردا یک نماز دارد که اگر بخوانی جای چهارصد سال نماز قضا را می گیرد درست است؟ عرض کردم نه، هیچ چیز جای نماز قضا را نمی گیرد، نماز قضا باید خوانده شود. خداوند در قرآن می فرماید: « لَيَذُوقُنَّ أَجْرَهُنَّ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ » (1)؛ شب قدر بهتر از هزار سال عبادت است، می شود کسی شب قدر را درک کند دیگر هشتاد سال نماز نخواند؟ دو رکعت نماز در مسجد الحرام خواندن صد هزار برابر می شود، می شود کسی بخواند بعد دیگر نماز نخواند، بگوید صد هزار تا از خدا طلب دارم؟ نه، اینها کثرت ثواب را می رساند و به آن آقا گفتم: روایت بی سندی که شما مکتوب می کنی و بعد در جامعه پخش می کنی خرافات است.

حالا- من اگر بخواهم این گونه موارد را نام ببرم تبلیغ و ترویج می شود. یکی از کارهایی که الان صهیونیسم دارند در سایت ها دامن می زنند شبیه افکنی است: به اسم شیعه علیه اهل سنت و به اسم اهل سنت علیه شیعه حرف هایی می زنند که اصل اسلام به خطر می افتد. زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم همین کار را می کردند. قبله مسلمان ها عوض شد، شبیه افکنی کردند که چرا قبله را عوض کردید مگر چه اشکال داشت، اگر بد بود چرا پانزده سال به طرفش نماز خواندید؟ مرتب شبیه افکنی می کردند. وقتی شاس بن قیس مسلمان را

ص: 70

تحریک کرد و آنها شمشیر به دست گرفتند و قرار شد به جان هم بیفتند، این آیه نازل شد: « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ » ؛ پیامبر به این یهودیها بگو ، « لِمَ تَصَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ » ؛ چرا جلوراه خدا می ایستید؟ « مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا » (1) چرا می خواهید راه دین را کج کنید؟! « وَ مَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (2) به مسلمانها، گول القاها و شبهات یهود را نخورید.

3. خود برترینی

سومین عاملی که باعث شده است قوم یهود در اقلیت قرار بگیرند این است که خود را نژاد برتر می دانستند. در تورات هم هست: اگر کسی یک یهودی را بکشد عزت الهی از بین رفته است، اگر کسی به یک یهودی توهین کند اقتدار خود را زیر سؤال برده، کسی حق ندارد مال یهودی را بگیرد ولی او حق دارد مال دیگران و سرزمین دیگران را بگیرد و ... این ها عین عباراتی است که در تلمود و جاهای دیگر آمده است. این تفکر در قرآن هم آمده، می گفتند: ما پسر خداییم، ما رفیق خداییم، ما بهشت می رویم، ما هزار تا معصیت هم بکنیم جهنم نمی رویم و اگر هم برویم چند روز معدود می رویم. خداوند در قرآن می فرماید: « قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا » ای یهودی ها، « إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ »؛ اگر راست راستی فکر می کنید شما رفیق خدایید و بقیه مردم نیستند؛ « فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (3) رفیق باید به ملاقات رفیق علاقه داشته باشد مگر شما نمی گوید پسر خدایید، مگر نمی گوید رفیق خدایید، از خدا بخواهید بمیرید؛ چون بمیرید به ملاقات خدا می روید، « وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا » (4) اما شما خیلی مال و جانتان را دوست دارید، چگونه پسر خدا و دوست خدایی هستید که از مرگ می ترسید؟

ص: 71

1- آل عمران، 99.

2- آل عمران، 101

3- جمعه، 6.

4- جمعه، 7.

می گفتند: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» (1)؛ «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» (2)؛ گنه کارهای ما جهنم نمی روند، اگر هم بروند چند روز معدود می روند. «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ»؛ کسی بهشت نمی رود، «لَا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»؛ مگر یا یهودی باشد یا مسیحی. این انحصارطلبی، نژاد پرستی و پررویی یهودی ها در قرآن است. قرآن می فرماید: «تِلْكَ أَمَّا بَیْنَهُمْ»؛ این آرزوی شماست، «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (3) دلیل بیاورید که چرا فقط یهودی بهشت برود، چرا یهودی جهنم نرود، چرا یهودی پسر خداست و چرا یهودی ولی الله است؟ این چه حرفی است که شما می زنید؟

معلوم می شود این تفکر یک تفکر قدیمی و یک ریشه داری بوده است. متأسفانه این تفکر امروز در وهابیت هم دارد ریشه پیدا می کند و وهابیت هم از همان یهود دارد ریشه می گیرد. تفکر محمد بن عبدالوهاب را انگلیسی هایی که در قرن سیزدهم در جهان اسلام، با زور و با کشتار علم کردند و امروز هم با تبلیغات و با سایت ها و با کتاب ها دارند وهابیت را تبلیغ می کنند، ریشه آنها هم در یهود بوده است. این ها می گویند ما فقط برگزیده هستیم و عقیده ما فقط درست است. قرآن می فرماید: «يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ»؛ از خود متشکرند و فقط خودشان را ترکیه می کنند، «بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (4)؛ خدا هر کسی را بخواهد ترکیه می کند. بهشت و جهنم دست خداست. این چند تا آیه ای که خواندم برای این بود که بدانید که مسئله ملت ها از حزب جداست.

زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم یهود این حرفها را نمی زدند؛ بلکه علمای یهود این حرف ها را می زدند. قرآن می فرماید: علمای یهود «كَمَثَلِ الْجِمَارِ» (5) به این ها مثلشان مثل حمار است؛ چون این حرف ها را خوانده بودند، اما عمل نمی کردند. قرآن می فرماید: مسئولیت گردن

ص: 72

- 1- مائده، 18.
- 2- بقره، 80.
- 3- بقره 111.
- 4- نساء 49.
- 5- جمعه، 5.

علمای یهود است؛ چون مردم یهود تابع علمایشان بودند. امروز بحث من آن یهودی ای نیست که در ایران، در سوریه، در لبنان و در جای دیگر زندگی می کند؛ بلکه منظور من علمای یهود است. یهود یک فرقه ای است که تشخیصش این است؛ حقوقی دارد: حق امنیت دارد، حق آزادی دارد، حق حیات دارد، حق قانونی دارد و ...

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حقوق اقلیت های مذهبی در مدینه بسیار اهمیت میداد. بحث من ملت نیست بحث من صهیونیسم است که یک حزب ناسیونالیستی و در واقع جعلی است که قصد تخریب مسلمانان را دارد. الحمدلله این چند ساله اخیر جلو پیشرفتشان به وسیله انتفاضه فلسطین و با تلاش لبنان گرفته شده است. بعضی ها سؤال می کنند وظیفه ما چیست؟

وظیفه مسلمان ها در مقابل اسرائیل چیست؟

مراحل برخورد با منکر مختلف است. در جنگ احد مسلمان ها می جنگیدند، یک لحظه ورق برگشت و مسلمانان شکست خوردند و عده ای هم فرار کردند. مسلمان ها در اقلیت قرار گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دندان و پیشانی اش شکسته، امیر مؤمنان علیه السلام شصت زخم برداشته، ابو دجانة زخم برداشته، حمزه شهید شده و ... عده ای برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر را به شیار کوه آوردند و برای محافظت از او با شمشیر ایستادند. شرایط جنگ برای مسلمانها فراهم نبود. مشرکین از همان پایین کوه شروع به شعار دادند کردند: «اعْلُ هُبْلُ، اَعْلُ هُبْلُ»؛ یعنی پاینده باد هبل، درود بر هبل. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانها فرمود: ما نمی توانیم بجنگیم اما شعار که می توانیم بدهیم، فریاد بزنید: «اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ»⁽¹⁾. حداقل کاری که از مسلمان ها در آن موقع بر می آمد، شعار دادن بود که انجام دادند.

خدا در قرآن می فرماید: اگر کسی می تواند کاری کند که کفار را خشمگین کند غیظشان را در بیاورد. همین قدر که ببینند فردا مردم در خیابان ها هستند ناراحت می شوند؛ بالاخره اسم فلسطین مطرح است و مرگ بر اسرائیل گفته می شود باعث می شود خمششان

ص: 73

1- بحار الانوار، ج 20، ص 55؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 117

برانگیخته شود که مصداق عمل صالح است. یک وقت با یک شعار می شود با دشمن مقابله کرد.

بعضی ها می گویند اثر این حضور ما چیست؟ حداقل اثرش این است که نام فلسطین زنده است و نام اسرائیل منفور است. امام حسین علیه السلام سال هاست که به شهادت رسیده است چرا روز عاشورا به خیابان ها می آییم؟ می خواهیم نسل ما بداند یزید چه کرده است، می خواهیم بچه های ما درس های عاشورا را یاد بگیرند. چرا از غدیر تجلیل می کنیم؟ اصلاً تعظیم شعائر یعنی چه؟ برای چه باید این همه حاجی بروند در صفا و مروه بدونند؟ « إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » (1) می خواهد یاد خدا حفظ شود، و الا صفا و مروه دو تا کوه است و خانه خدا چند تا سنگ است.

یک کشوری که بیش از 90٪ آن دست مسلمان ها بوده است الان کمتر از ده درصدش دست مسلمان هاست. کشوری که هر وقت تصمیم بگیرند روی سرش آتش می ریزند، کشوری که نام جعلی روی آن گذاشته شده و این مظلوم نمایی که اسرائیل دارد می کند و ... حداقل مقابله با این دشمن و همدردی با مظلومان فلسطین این است که فردا همه در این برنامه راهپیمایی حضور پیدا کنیم.

از خدا می خواهیم روز به روز مسلمان ها را با هم متحد بگرداند و ان شاء الله تشنت و اختلاف را در میان جبهه کفر قرار بدهد. « اللَّهُمَّ اشْدَّ غَلَّ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ »؛ یکی از دعاهای ما این است خدایا! ظالمین را به ظالمین مشغول کن؛ یعنی خودشان گرفتار خودشان شوند. نکته ای که می خواهم عرض کنم این است: امروز بعضی از مسلمان ها خودشان به خودشان مشغول شده اند که این خیلی بد است. گروه های دینی، گروه هایی که از میان انقلاب برخاسته اند و مال این نظام اند، اینها به جان هم بیفتند خطر دارد. عزیزان! کسی که می تواند به این کشور لطمه بزند، اسرائیل و آمریکا نیست بلکه اختلافات داخلی است. باید خیلی حواس ما جمع باشد. خدایا! این همدلی و این اتحاد ما را حفظ کن!

ص: 74

قال الله تبارک و تعالی: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً » (1)

مقدمه

در کنار حرم کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام هستیم. یک فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام را خدمت شما برادران و خواهران توضیح دهم که بیشتر نسبت به حضرت معرفت پیدا کنیم. خانم فاطمه معصومه علیه السلام از جایگاه و مقامات ویژه ای برخوردار است. یک مقام حضرت مقام شفاعت است: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة»؛ یک مقام فاطمه معصومه علیها السلام ثواب زیارت آن حضرت است که اگر زیارت «عارفاً بحقها» باشد؛ بهشت بر آن شخص لازم و واجب است. (2) یکی دیگر از آن مقامات زیارت نامه ایشان است؛ ما در میان امامزاده ها شاید غیر از ابا الفضل العباس و حضرت معصومه علیها السلام اصلاً نداشته باشیم کسی که زیارت نامه ماثور از امام معصوم داشته باشد.

شرح فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام

در یکی از فرازهای این زیارت می خوانیم: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تَخْتِمْ لِیْ بِالسَّعَادَةِ فَلَا

ص: 75

1- نحل، 97

2- « عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سَدَّ عُنْدَ عِنْدِكُمْ لَنَا قَبْرُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَعَمْ مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ » (بحار الانوار، ج 99، ص 265).

تُسَلَّبُ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (1)؛ این دعا را فرا بگیریم و در قنوت های نماز مان بخوانیم، در سجده های آخر نماز هم بخوانیم؛ چون دعای بسیار مهمی است. در این فراز زیارت حضرت معصومه علیها السلام چند چیز از خداوند می خواهیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ»؛ اولین موردش این است که عاقبت به خیر شویم. فقط آغاز کار ما با سعادت نباشد بلکه تا آخر با سعادت باشد. پایان کار ما، سعادت مند تمام شود. امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: فرزندم اگر دیدی یک کسی آدم خوبی است، حکم نکن که خوب هم از دنیا می رود و اگر هم دیدی آدم بدی است، قضاوت نکن که بد هم از دنیا می رود، «كَمْ مِنْ سَعِيدٍ خُتِمَ لَهُ بِالشَّقَاوَةِ»، چه بسا آدم هایی که خوب بودند، به ظاهر سعادت مند بودند اما آخر کار لغزیدند و شقاوت مند شدند، «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ»؛ چه بسا آدم هایی که به ظاهر بد و شقاوت مند بودند «خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ»؛ اما آخر کار آنها، به سعادت تمام شده است.

کسی فکر نمی کرد برصیصای عابد سقوط کند، بلعم باعورا سقوط کند، کسی فکر نمی کرد پایان کار زبیر، زبیری که پای وصیت نامه حضرت زهرا علیها السلام امضا کرد، در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت، در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت داشت، جزو شورای شش نفره بود و به نفع امیر مؤمنان علیه السلام کنار رفت، اما در جمل آن طور مقابل علیه السلام صف آرایی کند! اسامه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار دوستش داشت، در جمل از امیر مؤمنان علیه السلام جدا شد. سعد بن ابی وقاصی که برای اسلام بسیار شمشیر زده بود، در جمل خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و ادامه جنگ عذرخواهی کرد.

این است که مولا- می فرماید: «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ»؛ چه بسا انسان های شقاوت مند که عاقبت به خیر شدند. فضیل مگر آخرش توبه نکرد، حر مگر آخرش توبه نکرد و فراوان بودند کسانی که پایان کار آنها ختم به خیر شد؛ لذا حضرت یوسف

ص: 76

می فرمود: «تَوَفِّيْ مَسْـلِماً» (1)؛ خدایا! من را مسلمان بمیران، «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (2)؛ با نیکان بمیران. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ»؛ خدایا! کاری کن آخر کار آن جایی که داریم از دنیا می رویم، به سعادت امام تمام شود.

علائم شقاوت

اشاره

حدیث قشنگی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برایتان بخوانم، ببینید چه آدم های سعید و چه آدم هایی شقی می باشند؛ البته در این رابطه روایات زیاد است ولی من یک حدیث را برای شما انتخاب کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عَلَامَةُ الشَّقَاوَةِ أَرْبَعَةٌ»؛ چهار چیز نشانه شقاوت و بدبختی است. حالا من علائم بدبختی را بیان می کنم خود به خود علائم سعادت را متوجه می شوید.

1. فراموشی گناه

«نَسِيَانَ الذُّنُوبِ الْمَاضِيَةِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ مَحْفُوظَةٌ»؛ اولین علامت انسان شقاوتمند این است که به جای این که توبه از گناهش کند، گناهش را فراموش می کند. در قرآن می خوانیم: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِزْهِنَّا» (3) خدایا! از ما بگذر، ما را ببخش و به ما رحم کن! این سخن یک انسان سعادتمند است. ما در دعای «أَمَّنَ الرَّسُولُ» معروف، هشت تا چیز از خدا می خواهیم: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا» (4)؛ خدایا! اگر ما یک چیزی را فراموش کردیم، ما را مؤاخذه نکن؛ البته فراموشی مؤاخذه ندارد، آدم یادش برود نماز صحبتش را بخواند، مؤاخذه نمی شود، ولی این مورد غیر از آن مورد است؛ منظور نسیان عمدی است.

ما دو نوع فراموشی داریم: یک وقت آدم یک چیزی یادش می رود، اما یک وقت آدم

ص: 77

1- یوسف، 101

2- آل عمران، 193.

3- بقره، 286

4- بقره، 286

دو سال نمی رود به فاملیش سر بزند، فاملیش را فراموش می کند؛ این فراموشی دومی بسیار بد است. اگر انسان خدا را فراموش کرد، گناهِش را فراموش کرد، قیامت را فراموش کرد، قرآن می فرماید: ما هم به او می گوئیم: «الْيَوْمَ نُنَسِّأُكُمْ»؛ ما هم شما را فراموش می کنیم، «كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا»⁽¹⁾؛ اولین علامت بدبختی فراموشی گناه است، نقطهء مقابل آن که علامت سعادت این است که آدم گناهِش یادش نرود و بلافاصله توبه کند. یک مناجاتی در مفاتیح به نام مناجات خمسۀ عشر است که خیلی زیباست، یک موردش: «مُنَاجَاةُ التَّائِبِينَ» است، امام سجّاد آنجا می فرماید: خدایا! تو یک دری به نام در توبه درست کردی، «سَمَّيْتَهُ بَابُ التَّوْبَةِ» خدایا! اگر کسی این در را نزد، خودش نیامد و توبه نکرد، مقصر خودش است؛ چون شما راه گذاشتی و مسیر را باز کردی، اما خودش نیامد.

موسی بن عمران با خدا مناجات می کرد گفت: «يا الله المطيعين»؛ ای خدای اطاعت کننده ها، خطاب شد: «لَبَّيْكَ»؛ خدا پاسخ داد: بله چه می گویی؟! صدا زد: «يا الله العابدين»؛ ای خدای عبادت کننده ها، جواب آمد: «لَبَّيْكَ»، یک وقت صدا زد: «يا الله العاصين»؛ ای خدای گنه کارها! سه بار جواب آمد: «لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ»؛ عرض کرد: وقتی گفتم خدای عبادت کننده ها، یک بار جواب دادی، وقتی گفتم خدای اطاعت کننده ها، یک بار جواب دادی، ولی وقتی گفتم خدای گنه کارها، سه بار جواب دادی، چرا؟! خطاب شد: عبادت کننده ها یک چیزی دارند می گویند عبادت داریم، اطاعت کننده ها یک چیزی دارند می گویند اطاعت داریم، ولی گنه کارها جز من تکیه ای ندارند. قرآن هم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»⁽²⁾ خدا توبه کننده ها را دوست دارد.

2. کارهای خویش را به رخ دیگران کشیدن

«ذَكَرَ الْحَسَدَ نَاتِ الْمَاضِيَةِ وَلَا يَدْرِي قُبُلَةً أَوْ رُدَّتْ»؛ دومین علامت انسان شقاوتمند این است که مرتب کارهای خویش را به رخ دیگران می کشد. خدا از گناه کبیره خیلی بدش

ص: 78

1- جائیه، 34.

2- بقره، 222.

می آید. هر که تکبر می ورزد با خدا در افتاده؛ چون کبریایی صفت خداست و خدا سوگند خورده من کسی که تکبر ورزد زمینش می زخم. امام صادق علیه السلام فرمود: « مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ »⁽¹⁾؛ کسی که تواضع ورزد خدا بلندش می کند و رشدش می دهد و کسی که تکبر ورزد خدا او را زمین می زند.

3. در مادیات به بالا دست نگاه نکردن

« وَ نَظَرْتَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فِي الدُّنْيَا »؛ سومین علامت انسان شقاوتمند این است که در دنیا به بالا دستان نگاه می کنند. متأسفانه مسابقه ثروت، چشم و هم چشمی در جامعه بسیار زیاد شده است. سابق این طور مردم نبودند. صفت قناعت در بین مردم موج می زد. طرف می خواهد دختر شوهر بدهد، اگر وضع مالی خوبی نداشته باشد، به حد ورشکستگی می رسد. وسایلی به عنوان جهاز به دخترامون می دهیم که تا آخر عمر استفاده نمی شود، چرا؟ چون فلانی این طور جهاز داده بود. مهریه بالا برای دخترمان معین می کنیم، چرا؟ چون دختر خاله اش مهریه اش آن مقدار بوده است و ...

اگر یک روز اعلام کنند، خانواده ها اثاثیه اضافی که در خانه دارند تا آخر عمر گاهی استفاده نمی شود، بیرون بگذارید خدا می داند که راه کوچه بسته می شود از بس اثاث تو کوچه ها می گذارند. گاهی می بینید یک عروس خانم، سرویس های متعدد، لباس های متعدد و ... به خاطر این است که سن ازدواج این قدر بالا می رود. نگاه به بالا دست در مادیات را قرآن کریم هم مذمت می کند، می فرماید: بعضی ها حریص اند، بعضی ها طمع دارند و طغیان کنند. قارون وقتی از قصرش بیرون آمد، تا نگاه بعضی ها به ثروتش افتاد، گفتند: « يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَأَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ »⁽²⁾ کاش ما هم مثل این قارون پول داشتیم، بین چه ثروتی دارد! وقتی در زمین فرو رفت گفتند: خوب شد ما مثل این پول نداشتیم. ثروت بد نیست، اما نه از راه حرام و حلال، نه از راه غیر شرعی

ص: 79

1- وسائل الشیعة، ج 14، ص 515؛ بحار الانوار، ج 98، ص 109، کامل الزیارات، ص 270
2- قصص، 79.

4. در معنویات به پایین دست نگاه کردن

« وَإِلَىٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي الدِّينِ » (1)؛ چهارمین علامت انسان شقاوت‌مند این است در امور دینیش به پایین دست نگاه کند. شده است شما تا به حال یک بار به نماز امیر مؤمنان علیه السلام غبطه بخورید، شده است به نماز شب یک عالم غبطه بخورید، شده است بگویید خوشا به حال فلان آیت الله که در نماز شبش با خدا یک ساعت مناجات می کند؟! در امور دین به پایین دست نگاه کردن یکی از نشانه های بدبختی است.

عزیزان! عبارتی از زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام را توضیح میدادم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ»؛ می گوئیم: خدایا! از تو می خواهیم «أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ»؛ آخر کار ما به سعادت تمام شود. این دعا خیلی مهم است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ» (2)، مؤمن همیشه از پایان کارش باید بترسد. حضرت امام رحمه الله فرموده بود بالای سر یک شخصی آخرین لحظه هایی که داشت جان می داد، رفته دیدم دارد کفر می گوید، به خدا بد و بیراه می گوید، هر چه به او گفتم توبه کن، گفت: نه! گفت: خدا چرا ما را آفریده، به من همه چیز داده حالا- دارد من را می برد. دیدم با حالت کفر از دنیا رفت. عاقبت به خیری بسیار مهم است.

در بخش بعدی زیارت نامه حضرت می خوانیم: «فَلَا تُسَلِّبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ» (3)؛ خدایا! چیزهایی را که ما داریم از ما نگیر ما چه چیزهایی داریم؟! نعمت سلامت، ولایت، امنیت، توفیق حرم آمدن و ...

عزیزان! یک چیزهایی در زندگی انسان سلب نعمت می کند، سلب توفیق می کنند، چند موردش را نام می برم: 1- سخنان ناشایسته؛ علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً» (4)؛ چه بسا

ص: 80

1- المواعظ العددیه، ص 331

2- «قَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقَّتَ نَزْعَ رُوحِهِ وَظُهُورَ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ» (بحار الانوار، ج 68، ص 366).

3- بحار الانوار، ج 19، ص 265.

4- غرر الحکم، ح 7501.

یک سخن ناروا نعمتی را از آدم می گیرد. دیدید گاهی بعضی ها حال ندارند نماز صبح بخوانند، حال ندارند اول اذان بیدار شوند، حال ندارند بعد از نماز تسبیحات و تعقیبات داشته باشند، حال دعا کردن ندارند و ... یک دلیل کسالت کلمات ناروایی است که از زبان انسان خارج می شود. انسان مدتی زبانش را کنترل کند، متوجه می شود خداوند چه توفیقاتی به او می دهد و چه حکمت هایی را بر قلبش جاری می کند. چرا این قدر تأکید به سکوت شده؟! چون سکوت زیاد حکمت می آورد. سکوت زیاد برای انسان وقار می آورد. آدم پرحرف، پرخاطاست و به حرفش هم کمتر توجه می شود. بنابراین یکی از چیزهایی که از انسان سلب نعمت می کند کلمات ناروا و ناشایست است.

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: حرف چند گروه را نپذیر، « وَ لَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ بِنَمِيمٍ »؛ (1) اولین گروه کسانی که سوگند می خورند. گروه دوم کسانی که پست هستند و هر گناهی را مرتکب می شوند؛ البته (مهین) در فارسی معادل ندارد و اسم خانم ها را که مهین می گذارند به معنای ماه نما است. در عربی چون کلمه مهین از مدن می آید به معنای سستی و پستی است. گروه سوم کسانی که عیب جویی می کنند؛ می گردند تو زندگی مردم نقاط ضعف مردم را پیدا کنند و برجسته کنند که خیلی کار زشتی است. گروه چهارم سخن چین ها هستند سخن چینی روابط را به هم می ریزد: رابطه دو تا دوست، رابطه پدر و فرزند، رابطه عروس و مادر شوهر و ...

ضرب المثلی است که بسیار قشنگ است حالا شاید هم از کلام حکما گرفته شده باشد، می گوید: « اَكْتُمُ ذَهَبَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ »؛ سه تا چیز را بپوشان! 1- پولت، چه لزوم دارد بگوی چقدر ثروت دارم؟! 2- مسافرت هایی که می روی، 3- مذهب؛ بعضی جاها آدم واقعاً باید اعتقاداتش را بپوشاند، مثلاً: بین وهابی ها، بین غیر مسلمان ها و ... باز توی ضرب المثلی های عربی یک مطلبی داریم، می گویند راز اگر از بین دو تالب بیرون آمد دیگر راز نیست؛ چون اشاعه پیدا می کند. خانم شما، چیزی به مادرت گفت، بشنو و همان جا خاکش کن و همین طور اگر مرد خانه چیزی گفت. راز داری از صفات ارزشمند

ص: 81

شناختن مؤمنین در سه جا

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما را سه جا ارزیابی کنید: 1- اول وقت نماز بین کجاست، نماز می خواند یا جای دیگری مشغول به کار است. 2- کمک کردن به دیگران، 3- راز داری؛ (1) رازداری خیلی صفت بزرگی است. بحث را جمع کنم عبارتی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام که از امام رضا علیه السلام به ما رسیده است و زیارت بسیار ارزشمندی است خواندم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ»؛ خدایا! ما از تو می خواهیم، «أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ» آخر کار، ما سعادت مند شویم، «فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنْـافِيهِ»؛ و آن نعمت هایی که داریم از ما گرفته نشود؛ مخصوصاً نعمت ولایت، نعمت شیعه بودن، نعمت پیرو اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بودن که کم نعمتی نیست.

امیدواریم خداوند همهء ما را بر این نعمت ارزشمند ثابت قدم قرار بدهد.

ص: 82

1- «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: امْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عَنْ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَعِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا» (وسائل الشيعة، ج 4، ص 112؛ بحار الانوار، ج 71، ص 391؛ اعلام الدين، ص 130)

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

شب میلاد باسعادت و باکرامت عقیلہ بنی ہاشم، عالم فاضلہ و کاملہ، عالمہ غیر معلمہ، زینب کبری علیہا السلام است. از ہمین جا بہ روح پاک آن بانوی بزرگوار درود می فرستیم و از خدا می خواهیم کہ ان شاء اللہ ما را مشمول شفاعت آن بانوی بزرگوار و برادر بزرگوارش حضرت اباعبداللہ و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیہ السلام و مادر بزرگوارش زہرای مرضیہ علیہا السلام قرار دہد، و ان شاء اللہ بہ برکت این میلاد باکرامت و باسعادت، خداوند تبارک و تعالی باران رحمتش را بر این مردم نازل کند.

زینب کبری علیہا السلام در خانہ امیر مؤمنان علیہ السلام و زہرای مرضیہ متولد شد. دوران خردسالی را در کنار پیامبر گرامی اسلام و در آغوش گرم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سپری کرد اما متأسفانہ تا قبل از قضیہ کربلا، ما چندان خبری از زندگی حضرت زینب کبری علیہا السلام نداریم. این نقص از گزارش های تاریخی است کہ مع الاسف درس ها، مطالب، کلمات، سیرہ و زندگی آن بزرگواران را منعکس نکرده است. ہمین قدر می دانیم کنار پنج تن حضور داشته است و خطبہ مادرش را نقل کرده است؛ کنار امیر مؤمنان علیہ السلام در کوفہ بوده است و از بعضی از

ص: 83

نقل ها استفاده می شود که در کوفه، برای خانمها بحث و درس تفسیر داشته است. اما از فاصله آمدن اهل بیت علیهم السلام از کوفه به مدینه، یعنی از سال 41 تا سال 61 هجری، این بیست سال را دیگر از زندگی عقیده بنی هاشم خبر چندانی نداریم، کما این که بعد از قضیه کربلا هم تاریخ ابهام دارد: به کجا رفت و در کجا از دنیا رفت؟

به هر حال حکومت ها، نویسندگان، قلم به دست ها، غالباً دست ستمگران و حکومت های بنی امیه و بنی عباس بوده، و این ها اجازه نقل این مطالب را نداده اند. حتی درباره اولین شخصیت جهان خلقت و اسلام، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، که همه مورخین به زوایای زندگی اش توجه داشته اند باز هم بعضی مطالب اختلافی است. درباره تاریخ شهادت زهرای مرضیه علیها السلام چند قول است، با این که تنها یادگار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است.

لذا ما درباره زندگی زینب کبری علیها السلام همه تاریخ را که ورق می زنیم، تنها صفحات محدودی پیدا می کنیم. تجلی ایشان بیشتر در حادثه کربلاست؛ یعنی بازتاب بیش از پنجاه سال از عمر آن بانوی بزرگوار در تاریخ ناقص است. اما در حادثه کربلا، به دلیل حضور زینب کبری علیها السلام در سرزمین کربلا و به دلیل خطبه های ایشان در کوفه و شام و در مقابل ابن زیاد و در مقابل یزید، این اطلاعات بیشتر به دست ما رسیده است.

عقیله یعنی چه؟

عزیزان من! یکی از صفات عقیده بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام همین کلمه «عقیله» است. عقیله به معنای خردمند و هوشمند است البته تعبیر عالمة غیر معلمه هم آمده؛⁽¹⁾ دانشمندی که استاد و آموزگار نیاز نداشته؛ تعبیر فهیم و آگاه هم آمده، عاقله، عقیله، عالمة، فهیم، فهمیه، فاضله و کامله هم از صفات آن حضرت شمرده شده، اما در کنار این اوصاف، صفت «عقیله بنی هاشم» صفت مشهوری است. من حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در همین ارتباط بخوانم که حضرت فرمود: عاقل ترین مردم کسی است که چهار صفت داشته باشد.

ص: 84

1- «فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ وَ فَهْمَةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ» (بحار الانوار، ج 45، ص 164؛ الاحتجاج، ج 2، ص 305).

البته این گونه روایات درباره عقل و خرد فراوان است.

یکی از عزیزان روایات مربوط به عقل و عقل گرایی را جمع آوری کرده و در کتابی تحت عنوان عقل در قرآن و سنت، به همراه ترجمه آنها آورده است. روایات زیبایی هم هست، از جمله این که چه چیزهایی عقل را زیاد می کند، چه چیزهایی عقل را کم می کند؟ نشانه عاقل چیست؟ نشانه کم عقلی چیست؟ چگونه می توان عقل کسی را امتحان کرد و سنجید؟ البته از قدیم هم علمای ما وقتی کتاب می نوشتند، اولین بحث حدیثی آنان بحث «عقل» بود، مانند: کتاب عقل و جهل در کتاب کافی شریف. همین روزها هزار و صدمین سال وفات کلینی بود و برای اولین بار در تقویم جمهوری اسلامی ایران 19 اردیبهشت به عنوان سالروز و یادبود مرحوم کلینی ثبت شد، و تمبری به عنوان آن شخصیت بزرگوار رونمایی شد، چون در سال 1429 هستیم.

تعریف عاقل

هر کسی برای انسان عاقل و خردمند یک تعریفی دارد. یکی خردمند را کسی می داند که یک تومان را زود دو تومان کند! دیگری می گوید: کسی که بتواند بار خودش را در یک اداره یا مجموعه ببندد. انسان ها با دید مادی عقل را همین گونه و یا شبیه به همین جملات معنا می کنند.

علم به داشتنش نیست، بلکه به استفاده کردن از آن است! علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ»⁽¹⁾؛ نمی گوید «رُبَّ جَاهِلٍ...»؛ نه! چه بسا عالمهایی که جهلشان آنها را می کشد؟ من خودم از این حدیث خیلی می ترسم، فکر می کنم چطور می شود عالمی را جهلش بکشد! در حدیث دیگری علی عام فرمود: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا»⁽²⁾؛ مواظب باشید علم شما جهل نشود! مگر می شود علم آدم جهل شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سعد انصاری را ظاهراً برای تبلیغ به جایی فرستاده بود. وقتی برگشت،

ص: 85

1- «قال علی علیه السلام: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ» (نهج البلاغه، حکمت 107).

2- «قال علیه السلام لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (نهج البلاغه، حکمت 274)

گفت: یا رسول الله من از جایی می آیم که مردم آن منطقه با چهارپایانشان یکی بودند! یا رسول الله! من به منطقه ای رفتم که مردم اطلاعات آنجا به اندازه همان دام و حشمتشان بود، هیچ نمی دانستند، نه خدا می شناختند، نه پیامبر می شناختند، بی سواد، و جاهل جاهل! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سعد! این که چیزی نیست، «أَخْبِرْكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ»؛ می خواهی از این عجیب تر برایت بگویم؟ این که تو جایی رفتی مردم جاهلند، چیزی نمی دانند خوب تقصیر ندارند، عالمی ندیده اند که چیزی یادشان بدهد.

فرمود: «سعد می خواهی به تو بگویم عجیب تر از اینها چه کسانی هستند؟! عرض کرد: یا رسول الله مگر عجیب تر از اینها هم پیدا می شود؟ فرمود: بله؛ «قَوْمَ عَلِمُوا مَا جَهِلُوا هَوْلَاءَ ثُمَّ جَعَلُوهُمْ مَعَ الْجَهْلَاءِ»؛ این هایی که تو می گویی، نمی دانند، تقصیر ندارند، بیچاره آنها هستند که می دانند، اما به علمشان عمل نمی کنند یا جاهلانه عمل می کنند، می دانند مثلاً می داند شراب بد است، اما می خورد، می داند موسیقی بد است، گوش می دهد! می داند غیبت فشار قبر دارد غیبت می کند! آن بنده خدا که نمی داند غیبت و شراب حرام است، عذاب هم نمی شود. مگر این که خبردار شود؛ «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا». اگر کسی را در این عالم پیدا کردید که نه پیامبر دیده، نه شنیده، نه عالم دیده، نه کسی چیزی برایش گفته، تمام عمرش پشت یک کوه زندگی کرده، او در قیامت معذب نیست، چون نشنیده؛ اما بدبخت تر آنهایی هستند که می شنوند، می دانند ولی عمل نمی کنند.

نشانه های انسان های عاقل

اشاره

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ وَ عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصَدَّ لِحُجَّتِهَا وَ عَرَفَ سِرَّ رَجِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا» (1)، عاقل ترین مردم کسی است

ص: 86

1- «حَطَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُطَبَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَوَجَلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ فَكَانَ مِمَّا صَدَّ بَطْطُ مِنْهَا: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَرَهَدَ عَنْ رَغْبَةٍ وَانْصَفَ عَنْ قُوَّةٍ وَحَلَّمَ عَنْ قُدْرَةٍ أَلَا وَإِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدٌ أَخَذَ فِي الدُّنْيَا الْكُفَّافِ وَصَاحِبُ فِيهَا الْعَفَافُ وَتَزَوَّدَ لِلرَّحِيلِ وَتَاهَبَ لِلْمَسِيرِ أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ وَ عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصَدَّ لِحُجَّتِهَا وَ عَرَفَ سِرَّ رَعَةَ رَجِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا أَنَا وَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ مَا صَحَبَهُ التَّقْوَى وَ خَيْرِ الْعَمَلِ مَا تَقَدَّمَتْ النَّبِيَّةُ وَ أَعْلَى النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ أَخَوْفُهُمْ مِنْهُ» (بحار الانوار، ج 74، ص 181؛ اعلام الدین، ص 337).

1. معرفت و اطاعت نسبت به خداوند

اشاره

«عَرَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ»؛ اولین نشانه انسان عاقل این است که خدا را بشناسد و بندگی او را بکند. بالاترین معرفت ها معرفت الله است. شناختن اما کافی نیست، اطاعت هم لازم است.

عبادت حضرت زینب علیها السلام در کربلا

امام سجاد علیها السلام می فرماید: شب عاشورا من مواظب عمه ام بودم؛ «تَسَدَّ تَغِيثُ رَبِّهَا»؛ دیدم تا صبح اغاثه و گریه می کند و با خدا مناجات می کند. این شخصیت و خانم بزرگوار حوادث روز عاشورا را می بیند و عبادت می کند. امام سجاد علیه السلام می فرماید: عمه ام زینب علیها السلام شب یازدهم هم نماز شب خواند، نشسته هم خواند. دیگر نمی توانست رو پاهایش بایستند. اما اگر یک خرده اوضاع زندگی ماها به هم بریزد، نماز ما هم به هم می ریزد، بچه ما از دست بره، مسجد ما ترک می شود! مریضی داریم یا داغی می بینیم، حادثی می بینیم، اوضاع عبادی ما به هم می خورد اما کسی که داغ یک یا دو فرزند دیده، داغ شش برادر دیده، داغ چندین عزیز و برادر زاده دیده، تازه آنها شهید شده اند و به ظاهر تمام دنیایشان تمام شده کار مهم ایشان تازه از فردا شروع می شود که این کاروان را باید به کوفه و شام برساند و به مجلس دشمن بیاید، اما آن چنان آرام، شب به نماز ایستاده که گویی اتفاقی نیفتاده! این معنی اطاعت و بندگی و شناخت است؛ امام حسین علیه السلام سفارش کرد خواهرم در نماز شب مرا یادت نرود، مرا دعا کن!

2. دشمن شناسی و ایستادن در مقابل دشمن

اشاره

دومین نشانه انسان عاقل این است که «وَعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»؛ دشمن را می شناسد و مقابل دشمن می ایستد. دشمن شناسی مهم است. در قرآن فقط نمی گوید خدا را پرستید، بلکه می فرماید: «وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ طاغوت را هم بشناسید و از او اجتناب کنید. فقط نمی گوید الله، می گوید «لا اله الا الله، الا الله را کنار بگذارید و خدا را پرستید. در همین آیه

الكرسى بينيد شما چى مى گوويد: «فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (1) فقط ايمان به خدا كافي نيست، اجتناب از طاغوت هم لازم است. اين جا كفر به طاغوت اول آمده؛ معلوم مى شود ترتيب و تقدم هم ندارد، با هم بايد باشد؛ چون در جاي ديگري مى گويد: «وَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»

دشمن شناسي زينب كبرى عليها السلام

دشمن شناسي عقيله بنى هاشم عليها السلام را نگاه كنيد. انسان خطبه هاي حضرت زينب عليها السلام را كه نگاه مى كند، مى بيند با توجه به نوع مخاطب و دشمن بيان شده: در كوفه حضرت زينب عليها السلام نگاه كرد ديد مردم كوفه آنان را مى شناسند، بيست سال قبل از اين امير مؤمنان عليه السلام اين جا خليفه بوده، زينب كبرى عليها السلام در اين شهر حضور داشته، امام حسن و امام حسين عليه السلام عليها السلام اين جا بوده اند. اين ها نا آگاه نيستند، اگر كسي جاهله «عَلِيمُ الْجَاهِلِ»؛ جاهل را آگاه و دانا كن، اما غافل را بايد بيدار كرد. يكي خواب است، يكي خودش را به خواب زده. خواب را بايد بيدار كرد، آن كه خودش را به خواب زده، بايد متوجهش كرد كه تو بيدارى!

حضرت در كوفه با جاهل برخورد ندارد با غافل روبه رو است. لذا در كوفه نفرمود من زينبم، من جدم رسول الله است، بلكه فرمود: «بَعَثَ مَا قَدَّمَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»؛ بارك الله، چي براي آخرت خودتان فرستاديد؟ گريه كنيد كه گريه سزاوار شماست! مى دانيد چه جگري از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم سوزانديد؟ مى دانيد چه پاره تني از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم كشتيد؟ مى دانيد اين حسين عليه السلام فرزند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بود؟ آن جا ديگر معرفي نيست، آنجا افشاگري است.

اما وقتي وارد بر ابن زياد شده، ابن زياد گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا»؛ خدا را شكر كه شما را رسوا كرد، بينيد عقيله بنى هاشم در مقابل دشمن، در مقابل هلهله و شور و سپاهي كه خودش را پيروز مى بيند، خودش را نباخت! بلند شد و با قدرت ايستاد و فرمود:

ص: 88

« إِنَّمَا يَفْتَضِيحُ الْفَاسِقِ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرِ وَهُوَ غَيْرُنَا » (1)؛ پسر زیاد! آنی که رسواست، آدم فاسقه و فاسق ما نیستیم، آن تویی! کسی که رسواست، دروغگو است و دروغگو ما نیستیم، تویی! پسر زیاد کشتن امام حسین علیه السلام را گردن خدا نینداز، نگو شکر که خدا حسین و مردان شما را کشت، نه، شما مردان ما را کشتید و قیامت باید جواب بدهید! مطابق با شبههء دشمن پاسخ داد. انسان باید شبهه شناس باشد، امروز وهابی ها علیه معارف شیعه تبلیغ می کنند. عالمان دینی، جوانهای ما، دانشگاهی های ما باید بایستند و معارف شیعه را توضیح بدهند. نگذارند جوانها در دام شبهات وهابیت بیفتند.

دشمن شناسی شهید مطهری رحمه الله

مرحوم شهید مطهری رحمه الله یک تنه در دانشگاه تهران مقابل دکتر آریان پور، متفکر مارکسیسم که ذهن جوان ها را با عقاید کمونیستی و مارکسیستی خراب می کرد، ایستاد، یک تنه ایستاد و گفت بیا با هم مناظره کنیم، اگر مرا محکوم کردی، من دست از خدا بر می دارم. آریان پور می گفت این شیخ در این دانشگاه سد و مانع من است؛ نمی گذارد من کارم را انجام بدهم. تا دید دارند علیه حجاب شبهه می اندازند، کتاب حجاب را نوشت، تا دید اسلام را می خواهند ضد حقوق زن جلوه بدهند، وارد میدان شد و کتاب حقوق زن را نوشت و سخنرانی هایی راجع به حقوق زن کرد.

دشمن شناسی حضرت امام رحمه الله

امام رحمه الله اول انقلاب دید بعضی ها روضه خوانی را کنار گذاشته اند و سخنرانی ها بدون «السلام علیک یا ابا عبدالله» تمام می شود، گریه بر ابا عبدالله علیه السلام و مجلس های روضه و تعزیه ابا عبدالله علیه السلام دارد تعطیل می شود. لذا خود در جماران مجلس روضه گرفت: مداح آمد و مداحی کرد، آقای کوثری آمد روضه خواند و امام اشک ریخت. بعد هم فرمود: «این گریه ها بر امام حسین علیه السلام و عاشورا انقلاب را زنده نگه داشته، این جلسات باید برگزار

ص: 89

شود.» محکم ایستاد روضه خوانی ها پا گرفت. دشمن هر زمانی از یک شیوه استفاده می کند، امروز هم دست روی حادثه غدیر گذاشته، دست روی فلان دعا گذاشته، فلان زیارت، می خواهد به مبانی و معارف شیعه لطمه بزند. بعضی از دوستان نا آگاه هم گاهی آب به آسیاب دشمن می ریزند! باید از معارف شیعه دفاع شود نقد خوب است، اما در دنیا نباید به معارف و مبانی شیعه لطمه بخورد.

دشمن شناسی، ویژگی دوم انسان عاقل است فرمود: عاقل ترین مردم کسی است که خدا را بشناسد، خوب اطاعت کند و دیگر آن که دشمن را بشناسد و جلو او موضع بگیرد. خطبه زینب کبری علیها السلام در شام غیر از خطبه آن حضرت در کوفه است. چرا در شام قرآن خوانده؟ حضرت زینب علیها السلام در مقابل یزید ایستاد و قرآن خواند، فرمود: « وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (1)؛ « وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا » (2) فرمود: پسر معاویه! فکر نکن اگر خدا به کافر مهلت می دهد، به دلیل خوبی اوست، نه، مهلت می دهد تا پیمانۀ اش پر شود. قرار نبود خداوند در روز عاشورا از قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام بگیرد. (3) خداوند به بشر اختیار داده است. در سوره انعام می فرماید: ما گاهی به دنیای کافران بیشتر می رسیم، گاهی ممکن است در منطقه کفر نشین باران هم بیشتر ببارد و نعمت هم بیشتر باشد این دلیل بر خوبی آنها نیست. قرآن می فرماید: « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ » (4)؛ آنهايي که خدا را فراموش می کنند هر چه در دنیا بخواهند به آنها می دهیم، اما مثل قوم سبا، عاد و ثمود یک مرتبه هم از آنها می گیریم!

این آیه را زینب کبری علیها السلام مقابل یزید خواند، فریاد زد: پسر معاویه! پسر آزاد شده! فکر

ص: 90

1- آل عمران، 169.

2- آل عمران، 178.

3- بحار الانوار، ج 5، ص 157؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35

4- انعام، 44.

نکنی این که خدا به تو مهلت داده، دوستت داشته! نه، می خواهد پیمانۀ ات پر شود! (1) این دشمن شناسی است. این هایی که می گویم موضوعاتی برای تحقیق است، برای رساله های کارشناسی ارشد، برای پایان نامه ها تحقیقی: مدیریت زینب، دشمن شناسی زینب، سیاق خطبه های زینب علیها السلام. خطبه های ایشان در کوفه و شام پیش ابن زیاد و یزید متفاوت است.

3. شناخت محل اقامت

اشاره

« وَ عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصَدَّ لِمَحَبَّهَا »؛ سومین ویژگی انسان عاقل این است که اقامتش را تشخیص می دهد. انسان کجا مقیم است، دنیا یا آخرت؟ عزیزان من کومونست ها و کافرها معتقدند که آخرت در کار نیست: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (2)؛ هر چی هست همین روزگار است، ولی ما، مسیحیان، یهودیان و موحدان عالم معتقدیم که دو تا عالم داریم: دنیا و آخرت. در این باره بسیار مناسب است. سه چهار تا سؤال بکنیم و رد شویم:

1. ما در این دنیا صاحب خانه ایم یا مهمان این که آدمی صاحب خانه باشد یک جور در خانه اش می نشیند، مهمان باشد یک جور دیگر. صاحب خانه سر یخچال یک جور می رود، مهمان جور دیگر، ما صاحب خانه ایم یا مهمان؟

2. ما اینجا دائم هستیم یا موقت؟ همیشگی هستیم یا گذرا؟

3. ما در این دنیا غریبه هستیم یا آشنا؟ خوب یکی تو یک شهر غریبه است، با این که در شهر و روستای خودش باشد، فرق می کند.

4. ما دنیا را مطابق میل خودمان قرار میدهیم یا دنیا ما را مطابق میلش قرار می دهد؟

امیر مؤمنان فرمود: دار مهمانی ست شما مهمانید، عبور کننده اید، آشنا نیستید، غریبه هستید، آن جایی که شما مهمان نیستید و صاحب خانه اید، روز قیامت است. صاحب خانه توی خانه هر جور دلش بخواهد می تواند تصمیم بگیرد: خانم برنج درست کن، خانم آن غذا را بیاور، این ظرف را بیاور، اما مهمان نمی تواند این کار را بکند. عزیزان من! خدا در

ص: 91

1- بحار الانوار، ج 45، ص 157؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35.

2- جاثبه، 24.

قرآن می گوید: شما در بهشت صاحب خانه اید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» (1) هر طور دلت می خواهد دستور بده، بگو این غذا را می خواهم، این خانه را می خواهم، بگو این مکان را می خواهم، در بهشت هر چه میلت می کشد اختیار با توست، بهشت خودش را با تو منطبق می کند، اما در دنیا این طور نیست: جلو مرگ را می توانی بگیری؟ جلو داغ اولاد را می توانی بگیری یا جلوی پیری را می توانی بگیری؟

ما صاحب خانه نیستیم، ما خودمان را با دنیا منطبق می کنیم، دنیا خودش را با ما منطبق نمی کند. اگر خودش را با ما منطبق می کرد، ما دلمان می خواست پیر نشویم، داغ نینیم، عمرمان طولانی باشد و... اما دنیا این طور نیست، خداوند در دنیا به یکی پسر می دهد، به یکی دختر می دهد، به یکی اولاد نمی دهد، یکی بچه اش 18 سالش می شود تومور می گیرد، تازه زندگی اش را تکمیل می کند، سرطان می گیرد! دنیا که با ما منطبق نیست، ما با دنیا منطبقیم. این چند تا سؤال اگر حل شود مشکل حل می شود.

پاسخ علی علیه السلام به سؤالات

خطبه 113 نهج البلاغه را نگاه کنید. این سؤالاتی را که گفتم، حضرت امیر در آنجا خیلی زیبا جواب داده، می فرماید: «فَاتَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ» (2) این دنیا دار جدا شدن است. دار مهمانی و دار موقت است. حالا گاهی به پل تعبیر می کند گاهی موقت. گاهی می فرماید: غریب و گاهی مهمان. انسان عاقل می بیند دار اقامت کجاست؟ آنجا سرمایه گذاری می کند. دار موقت کجاست؟ آنجا سرمایه گذاری نمی کند. عزیزان من! شما در شهری سرمایه گذاری می کنید که 50 سال 60 سال می خواهید زندگی کنید، یا در جایی که می خواهید ده روز بمانید و مسافرید؟ فرمود: سومین نشانه آدم عاقل این است که «عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ»؛ تشخیص می دهد محل اقامتش کجاست، «فَأَصْلَحَهَا» سپس آن جا را اصلاح می کند.

ص: 92

1- زخرف، 71.

2- نهج البلاغه، خطبه 113.

4. آماده شدن برای آخرت

«وَعَرَفَ سُدْرَةَ رَحِيلَةَ»؛ چهارمین نشانهء انسان عاقل این است که می بیند کجا باید زود رد بشود «فَتَزَوَّدَ لَهَا»⁽¹⁾ خودش را برای آن جا آماده می کند.

ص: 93

1- بحارالانوار، ج 74، ص 181؛ اعلام الدین، ص 337.

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

روان شناسان می گویند: شخصیت هر انسانی با سه چیز شکل می گیرد: 1- محیط، 2 وراثت، 3- تربیت. وراثت؛ یعنی پدر و مادر، لقمه و تأثیراتی که در دوران شکل گیری اولاد هست. دوم تربیت؛ یعنی مربی، معلم و استاد و سوم محیط؛ یعنی جایی که در آن زندگی می کنیم: خانه، کوچه و محله. البته گاهی یک عامل بر عامل دیگر غلبه می کند، مثلاً: وراثت منفی بوده، اما تربیت و محیط جبران می کند. شما فرض کنید عبدالله بن ابی که خودش منافق است پسرش متدین بود، حنظله غسیل الملائکه پدرش آدم خوبی نیست، ولی خودش از ارادتمندان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، مرقال پدرش عتبه آدم خوبی نیست، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه کرده، اما خودش فدایی امیر مؤمنان علیه السلام بود. گاهی عکس قضیه است کسانی پدر و مادر خوب دارند، اما محیط و تربیت تأثیر منفی گذاشته است. این سه جهت در زندگی انسان اگر کامل باشد طبیعتاً زمینه کمالش فراهم می شود.

ص: 94

حال این مثلث سه ضلعی را در زندگی زینب کبری علیها السلام برای شما بیان می کنم. از نظر وراثت، پدری چون امیر مؤمنان علیه السلام و مادری چون زهرا مرضیه علیها السلام است. در نزد چه کسانی تربیت شد؟ مدتی نزد پیامبر خدا، مدتی پدر و مادرش و سپس امیر مؤمنان علیه السلام و برادرانش علیهم السلام. زینب علیها السلام در یک چنین خانواده ای و با چنین مربیانی رشد کرد. مادری که از کودکی دختر را برای صحنه های مختلف آماده کرده است. در چه محیطی رشد کرد؟! محیط، محیط وحی، محیطی که چهل روز یا شش ماه یا نه ماه بر حسب روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به در این خانه می آمد و با صدای بلند می فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوتِ» (1) محیطی که هجده آیه سوره هل ائی در آن نازل شده، به مناسبت آن که سه شب با یک شب سه مرتبه - چون هر دورا روایت را داریم - سه قطعه نان را حضرت انفاق کرد. محیطی که جریان «حدیث کساء» در آن اتفاق افتاده، محیطی که بارها جبرئیل در آن حضور پیدا کرده است، به عبارتی دیگر این مثلث سه ضلعی وراثت، محیط و تربیت، در زندگی حضرت زینب علیها السلام به نوعی اتصال به وحی و به عالم ملکوت دارد؛ چون مادر محدثه و پدر امیر مؤمنان علیه السلام است. تربیت در چنین خانه ای، محیط هم یک چنین فضایی، در این صورت چرا از چنین محیطی حضرت زینب علیها السلام بیرون نیاید؟

چرا دکتر عایشه بنت الشاطی، نویسنده اهل سنت معاصر با آن آثار فراوانی که در تفسیر و حدیث دارد، یک کتاب مستقل به نام زینب علیها السلام بطل الکربلا؛ زینب علیها السلام قهرمان کربلا، ننویسد؟ و در آن کتاب بگوید: کسی جز مادرش فاطمه زهرا علیها السلام به پای او در صفات نمی رسد؟ بعد از مادرش در صفات و کمالات بی نظیر است. چرا مرحوم مامقانی در کتاب ارزشمند رجالش، وقتی در بخش «احوال النساء» به نام زینب کبری علیها السلام می رسد، می گوید:

ص: 95

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ] لِمَا [ابْتَنَى] أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَاخْتَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى بَابِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا كُلَّ غَدَاةٍ يَدُقُّ الْبَابَ ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوتِ وَ مَعْدِنَ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ الصَّلَاةِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قَالَ ثُمَّ يَدُقُّ دَقًّا أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ وَ يَقُولُ أَنَا [إِنِّي] سَيِّدُكُمْ لِمَنْ سَأَلْتُمْ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ» (بحار الانوار، ج 35، ص 215؛ تفسیر فرات، ص 339).

«زَيْنَبَ مَا ادْرِيكَ مَا زَيْنَبَ»؛ توجه می دانی زینب علیها السلام کیست؟ کسی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا می گوید: خواهرم، در نماز شبت مرا دعا کن، فراموش نکن. کسی که سید الساجدین او را عالمه غیر معلمه می خواند، کسی با این همه کمالات و ارزش ها و صفات مثل دیروزی که روز میلاد بابرکش بود پا به عرصه وجود گذاشته است.

عزیزان من! مع الاسف تاریخ هم از معرفی شخصیت های بزرگ دینی ما نارساست راجع به این شخصیت ها! چندان اطلاعاتی نداریم چرا ما نباید راجع به قبر حضرت زینب علیها السلام مطالبی یقینی در تاریخ داشته باشیم؟ چرا ما نباید راجع به زندگی پنجاه و چند ساله حضرت زینب علیها السلام قبل از کربلا اطلاعاتی نداشته باشیم؟ حتی در مورد خود ائمه علیهم السلام هم همین طور است. من بیست و پنجم محرم خدمت مقام معظم رهبری (حفظه الله) منبر بودم. منبر که تمام شد ایشان به من فرمودند: تا به حال هیچ روی این نکته دقت کرده ای که بیست سال امام حسین علیه السلام بعد از امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه بوده؟ بیست سال یک عمر است دو دهه است! یک دهه اش که با امام حسن علیه السلام بوده، یک دهه هم بعد از امام حسن علیه السلام. ایشان فرمود: این دو امام بزرگوار کار سیاسی که نداشتند و مسئولیت سیاسی هم دستشان نبود. کارها دست بنی امیه افتاده بود. این شخصیت ها مورد توجه مردم بودند، حتی یهودیان مدینه به ایشان احترام می گذاشتند. طی این بیست سال چه می کردند؟ مسلماً درس و بحث داشتند، پاسخ فقهی و احکام داشتند، تفسیر داشتند، اما ثمره این بیست سال کو و کجاست؟ همهء کلمات امام حسن و امام حسین علیهما السلام را جمع کنی، به یک مجلد نمی رسد! همهء دیدگاه های تفسیر امام حسین علیه السلام به پنجاه تا آیه نمی انجامد، بقیه کجاست؟ ایشان فرمودند: همان طور که بنی امیه خود آقا را به شهادت رساندند، اجازه نشر کلماتشان را هم ندادند، نگذاشتند مکتوب بشود و به دست برسد.

ایشان به نکتهء ظریفی اشاره کرد، فرمود: این که وجود مقدس امام سجاد علیه السلام روایتی که می خواند، می فرماید: «قال ابي»؛ پدرم فرمود، یا دعایی می خواند، می فرماید: «دعای پدرم بود» می خواهد در این سی و چند سالی که هست، به یک شکلی آن بیست ساله ای که به بوتء فراموشی سپرده شده احیا شود. لذا حلقه وصل میان ائمه قبل از امام سجاد و بعد از

ایشان؛ یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام به امام سجاد علیه السلام است که این زمینه را فراهم کرده که بعداً دانشگاه جعفری تأسیس بشود و آن شاگردان تربیت شوند. فرمودند: سید الساجدین علیه السلام کادرسازی کرد تا امام صادق علیه السلام توانست انبوه سازی کند. اگر سید الساجدین ابوحمزه ثمالی، ابو خالد کابلیف یحیی ابن ام طیب و امثال این ها را که اسمش را کادرسازی؛ یعنی فردسازی می گذاریم، تربیت نکرده بود، در زمان امام صادق علیه السلام زمینه انبوه سازی و شاگردان متعدد پیدا نمی شد. زمانی که ابوحمزه ثمالی تفسیر می گوید، از مکتب امام سجاد علیه السلام مطالبش را گرفته است. متأسفانه تاریخ ما ناقص است. حادثه کربلا باعث شده یک مقداری مطالبی درباره زندگی عقیده بنی هاشم بدانیم، و الا اگر این حادثه هم نبود شاید همین اندازه هم اطلاعات نداشتیم!

تسلیم و رضای حضرت زینب علیها السلام

اجازه بدهید ابتدا شعری از فؤاد کرمانی بخوانم. فؤاد رحمه الله این شعر را راجع به صفت تسلیم و رضای حضرت زینب علیها السلام دارد، می گوید:

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول *** در مقتل کشتگان چو بنمود نزول

شکرانه سرود: کسای خداوند جلیل *** قربانی ما به پیشگاه تو قبول!

تسلیم و رضا بالاترین ارزش است، چرا؟ چون شب معراج، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند دو سؤال کرد: اول: « يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ »؛ خدایا، بالاترین ارزش نزد تو چیست؟ خداوند به پیامبرش پاسخ داد: « التَّوَكُّلُ عَلَيَّ وَ الرِّضَا » (1)؛ بالاترین ارزش نزد من توکل و رضاست. از کجا بفهمیم خداوند از ما راضی است؟ خیلی مهم است، اگر خدا از بنده ای راضی باشد، مصداق « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » (2) « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهَا » (3) می شود همهء عالم را انسان بدهد که خدا از او راضی باشد ارزش دارد.

ص: 97

1- بحار الانوار، ج 74، ص 21؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 199

2- فجر، 27.

3- مائده، 119

رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از یارانش

عبدالله بن مسعود می گوید: از تبوک که بر می گشتیم، در دل شب دیدم سر و صدا می آید. بلند شدم دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد جنازه ای را به خاک می سپارد. تبوک درگیری نداشته، اما در نبرد تبوک یکی از کسانی که به مرگ طبیعی از دنیا رفت، عبدالله ذوالبجادی بود. عبدالله ابن مسعود می گوید: دیدم رسول خدا بدن عبدالله ذوالبجادی را میان پارچه ای پیچید. و با دستان مبارکش میان قبر برد. سپس آن حضرت جمله ای کنار قبر فرمود که من به عبدالله بسیار غبطه خوردم. پیامبر درباره آن میت چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ انی أُمْسِيتَ رَاضِيًا عَنْهُ فَأَرْضْ عَنْهُ» خدایا من از این راضی ام تو هم از این راضی باش! ابن مسعود می گوید: آرزو کردم کاش من به جای این بدن در قبر بودم، و پیامبر اکرم این جمله را درباره من می گفت. (1)

رضایت امام رضا علیه السلام از یونس بن عبدالرحمن

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: یونس! پشت سرت حرف می زنند غصه نخوری ها! من از تو راضی ام. (2) جلوروی امام رضا علیه السلام و پشت سرش حرف می زدند. کاری کرده بودند که اسم پدرش را نمی بردند، می گفتند یونس. می خواستند حتی در ولادتش هم تردید کنند. مرحوم مامقانی در رجالش دارد، کشی و دیگران هم نوشته اند، علیه یونس بن عبدالرحمن جو را خیلی خراب کرده بودند. اما امام هشتم علیه السلام فرمود: یونس بن عبدالرحمن من از تو راضی ام و خدا هم راضی است. دنیا را از من بگیرند، اما امام رضا از من راضی باشد، ارزش دارد. این نص روایات ماست. روز بیستم ماه رمضان، امیر مؤمنان علیه السلام همین عبارت را به حجر فرمود. فرمودند: حجر اگر به تو بگویند از علی برائت بجوی چه می کنی؟ گفت: آقا، «لَوْ قُطِعَتْ بِالسَّيْفِ إِزْبًا وَإِزْبًا وَأَصْدَرَمَ لِي النَّارِ» (3)؛ آتشم بزنند، قطعه

ص: 98

1- پیغمبر و باران، ج 4، ص 138

2- مستدرک، ج 12، ص 298؛ بحار الانوار، ج 2، ص 65؛ رجال الکشی، ص 487

3- بحار الانوار، ج 42، ص 290.

قطعه ام کنند، من از شما دست برنمیدارم. فرمود: حجر، علی از تو راضی است! و سپس دعایش کرد. تسلیم و رضا بالاترین ارزش است.

علائم رضایت خداوند از بنده

ما از کجا بفهمیم خدا از ما راضی است؟ این حدیث، گفت و گوی حق با پیامبرش هست. گوینده خدا و مستمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. خدا به پیامبرش فرمود: اگر من از عبدی راضی باشم، سه چیز در زندگی اش قرار می دهد.. بسم الله مناسب است خودمان را با روایات و آیات محک بزنیم، ببینیم خداوند از ما راضی است یا خیر؟

«الزَّمَةُ ثَلَاثُ خِصَالٍ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسِيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْثِرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي» (1): 1- شکر آگاهانه، نه هر شکری. طرف گناه هم می کند می گوید الحمدلله! نه، شکری که آقا با چشم گناه نکند، با زبان گناه نکند، نعمت را در مسیر خودش صرف کند. 2- ذکری که فراموشی در آن نباشد، دائماً توجه داشته باشد، 3- محبتی که هیچ کسی را بر من ترجیح ندهد! این آیه شریفه در سوره توبه است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ» (2) هشت چیز را آنجا شمرده، مردم اگر این هشت تا را بر خدا ترجیح دادید، خداپرستی شما زبانی و حاشیه ای است.

خیلی ها دین داریشان حاشیه ای است، تا پای هزینه کردن می آید، خودشان را عقب می کشند. دین داری آن جایی ارزش دارد که فصلی نباشد، عاریه ای نباشد، اگر هزینه داشت پای دین بایستی. وقتی همه به به و چه چه می گویند و تعریف می کنند و همه شرایط هم فراهم است اگر انسان بگوید خدا که هنر نیست.

دین داری محمد بن ابی عمیر

دین داری آنجا هنر است که محمد بن ابی عمیر را صد و بیست ضربه شلاق زدند، گفتند: اسم شاگردان امام صادق علیه السلام را بگو! گفت نمی گویم. صد و بیستین ضربه را که

ص: 99

1- بحارالانوار، ج 74، ص 28؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 204

2- توبه، 24.

خورد، شل شد یک لحظه گفت نزنید می گویم. محمد بن یونس بن عبدالرحمان از سلول بغل فریاد زد: « مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ أَذْكَرُ مَوْقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ » (1)؛ پسر ابی عمیر یاد خدا و قیامت بیفت، شاگردان امام صادق علیه السلام را لونده! گفت نمی گویم هر چه می خواهید بزنید! این دین داری هنر است. آسیه شکنجه بشود، بگوید: « رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ » (2) بر سر مؤمن آل یاسین بریزند و او را بزنند، اما او بگوید: « يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » (3) افراد را اصحاب اخدود در آتش بیندازند و بسوزانند، ذونواس بنشیند و تماشا کند که چطور زن و بچه ها را در آتش می زنند؛ اما باز مقاومت کنند. این دین داری هنر است. قرآن می فرماید: « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ » حرف به معنای حرف فارسی ما نیست حرف در لغت یعنی حاشیه، لبه هر چیز را در لغت حرف می گویند. بعضی ها شانه جاده راه می روند. اگر دیدند به نفعشان هست، به داخل جاده می آیند اگر دیدند به ضررشان است، دوباره به شانه خاکی جاده بر می گردند: « فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ » (4) که این دین داری ارزشی ندارد، دینداری ای ارزشمند است که انسان در همه شرایط پای هزینه کردها بایستد.

تسلیم و رضا در زندگی حضرت زینب علیها السلام

حالا بیایید این صفت تسلیم را در زندگی زینب کبری علیها السلام تماشا کنیم. روز عاشورا شما هر حادثه ای را دنبال می کنید، جای پای حضرت زینب علیها السلام را در آن می بینید. وقتی آقا اباعبدالله علیه السلام می آید فرزند شش ماهه اش را بگیرد، نمی فرماید همسرم رباب، فرزندم را بده، می فرماید: « يَا أُخْتَاهُ ناولینی وُلْدِي الصَّغِيرِ »؛ خواهرم، تو بچه را بیاور من نگاهم در نگاه رباب نیفتد. امام حسین علیه السلام با زینب علیها السلام راحت تر سخن می گفت. پیراهن زیر لباس رزم

ص: 100

1- رجال ابن داود، ص 287؛ رجال الکشی، ص 591

2- تحریم، 11

3- یس، 26، 27.

4- حج، 11.

می خواهد، می گوید: «یا أُخْتَاهُ، ایتینی بِثَوْبٍ عَتِيقٍ لَا يَرَعْبُ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ» (1)؛ اول با زینب علیها السلام بعد با ام کلثوم خداحافظی می کند، میدان می رود، فریاد زینب علیها السلام پشت سرش هست: «مهلاً مهلاً»؛ در قتلگاه دست و پا می زند، زینب علیها السلام بالای بلندی «وامحمداه واعلیا» می گوید؛ کنار بدن علی اکبر، ابتدا زینب علیها السلام می آید، «انكَبَّ عَلَيْهِ»؛ خودش را روی بدن علی می اندازد؛ جانش را فدای جان حسین می کند. گفته اند اگر زینب علیها السلام نبود، امام حسین علیه السلام ممکن بود کنار بدن علی جا بدهد! این قدر این داغ برای او سخت بود! زینب علیها السلام آمد و گفت: برادر بلند شو، خدا صبرت بدهد. (2)

بدن قاسم را می آورد، زینب علیها السلام می آید؛ بدن علی اصغر را می برد، همین طور بر می گردد، با زینب علیها السلام رویه رو می شود، آخرین نفر با زینب علیها السلام وداع می کند جان می دهد، زینب علیها السلام را نظاره گر خود می بیند. شب عاشورا زینب، صبح عاشورا زینب. اما بینی و بین الله هر چه در تاریخ می گردی، یک جا زینب علیها السلام را پیدا نمی کنی کجا؟ آنجا که دو تا- یا یکی از - بچه های خودش به میدان آمدند و به شهادت رسیدند! مسلم یکی از اینها فرزند خودش هست، چون گفته اند دیگری، فرزند عبدالله بن جعفر هست. هیچ نامی، ذکری، سلامی در این زمان نیست! این تسلیم نیست؟ این رضا نیست؟ این نهایت ابهت و عظمت یک شخصیت نیست؟ عبدالله بن جعفر یک شخصیت بزرگ و متمول بود. زینب علیها السلام از همسر و همه دارایی اش گذشته بود و به امام خود پیوسته بود. زینب علیها السلام صبح یازدهم وقتی سوار شد و حرکت کرد، زینب علیها السلام شام عاشورا نبود. گویا همه چیز فراموش شده بود و فقط مسئولیت، رسالت و رساندن پیام مانده بود.

من در میان انبوه صفاتی که از عقیده بنی هاشم می توان به آن اشاره کرد به همین یک مورد اکتفا کردم و عرضم در این قسمت تمام. سه نشانه هم برای رضا گفتم: 1- بالاترین ارزش است، 2- اگر کسی به این مقام برسد «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (3) برسد؛ از خدا

ص: 101

1- مع الركب الحسيني، ج 4، ص 414.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 44.

3- مائده، 119.

راضی باشد، خدا هم از او راضی باشد. 3- «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (1) خدا را دوست داشته باشد. خدا هم دوستش داشته باشد، از خدا می خواهیم به عظمت عقیده بنی هاشم این صفت ارزشمند را به همه ما عنایت بفرماید.

زیبایی کربلا در نگاه زینب کبری علیها السلام

چند دقیقه ای هم به این بخش دوم اشاره کنم. همه شنیده اید و مشهور است که وقتی حضرت زینب علیها السلام وارد مجلس دشمن شد، فریاد زد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» (2)؛ کربلا برای ما زیبا بود! من معتقدم این بعد «جمال کربلا» در تاریخ فدای بعد مصیبتش و فدای بعد روضه و اندوه و غمش شده است. من معتقدم این بعد جمال کربلا به دلیل شدت ارادت مردم به اباعبدالله - که حق است و اهمیت به روضه اباعبدالله، گاهی در لابه لای تاریخ به بوته فراموشی سپرده شده است. سؤال: کجای کربلا زیباست؟

انواع زیبایی از نظر قرآن

اشاره

یک نکته قرآنی بگویم البته این برداشت و دسته بندی آیات از من است. ما چهار نوع زینت و زیبایی داریم: 1. زیبایی ظاهری، 2. زیبایی آزمایشی، 3. زیبایی کیفی، 4. زیبایی معنوی. زیبایی معنوی همان جمالی است که حضرت زینب علیها السلام آن را گفتند.

1. زیبایی ظاهری

برای هر کدام آیه ای بخوانم: 1. زیبایی ظاهری، «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (3) «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (4) این زینت یعنی زیبایی ظاهری. لباس مناسب بپوشید و عطر بزنید. این زینت ظاهری است. امام رضا علیه السلام عطری داشت نوشته اند هفتصد

ص: 102

1- مائده، 54

2- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ اللهوف، ص 160؛ مثير الاحزان، ص 90.

3- اعراف، 32.

4- اعراف، 31.

درهم خریداری شده بود. یک وقتی فضل بن سعد، از امام علیه السلام پرسید: آقا چرا شما از این عطر گران قیمت استفاده می کنید؟ یک وقت دیگر یک صوفی آمد و عرض کرد: یابن رسول الله، چرا این لباس های زیارا را می پوشید؟ فرمود: یوسف پیامبر بر بهترین پستی ها تکیه می کرد، کی گفته هر کس مؤمن شد باید زندگی اش فقیرانه باشد؟ چه کسی گفته کارخانه و ماشین و وسیلهء خوب باید در اختیار کافر باشد؟ او که لا اله الا الله می گوید، نباید وسیلهء خوب سوار شود؟ آن کسی که شب در مقابل خدا سجده می کند، نباید زندگی اش خوب باشد؟ البته نباید ثروت بر او مسلط شود و مغرور شود. فرق سلیمان علیه السلام و قارون در یک کلمه است: سلیمان می گفت: «وَهَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (1) قارون می گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (2)

بیش از سیصد روایت در وسایل الشیعه راجع به لباس پوشیدن و بحث زی و تجمل داریم. بحث جمال با «تحت فرهنگ بیگانه واقع شدن» دو تاست. الگوگیری از ریش و موی غربی غیر از زیبایی است.

2. زیبایی آزمایشی

قرآن می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبَلُوهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (3) ما زمین و آسمان و هستی را برای آزمودن بندگان زیبا آفریدیم. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (4): همسر، خانواده، اولاد و زندگی زیبا هستند. اما زیبایی آزمایشی اگر امر دایر شود بین این زینت ها و خدا باید همه را زمین بگذاری و خدا را انتخاب کنی. اگر امر دایره شود بین این همسر زیبا و شب اول عروسی با رفتن به جبهه، باید مثل حنظله زندگی یا عروس زیبا را رها کنی بیایی و وارد میدان بشوی و غسل الملائکه شوی. آدم هایی هم مثل کعب و

ص: 103

1- نمل، 40

2- قصص، 78.

3- کهف، 7

4- کهف، 46.

بلال و مراره بودند که این قدر امروز و فردا کردند «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (1) نیامدند و به خاطر زن و اولاد در مدینه ماندند و از جهاد بازماندند. این زینت است اما زینت آزمایشی .

3. زیبایی کفری

خدا کند این سومی در زندگی ما پیش نیاید. این زینت این است که شما زشت را زیبا ببینید: «زَيْنٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» (2) امان از این که انسان چیز زشتی را زیبا ببیند، این امر خیلی خطرناک است. امروز در جامعه به این مسئله مبتلا هستیم، مثلاً: فکر می کند اگر ترویج این فکر را کرد، اگر ترویج این فکر را کرد، اگر این نکته جدید را گفت، این حرف نوی زده و مطرح می شود! می دانید شما هجمه و حمله ای این روزها در خود جهان تشیع - حالا تسنن و وهابیت بماند - علیه ائمه علیهم السلام در مقالات و کتاب ها در همین تهران و قم و جاهای دیگر می شود برای این که ائمه را شخصیت های عادی جلوه بدهند! آنها را هم مثل دیگران نشان بدهند تا عصمت و علم غیب و کلمات و نورانیت اهل بیت علیهم السلام را زیر پا بگذارند، روی این قضیه مفصل دارد کار می شود.

در دانشگاه ها مکرر برخورد می کنم با اساتید و دانشجویانی که می آید و می گوید: آقا امام حسین علیه السلام هم یکی مثل ما بود، امام صادق علیه السلام هم یکی مثل ما بود، چرا میخواهید این ها را جدا کنید؟ ما جدا نمی کنیم، خدا بالا برده، این زیارت جامعه کبیره شناسنامه اهل بیت علیهم السلام است. کسی به اسم حرف نوزدن امروز این دعا را زیر سوال می برد، فردا آن دعا را؛ امروز این شخصیت را فردا آن قبر را.

دیروز در قم به یکی از تاریخ نویسان که کتاب هایی هم دارد و برخی مطالب تاریخی را زیر سؤال برده و مثلاً گفته بود فلان شخصیت قبرش فلان جا نیست، گفتم: آقا جان مگر خود شما در تاریخ این همه از مغول و کوروش و ارسطو و افلاطون و ... که می گوید

ص: 104

1- توبه، 118

2- فاطر، 8

همه مطالبان قطعیه؟ خوب بنای تاریخ در این قضایا تسامح است، حکم شرعی که نمی خواهیم ثابت کنیم! معروف و مشهور است که فلان شخصیت فلان جا دفن شده و مردم هم به نیت قبرش به زیارت او میروند. تو چه داعیه ای داری که آن را غلط و اشتباه بخوانی؟ امروز نام این فرزند امام حسین، فردا دعای اباعبدالله پس فردا فلان زیارت را زیر سؤال می برید؟ مگر نقل های تاریخی این کتب تاریخی که پنج هزار سال پیش را منعکس کرده، همهء روایت هایش دقیق است؟ اصلاً روش علما و دانشمندان بر این است که در این گونه موارد، اصل را بر تسامح بگذارند. جای بیان بسیاری از مسائل محافل علمی است نه در بین مردم عادی.

این خطری است که «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (1)

خواجه پندارد که طاعت می کند *** بی خبر از معصیت جان می کند!

این گونه سخن گفتن، آبش به آسیاب دشمن می رود. او این حرف ها را می زند، دشمن هم این حرف ها را کتاب می کند و در تیراژ دو سه میلیونی در عربستان پخش می کند و می گوید بیا این هم استبصار یک عالم شیعه، که دین تشیع را زیر سؤال برده! حتی بعضی عناوین را جعل می کنند. این روزها من جزوه هایی به زبان های فارسی، انگلیسی و عربی در تیراژ بالا دیده ام که به اسم بعضی از افراد چاپ شده که این افراد اصلاً وجود خارجی ندارند! معلوم نیست این آدم کیست؟ لقب آیت الله العظمی هم کنار اسم جعلی گذاشته و چاپ کرده و پخش می کند. این آب به آسیاب دشمن ریختن است.

در زمین دیگران خانه مکن *** کار خود کس کار بیگانه مکن

پناه به خدا از این که انسان یک عینک سبز بزند و لجن را چمن ببیند، امان از این که منفی را مثبت ببیند.

ص: 105

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام بر اریکه خلافت نشست صعصعة بن صوحان آمد و روبه روی امام ایستاد- آفرین به این فهم!- یک نگاهی کرد به چهره آقا، صدا زد: «یا امیرالمؤمنین و لقد زینت الخلافة»؛ امروز خلافت زیبا شد، امروز قشنگ شد «و ما زینتک رفعتها»(1)؛ تو خلافت را بالا بردی، تو زیبا کردی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ زَيْنُ الْعِبَادِ»(2)؛ خداوند به تو زیبایی های داده که هیچ کس در این عالم ندارد. میدانی زیبایی معنوی یعنی چه؟ نماز چطور معنوی و زیبا میشود «زِينَةُ الصَّلَاةِ وَتَرَكَ الْمَنْ زَيْنَهُ الْمَعْرُوفِ»(3) اگر یک جنسی خوبی را خریدی و بدون منت آن را انفاق کردی، این کار، زیبا می شود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»(4)، انفاق کردی اگر منت نگذاشتی زیبا میشود.

حالا متوجه شدید چرا حضرت زینب علیها السلام می گوید: کربلا زیبا بود؟ خون بود، شهادت بود، گلو شکافتن بود، بدن قطعه قطعه شدن بود، اما زیبا بود، البته زیبایی ظاهری نیست، شما به خیمه نیم سوخته نگاه نکن، شما به شتران بی جهاز نگاه نکن، شما به این زیبایی نگاه کن که رو دست ابا عبدالله فرزند شش ماهه اش دارد در خون خودش می غلتد و پرپر می زند، یک مرتبه صدای می زند: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ»(5)؛ خدایا این مصیبت بر حسین

ص: 106

1- الصوارم المهرقة، ص 6.

2- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي إن الله زينك بزينة لم يزین العباد بشيء أحب إلى الله منها ولا ابْلغ عنده منها الزهد في الدنيا وإن الله قد اعطاك ذلك وجعل الدنيا لا تنال منك شيئاً وجعل لك من ذلك سيما تُعرف بها» (مستدرک، ج 12، ص 44، المحاسن، ج 1، ص 291؛ مشکاة الأنوار، ص 114).

3- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العفاف زينة البكاء والتواضع زينة الحسب والفصاحة زينة الكلام والعدل زينة الإيمان والسكينة زينة العبادة والحفظ زينة الرواية وحفظ الحجاج زينة العلم وحسن الأدب زينة العقل وبسط الوجه زينة الحلم والإيثار زينة الزهد وبذل الموجود زينة اليقين والتقلل زينة القناعة وترك الممن زينة المعروف والخشوع زينة الصلاة وترك ما لا يغني زينة الورع» (بحار الانوار، ج 74، ص 131؛ جامع الاخبار، ص 122؛ كشف الغمه، ج 2، ص 347).

4- آل عمران، 92

5- بحار الانوار، ج 45، ص 46؛ اللهوف، ص 115

آسان است؛ چون تو داری می بینی، تو راضی هستی! بینی و بین الله این منظره زیبا نیست؟ بینی و بین الله این قضیه زیبا نیست که حبیب بن مظاهر آمده بالای سر مسلم بن عوسجه، مسلم دارد در خون خودش می غلتد و آخرین نفس ها را می کشد. می پرسد: مسلم! حرفی نداری، سفارشی نداری؟ به حبیب رو کرد: «یا حَبِيبٍ اَوْصِيكَ بِهَذَا اَنْ تَمُوْتَ دُوْنَهُ» (1) جان تو و جان حسین! این زیبا نیست؟

یک مادر، چهار تا شهید داده از فرزندان خودش نپرسد، بلکه از امام و سلامتی او جو یا شود؟!

به این مطلب دقت کنید: امیر مؤمنان علیه السلام که شهید شد، امام حسن بزرگ بود، امام حسین علیه السلام بزرگ بود، زینب کبری علیها السلام بزرگ بود، اما بچه های ام البنین صغیر بودند، ام البنین بچه دو ساله در خانه داشت. بزرگ ترین فرزندش عباس 16-15 ساله بود. چهار تا یتیم های امیر مؤمنان علیه السلام را از کودکی بزرگ کرده، حالا سال 61 شده و کربلا. 20 سال از یتیمی فرزندانش گذشته و چهار تا را کربلا فرستاده. تا در دروازه مدینه به او می گویند بچه هایت شهید شدند، می گوید: - این تعبیر مامقانی است در پایان کتاب رجالش - «أَوْلَادِي وَمِنْ تَحْتِ الْخَصْرِ رَاءَ لَهُمْ فِدَاءُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ» (2)؛ بشیر! همه آنها به فدای حسین؛ هم عباسم و هم برادرهایش! بینی و بین الله این قشنگ نیست؟ چرا این زیبایی های کربلا را برای مردم نمی گوئیم؟ چرا این جمال را نمی گوئیم؟ چرا خدای ناکرده در شعر می گوئیم زینب علیها السلام بیچاره بود؟ نخیر، زینب علیها السلام چاره ساز بود، هم شب عاشورا چاره اندیشید، هم شب یازدهم و هم در طول سفر کوفه و شام. این زیبا نیست؟ یک کسی بیاید داخل قتلگاه و با این همه مصیبت که دیده، میان این همه داغ، دست زیر بدن کشته برد، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ» (3)؛ خدایا قبول کن، اگر تو قبول نکنی ارزش ندارد این زیبا نیست؟

این زیبا نیست که سرباز روی زمین افتاده و غرق در خون است، اباعبدالله بالای سرش

ص: 107

1- مع الרכب الحسینی، ج 4، ص 159؛ عاشورا شناسی، ص 288؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص 97

2- مع الרכب الحسینی، ج 6، ص 409

3- پیام های عاشورا، ص 160؛ بلاغ عاشورا، ص 126؛ اسیران و جانبازان کربلا، ص 107.

می آید و می پرسد سفارشی نداری؟ جواب می دهد: « أُوفِيَّتَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ »؛ شما یک کلمه به من بگو از من راضی هستی؟ همین بس است، همین که امام فرمود « أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ »، تو از من زودتر به بهشت می روی، لبخندی زد و جان داد. (1) این ها زیباست! شما برای شهدای کربلا غصه نخورید و بگویید درد کشیدند. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کدام احساس درد نکردند. این زیبا نیست که شما بدانی وقتی آقا صورت مبارکش را روی صورت غلام سیاهش که در راه او به خاک و خون غلتیده، می گذارد، چشمانش را باز می کنند توقعی نداشت که کسی بالا سرش بیاید، کسی را ندارد، مشهور نیست، فامیلی در کربلا ندارد، اما این صورت گرم، صورت کیست؟ تا چشمانش را باز کرد، دید صورت اباعبدالله است، صدا زد: « مِنْ مَثَلِي وَابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَضَعَّ خَدَّهُ عَلَيَّ خَدِي » با لبخندی زد و گفت تو عالم چه کسی افتخار را دارد که حسین صورت را روی صورتش گذاشت؟ (2) خدا میداند همه ما اگر بدانیم امام حسین علیه السلام بالای سر ما هم می آید، حاضریم همین حالا جان بدهیم! خدا می داند که ارزش دارد. این ها زیباست، زیبایی به بیت و خانه و زخرف دنیا نیست.

علی علیه السلام فرمود: « زِينَةُ الْبُؤَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظَّوَاهِرِ » (3) تو نگاه نکن غلام سیاه چهره است، نگاه نکن خون از بدنش فواره می زند، نگاه نکن حسب و نصیب مشهور نیست، نگاه کن بین صورت چه کسی روی صورتش هست! این موارد است که زندگی را زیبا و نورانی می کند.

ص: 108

-
- 1- مع الركب الحسيني، ج 4، ص 182؛ بلاغ عاشورا، ص 93؛ ابصار العين في انصار الحسين، ص 189.
 - 2- منتهی الامال، ص 215
 - 3- غررالحکم، ح 5338.

قال الله تبارک و تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (1)

شب میلاد بابرکت حضرت ابوالفضل، افسر رشید کربلا، برادر گرانقدر اباعبدالله، سقا و علمدار حسینی، فرزند شجاع ام البنین و امیر مؤمنان علیه السلام است. سرانجام شب تولد شخصیتی است که ائمه معصومین علیهم السلام و حجج الهی مدح و ثنای او را گفته اند. امام صادق علیه السلام، زیارت نامهء ویژه برای ابوالفضل علیه السلام قرائت کرده و در زیارت نامه می فرماید: عمو جان شهادت می دهم تو تسلیم خدا بودی، تو وفای به عهد داشتی، تو تصدیق و خیرخواهی محض داشتی. (2)

مقام حضرت عباس در قیامت

می دانید اولین قطرهء خونی که از شهید روی زمین می ریزد، فرشتگان او را در آغوش می گیرند. در روایت داریم: فوق هر نیکی ای نیکی دیگری هست جز شهادت که هیچ نیکی ای از او بالاتر نیست. (3) با فرض این که شهید بالاترین نیکی را انجام داده، اما همین

ص: 109

1- توبه، 119.

2- « أَشَدُّ هَدًى لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَقَاءِ وَ النَّصِيحَةِ » (التهدیب، ج 6، ص 65؛ بحارالانوار، ج 98، ص 216؛ مصباح المتعجب، ص 724).

3- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرًّا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَ الْإِدْيَةَ » (مستدرک، ج 11، ص 9؛ بحارالانوار، ج 97؛ ص 50؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 343).

شهدا در قیامت به مقام عباس غبطه می خورند! (1) همه عالم به مقام شهید غبطه می خورد و شهید بالاترین نیکی را در عالم انجام داده، اما عباس چه کرده که این شهداء به مقام او در روز قیامت غبطه می خورند؟ شخصیتی که برادرش امام حسین علیه السلام به او می فرماید: «بِنَفْسِي أَنْتَ» (2)؛ حسین به قربان تو!

أَخِي يَا نُورَ عَيْنِي يَا شَقِيقِي *** فَلِي قَدْ كُنْتُ كَالرُّكْنِ الْوَثِيقِ

ایا قَمراً مُنِيراً مُنِيراً كُنْتُ عُونِي *** عَلَى كُلِّ النَّوَابِ فِي الْمَضِيقِ

فَبِعَدِكَ لَا تَطَيَّبُ لَنَا حَيَاةٍ *** سَنَجْتَمِعُ فِي الْغَدَاةِ عَلَى الْحَقِيقِ

أَلَّا اللَّهُ شَكْوَانِي وَصَبْرِي *** وَ مَا أَلْقَاهُ مِنْ ظَمَاءٍ وَ ضَيْقِ

یعنی: ای برادرم، و ای نور چشمم، و ای میوهء دلم! تو پناه استوار من بودی، ای ماه درخشنده، که در همه حوادث سخت و رنج های شدید، یاور من بودی. بعد از تو زندگی برای ما گوارا نیست، و به زودی با هم در پیشگاه خدا ملاقات می کنیم. من شکایت از دشمن، و تحمل در برابر تشنگی و رنج ها و سختی ها را به سوی خدا می برم، و به او پناهنده می شوم. (3)

این شخصیت مثل امشبی در خانه امیر مؤمنان علیه السلام به دنیا آمد. دو فرزند برایش نقل کرده اند: عبدالله که معروف به فضل است و عبیدالله که نسل ابا الفضل از او ادامه یافته است. (4) شخصیتی که در جوانی به شهادت رسید، قبل از شهادت، سختی شهادت برادرانش را هم تحمل نمود.

برادران و خواهران محترم! امشب من می خواهم یک ویژگی ایشان اشاره کنم و یک بحث روایی داشته باشم. یکی از خصوصیات ابا الفضل که منشأ تمام صفات نیکو می تواند

ص: 110

1- « قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (بحار الانوار، ج 22، ص 274؛ الأمالی للصدوق، ص 462؛ الخصال، ج 1، ص 68).

2- الارشاد، ج 2، ص 89؛ مع الרכب الحسيني، ج 4، ص 114؛ ابصار العين في انصار الحسين، ص 59.

3- معالي السبطين، ج 1، ص 444 و 441

4- ذخيرة الدارين فيما يتعلق بمصائب الحسين عليه السلام، ص 272

باشد، «یقین» ابالفصل است. امام صادق علیه السلام می فرماید: عباس تسلیم بود، تصدیق داشت. (1) اگر یقین باشد، تسلیم و تصدیق و اعتقاد هم هست. این بزرگ ترین و با ارزش ترین صفتی است که ما باید امشب از زندگی ابا الفضل درس بگیریم. علی علیه السلام فرمود: خواب آدمی که یقین دارد، از بیداری و نماز کسی که شک دارد بهتر است؛ «نَوْمٌ عَلَىٰ يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ» (2)؛ در روایت داریم: ایمان بالاترین ارزش است، اما یک چیزی از ایمان بالاتر است؛ آن چیست؟ «الْيَقِينُ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ» (3) یقین از ایمان بالاتر است. علی علیه السلام فرمود: «الْيَقِينُ عِمَادُ الْإِيمَانِ» (4)؛ ستون خیمهء ایمان یقین است. آن اهداف بلند، آن کنه مطالب، باطن و حقیقت مطالب، با یقین به دست می آید.

مفهوم یقین

اما یقین یعنی چه؟ یعنی اطمینان و این که انسان در هیچ امری تردید به خودش راه ندهد. شما به نیروی جاذبه یقین دارید، شما به اکسیژن هوا و به کشندگی برق یقین دارید. یقین یعنی نگاه انسان به قیامت، به قبر، به آن چه که مربوط به اعتقادات است نگاه مطمئن باشد نه تردید. من چند تا مثال هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح و هم از قرآن برای شما می آورم. شما یک کوه را در عالم تکوین در نظر بگیرید یک کسی به کوه نگاه می کند، به او می گویی این چیست؟ می گوید: کوه است. می گویی خوب این چه کار می کنند؟ می گوید هیچ، یک کوهی است پنجاه سال است ما در این منطقه هستیم این کوه سر جایش است تکان هم نخورده. این یک نگاه ساده است. یک نگاه نیمه عمیق هم داریم، قرآن می فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً» (5)؛ آدم ساده اندیش می گوید این کوه ثابت

ص: 111

- 1- التهذيب، ج 6، ص 65؛ بحار الانوار، ج 98، ص 216؛ مصباح المتهجد، ص 724.
- 2- «وَسَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيِّ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَىٰ يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ» (نهج البلاغه، حکمت 97).
- 3- «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَخَا جُعْفٍ إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ» (الكافي، ج 2، ص 51، بحار الانوار، ج 67، ص 135).
- 4- غررالحکم، ح 731.
- 5- نمل، 88.

است، اما آدمی که یک مقدار عمیق تر نگاه می کند، می گوید: « وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ »؛ این کوه دارد حرکت می کند، با کوه زمین می چرخد، کهکشان در حال حرکت است. نگاه عمیق به یک کسی می گویی این کوه چه می کند؟ می گوید:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل *** هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات عالم در نهان *** با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و با هشیم *** باشما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می روید *** محرم جان جمادان چون شوید

می گوید: این کوه تسبیح می کند، این کوه سجده دارد، این کوه مناجات دارد. پس نگاه سطحی این است که بگویی کوه ثابت است، نگاه نیمه عمیق این است بگویی کوه حرکت دارد و نگاه عمیق تر این است بگویی کوه تسبیح دارد. این نگاه آخر، نگاه آدم بایقین است.

مثال دیگر: شما یک پرنده را نگاه می کنید، می گوید دارد آواز می خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رد می شد یک پرنده نابینایی داشت آواز می خواند. فرمود: می دانید این چه می گوید؟ می گوید: خدایا « خَلَقَنِي أَعْمَى أَنَا جَائِعٌ »؛ مرا کور آفریدی گرسنه ام چشم هایم نمی بیند که بروم و صید کنم، خدایا خودت مرا سیر کن! در این حین یک ملخی آمد رد بشود، بالش به این منقار این پرنده گیر کرد، او را گرفت و خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود می دانید حالا چه می گوید؟ می گوید شکر آن خدایی که مرا فراموش نکرد و من نابینا را هم سیر کرد. این صحنه گفت و گور من نمی بینم و نمی شنوم. این یک نگاه دیگر و یک نگاه باطنی است.

این شبیه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب از کنار قبرستان رد می شوند. پیامبر کنار قبری ایستاد و فرمود صاحب این قبر دارد ناله می کند! پرسیدند یا رسول الله چرا ما نمی شنویم؟ فرمود: شما هم اگر قلبتان فرودگاه شیطان نبود می شنیدید، اگر حرف اضافه در کلامتان نبود، اگر شک در قلبتان نبود، شما هم می شنیدید و می دیدید. مگر قرآن

نمی گوید: « وَ كَذَلِكَ نَرَىٰ اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ يَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ »⁽¹⁾؛ ما به ابراهیم باطن را نشان دادیم، چرا؟ تا یقین پیدا کند یک آدم با یقین نگاه سطحی نیست، بلکه عمیق است؛ از کنار قضایا ساده عبور نمی کند. این مثال تکوین.

مثال دیگر: آدمی که لقمه حرام می خورد، مال یتیم یا ربا و رشوه می خورد، می تواند بگوید خیلی هم غذای خوبی گرفتم و خوردم و خوشمزه هم بود. اما قرآن می فرماید: آن کسی که حرام می خورد، در شکمش آتش است: « فِي بُطُونِهِمْ نَارًا »⁽²⁾ این « فِي بُطُونِهِمْ نَارًا » ها را چه کسی تشخیص می دهد؟ آدم با یقین می فهمد که معنا و مزه لقمه حرام مثل آتش است.

طعم رشوه در نزد امیر مؤمنان علیه السلام

شبی اشعث بن قیس برای امیر مؤمنان علش حلوا آورد. حلواي زعفرانی خوشمزه خیلی خوش بو. تا حضرت فهمید رشوه است، فرمود: مثل زهر مار پیش من بدمزه و متعفن شد! دیگر از این حلوا بدم می آمد.⁽³⁾

امام حسین علیه السلام از قاسم بن الحسن می پرسد: فردا تو را می کشند و شهید میشوی، شهادت پیش تو چطور است؟ می گوید: شیرین تر از عسل!⁽⁴⁾ یا تیر خوردن و روی زمین افتادن و قطعه قطعه شدن، شیرین تر از عسل می شود؟ این نگاه ها سطحی نیست؛ این یک نگاه عمیق است که تا دختر ابوالاسود حلواي زعفرانی را که معاویه فرستاده بود در دهانش گذاشت پدرش آمد و گفت مال معاویه است، لقمه حرام است، محبت علی علیه السلام را از دل ما بیرون می کند و سپس دست انداخت و این لقمه را بیرون پرت کرد و گفت: پسر هند؟ معاویه! می خواهی با زعفران و شهد و عسل، محبت علی و دین ما را از ما بگیری؟ گرسنگی

ص: 113

1- انعام، 57

2- نساء، 10

3- نهج البلاغه، خطبه 224

4- مدینه المعجز، ج 4، ص 214؛ مع الרכب الحسيني، ج 4، ص 407؛ بلاغ عاشورا، ص 186.

می کشم اما به این غذا تن نمی دهم. (1) این چه کسی است که می فهمد لقمه حرام محبت علی علیه السلام ما را می گیرد؟ این چه کسی است که می گوید شهادت از غسل شیرین تر است؟ این ها باطن قضیه است

مذمت غیبت کردن

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، گفت: یا رسول الله، من و دوتا دخترانم روزه بودیم، پیامبر فرمود: شما روزه بودی اما دو تا دخترانت نه؟ عرضه داشت: صبح تا حالا در خانه بودم آنها چیزی نخورده اند! فرمود: بگو دست در دهانشان ببرند ببینند چیست؟ دست بردند یک تکه گوشت بیرون آوردند و با تعجب پرسیدند این چیست؟ فرمود: امروز غیبت نکردید؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمود: گوشت برادر مرده ات است (2). حالا بنده و شما پانصد غیبت هم بکنیم، چیزی لای دندان هایمان پیدا نمی کنیم. این تصرف پیامبر است که باطن غیبت را مجسم کرد.

مثال دیگر: ما در صفا و مروه می دویم و خیلی ها نگاه تفریحی به این صفا و مروه دارند، اما امام صادق علیه السلام می فرماید: با این دویدن و هروله رفتن، زورگویی و سرکشی سرکش ها و زور گوها این جا زیر پا گذاشته میشود. این نگاه به حج است.

سخن امام سجاد علیه السلام به شبلی درباره حج

شبلی از مکه بر می گشت. امام سجاد علیه السلام را دید. آقا به او فرمود: کجا بودی؟ گفت آقا حج. چه کار کردی؟ عرض کرد: هر کاری که همه می کنند، لباس احرام پوشیدم و محرم شدم. فرمود: لباس هایت را وقتی به قصد پوشیدن لباس احرام، از تنت بیرون می آوردی، قصد کردی که خدایا! من لباس گناه را از تنم در آوردم؟ گفت نه! آقا پرسید: وقتی لباس احرام پوشیدی، قصد کردی: خدایا من لباس اطاعت پوشیدم؟ گفت نه! پرسید: وقتی غسل احرام کردی، قصد کردی که خدایا هر چه تا حالا بوده، شستم، حالا می خواهم پاک در

ص: 114

1- پند تاریخ، ج 5، ص 113.

2- کشف الریبه، ص 8

خانه ات بیایم؟ ...

شما می بینید ما مسجد شجره برای محرم شدن می رویم، خیلی راحت «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می گوئیم. اما امام سجاد علیه السلام به هنگام تلبیه مثل باران اشک می ریخت. می گفتند آقا لبیک را بگوئید! می فرمود: نمی توانم! چه طور لبیک بگوئیم؟ اگر خدا بگوید: «لا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»⁽¹⁾؛ چه لبیکی چه اجابتی، چه کنم؟! او باطن لبیک و غسل احرام را نگاه می کند و او باطن غیبت را نگاه می کند، این نگاه بایقین است.

آیت الله بهاء الدینی و نخوردن غذای حرام

یکی از این عرفای قم و بزرگان و مراجع، حضرت آیت الله بهاء الدینی (ره) بود جایی برای غذا دعوت شده بود، همه از آن غذا خوردند ولی ایشان نخورد، پرسیدند: چرا میل نمی کنید؟ فرمود غذا متعفن است! گفتند: آقا اتفاقاً غذای خوشمزه ای است! فرمود: متوجه نشدید، لقمه حرام بود، تعفن داشت!

از مرحوم آیت الله العظمی حجت پرسیدند: شما چرا دروغ نمی گوئید و غیبت نمی کنید؟ گفت: دروغ و غیبت متعفن است، من باطن این ها را می بینم. شما چرا کثافات نمی خورید؟! چرا لجن و فاضلاب را به عنوان غذا نمی خورید؟ کدام آدم عاقلی سر سفره اش لجن می گذارد؟ کدام آدم عاقلی خودش را از بلندی به زمین پرت می کند؟ دروغ گفتن و غیبت کردن، پرت کردن خود است، منتها پرت کردن این در قبر است، فشار قبر می آورد، تعفن غیبت و دروغ در عالم محشر و برزخ است. طبق روایت، کسی که تهمت می زند و غیبت می کند، او را در تلی از کثافات نگه می دارند؛ می گویند خودت اینها را فرستادی!

امام صادق دو تا انگشت را باز کرد و به یکی از شیعیان فرمود: نگاه کن! گفت: نگاه کردم دیدم دور خانه خدا بعضی ها انسان اند، ولی بعضی ها حیوان اند! اینها را هر کسی نمی تواند ببیند، تنها انسان هایی که به بواطن امور می رسند، به مرحله یقین رسیده باشند

ص: 115

می توانند ببینند. هر چه یقین انسان بیشتر باشد، باطن بینی و باطن شناسی انسان بیشتر است.

ضعف یقین در امام شناسی

راجع به امام شناسی هم همین طور است. مردی در جنگ جمل خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد، گفت حق با شما است یا با سپاه مقابلت؟ آیا آدم با یقین چنین سؤالی می کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: معلوم است: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» (1). آن یکی آمده می بیند اویس و عمار کنار علی بن ابیطالب هستند، می گوید: آقا من تا حالا شک داشتم حق با شماست یا نه، اما حالا که اویس و عمار را دیدم، اطمینان پیدا کردم که حق با شما است! آخر حقانیت امیر مؤمنان علیه السلام را با معیار عمار و اویس می سنجند؟ گرچه این معیار می تواند یقین فرد را ترقی دهد، ولی امیر مؤمنان علیه السلام خود معیار همه شناسایی ها است! آن یکی آمده در صفین می گوید: آقا من را سر مرز بفرستید با کفار بکنم؛ برای من سخت است که با مسلمان بکنم! سعد بن ابی وقاص آمد گفت: آقا من در خیلی از جنگها بوده ام اما با مسلمان نجنگیده ام، مرا از جنگ با سپاه جمل معاف کنید.

هاشم بن مرقال فامیل بنی امیه است، ولی عاشق حضرت امیر علیه السلام است. می آید و می گوید: آقا جان هر کجا بگویی شمشیر بزن می زنم! کوه ها را بگویی بکن می کنم. وقتی به میدان می رفت، حضرت از او پرسید: سفارشی نداری؟ گفت: چرا یک جمله می گویم و می روم: دوست ندارم همه دنیا را به من بدهند، اما یک ذره از محبت شما را از من بگیرند! (2) این یقین است.

در یکی از محله های دمشق، قبری مقابل حجر بن عدی کردند و او را تهدید به کشتن کردن، اما حاضر نشد از امیر مؤمنان علیه السلام برائت بجوید. میثم تمار، رشید حجری، ابن سکیت، سعید بن جبیر و دهها امام شناسی که به دلیل یقینشان در دفاع از امیر مؤمنان علیه السلام ایستادند. عباس این طور بود.

ص: 116

-
- 1- بحار الانوار، ج 10، ص 432؛ اعلام الوری، ص 159؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 297
 - 2- بحار الانوار، ج 42، ص 403؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 184؛ وقعة صفین، ص 112.

من یک جمله ای از ابن اثیر دیدم. خیلی به حال این نویسنده تأسف خوردم. آدم متبعی است و تاریخ دارد می نویسد: روز عاشورا عباس سه برادرش را به میدان فرستاد، اگر قبل از او به شهادت رسیدند از آنها ارث ببرد؟ این چقدر نگاه نا آگاهانه و ناشیانه ای است!

یقین ابوالفضل العباس علیه السلام

عباس سه برادرش را در شب عاشورا جمع کرد. زینب کبری علیها السلام می گوید: من از بیرون خیمه ها می شنیدم که عباس می گفت: برادران من! فرزندان ام البنین نظرتان چیست؟ فردا چه می کنید؟ امیر مؤمنان علیه السلام که شهید شد، بیشترین داغ و مصیبت به یک معنا و بیشترین ضربه به یک معنا بر خانه ام البنین وارد شد، چون فرزندان حضرت زهرا علیها السلام همه بزرگ بودند، زینب، امام حسین، امام حسن، حتی محمد حنفیه، اما ام البنین هنوز بچه کوچک داشت. چهار تا پسر بچه داشت که بزرگ ترینشان ابوالفضل عباس است که 14 سال یا 15 سال و نهایتاً نوشته اند 16 سال داشته. بقیه کوچک تر بودند. بچه های ام البنین صغیر بودند که یتیم شدند. اینها 20 سال بدون پدر و در کنار امام حسن و امام حسین علیهما السلام بزرگ شده اند. حالا روز عاشورا این فرزندان که در کودکی داغ پدر دیده اند، یتیمی و سختی کشیده اند گفتند: برادر، رأی ما رأی تو است. فرمود: اگر رأی من است، که همه ما باید فدای حسین علیه السلام شویم و این کار را کردند.

برادرهایش و خودش به شهادت رسیدند. وقتی که به مادرشان خبر شهادت عباس و سه برادرش را دادند، گفت «أَوْلَادِي وَ مِنْ تَحْتِ الْخَضِرَاءِ رَأَى لَهُمْ فِدَاءً لِابِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ»⁽¹⁾؛ این جمله را علامه مامقانی نقل می کند. گفت همهء بچه های من و هر آن که زیر این آسمان است، به فدای حسین بن علی! این یقین ابوالفضل العباس است که واقعاً بی نظیر است.

آفات یقین

اشاره

برادران عزیز چند چیز به یقین ما لطمه می زند. این موارد را به اختصار خدمت شما

ص: 117

1. وابستگی به دنیا

اشاره

علی علیه السلام فرمود: «حُبُّ الْمَالِ يُوْهِنُ الدِّينَ وَ يُفْسِدُ الْيَقِيْنَ» (1)؛ هر چه انسان به مال دنیا وابسته و اسیر آن باشد یقینش کمتر است.

داستان یونس بن عبدالرحمن

یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است. محضر چند امام را درک کرده و کسی است که امام رضا علیه السلام سه مرتبه بهشت را برایش تضمین کرد (2). یک آدم عادی نیست. مردم زمانه اش خیلی پشت سر او سخن می گفتند و علیه او جوسازی و تبلیغ می کردند. حتی در محضر امام رضا علیه السلام علیه او سخن می گفتند، اما امام هشتم یک روز به او فرمود: یونس من از تو راضی ام همین کافی است. (3)

این یونس بن عبدالرحمن می گوید: یک روز بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام علی بن ابی حمزه بطائنی، وکیل امام هفتم من را خواست. علی بن ابی حمزه کسی است که وقتی به مدینه آمد مریض شد که حتی یکی از دوستانش می گوید ما داشتیم برایش کفن تهیه می کردیم و برای دفن او آماده میشدیم. در این بین آقا موسی بن جعفر علیهما السلام شربتتی برای او فرستاد که او خورد و شفا گرفت و از جا بلند شد. این آقا که وکیل امام است و به معجزه امام شفا پیدا کرده، در خانه امام رفت و آمد داشت و پول ها پیش او جمع شده بود. تا امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، قاعدتاً باید پول ها را تحویل امام رضا علیه السلام میداد یا از ایشان اجازه نگه داری می گرفت. اما سخت است؟ چه کند؟ منکر امامت اما رضا علیه السلام شد! گفت ما هفت امام بیشتر نداریم. واقفی شد! (4)

ص: 118

1- غررالحکم، ح 368.

2- شاگردان مکتب ائمه، ج 3، ص 503.

3- مستدرک، ج 12، ص 298؛ بحار الانوار، ج 2، ص 65؛ رجال الکشی، ص 487

4- شاگردان مکتب ائمه، ج 3، ص 546.

یک سری افرادی مثل یونس بن عبدالرحمن آدم هایی بودند که علیه این جریان قیام می کردند؛ نمی گذاشتند مردم جذب این جریان های باطل شوند. آنها هم به فکر خریدن ایمانش افتادند. وکیل دنیا خواه، یونس بن عبدالرحمن را خواست و گفت ده هزار دینار به تو می دهم و نمی گویم تو از فکر من طرفداری کن، فقط حرف نزن و در خانه بنشین! من حساب کردم ده هزار دینار معادل چندین میلیون امروزی می شود، مبلغ بالایی بود. یونس بن عبدالرحمن یک نگاهی به او کرد و گفت: علی بن ابی حمزه! آقایم امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی در جامعه فتنه ای آشکار می شود-حالا- فتنه ها مختلف است، یک روز سیاسی، یک روز فکری و یک روز دینی است - امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: « أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورُ الْإِيمَانِ »؛ (1) عالم نباید در جامعه ساکت بنشیند، باید علیه بدعتها و ظلم ها و خیانت ها داد بزند، فریاد بزند. علی بن ابی حمزه! نه پول را از تو قبول می کنم و نه ساکت می نشینم. هر کجا بروم علیه تو تبلیغ می کنم. یونس بن عبدالرحمن یک یار امام است که به واسطه تقوی و یقین، امام سه بار بهشت را برایش تضمین کرد و به او فرمود من از تو راضی ام. آن یکی هم علی بن ابی حمزه است که حب دنیا و حب المال یقین او را فاسد کرد.

2. جدال در دین

علی علیه السلام فرمود: « الْجَدَلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ » (2)؛ عزیزان شبهه افکنی در دین یقین آدم را می برد. یکی از مشکلاتی که ما امروز در دانشگاه هایمان حتی در حوزه در جوامع جوان گرفتارش هستیم، شبهه افکنی است. در قرآن این یک مطلب علمی است، من فقط اشاره می کنم ارباب تحقیق خودشان بررسی کنند. یک کلمهء مریه در قرآن داریم، یک کلمه شک. قرآن گاهی می فرماید: «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (3)؛ اهل مریه نباش. گاهی

ص: 119

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 271؛ رجال الکشی، ص 493؛ علل الشرائع، ج 1، ص 235؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 112.
 - 2- غرر الحکم، ح 851
 - 3- آل عمران، 60

می فرماید: «رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»⁽¹⁾؛ اشک منفی نیست، شک منشأ یقین است. شکل این است که آدم راجع به یک چیزی تردید می کند، می رود تحقیق و بررسی می کند حل می شود.

دکارت می گوید: شک منشأ راه بردن به حق و یقین است، اما «مریه» یعنی شبهه افکنی. امروز دشمنان دارند شبهه افکنی می کنند. سؤال اشکال ندارد، حتی در وجود خدا. مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا من منکر خدا هستم، من خدا را قبول ندارم. آقا با او بحث کرد و وجود خدا را برای او ثابت کرد. آن دیگری آمد گفت: آقا ما در جامعه به امام نیاز نداریم، قرآن و سنت کافی است! من امامت شما را قبول ندارم. امام نشست و با او بحث کرد و او را هم مجاب نمود.

افرادی می آمدند منکر رسالت پیامبر بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم با آنها بحث می کرد. اما شبهه افکنی این است که آدم ذهن طرف را خراب کند. امروز سایت و شبکه ماهواره ای روی یک آیه، روی یک تاریخ، روی یک مسئله دست می گذارد و ذهن نوجوان و جوان را خراب می کند. او هم نمی آید سؤال کند. متأسفانه گاهی می بینی نمازش را کنار می گذارد، دینش را کنار می گذارد، در تشیع اش شک می کنند؛ این را مریه می گویند. قرآن به پیامبر هم می فرماید: «تَكُنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»⁽²⁾ خطاب به ما است، پیامبر که اهل مریه نبود. پس جدل و مریه و شبهه هم یقین انسان را از بین می برد.

حرص ورزیدن

علی علیه السلام فرمود: «الْحِرْصُ يُفْسِدُ الْإِيْقَانَ»⁽³⁾ حرص و آرز و طمع، یقین انسان را از بین می برد. امیر بیان علی بن ابیطالب فرمودند: «سَلُّوا اللَّهَ الْيَقِينَ»⁽⁴⁾ تا می توانید از خدا یقین

ص: 120

1- ابراهیم، 10

2- آل عمران، 60

3- مستدرک، ج 12، ص 61؛ غررالحکم، ح 6637

4- «قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة له: أيها الناس سلوا الله اليقين» (مستدرک، ج 11، ص 194؛ بحارالانوار، ج 67 ص 176؛ المحاسن، ج 1، ص 248)

بخواهید. هر چه به نماز اول وقت اهمیت بدهید، هر چه مطالعات شما در مسائل اسلامی قوی تر شود، هر چه توفیق زیارت و حضور در کنار معصوم بیشتر باشد، هر چه با خدا در دل شب داشته باشید، اینها یقین انسان را افزایش می دهد. انسان هایی که در دل شب بر می خیزند و اشک می ریزند، کسانی که به اهل بیت علیهم السلام متوسل می شوند و اهل دعا هستند، این ها هر روز بر یقینشان افزوده می شود. البته مبادی علمی و نظری اش هم جای خود دارد که باید پیموده شود.

ص: 121

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (1)

مقدمه

روز میلاذ بابرکت و مسعود افسر رشید کربلا، برادر گرانقدر امام حسین، باب الحوائج، ابا الفضل العباس علیه السلام است. عباس شخصیتی است که ائمه معصومین علیهم السلام مدح و ثنا و تمجید او را گفته اند که در جلسه گذشته گفته شد. وقتی امام حسین علیه السلام کنار بدنش آمد، فرمود: عباس، برادرم!

الْيَوْمَ سَارَ عَنِ الْكَتَائِبِ كِبْشَهَا *** الْيَوْمَ غَابَ عَنِ الْهُدَاةِ إِمَامَهَا

الْيَوْمَ نَامَتِ أَعْيُنَ بَكَ لَمْ تَنَمْ *** وَ تَسَهَّدَتْ أُخْرَى فَعَزَّ مَنَامُهَا (2)

یعنی: امروز بین سردار لشکر، فرمانده کل، با گردان های سپاه، جدایی افتاد، امروز پیشوای هدایت یافتگان از آنها پنهان شد. امروز چشم های دشمن که با بودن تو به خواب نمی رفت، به خواب می رود، ولی چشم های دوست بی تاب و پریشان شد، و خوابش دشوار و اندک گردید.

امام سجاد علیه السلام مدح او را گفته، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مدح و ثنای او را گفته است. ابا الفضل

ص: 122

1- انفال، 2.

2- منتخب التواریخ، ص 260. درسوگ امیر آزادی - گویاترین تاریخ کربلا، ص 259.

العباس، شخصیتی است که صاحب معالی السبطين نقل می کند که حضرت زهرا علیها السلام یکی از وسایل شفاعتش روز قیامت، «يَدَانِ الْمَقْطُوعَتَانِ مِنَ الْعَبَّاسِ»؛ دو دست قطع شده ابا الفضل العباس است.

چه مقامی و عظمت و ابهتی خدا به این شخصیت داده است! یک روز از دههء محرم اختصاص به او دارد، با این که ابا الفضل هم مثل همه شهدای کربلا شهیده شده و جزو آخرین شهداست، اما تاسوعا را به او اختصاص می دهند. چه مقامی خدا به او داده است که میان امامزاده ها ما کمتر امامزاده ای داریم که زیارت نامه اش از امام معصوم رسیده باشد، اما ابا الفضل العباس زیارتش از امام صادق علیه السلام رسیده. حتی روز عرفه، که امام حسین علیه السلام زیارت مخصوص دارد، ابا الفضل العباس هم زیارت مخصوص دارد. چرا خداوند این ابهت و عظمت را به این شخصیت داد؟

مسئولیت پذیری حضرت ابوالفضل

روز میلاد بابرکت عباس علیه السلام فقط به یکی از صفات آن حضرت می خواهم اشاره کنم و آن صفت حس مسئولیت است. در شخصیت ابوالفضل، صفات ادب، وفا، شجاعت، غیرت، تصدیق، تسلیم و مانند آن متجلی است، اما من امروز می خواهم روی این صفت حس مسئولیت دست بگذارم، و چند شاخه اش کنم. ببینید ما هم می توانیم در این ویژگی پیشگام باشیم یا لااقل به اندازه توانمان گام برداریم. انسان نمی تواند بی تفاوت باشد. حیوان می تواند؛ چون عقل و اندیشه ندارد، هیچ گاه حیوانی را به دلیل حمله به حیوان دیگری مذمت نمی کنند، چون وسیله امرار معاشش همان است. هیچ گاه حیوانی را به دلیل دوست نبودن یا عدم رعایت آداب در برخورد با حیوانات دیگر مذمت نمی کنند، چون این امور لازمه عقل و خرد است. خداوند تبارک و تعالی به حیوان غریزه و تشخیص داده، اما در حیظه خوردن و خوابیدن و غرایزش، عقل ندارد؛ لذا مسئولیت خاص و تکلیفی هم بر او نیست.

اما انسان عاقل و مختار است، اندیشه و فکر دارد، موجودی است که خداوند غرایز و استعداد به او داده و از همین رو نمی تواند بگوید من بی توجه هستم، من کاری ندارم بلکه

اقسام مسئولیت

1. در مقابل دین

آدمی در برابر چند چیز مسئول است: اول در برابر دینش مسئول است؛ هیچکس نمی تواند در مقابل دین بی تفاوت باشد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اگر جانتان به خطر افتاد، مالتان را فدایش کنید، اما اگر دینتان به خطر افتاد، هم جان را و هم مالتان را فدا کنید! (1)

2. در برابر خداوند

دو: مسئولیت دیگر انسان در برابر خداست. در مقابل خدا هم انسان مسئول است. چقدر در قرآن می گوید: بندگی خدا! رعایت حدود خدا! همه چیز حد دارد، خدا هم حدود و خط قرمز دارد، از خط قرمز خدا عبور نکنید، غیبت نکن، تهمت نزن، ناسزا نگو و... این خط قرمزهایی که در قرآن آمده این ها حدود خداست: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (2)؛ قرآن می گوید: هر کس حدود خدا را بشکند ظالم است. چطور شما حد نیروی انتظامی را بشکنید جریمه دارد، حد همسایه را بشکنید شاکی است، حد استاد را رعایت نکنید، استاد شکوه می کند، پدر و مادر و اولاد حد دارد، خداوند هم حدود دارد.

حس مسئولیت در مقابل خدا این است که خدا را ناظر ببینید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (3) حس مسئولیت در برابر خدا این است که اوامر خدا را اطاعت کنید. اول اذان که

ص: 124

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا - وَإِنَّهُ لَا - فَقَرَبَعَدَ الْجَنَّةِ الْإِلَهَ - وَإِنَّهُ لَا غِنَى بَعَدَ النَّارِ لَا يَفُكُ أَسِيرُهَا وَلَا يَبْرَأُ صَدْرُهَا» (الكافي، ج 2، ص 216؛ بحار الانوار، ج 65، ص 212؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 202)

2- بقره، 229.

3- علق، 14

میشود «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» (1) نگاهتان به حرام می افتد، چشم ببوشید، حلال و طیب بخورید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (2) حس مسئولیت در برابر خدا این است که آیات قرآن را مورد عمل قرار بدهید. این هم یک مسئولیت.

3. در مقابل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

مسئولیت سوم که این بخش بیشتر مورد بحث من است، در برابر امام معصوم و پیامبر خداست. این مسئولیت بسیار مهم است. خداوند تبارک و تعالی این مسئولیت را گردن ما نهاده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (3) جابر بن عبدالله انصاری پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، گفت: یا رسول الله، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» را می فهمم، «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی چه؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع کرد برایش ائمه را معرفی کردن، فرمود: «اولی الامر علی بن ابیطالب، امام حسن، امام حسین، بعد سیدالسادین، بعد امام باقر علیهم السلام است. جابر تو پنجمین امام یعنی امام باقر را ملاقات می کنی ... سپس بقیه ائمه را نام بردند (4). همین طور هم شد جابر با امام باقر ملاقات کرد و آخرین امامی بود که جابر بن

ص: 125

1- هود، 114.

2- بقره، 168.

3- نساء، 59

4- «سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ فَقَالَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَنْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَدُّدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَذُو كُنْيَتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَيْتُهُ فِي عِبَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِعْبَتِهِ وَأَوْلِيائِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لَشَيْعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَنْصِيئُونَ بِتَوْرِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالسَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّاهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْرُوجِ عِلْمِ اللَّهِ فَاعْتَمِدُوا إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ» (بحار الانوار، ج 36، ص 249؛ اعلام الوری، ص 397؛ تأویل الآيات، 141)

عبدالله انصاری در ک کرد. اولی الامر ائمه معصومین علیهم السلام هستند. شیعه و سنی این روایت را نقل کرده اند. ما در مقابل امام مسئولیت داریم، نمی توانیم بی توجه باشیم. این مسئولیت در زندگی ابوالفضل العباس علیه السلام موج می زد.

امام شناسی ابوالفضل العباس

شب عاشورا، برادرهایش را صدا زد. می دانید ابوالفضل خودش در کربلا سی و هفت - سی هشت سال بیشتر سن نداشت. سه برادر دیگرش از ام البنین از او کوچک ترند، شاید کوچک ترین برادرش بیست و یک سال داشته است، برادرهایش را جمع کرد و گفت: فردا چه می کنید؟ گفتند: برادر، تو بزرگتر ما هستی، هر چه تو بگویی همان کار را می کنیم. گفت: اگر نظر مرا می خواهید، تا ما زنده هستیم نباید ضربه ای به حسین بن علی علیهما السلام، فرزند فاطمه وارد بشود. باید فردا جانتان را فدا کنید.

آنان را روز عاشورا به میدان فرستاد. شهادت هر سه برادر را دید. بعد هم خودش چند بار آمد و التماس و اصرار کرد تا برای میدان رفتن و به شهادت رسیدن اجازه گرفت. این همان مسئولیت در مقابل امام و حجت خداست، که به گردن ماست. انسان نمی تواند نسبت به امام و حجت خدا بی توجه باشد. الان که وجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حی و حاضر و امامی هستند که جامعه اسلامی و کره زمین به وجود او و به برکت او قوام دارد، ما نمی توانیم نسبت به ایشان بی توجه باشیم. می خواهی صدقه بدهی، برای سلامتی ایشان بده، می خواهی دعا کنی، اول امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دعا کن، مواظب باش پرونده ات خدمت آقا می رود آقا را مکدر نکنی، این مسئولیت در مقابل امام و حجت خداست.

مسئولیت پذیری زید بن صوحان

در جنگ جمل یک آقایی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام به نام زید بن صوحان آمد. برادرش در همان جنگ شهید شده بود. به حضرت امیر عرض کرد: یا امیر مؤمنان اجازه می دهید من به میدان بروم، آقا فرمودند برادرت تازه شهید شده. عرض کرد باشد آقا، آن مسئولیت خودش را انجام داد من هم وظیفه خودم را می خواهم انجام بدهم. اجازه گرفت و به میدان

رفت. جنگ نمایانی کرد. بعد هم وقتی می خواست به شهادت برسد، امیرمؤمنان علیه السلام بالای سرش حاضر شد، نگاهی به آقا کرد و عرض کرد: «یا امیر مؤمنان علیه السلام به من بگوئید بینم آیا از من راضی هستید؟ من وفای به عهد کردم یا نه؟ امیر مؤمنان علیه السلام خون را از چهره من نشوید، می خواهم با همین خونها محشور شوم و قیامت بگویم من مسئولیت را در مقابل امام و حجت خدا انجام داده ام!» (1)

این همان حس مسئولیتی است که روز بیستم ماه مبارک رمضان وقتی حجر بن عدی مقابل امیرمؤمنان علیه السلام آمد آقا پرسید: حجر، اگر یک روزی به تو بگویند از علی براثت بجوی چه می کنی؟ عرض کرد آقا قطعه قطعه بشوم، سوزانده بشوم، دست از حمایت شما بر نمی دارم! رشید هجری دست و پایش را قطع کردند. زبان میثم تمار و زبان این سکیت را از حلق کشیدند. میثم تمار را بر دار کردند اما هیچ کدام حاضر نشدند به امام زمان و حجت خدا در زمان خودشان خیانت بنمایند و از ایشان روی بگردانند. این مسئولیت در مقابل امام، وظیفه مهمی است که ما باید به آن عمل کنیم.

یک مسئولیت مهم ما در مقابل ائمه این است که از ائمه جلو نیفتیم؛ این هم در صورتی است که امام را بشناسیم؛ زیارت جامعه کبیره را ببینید می گوید اگر کسی از شما جلو بیفتد یا عقب بماند خسران کرده، عمرش را به هدر داده است. همراه اهل بیت علیهم السلام باشید سلیقه و بدعت و خرافاتی از خودمان در دین اضافه نکنیم. این مسئولیتی است که ما در مقابل پیامبر و امام داریم

جزای جلو افتادن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول گرامی اسلامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از نبرد خیبر (2) که بر می گشت - این داستان را می گویم برای این که روشن شود که مسئولیت یعنی چه، ادب در مقابل معصوم یعنی چه - یک خانمی جلو آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من هدیه ای برای شما آورده ام. پیامبر

ص: 127

1- بحارالانوار، ج 23، ص 211؛ تأویل الآیات، ص 538؛ رجال ابن داود، ص 163.

2- نبرد خیبر در سال هفتم اتفاق افتاد و قلعه بهودیان منطقه خیبر به دست مسلمانان فتح شد.

پرسیدند هدیه ات چیست؟ دیدند یک کتف (سر و دست) گوسفند را کباب کرده و به عنوان هدیه برای پیامبر گرامی اسلام آورده است. یک شخصی آنجا بود به نام بشر بن براء. این شخص گرسنه و خسته بود. به هر حال نبرد خیبر تازه تمام شده بود. بی اختیار به طرف این گوشت رفت که هنوز پیامبر آن را نپذیرفته بود. یک تکه از این گوشت را کند و در دهانش گذاشت و شروع به خوردن کرد. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمودند: از پیامبر جلو نرفت، بی احترامی نکن، هنوز که پیامبر این هدیه را قبول نکرده است! به جای این که حرف حضرت را گوش کند، دست برد یک تکه دیگر از این گوشت را کند و گفت حالا مگر طوری می شود؟ مگر العیاذ بالله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخیل است؟ حالا دو تا تکه از این گوشت را هم من خورده باشم! همین طور که مشغول این گفت و گو و بگومگو با امیر مؤمنان علیه السلام بود. یک دفعه سر گیجه گرفت و روی زمین افتاد، چون این گوشت مسموم بود.

زن یهودی به شدت گوشت را مسموم کرده بود برای این که پیامبر اکرم را از پا در بیاورد. این شخص به اثر سم این گوشت از دنیا رفت. جنازه را به مدینه آورد. وقتی خواستند به خاک بسپارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام از او اظهار رضایت کند، چون با علی گفت و گو و مخالفت کرده. امیر مؤمنان علیه السلام آمد کنار جنازه فرمود: تو آدم خوبی بودی، اهل نماز شب و تدین بودی، اما میدانی این جزای چیست؟ جزای بی احترامی به پیامبر، پیش افتادن از پیامبر، عدم رعایت مسئولیت در مقابل پیامبر است! این باعث شد که تو این طور جانت را از دست بدهی. (1) قرآن کریم در اول سوره حجرات می فرماید: «لَا تَقْتُلُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (2): مردم هیچ گاه از خدا و پیامبر جلو نرفتند، رعایت حریم و ادب در مقابل پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام را بنمایید. این سومین مسئولیت که ما داریم.

ص: 128

1- بحار الانوار، ج 17، ص 408؛ الخرائج، ج 2، ص 508.

2- حجرات، 1

4. مسئولیت در برای اعضای بدن خود

مسئولیت چهارم من و شما در مقابل اعضای خودمان است. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (1) ای انسانها، ای مؤمنین! یک انسان در مقابل خود و اعضای خودش مسئول است: چشمش، گوشش، اعضایش، قوای جنسی اش.

یک کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: دستشویی خانه ما به دیوار همسایه نزدیک است صدای موسیقی از خانه همسایه می آید، من در دستشویی تأمل بیشتری می کنم تا موسیقی را بشنوم، آیا اشکال دارد؟ امام همین آیه را خواندند: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» تو در روز قیامت باید پاسخ گوی همهء اعضایت باشی. (2) فضل بن عباس پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار بود یک خانمی آمد از پیامبر سؤال پرسد، فضل به این نامحرم که جوان هم بود نگاه می کرد. رسول خدا دست مبارکش را آورد صورت فضل را به سمتی دیگر

5. در مقابل خانواده

این حس مسئولیت هم مهم است، صریح قرآن است: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (3)؛ می فرماید: در آغاز مواظب خودتان باشید بعد خانواده هایتان. حس مسئولیت در مقابل خویش، حس مسئولیت دیگر در مقابل خانواده است، انسان در مقابل اولاد و خانواده اش هم نمی تواند بی تفاوت باشد. قرآن می فرماید: زیان کارها می دانید چه کسانی هستند؟ «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ» (4)؛ آنهایی که هم خودشان را بیچاره می کنند و هم خانواده شان را! پدر نسبت به اولادش وظیفه دارد نام خوب انتخاب کند، آداب اسلامی را

ص: 129

1- اسراء، 36.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 80؛ التهذيب، ج 1، ص 116؛ مستدرک، ج 2، ص 512.

3- تحریم، 6.

4- زمر، 15.

امام باقر علیه السلام می فرمود: سراغ جوان های تان بشتابید! اگر شما آنها را جذب نکنید دشمنان شما جذب می کنند. امیر مؤمنان علیه السلام نامه ای در نهج البلاغه دارد که به تعبیر بعضی از عزیزان اولین نامه اخلاقی مکتوب است. این نامه را من توصیه می کنم دوستان ببینید چاپ و چند تا از بزرگان و دانشمندان اخلاق این نامه را شرح کرده اند. در این نامه که نامه سی و یک نهج البلاغه است و حضرت آن را بعد از جنگ صفین به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشته، آمده: پسر من این نامه از یک پدر پیر است، پدری که روزهای آخر عمرش است، پدری که دیگر آرزویی ندارد و دیگر در انتظار مرگ است، پدری که دنیا را پشت سر گذاشته به پسری جوان و پر آرزو می نویسد. در این نامه امیر مؤمنان علیه السلام مسائل اخلاقی بسیار زیبایی را برای فرزندشان امام حسن می نویسد. (1)

یکی از ویژگی های علما و بزرگان ما این بوده که همیشه نامه های اخلاقی برای فرزندانشان می نوشتند. لقمان برای فرزندش نصیحت داشت، انبیا به فرزندانشان نصیحت داشتند، امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندانش نصیحت داشت. بعضی از علما نیز چنین بوده اند. حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب نامه های عرفانی نامه بلندی به سید احمد آقا نوشته اند و سفارش هایی راجع به مسائل اخلاقی به ایشان می کنند. انسان نمی تواند نسبت به فرزندش بی تفاوت باشد.

چرا فرمودند: فرزندان را از هفت سالگی به نماز امر کنید؟ مگر بچه تکلیف دارد که امرش کنیم؟ می دانی چرا، دلیلش را برایتان بگویم: انسان شخصیتش با عادت شکل می گیرد. هر چیزی را عادت کرد بعداً ممکن است علمی و برهانی شود؛ ولی قبل از علمی و برهانی شدن، عادت است. شما ببینید بچه های اهل سنت کنار پدرانشان می ایستند دست بسته نماز می خوانند، بچه های ما دست باز می خوانند آن آقا کلیسا می رود با پدرش در کلیسا انجیل می خواند. طبق تربیت پدرش رشد کرده، بعد که به سن بلوغ می رسد، خودش تحقیق و بررسی کند. اما قبل از این که آن مبانی برهانی در کار اسلام بیاید، می گوید شما

بچه ات را به کار خیر عادت بده، چون علی علیه السلام فرمود: «الْعَادَةُ طَبْعُ ثَانٍ»⁽¹⁾؛ عادت طبیعت ثانوی برای بچه می سازد، اگر بچه هفت ساله را شما به نماز امر کردی، خود به خود نماز خوان بار می آید. پیامبر اکرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «وَيُلِّ لْأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ»⁽²⁾؛ وای بر بچه های آخر الزمان از پدرانشان. گفتند: یا رسول الله، پدرهای مشترک را می گویند؟ فرمود نه، پدرهای مؤمن را! پدرهای متدین نگران دنیای بچه شان هستند؛ بچه مریض شود یک شب خوابشان نمی برد؛ بچه نمره کم بیاورد چند بار تا مدرسه می آیند و می روند، کلاس های تقویتی، چنین و چنان، اما نسبت به حجاب و درس و رفیق بچه این که چه گوش می دهد، با چه کسی رفت و آمد می کند، بی اهتمام و بی توجه اند. یکی از مسئولیت های مهم ما مسئولیت در مقابل اولاد و خانواده است. اگر هر کس این مسئولیت را خوب انجام بدهد جامعه اصلاح می شود.

امروز که روز میلاد بابرکت ابا الفضل العباس است، ما به یکی از صفات آن شخصیت بزرگوار اشاره کردیم و آن صفت حس مسئولیت، در برابر خدا، پیامبر خدا و امام معصوم بود. در زیارت نامه اش هم می گوئیم که عباس عبد صالح خدا بود: «الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»⁽³⁾. در مقابل برادانشان امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم مطیع بود. وقتی در مقابل چشم عباس، بدن امام حسن تیرباران شد، ابا الفضل شجاع است، کسی است که در صفین آن گونه با شجاعت جنگیده، مگر می تواند تحمل کند که کسی به بدن برادر جسارت کند؟! دست به قبضه شمشیر برد، اما بلافاصله امام حسین علیه السلام فرمود: برادرم، شمشیر را غلاف کن. برادرمان امام حسن علیه السلام وصیت کرده خون ریخته نشود، گفت: چشم. شمشیر را غلاف کرد. مطیع محض، در مقابل برادرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود. لذا

ص: 131

1- غرالحکم، ح 7477.

2- «رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لْأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ متعوههم وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ» (جامع الاخبار، ص 106).

3- التهذيب، ج 6، ص 65؛ بحار الانوار، ج 98، ص 216؛ مصباح المتعجد، ص 724

خدا این مقام و این عظمت را به عباس داده است که امروز باب الحوائج است؛ امروز حاجتمندان و گرفتارها به او متوسل می شوند و نتیجه می گیرند. این عظمت و ابهتی است که خداوند به این شخصیت شجاع، غیور، باوفا، هم به خودش و هم به خانواده اش داده است.

خدایا! به عظمت این افسر رشید و این برادر شجاع، برادری که پشتوانه کامل برای امام حسین علیه السلام بود، قسمت می دهیم در این روز چهارم شعبان علاقه همه ما را نسبت به مکتب و مرامشان بیشتر کن و ما را از مکتب آنان بهره مند تر بساز.

ص: 132

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (1)

مقدمه

امروز روز عید سعید فطر بود. اول شوال و پایان یک ماه عبادت و بندگی، پایان یک ماه پرهیز و خویشتن داری و ارتباط و آشتی با خدا بود. مثل امروزی که عید سعید فطر بود امیر مؤمنان علیه السلام در جمع مردم خطبه خواندند. در خطبه روز عید سعید فطر سفارش هایی به مردم کردند.

نوصیه های امام علیه اسلام در روز عید فطر

1. کمک به دیگران

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»؛ اولین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود بندگان خدا بر کار خیر و تقوا کمک کنید.

2. رحم به دیگران

«وَ تَرَاحَمُوا بِهِمْ»؛ دومین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود که به یکدیگر رحم کنید. بی رحمی باعث می شود خدا به انسان رحم نکنند. بی رحمی باعث می شود انسان از رحمت

ص: 133

خدا مایوس شود. نسبت به هم بی تفاوت نباشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَّا يُرْحَمْ»⁽¹⁾؛ اگر کسی رحم نکرد مورد رحمت خداوند قرار نمی گیرد. کاسب بی رحم، راننده بی رحم، اداره بی رحم، پدر بی رحم، پسر بی رحم و ... مورد رحمت خدا قرار نمی گیرند. کسی که رحم نکرد خدا هم به او رحم نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ لَا يَرْقَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ»؛ هر کسی که در روی زمین است به او رحم کنید، اگر کسی رحم نکند، «مَنْ فِي الْأَرْضِ» فقط انسان ها را شامل نمی شود؛ بلکه درخت، حیوانات، آب جاری، اشیاء و هر چه که در روی زمین است را شامل می شود. اگر شما به آنها رحم کردی، آنها هم رحم می کنند و الا «لَا يَرْحَمُهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ»⁽²⁾ آن چه در آسمان است به او رحم نمی کند. این که در قرآن کریم کلمه رحمت بسیار آمده است شانزده مرتبه در سوره مریم کلمه رحمت آمده است: «ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدًا زَكِيًّا»⁽³⁾ اصلاً از کلمه رحمت شروع شده است. در سوره حمد چهار مرتبه کلمه رحمت به کار رفته است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». رحمتی که خودش می فرماید: «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»⁽⁴⁾ عذابم را به هر کسی بخواهم می رسد - حتی آن کسی که گناه کرده بخواهد می بخشد و رحمتم عام و فراگیر است.

چطور می شود به این رحمت خدا رسید؟ راه های زیادی بیان کرده اند. خود خدا در قرآن بعضی از جاها بیان کرده است، می فرماید: استغفار کنید خداوند شما را می بخشد و رحمتش شامل حال شما می شود. قرآن بخوانید، قرآن رحمت است: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»⁽⁵⁾ قرآن رحمت است، اهل

ص: 134

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380؛ وسائل الشيعه، ج 21، ص 485.

2- نهج الفصاحه، ح 2900.

3- مریم، 2

4- اعراف، 156

5- اسراء، 82

بیت علیهم السلام رحمت است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمت است، اما یکی از مهم ترین و ساده ترین و در واقع گسترده ترین عوامل برخورداری از رحمت خدا رحمت به مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما به آن چه در زمین است رحم کنید، خدا هم به شما رحم می کند. کسانی که به خانواده و به اولادشان ظلم می کنند، کسانی که به مردم ظلم می کنند، مثلاً: راننده ای که پنجاه تومان از مسافر پول زور می گیرد، کاسبی که در انتقال جنس به مشتری و در مخفی کردن کالای مردم مروت و رحم را رعایت نمی کند و... چطور این ها توقع دارند خداوند به آنها رحم کند.

3. داشتن عاطفه و احساسات

« وَ تَعَاطُوا »؛ سومین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود که نسبت به یکدیگر احساسات و عاطفه داشته باشید. عواطف اگر در جامعه خشک شود، احساسات و ارتباطات در جامعه اگر خشک شود آن جامعه از هم می پاشد.

4. به جا آوردن واجبات

« وَ أَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ »؛ چهارمین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود که واجبات را به جا بیاورید. عزیزان من! این شام عید کنار حرم حضرت معصومه علیها السلام جمع شدید توجه کنید ببینید مولا علی علیه السلام چی از ما خواسته است! ماه رمضان تمام شد اما چطور میشود این دستاورد را حفظ کرد؟ فرمود: « أَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ »؛ واجبات را ادامه بدهید. فکر نکنید نماز اول وقت فقط مال ماه رمضان بود، اهمیت به دین داری فقط مال ماه رمضان بود، نه خصوصیتی ندارد واجبات را اهمیت بدهید حالا به مستحبات نرسیدید کسی شما را برای مستحبات عقاب نمی کند. مستحبات فضل است، اما نماز، زکات، خمس و آنچه که واجب شده است این ها را نگذارید ضعیف شود.

5. دوری کردن از حرام

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ » (1): پنجمین سفارش امیر مؤمنان علیه السلام من این بود آنچه که خدا نهی کرده است از آنها پرهیز کنید. نهی خدا معلوم است، مثلاً: غیبت، تهمت، سوء ظن، تجسس، دروغ و ...

6. فانی بودن دنیا

بعد امیر مؤمنان علیه السلام در آخر خطبه اش فرمود: « فَإِنَّ الْمَدِينَا أَدْبَرْتُ »؛ ششمین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود که دنیای شما دارد تمام می شود. شما الان چند سال دارید؟! بیست سال، سی سال، چهل سال، پنجاه سال و ... شخصی حرف قشنگی میزد می گفت: این که می گوئیم چهل سال دارم، پنجاه سال دارم حرف غلطی است؛ به خاطر این که چیزی که انسان دارد، می تواند از او استفاده کند. من وقتی می گویم این میز را دارم یعنی از او می توانم استفاده کنم، این لیوان آب را دارم یعنی می توانم آبش را بخورم، اما چهل سال دارم کجاست؟ تمام شده است. می گفت هر کس از من می پرسد چند سال داری؟ می گویم نمیدانم چند سال دارم آنی که ندارم، مثلاً: چهل سال با پنجاه سال است. آن چیزی که تمام شده است دارم نیست دیگر تمام شد. حالا چند سال داری؟ نمی دانم یک سال دیگر، ده سال دیگر، پنجاه سال دیگر، فقط می توانم بگویم کی به دنیا آمده ام و امروز چند سالم هست این می شود چند سال نداری و لذا علی علیه السلام فرمود: « فَإِنَّ الْمَدِينَا أَدْبَرْتُ »؛ دنیای شما دارد تمام می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « أَعْمَارُ أَبِي بَيْنَ السَّنِينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَقُلْ مَنْ يَتَجَاوَزَهَا » (2): اکثر عمر امت من بین شصت تا هفتاد است؛ در صورتی که طبیعی باشد، تصادف نباشد، درگیری نباشد و بیماری خاص نباشد. بعد فرمود: « قَدْ أَقْبَلْتُ وَ أَشْرَفْتُ »؛ آخرت دارد به سوی شما روی می آورد؛ آخرت من و شما از شب اول قبر شروع می شود.

ص: 136

1- مستدرک، ج 6، ص 157؛ بحار الانوار، ج 8 ص 31؛ مصباح المتهجد، ص 661

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 40.

« أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمَصْدَمَ مَارَ وَعَدَا السَّبَاقَ وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةَ النَّارُ » (1)؛ هفتمین سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام این بود که دنیا میدان آمادگی برای آخرت است. افرادی که می خواهند مسابقه بروند، مثلاً مسابقه فوتبال، این ها ابتدا به سالن که نمی آیند بازی کنند، بلکه اول اردوهای مقدماتی دارند، تمرین دارند تا روز مسابقه خودشان را آماده کنند و همین طور مسابقات قرآنی؛ یک قاری بین المللی می آید قرآن بخواند همان شب که پا نشده بیاید بلکه شش ماه، یک سال، دو سال قبلش تمرین کرده، قرائت کرده و زحمت کشیده است تا آمادگی برای مسابقه پیدا کرده است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: این دنیا محل آمادگی است، قیامت میدان مسابقه است، «السَّبَقَةُ»، سبقه به معنای جایزه است. مسابقه که تمام می شود مدال طلا می دهند، برنز میدهند، یا نه یکی هم مدال به او نمی دهند؛ چون شکست می خورد سرش را پایین می اندازد از مسابقه برمی گردد.

علی علیه السلام فرمود: در این مسابقه هر که برد جایزه اش بهشت است؛ البته بهشت مراتب و درجات دارد: «الْغَايَةُ النَّارُ» و هر کس در این مسابقه ببازد جایگاه او جهنم است. این بخشی از خطبه امیر مؤمنان علیه السلام در روز عید سعید فطر بود که به مناسبت برای شما خواندم.

عزیزان! جلسه جلسه قرآنی است و جلسه ای است که به نام قرآن این کتاب آرام بخش، این کتاب هدایت و این کلامی که شوخی نیست برگزار شده است. قرآن خودش را از همه بهتر معرفی کرده است. آیات عظام کتابی به نام قرآن در قرآن نوشته است که به صورت موضوعی می باشد. یکی از مجموعه آیاتی که قرآن درباره خودش بیان کرده، این شخصیت بزرگوار جمع آوری کرده، بد نیست مروری شود تا ببینیم قرآن خودش را چطور معرفی کرده است.

ص: 137

اشاره

آیه ای که اول منبر خواندم: «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»⁽¹⁾؛ در این آیه، قرآن خودش را معرفی می کند. اولین ویژگی قرآن این است که موعظه است. نصیحت می خواهی دنبال کسی می گردی، قرآن بهترین موعظه است. موعظه هایی که افراد می کنند ممکن است چند تا اشکال داشته باشد: 1- موعظه گر اهل عمل نباشد، 2- گاهی موعظه خطا است، 3- گاهی غرض و مرض در او هست، مشتمل بر راه های انحرافی است و توصیه به مطالب نادرست است. اما قرآن این طور نیست؛ چون 1- موعظه گرش خداست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سَبْحَانَهُ فِي كِتَابٍ»⁽²⁾ خدا در این کتاب تجلی کرده است. شما نمی توانید خدا را ببینید چون جسم نیست اما در اینقرآن ظهور و بروز کرده است. شما اگر می خواهید کلام خدا را بشنوید قرآن بخوانید. 2- کلام، کلام وحی است: «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»⁽³⁾ اولین ویژگی قرآن این است که بهترین موعظه است. بالاترین نصیحت است. بسیاری از آدم ها بودند که با یک آیه قرآن عوض شدند.

یکی از عزیزان کتابی به نام جاذبه های قرآن نوشته، توصیه می کنم یک مرتبه این کتاب را بخوانید. این کتاب همه داستان است. به ترتیب از سوره بقره شروع کرده تا آخر قرآن بیان کرده از کدام آیه کی چه درسی گرفته و چطور عوض شده است. یک آیه بعضی ها را متحول کرد.

ابوحاتم سجستانی می گوید: مسلمانی به راهبی گفت: «عِظْنِي»؛ مرا موعظه کن! متأسفانه بعضی گاهی راه های اصلی را رها می کنند؛ سراغ بیراهه می روند. من در یکی از این سفرهایی که در ماه رمضان در رابطه با بحث تبلیغ داشتم، دیدم بعضی از این جوانها روی به کلیساها، و خانقاهها آوردند و به سراغ فرقه هایی انحرافی رفته اند که چطور می شود به خدا

ص: 138

1- یونس، 57.

2- نهج البلاغه، خطبه 147

3- واقعه، 79

رسید؟! کار درستی نیست؛ انسان باید بداند کسی که قرآن در دست اوست نباید سراغ کسی دیگر برود و جای دیگر دنبال حقیقت بگردد.

ابوحاتم می گوید: راهب به مسلمان گفت: «أَعْظُكُمْ وَفِيكُمْ الْقُرْآنِ وَ مِنْكُمْ مُحَمَّدٍ»؛ من شما را نصیحت کنم در حالی که قرآن در بین شما است، محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین شماست؟! بزرگانی داشتیم وقتی میخواستند فرزندشان را نصیحت کنند با آیات قرآن نصیحت می کردند. می خواستند وصیت نامه بنویسند با آیات قرآن می نوشتند.

وصیت پدر شیخ بهائی رحمه الله

شیخ بهائی می گوید: وقتی وصیت نامه پدرم را باز کردم دیدم با سه تا آیه قرآن به من سفارش کرده است: عزیزان! به فرزندانان آداب اسلامی را بیاموزید. چطور بیاموزیم؟ علی علیه السلام فرمود: برای فرزندانان اسم نیکو انتخاب کنید، آنها را ادب کنید و قرآن به آنها بیاموزید. (1) بگذارید با قرآن آشنا شوند، با قرآن مأنوس شوند. تا این قرآن در بین مردم است دین مردم محفوظ است.

شیخ بهائی رحمه الله می گوید: دیدم اولین آیه ای که نوشته بود این است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتِكُمْ» (2)؛ فرزندم! این آیه همیشه آویزه گوشت باشد، اگر پزشک باشی، مهندس باشی، درجه دار باشی، عالم باشی، بدان پیش خدا تنها در چه رشد تقواست. ممکن است آن عالم، یک سرهنگ رتبه تقوایی اش از یک سرباز کمتر باشد. ممکن است یک دکتر و یک استادیار آنجا رتبه اش از رتبه یک دانشجویی پایین تر باشد.

دومین آیه ای که نوشته بود این است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» (3)؛ فرزندم! قیامت کسی که متکبر نباشد موفق است. کسی که خودش را گرفت آن جا راه نمی برد.

ص: 139

1- « حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ » (نهج البلاغه، حکمت 399).

2- حجرات، 13

3- قصص، 83

سومین آیه ای که نوشته بود این است: «أَوْلَم نَعْمِرْكُمْ» (1)؛ پسرم! قرآن می فرماید: ما به هر کس یک مرتبه بیش تر عمر نمی دهیم. عزیزان! عمر دوباره تکرار نمی شود. قیامت هم می فرماید: «أَوْلَم نَعْمِرْكُمْ»؛ آیا ما به شما عمر ندادیم موعظه ببینید. با سه تا آیه پسرش را نصیحت کرد وقت نیست والا مواردی را ذکر می کردم که یک آیه قرآن چه تحولی ایجاد کرده است و چه کسانی را مسلمان کرده است.

دکتر نوفل

دکتر نوفل کتابی به نام القرآن و العلم الحدیث دارد که ترجمه فارسی شده به نام قرآن و علوم روز. ایشان در آن جا یکی از حرف هایی را می زند این است که می فرماید: تعداد کسانی که با شنیدن تلاوت قرآن مسلمان شده اند قابل شمارش نیست. بعد هم مثال هایی می زند کسانی که با شنیدن یک آیه مسلمان شده اند، مثلاً: شخصی که فارسی زبان بود قرآن می خواندند، اشک می ریخت. گفتند تو که عجمی (فارسی) مگر قرآن می فهمی؛ چون عربی هیچ متوجه نمی شد. گفت: درست است عربی متوجه نمی شوم اما دلم قرآنی است احساس می کنم این آیات منطبق با فطرتم است.

سید قطب

سید قطب تفسیری به نام فی ظلال القرآن دارد. خود ایشان می گوید: در سفری که با کشتی به سوی نیویورک می رفتم، پنج تا مسلمان بودیم نماز جمعه خواندیم، مسیحی هایی که آنجا بودند دور ما حلقه زدند. خانمی هم که مال یوگوسلاوی بود پیش من آمده بود گریه می کرد، می گفت: عربی هیچ بلد نیستم ولی این کلماتی که شما گفتید نمیدانم چرا دلم را تکان می دهد. این جاذبه قرآن است.

2. درمان کردن بیماری های روحی و جسمی

«شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»؛ دومین ویژگی قرآن این است که بیماری های روحی و

ص: 140

3. هدایتگر

اشاره

«و هُدًى» سومین ویژگی قرآن این است که هدایت گر است. در قرآن چهار تعبیر راجع به هدایت دیدم: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (1)؛ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (2)؛ «و هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (3) «هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (4)؛ یعنی هم هدایت برای متقین، هم برای مردم، هم برای مسلمان ها و هم برای مؤمنین. اینها با هم فرق نمی کند، به قول بعضی از مفسرین اینها مراتب هدایت است؛ یعنی انسان در هر مرحله ای باشد احتیاج به هدایت دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اول شخصیت جهان بشریت است، کسی است که خداوند در قرآن می فرماید: اگر من را دوست دارید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست داشته باشید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (5) خودش فرمود: «أَدَّبَنِي رَبِّي بِالْقُرْآنِ»؛ خدا من را با قرآن آموزش داد. آیات زیادی در قرآن داریم که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آموزش داده: «يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (6)؛ پیامبر! بلند شو نماز شب بخوان. «خُذِ الْعَفْوَ»؛ پیامبر! از مردم بگذر. مواردی که خطاب به شخص رسول خدا است: «فَمَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (7). «ذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (8)؛ بعضی از آیات در درجه نخست خطاب به پیامبر است.

ص: 141

1- بقره، 2.

2- همان، 185

3- نحل، 102

4- نمل، 2

5- آل عمران، 31

6- مزمل، 1، 2

7- ضحی، 8، 9

8- نصر، 1، 3

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من را خدا با قرآن آموزش داد؛ پس همه به هدایت قرآن نیازمندند، اما مراتب متفاوت است.

علی علیه السلام صراط مستقیم

به امیر مؤمنان علیه السلام عرض شد شما چرا «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می گوید؟ فرمود: ما برای استمرارش دعا می کنیم. علی علیه السلام خودش صراط مستقیم است. روایت داریم خود علی علیه السلام فرمود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»⁽¹⁾؛ مصداق صراط مستقیم من هستیم.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند شما چرا دعا می کنید؟ چرا گریه می کنید؟ می گوید: خدایا! من را به خودم وا نگذار؟ فرمود: برادرم یونس علیه السلام پیامبر بود. پیامبرها معصومند، اما یک لحظه به خودش واگذار شد ببینید چطور سقوط کرد. لذا خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ»⁽²⁾؛ تو مثل یونس نباش! گرچه یونس ترک اولی کرد و گناه مرتکب شد اما همین عمل او باعث شد در شکم ماهی قرار بگیرد؛ «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»⁽³⁾؛ گفت خدایا! بد کردم حضرت آدم یک لحظه واگذار شد سقوط کرد، گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا»⁽⁴⁾؛ یوسف یک لحظه در زندان گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»⁽⁵⁾ سفارش من را به پادشاه بکن! قرآن می فرماید: زندانی اش تمديد شد؛ بنابر آن تعبیری که ضمیر را به یوسف علیه السلام برمی گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گرچه انبیا معصومند اما من تا این حد هم نمی خواهم مبتلا شوم.

ص: 142

1- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَذًا صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ وَعَرَوهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بحار الانوار، ج 8 ص 70؛ تصحيح

الاعتقاد، ص 108)

2- قلم، 48

3- انبياء 87

4- اعراف، 23

5- يوسف، 42

« رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ » (1)؛ چهارمین ویژگی قرآن این است که کتاب رحمت است. شیر را در چاه فاضلاب ریختی دیگر نمی شود خورد. معلوم است چاه فاضلاب بوی تعفن از او بلند می شود. شما بهترین آب شیرین و گوارا را در یک ظرف گلی بریزی گل آلود می شود. باران با آن لطافتش اگر روی کودی که برای کشاورزی ریخته اند، یا جایی که حیوانات زندگی می کنند بریزد بوی تعفن همه فضا را می گیرد. معلوم است هر چیز پاکیزه ظرف پاکیزه می خواهد. مظروف پاکیزه است ظرف هم باید پاکیزه باشد. لذا خود قرآن می فرماید: « وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا » (2)؛ و ستمگران را جز خسران «وزیان» نمی افزایشد. من بحثم را جمع کنم که به سایر برنامه ها برسید.

حفظ عمل مهم تر از اصل عمل

عزیزان! ماه رمضان تمام شد. این را بدانید همیشه حفظ عمل از اصل عمل مشکل تر است. امام باقر علیه السلام فرمود: « الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ » (3)؛ نگه داشتن عمل از اصل عمل مهم تر است. چرا این قدر قرآن می فرماید: « فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ » (4)؛ « فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ » (5)؛ ببینید عاقبت مجرمان و عاقبت دروغ گوها چه شد؟ چرا این قدر قرآن سفارش می کند: « وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (6) مردم مسلمان بمیرید؛ چون عاقبت به خیری مسئله بسیار مهمی است؛ چون حفظ عمل از اصل عمل مهم تر است.

ص: 143

1- یونس، 57

2- اسراء، 82

3- « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ : يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِدْقِهِ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِدْرًا ، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عِلَابِيَّةٌ ، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى - وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءٌ » (الكافی، ج 2، ص 296؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 75؛ بحار الانوار، ج 67، ص 233)

4- نمل، 69

5- نحل، 36

6- آل عمران، 102

ماه رمضان يك شارژ باطری بود كه بازده ماه این باطری باید ماشین وجود ما را روشن نگه دارد و ما را حرکت بدهد. حواس ما باید جمع باشد كه مبدا این ماشین از حرکت بایستد. قرآن خواندن، ارتباط با مسجد، تقوا، دوری از گناه و ... كه در ماه رمضان داشتیم این خاص ماه رمضان نیست بلکه در طول سال باید حفظ شود.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق حشر و نشر با قرآن را عنایت بفرماید.

ص: 144

قال الله تبارك و تعالی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (1)

مقدمه

در آستانه حلول ماه شوال و پایان ماه رمضان دعایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که عرض کرد: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا» (2)؛ یعنی خدایا این ماه رمضان را ماه رمضان آخر ما قرار مده اگر هم سال آخر عمر ما بود، و ماه رمضان سال بعد را درک نکردیم، ما را مرحوم و مورد رحمت قرار بده، نه محروم از رحمت.

عید فطر، عید عبادت و بندگی است. عید گرفتن جایزه است. عید سرور و شادی است؛ شادی بر توفیق روزه گرفتن و به خدا نزدیک شدن. صائم در هر افطار فرح و شادی دارد؛ به همین مناسبت بحثی را در رابطه با سرور و شادی مطرح می کنیم.

ص: 145

1- انفال، 2.

2- «بِإِسْمِ نَادِهِ إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَمَّا بَصُرَ رَبِّي قَالَ لِي يَا جَابِرُ - هَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَدَّعْتُهُ وَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِيَّاهُ إِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا - فإنه مَنْ قَالَ ذَلِكَ ظَفَرَ بِإِحْدَى الْحَسِينِينَ إِمَّا بِبُلُوغِ شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ قَابِلٍ وَإِمَّا يَغْفُرُ أَنْ اللَّهُ وَرَحِمَهُ» (وسائل الشيعة، ج 10، ص 365؛ مستدرک، ج 7، ص 480؛ بحار الانوار، ج 95، ص 172).

یکی از مباحثی که در قرآن و روایات ما به آن اشاره شده، بحث شادی و سرور است. اصل سرور و شادی در اسلام مورد تأیید است کما این که یکی از صفات خدا این است که در دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا سُرُورَ الْعَارِفِينَ» (1)؛ ای خدایی که باعث سرور و شادی قلب های با معرفت هستی؛ یا در مورد قیامت، خداوند می فرماید: «وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (2) آنهايي که توفيق دارند و عمل صالح انجام می دهند، پرونده آنها به دست راستشان داده می شود، این ها پیش خانواده ها و دوستانشان با شادی بر می گردند و می گویند: الحمدلله پرونده اعمال ما در دست راستمان قرار گرفت و خیالمان راحت شد.

زمان شادی

انسان جایی باید شاد و مسرور باشد که بداند کار تمام شده و خدا راضی است. امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز مورد تعجب است، یکی از آنها این است: «ضَاحِكٌ مِلَّءَ فِيهِ لَا يَدْرِي أَرْضَىٰ اللَّهُ أَمْ سَخِطَ» (3) آدمی که خوش است اما نمی داند که خدا هم از او راضی است یا نه و نمی داند آیا خداوند هم از این شادی و سرورش راضی است یا نه. مرز دقیقی بین شادی و لهو و بیهوده گویی است؛ خیلی ها اسم گناه را شادی می گذارند، مثلاً: در شب عروسی یا در جشن تولد و مانند آن، اسم معصیت و موسیقی را شادی می گذارند؛ در صورتی که قرآن اسم این ها را لغو می گذارد، می فرماید: مؤمنین کسانی هستند که «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (4) در مجلس لغو و بیهوده گویی شرکت نمی کنند و از کنارش رد

ص: 146

1- بحار الانوار، ج 91، ص 390؛ البلد الامین، ص 406

2- انشقاق، 9. 10.

3- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ سَلْمَانُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَجِبْتُ بِسِتِّ ثَلَاثٍ أَضَحَكْتَنِي وَثَلَاثٌ أَبْكَتَنِي فَأَمَّا الَّتِي أَبْكَتَنِي فَفِرَاقُ الْأَحَبَّةِ مُحَمَّدٍ وَحَزْبِهِ وَهَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الَّتِي أَضَحَكْتَنِي فَطَالِبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يُطَلِّبُهُ وَغَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَضَاحِكٌ مِلَّءَ فِيهِ لَا يَدْرِي أَرْضَىٰ اللَّهُ أَمْ سَخِطَ» (بحار الانوار، ج 70، ص 94: الخصال، ج 1، ص 326)

4- فرقان، 72

می شوند و در سوره مؤمنون می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»⁽¹⁾؛ مؤمن از لغو و بیهوده گویی اعراض دارد؛ پس لغو و شادی با هم فرق می کنند، مرز فرح و سرور با گناه و لغو در یک جمله جداست.

من امروز می خواهم در آخرین روز از ماه مبارک رمضان درباره چند شادی که خوب و مثبت است برای شما از قرآن، صحبت کنم تا متوجه شویم کجا شادی خوب است. فرح مؤمن هنگام افطار است، وقتی مؤمن نماز شب می خواند شاد است و شادی و سرور دارد. وقتی که مؤمن به عهدش وفا می کند، بدهکاری اش را می تواند بپردازد، چکی دارد می تواند پاس کند، قول به کسی داده می تواند وفا کند، شاد می شود. شادی دیگر مؤمن به پایان رسیدن عملش است، مثلاً: وقتی در ماه رمضان توانسته یک ماه روزه بگیرد و مجلس برود و نماز بخواند و خودش را کنترل کند، وقتی عید می شود، شاد است. امام سجاد علیه السلام در روز عید می فرمود: «إِزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ»⁽²⁾ با صدای بلند تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویید. پیامبر اکرم عید فطر که میشد از خانه بیرون می آمد و با صدای رسا تحلیل و تکبیر و تسبیح و تقدیس داشت. شاد بودند از این که توانسته اند یک ماه رمضان را خوب پشت سر بگذارند. پس شادی در اسلام بد نیست اما باید محور آن را پیدا کنیم که کجا آدم باید شاد باشد. من چهار پنج تا از شادی های مثبت و خوب را می شمارم. اگر برسیم، شادی های منفی را هم برایتان می گویم

شادی های خوب و مثبت

1. شادی بر پیروزی

اشاره

قرآن کریم می فرماید « وَ يَوْمَئِذٍ يَقْرَأُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ »⁽³⁾ یکی از جاهایی که خوب است انسان شاد شود، آن جایی است که خط خدا پیروز می شود. می گویند الحمد لله این قدر

ص: 147

1- مومنین، 3

2- بحار الانوار، ج 95، ص 186؛ المناقب، ج 4، ص 158.

3- روم، 4

نظامیان اسرائیلی از بین رفتند، این قدر فلسطینی ها پیروز شدند، این قدر در دنیا مسلمان شدند، چون خدا در قرآن می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکست می خورد منافقین خوشحال می شدند: «وَفَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (1) «وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَاءٌ مِّنَّا يَسِيئَةً» (2)؛ پیامبر! تا یک درد و مصیبتی به تو می رسد، اینها خوشحال می شوند. پس خوشحالی بر پیروزی باطل نشانه کفر و نفاق است، اما خوشحالی بر پیروزی حق نشانه مسلمانی است. می گویند: یک نماز جمعه ای تشکیل شد که این قدر جمعیت داشت؛ امسال مردم این مقدار در طرح کمک به ایتم شرکت کردند، این مقدار بار از دوش هم برداشتند، همین قدر که شما خوشحال شوید پاداش می برید. شما نتوانسته اید بیست زندانی را آزاد کنید، ولی شنیده اید کسی چنین کرده، می گوید الحمدلله، خدا پدرش را بیامزد. این شادی ثواب دارد؛ چون شادی بر کار خیر است: «وَيَوْمَئِذٍ يَقَرُّحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (3)

شادی نجاشی

جعفر بن ابیطالب می گوید وقتی در حبشه بودم، یک روز که پیش نجاشی رفتم دیدم خیلی خوشحال است؛ نشسته روی خاک و دارد سجده شکر می کند و شاد است. شاه حبشه بسیار مسرور بود. گفتم چه شده؟ گفت: الان پیک ما خبر آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر پیروز شده، و مشرکین را به قتل رسانده و با غنیمت از این جنگ خارج شده؛ لذا من الان شادم. (4) او در ثواب جنگ بدر شریک است؛ چون نیت اش این است که اگر من هم در مدینه بودم، می رفتم در جنگ شرکت می کردم. در جنگ جمل وقتی امیر مؤمنان پیروز شدند، آقایی آمد و گفت: یا امیر مؤمنان، من نتوانستم شرکت کنم ولی دلم می خواست و دوست داشتم خدمت شما باشم. آقا فرمود: «تو و همه آن کسانی که در نسل های تو در

ص: 148

1- توبه، 81

2- شوری، 48

3- روم، 4

4- هزار و یک حکایت اخلاقی، ج 1، ص 158.

آینده هستند، اگر دل آنها بخواهد که با ما باشند، در ثواب کار ما شریک اند.»

جابر بن عبدالله انصاری وقتی روز اربعین به کربلا آمد، عرض کرد: «یا ابا عبدالله ما با شما شریکیم چون ما دلمان می خواست با شما باشیم ولی نتوانستیم.» این که می گویند نیت مؤمن از عمل او بالاتر است، (1) یک معنایش همین است، یعنی این که انسان واقعاً دلش بخواهد کاری را انجام بدهد. من گاهی خدمت دوستان این مثال را می زنم می گویم: فرض کنید شما با خبر می شوید یک بیماری کنار خیابان افتاده، کسی هم نیست او را به نزد پزشک ببرد. بلافاصله می گوید من او را می برم و از او مواظبت می کنم. خانه می آید و ماشین و پول بر می دارید، لباس عوض می کنید بروید این بیمار را به بیمارستان برسانید. اتفاقاً در این فاصله یک آقایی می آید با ماشین رد بشود، مردم دورش را می گیرند به زور این بیمار را در ماشینش می گذارند. او هم مرتب می گوید: کار دارم، نمی خواهم بروم! می گویند: نه آقا، ثواب دارد. سرانجام علی رغم میل باطنی و به دلیل رودربایستی با مردم بیمار را به بیمارستان می رساند. شما با آمادگی کامل می رسی، می بینی بیمار نیست. یک نفر دیگر او را برده است شما می خواستی و نشد، او نمی خواست به زور برد. شما ثواب می بری او نمی برد؛ چون انگیزه اش این نبود، در رودربایستی با مردم برد.

انگیزه الهی نداشتن

در یکی از جنگ ها، یک کسی به نام ابا القیداء به میدان آمده بود. خیلی هم خوب می جنگید، تعدادی از مشرکین را هم به درک واصل کرد، ولی وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتند فلانی دارد می جنگد، فرمود: می دانم اما عاقبت او جهنم است؛ چون روی انگیزه نیامده بود، شنیده بود پشت سرش حرف می زنند، می گویند می ترسد، ضعیف است، قدرت جنگیدن ندارد، اصلاً مسلمان نبود، شمشیرش را برداشت و به میدان آمد تا بگویند که نتوانست، بگویند تنبلی کرد. وقتی هم مجروح شد یک کسی بالای سرش رفت گفت:

ص: 149

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَا مَنْ عَمَلِهِ وَنَبِيَّةُ الْكَافِرِينَ شَرُّ مَنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى بَنِيهِ » (الكافی، ج 2، ص 84؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 50؛ بحار الانوار، ج 67، ص 189).

« أَبَشْرُكَ بِالْجَنَّةِ » بهشت بر تو گوارا باد، گفت: بهشت چه صیغه ای است؟ من بهشت و جهنم را قبول ندارم! شما چه می گوئید، خدا و پیامبر کیست؟ من آمدم تا پشت سرم حرف نزنند هشت تا مشرک را به درک واصل کرده بود، تیرانداز ماهری بود، بعد هم یک شمشیر شکسته ای را برداشت و به شکم خودش زد و گفت من حوصلهء مریضی و درد را ندارم، خودش را کشت و خلاصه همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عاقبت او عذاب الهی شد؛ بنابراین یکی از جاهایی که ارزش دارد، انسان شاد شود شادی بر نصرت الهی است.

دو شادی همزمان

مسلمان ها در خیبر پیروز شدند. جعفر بن ابیطالب هم بعد از چند سال که در حبشه بود، و موفق شد در آن جا عده ای را به اسلام جذب کند، بعد به مدینه برگشت. دو خیر همزمان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند: یا رسول الله جعفر برگشته، نبرد خیبر هم با پیروزی مسلمان ها به پایان رسیده. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: « مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ فَرَحًا بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَوْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ » (1)؛ نمی دانم برای کدام خیر شادی کنم: به آمدن جعفر یا به پیروزی خیبر؟ دو تا شادی همزمان.

بعضی ها سؤال می کنند: ما از کجا بفهمیم آدم خوبی هستیم یا آدم بدی؟! یک راهش این است به قلبت مراجعه کن، آیا خوب ها را دوست داری؟ آیا جایی که خط خدا پیروز می شود خوشحال می شوی؟ جایی که گناه شود ناراحت می شوی؟ اگر چنین باشی، تو آدم خوبی هستی. اگر هر کجا پیروزی الهی است تو خوشحال می شوی، خوبی، اگر از شکست دین خداست ناراحت میشوی، گناه است، ناراحت می شوی، آدم خوبی هستی، چرا؟ چون دلیل ناراحتی و شادی ات منطقی است.

2. مشمول لطف خاص خداوند شدن

قرآن کریم می فرماید: « فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (2) یک آیهء دیگر هم

ص: 150

1- بحار الانوار، ج39، ص 207؛ بشارة المصطفی، ص 101

2- آل عمران، 170

بخوانم: « قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا » (1)؛ یکی از جاهایی که خوب است آدم شاد باشد، آن جایی است که لطف خاص خدا شامل خودش یا شامل برادر مسلمانش شود. قرآن می گوید پیامبر بگو: « بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا »؛ فضل خدا دو نوع است:

1. نسبت به همه مردم؛ شبهای جمعه که در واقع شب مناجات با خدا و شب عید است، بسیار خوب است که انسان ده مرتبه این دعا را در شب عید و در شب هر جمعه بخواند: « يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِيَّةِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةً وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ » (2)؛ عبارت « يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ »، اشاره به آن فضل خداوند دارد که شامل همه مردم می شود. خداوند می فرماید: « مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا » (3) هر چه جنبنده در این عالم هست، دارد روزی می خورد، این فضل خداست. فرعون که می گفت من خدا هستم، روزی خدا را می خورد، قارون که می گفت همه چیز مال من است، روزی خدا را می خورد، موسی بن عمران هم که پیامبر خدا بود روزی خدا را می خورد. یک بار موسی بن عمران به خدا عرض کرد: می شود روزی فرعون را قطع کنی؟ خدا فرمود نه موسی، من روزی کسی را قطع نمی کنم، ولو کافر و مشرک باشد.

2. فضل خاص؛ خداوند در قرآن می گوید آن را به همه کس نمی دهیم: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » (4). یکی از جاهای شادی همین جا است: « قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا » (5) گاهی این فضل و لطف خاص خداوندی در زندگیتان نصیبتان شده است. از جایی که فکر نمی کردید، مشکل زندگی تان حل شده است به این فضل، فضل خاص می گویند. هارون الرشید، به اعدام بی گناهی دستور آکید داد. جوان

ص: 151

1- یونس، 58

2- مصباح الكفعمي، ص 647

3- هود، 6

4- مائده، 54

5- یونس، 58

بی گناه را به حکم خلیفه به محل اعدام در کنار کوهی آوردند که گردن بزنند. این جوان گفت می گذارید من دو رکعت نماز بخوانم؟ گفتند: بخوان! دو رکعت نماز خواند سپس سر به سجده گذاشت و گفت: «الهی اَنِّیْ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ نَجِّیْ»؛ خدایا تو را به لطف خفی ات می خوانم که مرا نجات دهی و از مرگ برهانی.

نوشته اند ناگهان طوفان شروع شد و گرد و خاک منطقه را گرفت به طوری که چشم، چشم را نمی دید. در این بین، این آقا فرار کرد، وقتی گردباد فرو نشست، دیدند نیست، هر چه گشتند پیدایش نکردند، پیش هارون الرشید برگشتند و گزارش دادند که قصه این است. گفت چه گفت؟ گفتند: این جمله را گفت: «الهی اَنِّیْ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ نَجِّیْ»..

گاهی خداوند عنایت می کند و کسی با یک موعظه، و یک واقعه به خودش می آید. برادران عزیز و خواهران گرامی! این ماه مبارک رمضان، یک لطف خفی است که شامل من و شما شد، الحمدلله، توانستیم سالم به پایان برسانیم، اما حفظ عمل، از اصل عمل مشکل تر است: «الإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ» (1).

کربلا صحنه این فرجام سنجی است. عبیدالله بن حر جعفری از مکه با امام علیه السلام هم مسیر بوده، خیلی جاها خیمه اش نزدیک امام حسین علیه السلام بوده، اما نتوانست به کربلا بیاید. خود امام از او خواست ولی توفیق نیافت. (2) هرثمة بن سلیم روز هشتم نهم محرم خدمت امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا من با پدرت امیر مؤمنان علیه السلام از کربلا رد می شدیم، پدرت این جا نشست و گریه کرد و گفت: روزی فرزند من این جا به شهادت می رسد، هر کس او را یاری کند، به بهشت می رود و هر کس او را یاری نکند عذاب در انتظارش است. سپس فرمود: این جا انسان هایی به شهادت می رسند که سابقه و نظیر ندارند. من خودم از لب های پدرت بیست و یک سال پیش که از نبرد صفین بر می گشتیم، این جا این حرف ها را شنیدم.

ص: 152

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلْمَةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِدْرًا ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَتُمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحَى وَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً (الكافي، ج 2، ص 296؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 75؛ بحار الانوار، ج 69، ص 292).

2- تاريخ طبري، ج 5، ص 469؛ مقتل الحسين مقدم، ص 188.

آقا فرمود: حالا ما را یاری می کنی؟ عرض کرد: نه یابن رسول الله! من بچه های کوچک دارم، گرفتارم. سپس صحرای کربلا را ترک کرد و رفت. (1)

ضحاک بن عبدالله مشرقی از صبح عاشورا تا عصر عاشورا کنار امام حسین علیه السلام جنگید خوب هم می جنگید. گاهی امام او را دعا می کرد و می فرمود: خدایا! قوت بازو به او ده. بعد از ظهر عاشورا که فقط امام حسین علیه السلام مانده بود، آمد و گفت: آقا طبق قرارمان اگر اجازه بدهید من دیگر بروم، به اندازه ای که از من بر می آمد جنگیدم، یک اسبی را پشت این خیمه ها مخفی کردم بر می دارم و می روم. نایستاد و توفیق شهادت نداشت. (2) می خواهم بگویم این با عبید الله بن حر جعفی فرق می کند، این یک مقدار ریزش داشته، اما آن خیلی، اسبش را برداشت و رفت.

از آن طرف هم حر را دارید، حر برای بستن راه امام حسین علیه السلام آمده بود نه برای یاری امام اما رویش کرد و شهید شد.

مرحوم مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب بحار الانوار نقل می کند: وقتی امام حسین علیه السلام فریاد زد: «هَلْ مِنْ ناصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» دو جوان در سپاه دشمن بودند به نام های سعد و ابالحتوف. این دو به هم نگاه کردند و تصمیم به یاری امام گرفتند و فضل خاص خداوند شامل حالشان شد. سرانجام این دو نفر عصر عاشورا به امام حسین علیه السلام پیوستند و شهید شدند. این رویش است البته آمدن اینها و فضل خاص خداوند اینها پارتی بازی نیست! باید یک زمینه ای در انسان باشد. به نظرم می رسد که ادب حر، او را نجات داد؛ چون مؤدب بود؛ به امام حسین علیه السلام جسارت نکرد، تا امام حسین علیه السلام به نماز ایستاد، به او اقتدا کرد. جوانها، ادب، احترام والدین، خوش خلقی، و مانند آن موجب نزول لطف ویژه الهی می شود.

این که می گویم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا»؛ خدایا! عاقبت هایمان را به خیر کن و حسن عاقبت عنایت کن؛ به این دلیل است که تا پایان عمر در صراط حق ثابت قدم بمانیم.

ص: 153

1- بحار الانوار، ج 32، ص 419

2- ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین، ص 452.

دین خیلی زود در معرض خطر و شبهات قرار می گیرد. من همین الان که در مسیر می آمدم چند نفر دیدم که ایستاده بودند و راجع به همین عید فطر که برخی مراجع عید اعلام کرده و برخی همچون مقام معظم رهبری (حفظه الله) هنوز عید اعلام نکرده بودند، جسارت و تندی می کردند. عزیزان من! بالاخره هر کسی برای خودش یک حجت شرعی دارد. باید برای آن شخصیت اول ماه شوال ثابت شود تا اعلام عید کند. برای رهبر معظم ثابت نشده، برای خیلی شخصیت ها ثابت نشده، تکلیف چیست؟ تا برای شما ثابت نشده، شما روزه اید، اما برای کسی که ثابت شده، عید است. آن کسی که عید برای او ثابت شده، پیش خدا حجت شرعی دارد و برای آن کسی که ثابت نشده، پیش خدا حجت شرعی دارد.

یک وقت خدای ناکرده موجب بیان الفاظ و کلمات که خدا نمی پسندد نشویم. علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً، وَ جَلَبَتْ نِعْمَةً»⁽¹⁾؛ چه بسا یک کلمه، یک ماه روزه و تلاش و زحمت را بر باد می دهد. با یک کلمه پشت سر یک مرجع اعتقادات انسان به خطر می افتد. لذا یکی از جاهایی که انسان باید شاد باشد، زمان آمدن فضل و عنایت و لطف خداست.

3. شادی به نزول و شنیدن آیات قرآن

یکی از جاهایی دیگر که قرآن می گوید خوب است آدم شاد باشد، شادی بر نزول و شنیدن قرآن است. قرآن کریم می فرماید: «يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»⁽²⁾، قرآن که نازل می شد، بعضی ها گوش نمی کردند، سر و صدا می کردند و انگشت در گوششان می کردند تا نشوند، ولی بعضی ها «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»⁽³⁾؛ اشک می ریختند و به شنیدن قرآن خوشحال می شدند. این شادی را هم قرآن شادی مثبت می داند.

ص: 154

1- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لَا بِنَهٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ اللِّسَانَ كُلُّبُ عَقُورٌ إِنْ أُرْسَتْ لُتُهُ عَقَرَكَ وَرَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِعْمَةً فَاخْزَنْ لِسَانَكَ، كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ وَ مَنْ سَبَّ عِدَارٍ لِسَانِهِ سَاقَهُ إِلَى كُلِّ كَرِيهَةٍ» (ارشاد القلوب، ج 1، ص 103).

2- رعد، 36

3- مائده، 83

فردی به نام اسعد بن زاره است، می گوید: من به مکه آمدم. می خواستم بروم طواف کعبه کنم. عتبه گفت: در کنار کعبه، فردی مدعی پیامبری است، مبادا به حرفش گوش بدهی! گفتم: مگر چه می گوید؟ گفت: مطالبی می گوید العیاذ بالله سحر آمیز، موجب می شود عقایدت را از دست بدهی! گفتم: پس چه کنم؟ گفتند: در گوشت پنبه بگذار. دو تا پنبه را محکم لوله کردم و در گوشت گذاشتم و آمدم مشغول طواف شدم. یک وقت شنیدم یک آقایی دارد مطالبی جدید و زیبا می خواند. پنبه ها را برداشتم و گوش کردم، مطالبش به دلم نشست و اشک از چشمانم جاری شد. جلورفتم و گفتم: یا رسول الله من مسلمان می شوم و بلافاصله شهادتین را گفتم. این فرد وقتی به قبیله اش برگشت، عده ای را مسلمان کرد. (1) این کار شادی ندارد؟ این شادی بر قرآن و اسلام و گرویدن مردم به دین، شادی هایی است که در اسلام تأکید شده و مورد توجه قرار گرفته است.

فرق سرور با لغو

این بحث را با این نکته کامل کنم که لغو و شادی با هم فرق دارند؛ سرور اگر به غیر یاد خدا و به معصیت و عصیان باشد و موجبات عصیان الهی را فراهم کند، این سرور، سرور منفی است. این شادی هایی که گاهی از غنا و از مجلس حرام پیدا می شود، از فیلم و عکس و ماهواره پیدا می شود، انتهایش افسردگی است، انتهایش دلمردگی است اما شادی ای که با قرآن و با موعظه و حتی با مزاح صحیح باشد، انبساط خاطر می آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنِّي لَا مَزْحُ»؛ من خودم اهل مزاح هستم و شوخی می کنم، «وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (2) و چیزی جز حق نمی گویم؛ یعنی به قیمت مزاح دروغ نمی گویم. اگر مزاح دروغ و مسخره کردن و دست انداختن باشد، طبیعتاً این غیر شرعی است و جایز نیست.

خداوندا! شادی همه ما و این جمعیت را در آموزش گناهان و در لقاء خودت و در پذیرش اعمال قرار بده!

ص: 155

1- زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص 81

2- بحار الانوار، ج 16، ص 298؛ کشف الغمه، ج 1، ص 9؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 111.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

در آستانه هجدهم ذی الحجّه، عید بابرکت و سعید غدیر خم قرار داریم. غدیر پیوند رسالت و امامت و مهدویت، استمرار پیام الهی و حفظ و صیانت از وحی است. غدیر یک حادثه تاریخی مربوط به دیروز و گذشته، مثل بسیاری از حادثه ها که در کتاب ها نوشته اند و فقط برای عبرت و درس گرفتن به کار می آیند، نیست. تاریخ شاهان و حوادث های گذشته چنین بوده است، اما غدیر صرفاً یک حادثه تاریخی مربوط به دیروز نیست، حادثه دیروز و امروز و فرداست، غدیر یک جریان مستمر و همیشگی است و یک چشمه جاری است.

دلایل تجلیل از غدیر

اشاره

بعضی ها می پرسند چرا از غدیر تجلیل می کنید؟ امروز که غدیر و امیر مؤمنانی نیست، چهارده قرن پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطالبی را در یک سرزمینی فرمود و عده ای از اصحاب گوش کردند و عده ای گوش نکردند. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم غدیر به فراموشی سپرده شد و حادثه دیگری جای آن را گرفت. امروز هم مسلمانان دارند کنار همدیگر زندگی می کنند، چه ضرورتی است که یک روز تعطیل باشد، یک روزی عید گرفته شود،

ص: 156

یک چند روز به عنوان غدیر دهه ولایت اعلام شود؟ چرا این بحث را در کتاب ها مطرح می کنند؟ دو شبهه را مطرح می کنند: 1- ضرورت پرداختن به غدیر چیست؟ 2- این بحث شاید اختلاف برانگیز و فتنه انگیز هم باشد و حساسیت ایجاد کند؟! به هر حال اکنون صدها میلیون مسلمان در دنیا پیرو مکتب غدیر نیستند؛ پیرو مرام و مکتب امامت نیستند، بلکه دنباله رو مکتب سقیفه و مکتب خلافت اند. دو مکتب و مدرسه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت، یکی مدرسه خلفا و یکی مدرسه ائمه؛ یکی مکتب امامت و یکی مکتب خلافت؛ یکی تفکر غدیر و یکی تفکر سقیفه. حالا اصلاً کاری نداریم کدام حق بود و کدام باطل بود. گاهی این شبهه را در کتاب هایی که پخش می کنند، این طور می نویسند که امروز پرداختن به آن فتنه انگیز و اختلاف برانگیز است؛ بگذارید در همان زوایای تاریخ بماند تا در قیامت که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (1) است، حقیقت آشکار می شود و همه حقها روشن می شود.

1. انتخاب مذهب صحیح

اولین دلیل تجلیل از غدیر انتخاب مذهب صحیح است. بعضی ها می گویند: مگر غدیر یک حادثه قدیمی نیست که صدها سال از آن گذشته، چرا از او بحث می کنید؟! در جواب می گوئیم: خیر! غدیر حادثه امروز است، برای این که امروز یک انسان و یک جوان به عنوان یک فرد مسئولیت پذیر می خواهد مذهب انتخاب کنند، می خواهد نماز بخواند، روزه بگیرد، حج برود و قرآن را بفهمد، مثلاً: در قرآن، زمانی که فردی قرآن را باز می کند، می گویند: ضحاک این طور گفت، واصل بن عطا این طور گفت، ابن عباس و امیر مؤمنان هم این طور گفت. این فرد می خواهد ببیند در تفسیر قرآن کریم، در بین ده تا بیست تا دیدگاه روایت شده از صحابه و تابعین و از امام معصوم کدام یک حجت است؟ تفسیر قرآن را از چه کسی بگیرد؟ چه کسی قولش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر است؟

در فقه، می خواهد نماز بخواند، چگونه نماز بخواند؟ سجده بر خاک صحیح است یا بر

ص: 157

فرش؟ می خواهد اذان بگوید، حی علی خیر العمل بگوید یا نگوید؟ می خواهد حج برود؛ اعمال حجش را بر اساس نظر چه کسی منطبق کند؟ سخن امام باقر و امام صادق علیهما السلام یا دیگران؟ پس اولین مسئله و ضرورت طرح غدیر همین است. غدیر فکر مذهبی ما را شکل می دهد. من می خواهم مذهب انتخاب کنم، الان این مذاهبی که در اسلام است، مانند حنفیه، شافعیه، مالکیه، حنبلیه، شیعه و گرایش های جدیدی که در خود شیعه هست؛ کدام را انتخاب کنم؟ آیا در مسئله وضو، سخن ابو حنیفه برای من حجت است، یا سخن امیر مؤمنان؟ اصلاً من می خواهم در نماز بسم الله بگویم: آهسته بگویم، بلند بگویم یا اصلاً نگویم؟

فخر رازی در اول تفسیرش می گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام بسم الله های نمازش را بلند می گفته، ولی فلانی و فلانی آهسته می گفتند. در همین یک مسئله باید بینم حرف چه کسی را باید گوش بدهم؟ بنابراین بحث غدیر، بحث انتخاب مذهب است، انتخاب احکام عملی و اعتقادات است؛ پس ضرورت دارد امروز مطرح شود.

2. ادامه مذهب و مراجعه به مراجع و ولایت فقیه

دومین دلیل تجلیل از غدیر ادامه مذهب صحیح است و در نهایت مراجعه به مراجع و ولایت فقیه. بحث غدیر تنها بحث امامت امیر مؤمنان علیه السلام نیست، بحث غدیر بحث آغاز امامت یک امام است؛ یعنی اگر امام آمد، بعد می گویم امام حسن، بعد می گویم امام حسین، بعد می گویم امام صادق، بعد می گویم ... امام عسکری و بعد می گویم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در سلک انتظار می آیم؛ یعنی غدیر یک حلقه ایجاد می کند که بازده امام در آن قرار دارند و دویست و پنجاه سال این دوره طول می کشد. بعد هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد هم غیبت نواب خاص، بعد از آن هم نواب عام، مرجعیت و ولایت فقیه از آن بیرون می آید.

غدیر امروز به من می گوید: تو امام داری، امام تو زنده است، اعمالت را می بیند، برایت دعا می کنند و روزی ظهور می کند. وقتی امام تو ظاهر نیست، باید به آن که به امام نزدیک تر

است، مراجعه کنی؛ یعنی عالمی که حدیث و دین می فهمد. چه کسی گفته غدیر تنها یک قضیه تاریخی است؟ غدیر قضیه اعتقادی است، گرچه تاریخی هم هست.

در غدیر نظریه دوازده امام و اثنی عشری بودن، بنیان نهاده می شود. در غدیر است که بین غدیر و عاشورا و مهدویت و انتظار پیوند ایجاد می شود. از درون مکتب غدیر، مکتب انتظار و مکتب مهدویت بیرون می آید.

3. الگوگیری از غدیر

سومین دلیل تجلیل از غدیر این است که غدیر به ما الگو می دهد و می گوید به او تمسک کن و روش او را بگیر. غدیر به ما جریان الگو گیری و جهت گیری و خط گیری را یاد می دهد، می گوید: اگر می خواهی کشور را اداره کنی، عهده نامه مالک اشتر را بخوان و عمل کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می خواهی بشناسی نهج البلاغه را مطالعه کن، روش دعا کردن را می خواهی یاد بگیری، صحیفه سجادیه را مطالعه کن، برخورد با ظالم را می خواهی یاد بگیری، تاریخ کربلا را مطالعه کن و ... این سه دلیل از میان ده ها دلیل که برای ضرورت شناخت غدیر بیان شده است.

غدیر عامل وحدت یا اختلاف؟

شبهه دوم، می گویند: آقا این بحث ها را خصوصی خودتان مطرح کنید، دور هم بنشینید و جلسه بگیرید، دیگر صدا و سیما و سخنرانی و چراغانی و تعطیلی رسمی و تبریک و پیام و تنهیت چیست؟ این ها اختلاف ایجاد می کند، باعث می شود که تقریب مذاهب از بین برود!

اولاً: به قول یکی از دانشمندان اهل سنت، دکتر محمد عاشور در مقاله خود می گوید: تقریب مذاهب به معنای یکی کردن مذاهب نیست. هیچ کس نگفته تقریب مذاهب؛ یعنی یکی کردن، یعنی ما الان بنشینیم یک اذان درست کنیم که این اذان بین ما و اهل سنت یکی باشد که هم دیدگاه های ما را تأمین کند و هم دیدگاه های آنها را! اذان آنها « الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ » دارد، ما هم « حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ » داریم، این دو، یکی نخواهد شد، هر کدام

جای خودش هست مگر این که یکی بیاید و مذهب دیگری انتخاب کند، پس مقصود یکی کردن مذاهب نیست

ثانیاً: اختلاف و فتنه بد است و همه قبول داریم ولی اگر به قیمت فدا شدن مذهب و دین باشد، باید بعضی از مطالب بیان شود، مثلاً: امیر مؤمنان علیه السلام بعد از بیست و پنج سال کناره گیری و خانه نشینی به خلافت رسید. مردم جمع شدند و ایشان بر سر قدرت آمد. اگر امیر مؤمنان با سه گزینه کوتاه آمده بود، جنگ جمل، صفین و نهروان عَلم نمی شد، که این سه گزینه هم طلحه و زبیر و معاویه بودند. این سه آدم علمدار جریانات سیاسی هستند. اگر امام علیه السلام دو استانداری به طلحه و زبیر می داد و معاویه را هم در امارت شام ابقا می کرد، ولو به ظاهر مخالف عمده ای برای ایشان باقی نمی ماند.

حضرت می خواست مدیریت کل جامعه را داشته باشد، اصلاحاتش جدی بود، می خواست بیست و پنج سال روش گذشتگان را اصلاح کند، و به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگرداند.

حال پرسش این است که آیا حضرت نمی دانست حذف طلحه و زبیر جنگ آفرین است؟ نمی دانست برداشتن معاویه جنگ آفرین است؟ خودش فرمود: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: این فتنه ها هست. سه جنگ و چند هزار مسلمان در جنگ صفین و در نهروان کشته شدند. اما حضرت اساس و مبنا را فدا نکرد. تقریب معنایش این است که به مقدسات همدیگر جسارت و توهین نکنیم و برای همدیگر احترام قائل باشیم. خود خدا در قرآن به اهل کتاب می گویند: بیاید با مسلمانان در مسائل مشترک اتحاد داشته باشد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»⁽¹⁾؛ پیامبر به اهل کتاب بگویند: هر دو خدا را قبول داریم-البته خدای اهل کتاب با خدای ما متفاوت بود، آنها جور دیگری قبول داشتند- اما در مقابل آنها جبهه بت پرستی بود. خط مسلمانان و اهل کتاب با خط کفر و شرک و بت پرست از هم جدا بود. اما قرآن کریم در عین حالی که می فرماید: به سمت مشترکات بیاید، در عین حال تثلیث مسیحیت و عقاید نادرست و تحریف شده اهل کتاب

ص: 160

1- آل عمران، 64.

را نقد می کنند؛ لذا طرح مسئله غدیر نه تنها اختلاف برانگیز و فتنه انگیز نیست؛ بلکه عین حقیقت است، باید مطرح شود و باید همه مسلمانان حقیقت را بدانند.

چند سال قبل کنار بقیع جزواتی را به زبان فارسی پخش میکردند. یکی از اینها جزوه فارسی کوچکی درباره غدیر بود. نویسنده با سرقت تکه های حدیث و با چیش نادرست مطالب کنار هم این موضوع را وارونه جلوه داده بود. آنجا نوشته بود: امیر مؤمنان علیه السلام به همراه یارانش و نیز غنایمی که به دست آمده بودند از یمن بر می گشت تا حضرت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند تا گزارش برگشت خود را بدهند، اصحاب شروع کردند غنیمت ها را بین خودشان تقسیم کردن! حضرت امیر برگشت و با ناراحتی و شدت، غنیمتها را پس گرفت و فرمود: چرا این کار را کرده اید؟ این کار حضرت امیر یک مقدار به این ها برخورد. یکی از اینها به نام بریده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، گفت: یا رسول الله! علی علیه السلام با ما این طور برخورد کرد. حضرت فرمود: « أَلَسْتَ أَوْلَىٰ بِكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؟! »؛ آیا من بر شما اولویت ندارم؟ گفتند: چرا، فرمود: « مِمَّنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاَهُ »؛ هر که من ولی او هستم، علی علیه السلام هم ولی اوست. این جریان در تاریخ بوده، منتها داستانش با داستان غدیر جداسست و ربطی به هم ندارد. (1) هیچ یک از کسانی که حادثه غدیر را نوشته اند، این دو جریان را به هم پیوند نداده اند. جریان بریده ربطی به جریان غدیر ندارد، و تازه خود آن جریان تأکید بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.

جوانی در هواپیما کنار من نشسته بود و این جزوه را خوانده بود و حرف های جزوه را باور کرده بود که پس از صحبت با او، متوجه مغالطه آنها شد. واقعاً با این شبهه افکنیها و با این ترسیم بد از مذهب شیعه، آیا ما باید ساکت باشیم؟ شیخ محمود شلتوت، مفتی و رئیس دانشگاه الأزهر مصر منابع شیعه را مطالعه کرد و آن فتوای تاریخی را داد. گفت: من منابع شیعه را دیده ام، تعبد و پیروی و تقلید از مذهب شیعه مانعی ندارد و بدین ترتیب نام خودش را جاوید و ماندگار کرد. بعد از او، شیخ عبدالرحمن نجار مدیر مساجد قاهره، دکتر محمد وهام از اساتید دیگر الأزهر و عده ای دیگر که فتوای شلتوت را تأیید کردند. یک عالم سنی

ص: 161

مصری فتوا به جواز تعبد و تقلید از مذهب شیعه در کنار چهار مذهب اهل سنت داد؛ چون مبانی را علمی یافت. پس چرا امروز دیگری می آید فتوای قتل می دهد؟ این کجا و آن کجا؟

پس غدیر حادثه ای است که مذهب برای ما تعیین می کند. مرحوم علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب ارزشمند الغدیر که من توصیه میکنم جوانها، دست کم کتاب یک جلدی و خلاصه شده الغدیر را مطالعه کنند که به زبان فارسی هم ترجمه شده است. حدیث غدیر، حدیثی متواتر است؛ حدیث غدیر را یکصد و ده صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیش از هشتاد نفر از تابعین نقل کرده اند. تابعین؛ یعنی کسانی که بعد از صحابه آمده اند. علامه امینی در الغدیر بیش از سیصد و شصت عالم را نام می برد که در کتاب هایی مثل تاریخ بخاری، انصاب الاشراف، تاریخ بغداد، العقد الفرید و ... که همه از کتاب های اهل سنت است اصل غدیر را آورده اند؛ لذا چون در اصل غدیر نتوانسته اند خدشه وارد کنند، در محتوا خدشه کرده اند. در معنای مولا و در مفهوم حدیث غدیر دست برده اند.

مرحوم علامه امینی سی سال عمرش را گذاشت و الغدیر را نوشت و سندیت آن را ثابت کرد.

مدتی پیش یکی از عالمان وهابی گفته بود: بیایید الغدیر را جمع کنید! یکی دیگر گفت: الغدیر را جمع می کنید، با کتاب های خودمان چه کار می کنید؟ علامه صدها کتاب اهل سنت را دیده و این کتاب را نوشته است. ما اصرار نداریم امروز کسی را به زور به پای مکتب غدیر بکشانیم و بگوییم تو بیا پیرو غدیر شو! حرف ما امروز این است که مذهب شیعه و امامت را تخریب نکنند. من دوسه تا شاهد از تمسک به جریان غدیر برایتان عرض کنم.

تأیید امامت علی علیه السلام توسط اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

این روایتی که می خوانم در منابع اهل سنت است. در سال سی و شش هجری، آغاز خلافت امیر مؤمنان هیتتی خدمت آقا امیر مؤمنان علی علیه السلام آمدند تا به آقا تبریک بگویند. بیست و پنج سال است آقا از مسئولیت کنار بوده. دیگران حکومت کرده اند. می آمدند

تبریک و تهنیت می گفتند. هر کسی می آمد با یک عنوانی تبریک می گفت. این هیأت وقتی وارد شدند یک مرتبه گفتند: « السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ! »! این کلمه مولانا، کلمه دقیقی بود. حضرت پرسید: از اصحاب پیامبر کسی بین شما هست؟ دوازده نفر گفتند ما از اصحاب پیامبریم: خدیمه، خالد بن زید، ابویوب انصاری، عبدالله بدیل، قیس بن ثابت، هاشم بن عتبّه و ... فرمود: این نحوه تبریک و تهنیت شما بر چه اساسی است؟ گفتند: یا امیر مؤمنان ما در غدیر بودیم و شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ »؛ ما به آن عنوان به شما مولا گفتیم که امروز شما ولایت و حکومت و سرپرستی دستتان است. (1) اصلاً در ذهن اینها کلمه مولا به مفهوم سرپرستی، ولایت و مدیریت جامعه بوده است.

بارها ائمه ما و خود امیر مؤمنان علیهم السلام به حدیث غدیر استشهاد کرده اند؛ در شورا، در زمان خلافت خلیفه سوم، در جمل و ... حضرت علی علیه السلام به حدیث غدیر استشهاد کردند. صدیقه طاهره علیها السلام حضرت زهرا دختر پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی خطبه را خواند فریاد زد: « اَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ » (2)؛ آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش کرده اید؟! امام حسن مجتبی علیه السلام در گفت و گوی با معاویه فریاد زد و حدیث غدیر را یاد آور شد. ائمه نگذاشتند این جریان خاموش بماند.

حسین جمال می گوید: با امام صادق علیه السلام عازم مکه بودیم. نزدیکی های جحفه، منطقه غدیر آقا فرمودند: مرکب را نگه دار! نگه داشتیم، فرمود: می دانی این جا کجاست؟ این جا جایی است که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست امیر مؤمنان علیه السلام را بالا برد و فریاد زد: « مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ » ، و این جا جایی است که افراد با او بیعت کردند. (3) امام دارد ترویج و تبلیغ جریان غدیر را می کند. وقتی به منی می آید، به چهار جهت رو می کند و در هر جهتی سه مرتبه یعنی دوازده مرتبه در حضور جمعیت فریاد می زند: « كَانِ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولٍ

ص: 163

1- اسد الغابه، ج 1، ص 368: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 1، ص 375: بحار الانوار، ج 41، ص 213.

2- دلائل الامامه، ص 39

3- بحار الانوار، ج 37، ص 221: تأویل الآيات، ص 688.

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ ...»

در کتاب مفاتیح الجنان امام هادی به مناسبت روز غدیر یک زیارت برای جدش امیر مؤمنان علیه السلام آورده که من تقاضا می کنم این زیارت را ولو دو صفحه اش را شده روز غدیر بخوانید. یک دوره استدلال امامت است. کسی که می خواهد غدیر را بشناسد، زیارت غدیر امام هادی علیه السلام را بخواند که شیخ عباس می گوید: سندش را هم دیده ام سند خوبی دارد. تأکید هم می کند که این زیارت فقط مال غدیر نیست، می توان هر روز و همه جا و از دور و نزدیک خواند.

استشهاد غدیر به قرآن

امام هادی علیه السلام چقدر زیبا برای جریان غدیر به آیات قرآن استشهاد می کند. می فرماید: خدا لعنت کند آنهایی که تو را با رقابت مساوی دانستند و تو را کنار معاویه گذاشتند! «فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ وَاللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مِنْ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا يَتَكَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ وَالذَّابُّ عَنْ دِينِهِ وَالَّذِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَفْضِيلِهِ» (1)؛ قرآن تو را برتری داده! قرآن می فرماید: «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (2)؛ مگر جهاد تو بالاترین جهاد نبود؟ قرآن می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (3) مگر علی علیه السلام در اسلام سبقت نداشت؟ مگر قرآن نمی فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي» (4)؛ آیا کسی که هدایت شده می تواند جامعه را هدایت کند یا کسی که خودش نیاز به هدایت دارد؟ هدایتگر باید خودش هدایت شده و معصوم باشد؛ دیگر نباید کسی او را نگه دارد. آن کسی که می خواهد دست مرا بگیرد، خودش باید ایستاده باشد، آن خودرویی که می خواهد خودرو مرا بکسل کند، خودش باید سرپا باشد، آن که می خواهد من را

ص: 164

1- بحار الانوار، ج 97، ص 363.

2- نساء، 95

3- واقعه، 10، 11

4- یونس، 35

بکشد، خود او باید توانمند باشد. این آیاتی که در زیارت غدیر، امام هادی علیه السلام به آنها استشهاد کرده، بسیار زیباست. می فرماید: علی جان! قرآن فضائل تو را بیان کرده است.

خلاصه مطالب

سه تا مطلب را من امروز خدمت شما عرض کردم: مطلب اول گاهی شبهه می کنند چه ضرورتی دارد از غدیر تجلیل کنم؟ جواب دادم: 1- ما می خواهیم مذهب انتخاب کنیم، می خواهیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم، می خواهیم ببینیم این را از که یاد بگیریم، تفسیر قرآن را از حسن بصری و ابن عباس و ضحاک و قتاده بگیریم، فقه را از ابو حنفیه و شافعی بگیریم یا از سر چشمه که امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام باشند؟! 2- عرض کردم غدیر اگر آمد امامت می آید، مهدویت و انتظار می آید.

مطلب دوم: گفتم شبهه می کنند بحث غدیر اختلاف برانگیز است، چرا به آن می پردازید؟ این هم حرف بی جایی است؛ چون تقریب مذاهب به معنای یکی کردن مذاهب نیست. توهین و جسارت از هیچ طرفی نباید بشود، اما باید مبانی تبیین شود.

مطلب سوم: مفهوم حدیث غدیر که ولایت و سرپرستی است. پیامبری که فرمود: اگر سه نفر به مسافرت می روید یک نفر را امیر قرار بدهید، پیامبری که دو روز از مدینه برای جنگی جزئی بیرون می رفت، جانشین می گذاشت، آیا می پذیرد که نسبت به جانشین خود بی توجه بوده باشد؟ انبیای الهی جانشین گذاشته اند، تمام خلفا حتی معاویه، قبل از این که از دنیا بروند، برای بیعت با یزید، خلافت یزید را مطرح کرد و بیعت گرفت. عبدالملک مروان چنین کرد. کسی که حاکمیت داشته، نسبت به آینده و پس از خود حساس بوده است. این توهین به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست که بگوییم درباره آینده اسلام بی توجه بوده است!!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مرگ خودش خبر داده، اگر پیامبر بی اطلاع از وقایع بود می گفتیم خوب خبر نداشت، ولی مرتب می فرمود: فتنه ها بعد از من است: «صَغَائِنَ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَسَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ» (1)؛ کینه ها بعد از آشکار می شود. رهبر جامعه ای که می داند بعد از او جامعه سراغ

ص: 165

فتنه و اختلاف می رود، آیا عقل سلیم می پذیرد که نسبت به جانشین بی توجه باشد؟ اسلامی که برای وضو گرفتن چند حکم دارد، آیا کسی می پذیرد که برای خلافت و ولایت و جانشینی پیامبر، موضوعی با این جایگاه و عظمت، حکمی نداشته باشد یا پیامبرش سختی نگفته باشد؟

حادثه غدیر تأکید ولایت

البته غدیر تأسیس ولایت نیست، غدیر تأکید است، در یوم الانذار و یوم الدار، یعنی وقتی پیامبر خویشاوندان را در همان اوائل بعثت در خانه ای جمع کرد، همان جا فرمود: علی وصی من است. در تبوک فرمود: علی نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی است. (1) در حدیث ثقلین فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يردَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (2)؛ حدیث ثقلین اختصاص به شیعه ندارد، حدیث ثقلین متعلق به همه فرق است، همه مسلمان ها آن را نقل کرده اند. تمسک به قرآن و عترت و اهل بیت یعنی چه؟

مشروعیت امام با خدا، اما مقبولیت با مردم

در حدیث امان (3)، حدیث سفینه، (4) حدیث منزلت ولایت مطرح شده، اما غدیر آن را رسمی کرد، در روز غدیر رفراندوم برگزار شد و رأی از مردم گرفت. نه آن که امام با رأی مردم، امام است، نه مشروعیت امامت با خداست هیچ کس هم که رأی ندهد، علی علیه السلام تنهای تنها هم باشد، امام است؛ چون امامت علی علیه السلام را مردم تعیین نمی کنند؛ بلکه مقبولیت

ص: 166

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَخْلَفْنِي فِي أَهْلِي فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَقُولَ الْعَرَبُ خَدَلُ ابْنِ عَمِّهِ وَتَخَلَّفَ عَنْهُ فَقَالَ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى قَالَ بَلَى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخْلَفْنِي » (بحار الانوار، ج 37، ص 255؛ الأمامي للصدوق، ص 261).

2- وسائل الشيعة، ج 27، ص 33؛ بحار الانوار، ج 2، ص 99؛ الاحتجاج، ج 1، ص 262.

3- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّجُومُ أَمَانُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ النَّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ » (بحار الانوار، ج 27، ص 309؛ الطرائف، ج 1، ص 131؛ كمال الدين، ج 1، ص 205).

4- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ » (بحار الانوار، ج 23، ص 119).

با مردم است. مردم دور امام را نگیرند تنها می شود. امام حسن علیه السلام بعد از جنگ سبابط، از کوفه به مدینه آمد و ده سال خانه نشین بود و معاویه هم حاکم شد. آیا امام حسن این ده سال امام نبود؟ مشروعیت امام محفوظ است، مقبولیت نیاز دارد؛ زیرا امامی که می خواهد با مردم کار کند، فرماندهی کند، نیاز به نیرو دارد. چطور می توان به نیرویی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را تنها می گذارد اعتماد کرد؟

اگر در غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد موضوع را مطرح کرد، خواست مقبولیت جا بیفتد نه مشروعیت. این اعتقاد ماست هیچ تعصبی هم روی این موضوع نیست، ادله ما نشان می دهد شما المراجعات سید شرف الدین را ببینید. نامه هایی که بین ایشان و شیخ سلیم، رد و بدل شده را بخوانید. مراجعات ترجمه فارسی هم دارد. بدون هیچ تعصبی هم بخوانید. ببینید یک عالم شیعه و سنی با هم ده ها نامه مبادله کرده اند. سرانجام شیخ سلیم می نویسد: ادله شما غیر قابل انکار است و ادله شما ادله محکمی است. این حقایق است که غدیر را برای ما بر جسته می کند. غدیر حادثه دیروز نیست حادثه دیروز و امروز و فرداست، باید تکریم و تجلیل شود؛ چون نسل امروز ما باید در پیوند غدیر مهدویت و انتظار را بیابد. امیدوارم خداوند به ما و شما توفیق شناخت مکتب امیر مؤمنان علیه السلام و تمسک به سیره آن حضرت را عنایت بفرماید.

خدایا! در دنیا و آخرت، خاندان ما را از قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدا مگردان.

قال الله تبارک و تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (1)

مقدمه

یکی از ویژگی های ائمه اطهار علیهم السلام و وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ویژگی برکت است. در زیارت جامعه کبیره می گوئیم: « وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِ اللَّهِ » (2)؛ شما اهل بیت علیهم السلام مسکن ها و محل برکت الهی هستید. به واسطه وجود امام برکت در جامعه می آید. من می خواهم امروز روی موضوع برکت مقداری بحث کنم. بعد به این مطلب برسم که خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که امروز به ظاهر در دید ما نیست و غایب است، وجود ایشان چه برکات و آثاری برای ما دارد. مردمان زمان گذشته، قبل از غیبت، خدمت ائمه علیهم السلام می رسیدند، سؤال می پرسیدند از امام می خواستند برایشان دعا کند، فرزندشان را خدمت امام می بردند و می گفتند: برایش دعا کنید، نامه می نوشتند. یک ارتباط رودرویی داشتند، ولی ما امروز هیچ ارتباط مستقیم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نداریم. بنابراین گاه پرسیده می شود فایده و اثر امامی که بیش از هزار سال است که در جامع دسترسی ظاهری به وی ممکن نیست برای مردم آخر الزمان چیست؟ چه برکات وجودی بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و وجود آن حضرت مترتب است؟

ص: 168

1- توبه، 119

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95؛ بحار الانوار، ج 99، ص 127

من اول مقداری درباره خود موضوع برکت صحبت می کنم تا به برکات وجودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسم. برکت به چیزی می گویند که مقدارش کم است، اما آثارش زیاد است. می گویند: این پول بابرکت است، کم است ولی اثر زیاد دارد. این عمر با برکت است، کم بوده ولی فایده و اثر بسیار دارد. لذا به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی: «البركة دوام الخیر و استمراره»؛ برکت یعنی چیزی که خیرش دوام و استمرار داشته باشد. برکت به کثرت و زیادی نیست، به اثر و تأثیر گذاری است. بعضی نسلها، بعضی عمرها، بعضی پولها، بعضی سخن ها و بعضی کتاب ها بابرکت است. در مقابل خیلها کتاب می نویسند، عمر طولانی دارند اولاد و مال زیاد دارند، اما در آنها برکت نیست.

پیامبر گرامی اسلام صبح که از خواب بلند می شدند این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَ نُورَهُ وَ هِدَاةَ وَ بَرَكَتَهُ» (1)؛ خدایا امروز را روز باخیر و با هدایت و بابرکتی برایتم قرار بده! امام صادق علیه السلام فرمود: اول هر ماه که می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هلال ماه را که می دید، دعا می کرد: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا» (2)؛ خدایا این ماه را ماه بابرکت برایمان قرار بده! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: علی جان دعایی به تو یاد می دهم که در هر منطقه و هر سرزمینی (و شهر و روستایی) که وارد شدی، آن را بخوان (تا از برکت آن برخوردار شوی). این دعا را ما هم می توانیم موقع خریدن خانه یا زمین و با ورود به شهر جدید، بخوانیم. فرمود: علی جان! در هر منطقه ای که وارد شدی، این آیهء سورهء مؤمنون را بخوان: « وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ » (3) که می گوید: خدایا این منطقه را:

ص: 169

-
- 1- « وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَسْتَأْذِنُ كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً قَبْلَ نَوْمِهِ وَ مَرَّةً إِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ إِلَى وَرْدِهِ وَ مَرَّةً قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ كَانَ يَسْتَأْذِنُ بِالْأَرَاكِ أُمَّهُ بِذَلِكَ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ». (بحار الانوار، ج 16، ص 253؛ مکارم الاخلاق، ص 39)
 - 2- مستدرک، ج 7، ص 443؛ الاقبال، ص 19.
 - 3- مؤمنون، 29.

برای من منطقه بابرکت قرار بده(1).

شما ببینید که با برکت است، مکه سرزمین کشاورزی نیست، اما خدا می گوید: «لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»(2)؛ اما این سرزمین را مبارک قرار دادیم. شما روی زمین جایی به این بابرکتی سراغ دارید؟ سالی چند میلیون انسان دارد به این سرزمین لم یزرع می رود. وقتی حضرت ابراهیم زن و بچه اش را در سرزمین مکه گذاشت، دعا کرد: خدا اینجا را باعث خیر و برکت قرار بده! برکت حتماً به این نیست که کثرت داشته باشد. حادثه عاشورا یک حادثه بابرکت است، ببینید چقدر در عالم تأثیر گذاشته! زهرای مرضیه علیها السلام نسلش یک نسل بابرکتی است، یک دختر بیشتر نیست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از خودش پسر نداشت، اما این همه سادات، می گویند ما از نسل حضرت زهرا علیها السلام هستیم. آیا یک نفر می گوید ما از نسل بنی امیه هستیم؟! بنی امیه هشتاد سال، یعنی تا سال 132 هجری حکومت کردند. بنی عباس چند قرن حکومت کردند، اما یکی می گوید ما از نسل مثلاً بنی عباس هستیم؟ اما برکت را خداوند در نسل حضرت زهرا علیها السلام قرار داد. این آیه از قول حضرت نوح است وقتی سوار کشتی بود و روی آب داشت میرفت، همه روی زمین را آب فرا گرفته بود. قرآن می گوید: به او گفتیم این دعا را بخوان: «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»(3) نوح به سلامت و به مبارکی وارد خشکی شد.

دعا برای برکت زمین کشاورزی

برای دوستانی که کشاورز هستند عرض می کنم. یک کشاورزی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا چه کنم مزرعه ام برکت پیدا کند؟ آقا یک دعا به او یاد داد، فرمود: روزی که میخواهی زمینت را بکاری، یک مشت از آن دانه و حبه را بردار - حالا

ص: 170

1- « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ اسْلَامٌ يَا عَلِيُّ إِذَا نَزَلَتْ مِنْزَنَا قُلِ اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ تَرْزُقُ خَيْرَهُ وَيُدْفَعُ عَنْكَ شَرُّهُ » (من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 298؛ وسائل الشيعه، ج 11، ص 444).

2- آل عمران، 96.

3- مومنون، 29

برنج، گندم، جو یا حتی نهال درخت است - یک مشتش را بردار و سه مرتبه این آیهء سورهء واقعه را بخوان: « أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ » (1) این آیه می گوید مردم شما کشاورزی می کنید یا خدا؟ الان خشکسالی شده، این همه کاشتند در نیامده! خدا اگر آب ندهد که دیم عمل نمی آید. یک وقت می بینی محصول شما آفت می زند و همه اش از بین می رود، مردم شما فقط می کارید، خدا به زراعت برکت می دهد. فرمود: سه مرتبه این آیه را بخوان، بعد بگو: « اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا »؛ البته این دعاها را به فارسی هم می توان خواند. حالا- من عربی اش را می خوانم، خدایا! این دانه ها را با برکت قرار بده. آقا فرمود: زراعت با برکت می شود. (2) برکت، بحث بسیار مهمی است؛ اولاد به دنیا می آید؛ دعا کنید خدایا این فرزند، فرزندی با برکت و مبارک باشد.

فرزند با برکت، به دعای امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم

ابن بابویه دو تا هستند، پدر در قم دفن است و پسر در شهر ری. علی بن الحسین ابن بابویه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در غیبت صغری بود نامه نوشت و در آن نامه تقاضا کرد که آقا دعا کنید خدا به من یک فرزند بدهد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش نوشت: «سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبَارَكٌ» (3)؛ ما دعا کردیم خدا یک فرزند با برکت به تو بدهد، پسر و دختر مهم نیست، سالم بودن و با برکت بودن آنها مهم است. خدا به فردی دختر داده بود، او هم ناراحت بود. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در بنی اسرائیل در نسل یک دختر هفتاد پیامبر قرار داد. از نسل زهراى مرضیه علیها السلام خدا یازده امام قرار داد! همه می گفتند: «أنا ابن فاطمه» و افتخار می کردند.

ص: 171

1- واقعه، 63، 64.

2- « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخِذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَدْرِ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَقُلْ - أَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ بَلِ اللَّهُ الزَّارِعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ ثُمَّ انْثُرِ الْقَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقَرَّاحِ » (الكافی، ج 5، ص 262؛ وسائل الشیعه، ج 19، ص 37).

3- « أَنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبَارَكٌ يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ وَبَعْدَهُ أَوْلَادٌ » (بحار الانوار، ج 51، ص 336؛ غیبة الطوسی، ص 320؛ کمال الدین، ج 2، ص 502).

مگر عمر حضرت زهرا علیها السلام چقدر بود؟ ولی بسیار برکت داشت! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتند خدا ان شاء الله بچه با برکتی به تو بدهد. شیخ صدوق به دنیا آمد، که خودش می گوید: «أَنَا وَلَدْتُ بِدُعَاءِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)؛ من فرقم با بقیه این است که با دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمده ام. این فرد عمر بابرکتی پیدا کرد و آثار و کتاب های ارزشمند او همواره جزو منابع علما و دانشمندان است

لذا همیشه از خدا برکت را در چیزی بخواهیم. ابتدا داستانی برایتان بگویم بعد به این بحث وارد می شوم که چه چیزهایی برکت را می گیرد. این بحث مهم است؛ چون متأسفانه امروز عمرها، مال ها و برخی زندگی های بی برکت و سست شده است.

برکت در نسل حنظله غسیل الملائکه

حنظله شهیدی است که یک شب بیشتر زندگی مشترک نداشته. مثل بعضی از این عزیزان ما که در عنفوان جوانی به شهادت رسیدند. حنظله، شب عروسی گرفت، فردا صبح به میدان جنگ احد رفت و شهید شد. شب پیش همسرش بود، فردا صبح همسر باوفا و متدینش او را به میدان نبرد فرستاد. ما در همین دوران خودمان چنین دامادهای شهیدی فراوان داشتیم. این که امام رحمه الله فرمود: «مرد از دامن زن به معراج می رود»، واقعیتی است.

تمام جاهایی که یک حرکت مهمی صورت گرفته، نقش یک زن در آنجا هست، در جریان حضرت عیسی علیه السلام، مادرش مریم در کنارش است، در داستان حضرت موسی علیه السلام مادر و خواهرش و همسر فرعون کنارش هستند. در زندگی خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه کبری علیها السلام اول زنی است که به او ایمان آورد و او را مساعدت روحی و مالی کرد. در زندگی امیر مؤمنان علیه السلام، زهرای مرضیه علیها السلام مدافع اوست. در کربلا، زینب کبری علیها السلام مدافع امام است.

آقایان! نسبت به همسرانتان بیشتر احترام قائل باشید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (2)

ص: 172

1- بحار الانوار، ج 51، ص 336؛ کمال الدین، ج 2، ص 503؛ غیبة الطوسی، ص 320.

2- نساء، 19

زندگی هایتان را بیشتر با صمیمیت اداره کنید. این حرف هایی که نباید با زن مشورت شود، با فضای دینی ما جور در نمی آید. شما زندگی امیر مؤمنان و حضرت زهرا، زندگی پیامبر و خدیجه کبری، زندگی انبیا و اولیای ما را ببینید، شخصیت های ما چگونه با همسرانشان برخورد می کردند؟ مقام معظم رهبری (حفظه الله) هم اخیراً فرمودند: «حقوق زن در خیلی از کشورها از جمله کشور خود ما خیلی جاها نادیده گرفته می شود.» همین شهدایی که شما تصویرشان را این جا و در سراسر کشور می بیند و روحشان حاضر و ناظر است، آنها را مادرانشان به جبهه فرستادند!

حنظله یک جوان است همسر اختیار کرده، زنش به او گفت: بلند شو جبهه برو! حنظله هم همراه مسلمانان به میدان جنگ احد آمد؛ البته خودش هم با همین شرط وارد خانه شد. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفت، آمد در میدان احد شهید شد. داماد یک روزه شهید شد. خانمش حامله بود. می خواهم برکت را برایتان بگویم: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد: خدایا! نسل حنظله را بابرکت قرار بده. از حنظله یک پسر باقی ماند که نامش را عبدالله گذاشتند. ما خودمان فراوان داشتیم عزیزانی که خانم هایشان حامله بودند که به جبهه رفتند و شهید شدند. الان پسرهایشان هستند که اصلاً پدرهایشان را ندیده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد: خدا ان شاء الله به نسلت برکت دهد. عزیزان! خدا هشت پسر به این عبدالله داد؛ یعنی حنظله غسیل الملائکه یک پسر دارد با هشت تا نوه پسری! بعداً در مدینه به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کردند و مروان را از مدینه بیرون انداختند که داستانش مفصل است. این همان برکت است.

عبدالله بن حنظله و شیخ صدوق بابرکت می شود. لذا از خدا برکت را برای عمرتان، اولادتان، زندگی مشترکتان و کاسبی تان بخواهید. از زندگی ما اگر برکست گرفته شود، معنویت از زندگی ما می رود، عمر هست، مال هست، اما اثر در آن نیست. این قدر آدمها هستند پول دارند، یک مکه نمی توانند بروند، یک مشهد نمی توانند بروند، توفیق یک کار خیر پیدا نمی کنند، یک روضه برای امام حسین علیه السلام نمی توانند بگیرند!

مقام معظم رهبری (حفظه الله) اخیراً در سخنرانی فرمودند: امروز دشمن روی دو چیز

دست گذاشته و خوب هم دارد روی آنها کار می کند و اگر هم در این دو عرصه موفق شود، نیاز به جنگ نظامی نیست: 1- اعتیاد، 2- غریزه جنسی. آن جوانی که پای کراک و پای شیشه می نشیند، این جوان نه مرد خوبی برای همسرش و نه پسر خوبی برای خانواده اش هست! می دانید الان علاوه بر متلاشی شدن جسمها، زندگی ها هم به خاطر این مواد مخدر جدید دارد از هم می پاشد؛ چقدر فرزندهای طلاق محصول این مواد مخدر است. امروز چرا دشمن از هروئین و از تریاک عبور کرده، آمده روی کراک و شیشه و قرص ها و مواد روان گردان سرمایه گذاری می کند؟ چون اگر این عرصه اعتیاد تقویت شد، این جوان معتاد به مواد مخدر، چه موقع مبارزه می کند؟ چه موقع به خانواده اش می رسد؟ عواطف و احساسات از زندگی اش می رود. این یک بعدی که دشمن رویش دست گذاشته است.

بعد دوم غریزه جنسی است. من در عراق بودم دیدم بعضی از این خانه های محقر درب ندارد، بعضی هایش دیوار ندارد و هیچ فضای راحتی در آن نبود، اما چهار - پنج تا دیش ماهواره روی بامش بود! تعداد زیادی از این ها مروج سکس و مروج مسائل فسادند. از این آقایی که پای این فیلم ها میشینند دیگر توقع معنویت می توان داشت؟ توقع داری از «ایاکَ نَعْبُدُ وَ اَیَاکَ نَسْتَعین» و لذت ببرد؟ می خواهی از نماز احساس غرور کند؟ می خواهی از عبادت احساس معنویت کند؟

دشمن امروز روی بحث حجاب دست گذاشته است. امسال مشهود بودم، جوانی آمد گفت: شما چرا این قدر روی حجاب تأکید می کنید؟ بد حجاب ها که فاسد نیستند! گفتم من چه موقع گفتم که فاسدند؟ خیلی از بد حجاب ها هم مسلمان اند و هم نسبت به زندگی و شوهرشان حساس اند. پدر و مادر و همسرانشان و هم همراهشان هستند، ولی رعایت حجاب را نمی کنند. نمی گویم او مشکل دارد، اما این جوان مجردی که نگاهش به این مانتوی کوتاه و این شلوار لی تنگ و موهای بیرون خانم تو می افتد، وقتی تحریک شد، چه باید بکند؟ به این جوان 16-17 ساله که نمی شود زن داد، شرایط جامعه طوری است که باید هفت هشت سال دیگر صبر کند، پس با او چه کنیم؟ شهوت او تحریک شد و راه درمان هم ندارد، تو باید پاسخ گوی عواقب و گناه او باشی.

خانم بدحجاب! من نمی گویم تو بدی، تو خوبی، من نمی گویم تو به خاطر این که آن جوان تحریک شود این طور بیرون آمدی، نه، ولی این امر طبیعی است، شما وقتی که دور باغت دیوار نکشیدی، بالاخره میوه اش را می آیند و می چینند، شما وقتی دور گنجت محافظ نگذاشتی، بالاخره دست به آن می رسانند، شما وقتی که مالت را حفظ نکردی، در شیشهء عطر را باز کردی، بویش پخش می شود. من که نمی توانم جلوی این جوان را بگیرم. تو دانشجویی که با این وضعیت (بدحجاب)، وارد دانشگاه میشوی خوب این نوجوان تحریک می شود، تو هم در گناه او شریک هستی.

دشمن امروز روی دو چیز دست گذاشته: یکی اعتیاد و دیگری غریزه جنسی. غریزه جنسی بود که لشکر موسی علیه السلام را از هم پاشید؛ بلعم باعورا گفت: بروید زن هایتان را تزئین کنید، دخترانتان را تزئین کنید، بین لشکر موسی بفرستید، دیگر کسی مبارزه بکن نیست. (1) غریزه جنسی بود که قوم سبا را از هم پاشید، حکومت عثمانی را از هم پاشید. امروز هم با عراق دارند همین کار را می کنند! شما ببینید در اکثر خانه های عراق ماهواره است، خانه را نساخته اول دیش ماهواره اش را می گذارد، بعد دیوار خانه را می کشد. دیگر کجا این جوان اهل مبارزه می شود؟ جوانی که پای چندین شبکهء عریان و سکس نشسته، کی می آید به آمریکایی ها کار داشته باشد؟ می گوید: بگذار نفت و هر چه می خواهند ببرند. در افغانستان هم همین کار را می کنند. من خودم خدمت آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله بودم. ایشان بسیار ناراحت بودند و فرمودند: «من از آن چیزی که در افغانستان و عراق ناراحتم این است که این ها می روند، اما فرهنگشان را می گذارند.» در کتاب ها دست می برند، در آثار آنها دست می برند. ترکیه مهد اسلام بوده، مسجدها و آثارش هست. ترکیه مهد حکومت عثمانی بوده، در حالی که امروز کسی جرأت ندارد با حجاب در دانشگاه وارد شود! یک دانشجوی خانم رشته مهندسی در ترکیه، در تلویزیون مصاحبه کرده و گفته بود: من الگویم امام خمینی رحمه الله است، من ایشان را دوست دارم نه آتاترک را. دانشجوی رشته مهندسی را از درس محروم کردند. چرا باید این طور باشد؟ چون مهد اسلام به مهد کفر و لائیک تبدیل شده است!

ص: 175

من پنج عامل از عواملی که برکت را از زندگی ما می گیرد، برایتان می شمارم و بحثم را جمع می کنم.

1. فحش دادن

اولین عاملی که برکت را از زندگی انسان می برد فحش و ناسزا است. حدیث داریم: «مَنْ فُحَشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ» (1)؛ هر کسی که به دیگران فحش بدهد، خدا برکت را از زندگی اش می گیرد. عزیزان با فرزندانتان و با مردم و همسرانتان درست صحبت کنید. اگر کسی فحش داد، به بهشت راهش نمی دهند! حدیث داریم: که خداوند بهشت را بر انسان فحاش حرام کرده! (2) کسانی که متأسفانه گاهی به فرزندشان، به جوانشان، به همسرشان، به برادرشان و - خدای ناکرده زبانم نمی چرخد بگویم - پدر و مادرشان فحش می دهند، نباید توقع برکت در زندگی داشته باشند! پدر و مادری که خدا چهار بار در قرآن اسمش را کنار اسم خودش آورده: «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (3) کنار توحید آورده است. در سوره انعام آیه 151 خدا می خواهد ده تا سفارش می کند، اول می گوید: خدا را بپرستید، بعد از پدر و مادر تان اطاعت کنید؛ یعنی بلافاصله بعد از توحید می گوید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». به قول یکی از عزیزان، می فرمود: خدا نفرموده «بِالْوَالِدَيْنِ انْفِاقًا»؛ به پدر و مادر انفاق کنید، انفاق؛ یعنی کمک، می گوید: «احساناً». احسان غیر از انفاق است. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آقا احسان به پدر و مادر یعنی چه؟ فرمود: پدرت نگوید چه کار دارم خودت بفهمی چه کار دارد، برایش انجام بدهی! این «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

ص: 176

-
- 1- «مَنْ فُحَشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَوَكَّلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ» (الكافی، ج 2، ص 325؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 32)
- 2- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَىٰ كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَىٰ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ» (الكافی، ج 2، ص 323؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 35؛ الزهد، ص 7)
- 3- انعام. 151.

می شود؛ (1) یعنی بروی خانه پدرت بینی مثلاً: نسخه اش روی طاق است، برداری و بروی برایش بگیری، نه که 15 بار پدرت بگوید بابا این نسخه را بگیر! او دیگر «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» که نمی شود، «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» طبق فرموده امام صادق علیه السلام این است که نیازهای پدر و مادر را شناسایی کنی و خودت انجام بدهی؛ البته پدر و مادرها هم باید شخصیت جوان ها را حفظ کنند. جوان شما شخصیت دارد، هویت دارد، نباید به او فحش بدهید، نباید ناسزا بگویید و او را تحقیر کنید.

جوانها، برادران و خواهران، خانواده ها، زن و شوهرها، پدر و مادرها، پدر و فرزندها! فحش در زندگی کسی بیاید، برکت از زندگی اش می رود. متأسفانه دیده می شود که گاهی در تصادفات، در برخوردها، در دیر شدنها، بعضی ها خیلی راحت زبانشان به فحش می چرخد! قرآن کریم می فرماید: « وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ » (2)؛ با هم پاکیزه حرف بزنید.

سید جمال اسد آبادی وقتی از غرب برگشت، گفت آنجا اسلام دیدم ولی مسلمان ندیدم؛ مسلمان نبودند ولی قوانین اسلام را رعایت می کردند، اما این جا مسلمان دیدم، ولی اسلام ندیدم! آن کسی که در غرب زندگی می کنند، آن کسی که مقابل گاو خم می شود و می گوید گاو خدای من است، اگر دو تا فحش هم داد می گوئیم خدایش گاو است، اما من و شما که موحد هستیم، من و شما که در زیارت امام حسین علیه السلام می گوئیم: « طِبُّنُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دَفَنْتُمْ » (3)؛ شما پاکیزه اید و مدفنتان همه پاکیزه است. من و شما که می گوئیم:

ص: 177

1- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» فَقَالَ: الْأَحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَلَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا هُمَا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعْنَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا إِنِ انْهَرَا فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٍ قَالَ وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ: قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَيْكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمْ قَدَامَهُمَا» (الكافي، ج2، ص 157؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 407؛ وسائل الشيعه، ج 21، ص 487).

2- حج، 24

3- بحار الانوار، ج 98، ص 100؛ الاقبال، ص 335؛ البلد الامين، ص 289

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقَةُ الطَّاهِرَةُ»؛ فاطمه جان! تو صداقت داشتی، تو پاکیزگی داشتی، یک بار حرفی نزدی که امیر مؤمنان علیه السلام ناراحت شود. اگر من و شما فحش بدهیم خیلی بد است. فحش زشت است، از مسلمان زشت تر است!

2. خیانت کردن

اشاره

دومین عاملی که برکت را از زندگی انسان می برد، خیانت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ»⁽¹⁾؛ هر کسی که به مردم خیانت کند، یعنی در معامله و کاسبی کلاه سر مردم بگذارد، خدا برکت راز او می گیرد.

درست کاری عامل برکت

یک وقتی بهلول به بازار آمد، کنار مغازه ای ایستاد، دید بنده خدا گندم و جو می فروشد. نگاه کرد دید این سر تاسی که زیر گندم و جو می برد، زیر دخلش هم یک گونی ای هست یک کمی نوک سرتاس را هم در آن می زند قاطی این جو و گندم می کند و می کشد و دست مردم می دهد. یک چند دقیقه ای ایستاد وقتی خلوت شد رفت گفت: آقا ببخشید چه می فروشی؟ گفت: گندم و جو، گفت: آن گونی آن زیر چست که گاهی نوک سرتاست را می بری یک کمی هم قاطی اش می کنی؟ گفت: آن شن و ماسه ریز است. کاسبی مان نمی گردد، اگر بخواهیم گندم خالی بفروشیم که نمی رسد. گاهی در هر یک کیلویی، پنجاه گرم، صد گرم از این شن ها قاطی می کنم بالاخره تا شب یک گونی شن را

ص: 178

1- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: وَمَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - لِأَنَّهُ مِنْ غَشِّ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَمَنْ لَطَمَ حَدًّا مُسْلِمًا لَطَمَهُ بَدَدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ - وَمَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصَبَحَ كَذَلِكَ وَ هُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَتُوبَ يُرَاجِعَ وَ إِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهَا وَ مَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ فَهُوَ كَمَنْ عَمَلَهُ» (وسائل الشيعه، ج 17، ص 283؛ بحار الانوار، ج 73 ص 364؛ اعلام الدين، ص 417)

می فروشم. مردم هم حالا خیلی ضرر نمی کنند. گفت: زندگی ات چطور است؟ گفت: آقا وضعم بد نیست، اما مشکل دارم، بچه ام فلان است، زندگی ام فلان است، زنم فلان است، خودم فلانم. شروع کرد نالیدن.

بهلول خداحافظی کرد و به سراغ مغازه پایین تر رفت. دید یک بنده خدایی آلك و غربال دستش است. این گندم و جورا تکان می دهد و خار و خاشاک و کاهش را می گیرد. گفت: چه کار می کنی؟ گفت: آقا مردم پول به من می دهند گندم می خواهند خار و خاشاک که نمی خواهند. من تمیز می کنم یک کیلو گندم دست مردم می دهم. گفت آقا زندگی ات چطور است؟ گفت: الحمدلله، زیاد وضع مالی خوبی ندارم، اما برکت دارد اولاد خوب دارم، صفا و معنویت در زندگی دارم... بهلول نزد هارون برگشت و گفت: بازار محاسب و بازرس نمی خواهد خدا خودش حسابگری می کند.

مفهوم مکر خداوند

یکی از اساتید هر وقت می خواست آیه « وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ » (1) را معنی کند، می گفت: یعنی اگر کلاه سر خدا بگذاری، خدا بشکه سرت می گذارد، بشکه دویست لتری که تا روی پایت را بگیرد! دومین چیزی که برکت را می گیرد کلاه سر دیگران گذاشتن است.

خواهی که چو صبح صادق الوحی شوی *** خورشید صفت با همه کس یکر و باش

3. سبک شمردن نماز

سومین عاملی که برکت را از زندگی انسان می برد در روایت داریم: استخفاف به نماز است. (2) برای نماز خفت و سبکی قائل شدن به این که نماز خوانده نشود، می فرماید: برکت

ص: 179

1- آل عمران، 54

2- «عَنْ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ صَدَقَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَعَلَى بَعْلِهَا وَعَلَى ابْنَانِهَا الْأَوْصِيَاءِ أَنَّهَا سَأَلَتْ أَبَاهَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ تَهَؤُونَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ مَنْ تَهَؤُونَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسِ عَشْرَةَ خَصَلَةً سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ فَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَأُولَى يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ وَيَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُوجِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دَعَاءِ الصَّالِحِينَ وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأُولَهُنَّ إِنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَالثَّانِيَةُ يَمُوتُ جَائِعًا وَالثَّلَاثَةُ يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ عَطْشَهُ وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي قَبْرِهِ فَأُولَهُنَّ يُوكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزَعِّجُهُ فِي قَبْرِهِ وَالثَّانِيَةُ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَالثَّلَاثَةُ تَكُونُ الظُّلْمَةَ فِي قَبْرِهِ وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ فَأُولَهُنَّ أَنْ يُوكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسُدُّ حَبَّةَ عَلِيٍّ وَجْهِهِ وَالثَّلَاثَةُ يُنْظَرُونَ إِلَيْهِ وَالثَّانِيَةُ يُحَاسَبُ حِسَابًا شَدِيدًا وَالثَّلَاثَةُ لَا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُرَكَّبُ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

(مستدرک، ج 3، ص 23؛ بحار الانوار، ج 80 ص 21؛ فلاح السائل، ص 22)

را از زندگی انسان می برد. استخفاف به نماز؛ یعنی نماز صبحش را وقتی می خواند که میخواهد قضا شود. نماز عصرش را موقع غروب آفتاب می خواند. نسبت به قضا شدن نمازش بی توجه است.

عزیز من طبق احادیث، استخفاف و سبک شمردن نماز پانزده اثر منفی در زندگی آدم می گذارد یک موردش این است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ»؛ خدا برکت را از مال و رزقش می گیرد. جوانها! به نماز اهمیت بدهید، اگر خوب نماز خواندید «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»⁽¹⁾؛ جلوی اعتیاد را می گیرد، جلوی فحشا و منکر را می گیرد.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتند جوانی است که نماز می خواند اما گناه هم می کند. فرمود: در آخر نمازش بر گناهش پیروز می شود، غصه نخورید. اگر نماز می خواند گناه هم می کند، خدا در قرآن می فرماید: نماز بر گناه پیروز می شود کم کم کنار می گذارد. لذا مؤمنی که روزی پنج مرتبه نماز می خواند، در واقع خودش را تطهیر می کند و نجات می یابد: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»⁽²⁾. نماز نور چشم پیامبر بود، نماز آخرین سفارش همه اولیا بود. ابراهیم پیامبر زن و بچه اش را در سرزمین مکه گذاشت، در جایی که نه آب بود و نه غذا بود و نه امکانات، اما نگفت: خدایا آبشان بده، نانسان بده، بلکه گفت: خدا این ها را

ص: 180

1- عنکبوت، 45

2- مستدرک، ج3، ص46؛ بحار الانوار، ج79، ص307؛ جامع الأخبار، ص72

این جا گذاشتم «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»⁽¹⁾؛ تا نماز را برپا کنند. لقمان به پسرش می گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»⁽²⁾؛ پسرم نماز را بپادار! نماز برای خدا سودی ندارد؛ چون همه عالم دارند خدا را تسبیح می کنند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»⁽³⁾ نماز برای من و شما سود دارد، جوی اگر به دریا وصل شد برای خودش سود دارد. اگر شما خودت را به این دریای بی کران عبادت وصل کردی، خودت با تعبد رشد می کنی.

جوانها به نماز تان اهمیت بدهید، خدا می داند رشد و ترقی پیدا می کنید، در زندگی تان معنویت پیدا می کنید. نماز افسردگی را می برد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»⁽⁴⁾ الکسیس کارل یک پزشک و دانشمند مسیحی است یک کتاب به نام نیایش دارد، یک کتاب به نام انسان موجود ناشناخته دارد. در کتاب نیایش می گوید: نماز و دعا انبار معنویت است، انبار انرژی معنوی است، انسان وقتی وارد نیایش بشود، تقویت روحی می شود. همهء مشکلات غذا و خواب نیست، همهء مشکلات خانه و مسکن نیست، انسان یک مقداری هم باید به مسائل معنوی اش برسد.

4. ترک امر به معروف و نهی از منکر

چهارمین عاملی که باعث می شود برکت از زندگی انسان برود، ترک امر به معروف و نهی از منکر است

5. ارتباط نداشتن با ائمه علیهم السلام

پنجمین عاملی که باعث می شود، برکت از زندگی انسان برود که بحث اصلی من بود، ارتباط نداشتن با امام معصوم علیه السلام است. عزیزان من! امام معصوم در جامعه باعث برکت است. به سؤال اول منبر مان برسیم: آقا بیش از هزار سال است امام زمان غایب است،

ص: 181

1- ابراهیم، 37.

2- لقمان، 17.

3- جمعه، 1.

4- رعد، 28.

این امام غایب ثمره اش برای مردم چیست؟ جواب: امام برای شما دعا می کند، دعایش به زندگی شما برکت می دهد. دوشنبه و پنجشنبه هر هفته اعمال ما را پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می برند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاه می کند؛ پس امام ناظر اعمال ماست. به درد شما دردناک می شود؛ به شادی شما شاد می شود. به وجود امام علیه السلام عالم استقرار دارد، به برکت وجودش خداوند به جامعه احسان می کند، مثل خورشید، خورشید حتی اگر پشت ابر باشد اثر دارد، باز هم روز است، اما دیده نمی شود. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر نیست، اما حاضر است، مثل نیروی جاذبه زمین. الان نیروی جاذبه اثرش برای شما چیست؟ اگر نبود می توانستید این جا بنشینید؟ نه، نیروی جاذبه عامل استقرار است. «لَوْلَا - حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ»⁽¹⁾؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث استقرار زمین و برکت زمین است. برای شیعیان دعا می کند، پرونده های مردم را کنترل می کند و امید به مردم می دهد. همین قدر که انسان انتظار یک منجی را دارد، موجب امید در زندگی می شود.

صدقہ و دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

شخصی می گفت، چرا شما برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صدقه می دهید یا دعا می کنید؟ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خدا حفظش می کند! گفتم: بله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خدا حفظ می کند، اما می خواهند شما هم به او وصل بشوید، می خواهند شما هم به صف خریدار های یوسف بیونید؛ بنابراین این که سفارش شده دعای سلامتی را زیاد بخوانید، روزهای جمعه به یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، برای این که بتوانید با این ارتباط و با این صمیمیت، خودتان را یک مقداری با آن حضرت وفق و تطابق بدهید.

عزیزان! این قطار زندگی در حال حرکت است چه شما در این قطار بنشینید و چه فعالیت کنی این دارد می رود و نمی ایستد. تصور کنید یک قطار که از این جا به مشهد می رود، آن که در واگن خوابیده با آن که مطالعه می کند، با آن که شوخی می کند، با آن که

ص: 182

حرف بی ربط می زند، با آن که حرف خدایی می زند، همه را این قطار دارد به سمت مقصد می برد و نمی ایستد. قطار عمر دارد می رود، حداکثر یک قرن دیگر هیچ یک از این جمعیت روی زمین نیست. همهء ما رفته ایم، کما این که صد سال پیش هیچ کدامان نبودیم، صد سال دیگر هم نیستیم، این کره زمین میلیونها آدم را برده و آورده. ما هم نباشیم، این قطار دارد می رود خوشا به حال کسی که در این حرکت سیرش به سوی خدا باشد، «اَزِجَعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»⁽¹⁾؛ رابطه تان را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با خدا قوی کنید تا خداوند هم به شما برکت و توفیق بدهد.

ص: 183

قال الله تبارک و تعالی: « قَالَ وَمَنْ يَفْتَضِلْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ » (1)

مقدمه

یکی از اوصاف الهی صفت «رحمت» است که در آیات متعدد قرآن کریم، او را با صفت رحمت می خوانیم. همهء سوره های قرآن غیر از سوره توبه با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که شروع می شود. در بعضی از سوره ها مثل سوره مریم، شانزده مرتبه کلمهء رحمت تکرار شده و نیز در پایان بسیاری از آیات قرآن رحیم با غفور با تواب با رؤوف کنار هم آمده: «إِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (2) «التَّوَابُ الرَّحِيمِ»، «رءُوفٌ رَحِيمٌ». صفت رحمت، صفتی است که انبیا الهی و اولیاء الهی هم خدا را این طور خطاب می کردند.

پیامبران و درخواست رحمت الهی

حضرت ایوب علیه السلام وقتی از نظر اقتصادی و مالی فقیر شد و امتحان خدا به وسیله فقر شامل حال او شد، وقتی می خواست به خدا بگوید خدایا از این گرفتاری نجاتم بده، می گفت: خدایا! گرفتاری به من فرود آمده، سختی در زندگی ام آمده و تو ارحم الراحمینی: «أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (3)

ص: 184

1- حجر، 56.

2- انعام، 145

3- انبیا، 83

وقتی برادران حضرت یوسف به نزدش آمدند و او را شناختند و فهمیدند اشتباه کردند، گفتند: برادر تو به ما نگاه نکن تو ما را ببخش تو عزیزی، تو بالایی، درست است کار ما زشت بوده ولی تو زشتی ما را نادیده بگیر. حضرت یوسف گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»⁽¹⁾؛ خدا هم ان شاء الله شما را می بخشد؛ چون خدا ارحم الراحمین است. وقتی برادران یوسف می خواستند به نزد یوسف بروند، از یعقوب خواستند برادر دیگرشان را هم با آنان بفرستد، برادری که از مادر با یوسف یکی بود. قبلاً یکی را فرستاده و به فراقش مبتلا شده بود. اصرار کردند و گفتند: خودمان مراقبش هستیم، این دفعه اتفاقی نمی افتد. با این که وعده دادند و گفتند: ما ضمانت می دهیم، یعقوب وقتی دست برادر یوسف، بنیامین را در دست برادرانش گذاشت، گفت: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»⁽²⁾. وقتی عزیزی از عزیزانتان می خواهد به مسافرت برود، خوب است شما هم مانند یعقوب نبی این آیه را بخوانید.

من سه شاهد مثال برای کلمه «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» که آوردم که در حدیث هم داریم اگر کسی سر به سجده بگذارد و هفت مرتبه بگوید: «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» خداوند پس از هفتمین بار خطاب می کند: «أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» که چه خواسته ای داری؟ این کسی که صدایش می کنی، منم، «قُلْ حَاجَتُكَ»؛ پس حاجتت را بخواه. لذا وارد شده قبل از دعا هفت مرتبه «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» بگوئید مخصوصاً در سجده.

مایوس نشدن از رحمت خداوند

این صفت رحمت که امشب من یک قدری کاربردی بحشش را مطرح خواهم کرد، صفتی است که قرآن کریم چند جا تأکید می کند هر که از رحمت خدا مایوس شود گمراه است: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»⁽³⁾ در سوره حمد می گوئیم: «وَلَا

ص: 185

1- یوسف، 92

2- یوسف، 64

3- حجر، 56.

الضَّالِّينَ»؛ خدایا ما را جزو گمراهان قرار نده. گمراهی چند معنی دارد: یک مصداق گمراه کسی است که بگوید خدا دیگر ما را نمی بخشد و رحمتش را شامل حال ما نمی کند.

خداوند می فرماید: « يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (1) از رحمت خدا مأیوس نشوید، یأس از رحمت خدا باعث ضلالت و گمراهی است.

گسترده‌گی رحمت خداوند

رحمت خدا بسیار گسترده است. خود خداوند در قرآن کریم می فرماید: عذاب من گسترده نیست، خیالتان راحت باشد: «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (2)؛ عذابم را به بعضی ها می رسانم و به بعضی ها می چشانم. خیلی ها را هم خدا می بخشد. آنقدر در قیامت می بخشد که در روایت داریم: «حَتَّىٰ يَطْمَعُ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ»؛ (3) حتی شیطان هم در رحمت خدا طمع می کند که شاید من هم بخشیده شوم! در آیه دیگری می فرماید: هر کس را که دلم بخواهد رحمتم را شامل حالش می کنم: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (4)؛ رحمت را بر خودش لازم دانسته، لذا در سوره حمد «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را تکرار می کنند. در حدیثی داریم: کسی که روزی حداقل صد مرتبه «یا رحیم» بگوید، مهربان می شود، خشم و عصبانیتش کاهش پیدا می کند. روزی صد مرتبه بگوید «یا رحمانه» باعث می شود عطوفت و مهربانی اش زیاد شود.

راه های جذب رحمت الهی

اشاره

آنچه که امشب مورد بحث من است، این که چه کنیم این رحمت بیشتر شامل ما شود؟ همه عالم هم که باران بیاید، اگر شما زیر سقف باشید، باران به شما نمی خورد. همه این

ص: 186

1- زمر، 53

2- اعراف، 156

3- « قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَسَّكَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّىٰ يَطْمَعُ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ » (بحار الانوار، ج 60، ص 236؛ الأمالی للصدوق، ص 205).

4- انعام، 54.

عالم هم اگر نور باشد، یک کسی در زیرزمین تاریک برود در را بندد، نور را نمی بینند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي آيَاتِهِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»⁽¹⁾؛ مردم خودتان را در معرض رحمت قرار بدهید یک کاری کنید پر تو رحمت شما را بگیرد. ما که می گوئیم: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ»⁽²⁾؛ یا «يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي» نه من و شما، بلکه پدر و مادر من و شما، آدم و حوا وقتی از بهشت رانده شدند، گفتند: خدایا! ما بد کردیم، اشتباه کردیم خدا اگر رحمت شامل من آدم و حوا نشود ضرر کرده ایم و جزو خاسرین هستیم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»⁽³⁾

امشب من چند راهکار را برای جذب رحمت الهی خدمتتان می گویم.

1. رحم کردن بر مخلوقات خدا

اشاره

اولین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال ما بشود رحم کردن بر مخلوقات خداوند است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ؛ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ»⁽⁴⁾؛ به آنچه که در زمین است شما رحم کنید تا آنان که در آسمان اند، بر شما رحمت آورند. خیلی حرف بزرگی است نمی گوید به انسانها، به زن و بچه، به یتیم رحم کنید، می گوید به آن چه که در زمین است رحم کنید، که علاوه بر انسان ها شامل گیاهان و حیوانات هم می شود. خدا به حضرت موسی کلیم الله فرمود: موسی می دانی چرا پیامبری را به تو دادم؟ عرض کرد: نه، فرمود: چون خیلی بارحمی. مولوی هم در مثنوی این داستان را دارد؛ در روایات هم هست: یک روز گوسفندی گریخت، او می دوید و تو هم میدویدی. آنقدر دنبالش دویدی تا او را گرفتی. این جور مواقع آدم عصبانی می شود و شروع به زدن حیوان می کند. اما وقتی او را گرفتی، او را نوازش کردی و

ص: 187

1- بحار الانوار، ج 68، ص 221؛ شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 135

2- مؤمنون، 118

3- اعراف، 23

4- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ» (مستدرک، ج 12، ص 385؛ عوالی اللالی، ج 1، ص 361).

گفتی حیوان، من را خسته کردی خودت را هم خسته کردی، ولی به تو رحم می‌کنم و کاری با تو ندارم. موسی! همان موقع ما تصمیم گرفتیم به تو نبوت بدهیم.

رحم کردن به حیوان عامل حریت و باغدار شدن

عبدالله بن جعفر، شوهر زینب کبری علیهاالسلام فرزند جعفر شهید مویه آدم ثروتمند و آدم خیر و سخی ای بود. از راهی رد می‌شد، دید غلامی نشسته و سگی هم جلو او چمباتمه زده. این غلام چند تا قرص نان گذاشته بود جلو خودش تا بخورد، سگ هم نگاه می‌کرد. این غلام یکی را برای سگ گذاشت، سگ نان را خورد ولی باز گرسنه بود، دومی و سومی را هم به حیوان داد و سفره خالی اش را جمع کرد. عبدالله بن جعفر این صحنه را تماشا می‌کرد، گفت: چه کردی؟ چرا یک قرص نان را خودت نخوردی؟ گفت: این حیوان غریب است، در محله ما نا آشناست. به این منطقه آمده بود دیدم گرسنه است، از خدا حیا کردم که من سیر باشم و این حیوان گرسنه. نانم را به او دادم و به او رحم کردم. گفت: عجب، پس بیا یک باغ بزرگ در مدینه به نامت می‌کنم و پول آزادی ات را هم می‌دهم که هم حر بشوی، هم مالدار و باغ دار بشوی؛ چون به این حیوان رحم کردی.

جلوگیری از اسراف مواد غذایی

یکی از چیزهایی که روی زمین است و باید به آن رحم شود، مواد غذایی است. عزیز من! چرا این قدر در آب اسراف می‌کنی؟ چرا این قدر در غذا اسراف می‌کنی؟ چرا به نعمت خدا بی توجهی؟! خدا در قرآن می‌فرماید: قوم سبأ و ثمود به خاطر کفران نعمت دچار سقوط شدند. آقا امام رضا - که کنار حرمش نشسته ای - یک کسی سیب می‌خورد. سیب را گاز زد و هنوز یک مقداری از آن مانده بود آن را پرتاب کرد. آقا نگاهش کرد، فرمود: نمی‌دانی الان افرادی هستند که به اندازه همین باقیمانده سیب محتاجند؟ چرا این طور اسراف می‌کنی؟ برادر من، خواهر من در این خشکسالی، در این نداری، در این وضعی که بعضی از مردم جامعه دارند، چرا سفره های پر قیمت؟ چرا اسراف نان؟ چرا اسراف آب در غسل و وضو؟ مسرف برادر شیطان است؛ می‌خواهی برادر شیطان بشوی؟ خواهر شیطان

بشوی؟ « إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ » (1)؛ می دانید تَبذیر؛ یعنی چه؟ تَبذیر یعنی دور ریختن. چقدر ما در این کشور اسراف منابع اصلی داریم! بسیار بد است برای کشوری که این طور منابع نفت و گاز دارد محتاج کشورهای دیگر در واردات این فرآورده ها باشد! یک مقداری حواسمان جمع باشد، یک مقداری توجه کنیم. « اَزْ حَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ »؛ یعنی به درخت، به حیوان، به مواد غذایی، به خودت، به زن و فرزندان رحم کن.

رحم کردن بر اعضای خانواده و همسر

بعضی ها به خانواده هایشان رحم نمی کنند، مثلاً: بچه اش را به سیگار می کشد، به اعتیاد می کشد، به فساد می کشد. بعضی ها به همسرشان رحم نمی کنند، آقایی که بدخلق هستی؟ خانمی که بد حجاب هستی! این کار شما بی رحمی به همسرتان است. این آقا شوهر شماست، تو مال این آقایی. چرا با این موهای رنگ کرده، با این مانتوی کوتاه و این لباس های تنگ بیرون می آیی تا مرد نامحرم نگاه کند و از جسم تو بهره برد؟ این بی رحمی به همسرت است. اگر همسرت هم راضی است آن هم بی رحمی به توست که بخشی از استفاده ات را در اختیار نامحرم قرار می دهد.

من بارها روی منبر گفته ام، که بسیاری از این بد حجاب های ما آدم های با تو جی هستند، کسی یک حرفی نامربوط به او بزند، خودش و شوهرش و برادرش، ناراحت می شوند، این طور نیست که راضی باشد به این که استفاده حرام از او بشود. اما خواهی، نخواهی این استفاده از همسرش می شود. شما یک نور که این جا روشن کردی بقیه هم از نورش استفاده می کنند. وقتی یک دود این جا بالا رفت، به چشم دیگران هم می رود. خواهر گرامی شما نمی توانی بگویی من با این لباس و با این حجاب قصد بد ندارم. من نمی گویم قصد بد داری، اما این بد حجابی تو بی رحمی به همسرت است؛ چون بخشی از زیبایی ها و بخشی از استفاده ات را در اختیار غیرقرار می دهی. علی علیه السلام فرمود: « يَا نَوْفُ اِزْحَمِ تُرْحَمِ » (2)؛ ای نوف!

ص: 189

1- اسراء 27

2- بحار الانوار، ج 71، ص 396؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 164؛ الأمالی للصدوق، ص 209.

رحم کن تا بر تو رحم کنند.

رحم کردن بر بندگان خدا در کسب

« اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ »؛ یعنی به آن چه در زمین است رحم کنید. به کاسب می گوید، به راننده تاکسی می گوید، راننده تاکسی که در مشهد، در قم، در شهرهای زیارتی زائر می آید، این زائر آشنا نیست، مسیر را نمی شناسد، چرا کرایه های بی دلیل و مبالغ هنگفت گرفته می شود؟! همه این ها را خدا می بیند و می داند. اگر همین یک جمله در جامعه ما توجه شود، رحمت خدا شامل ما می شود. به زن و بچه، به فرزندان، به مسافر، به زائر اگر رحم شود، رحمت خدا شامل حال انسان می شود. موجب می شود لطف الهی شامل انسان بشود. علی علیه السلام فرمود: « بِبَذْلِ الرَّحْمَةِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ »⁽¹⁾؛ به وسیله رحم کردن، رحمت نازل می شود. فرهنگ ائمه ما و فرهنگ بزرگان ما، همین بوده است. اگر کسی نسبت به حقوق دیگری بی توجه بود، رحم به اولادش نکرد، رحم به خانواده اش نکرد، درهای رحمت خداوند را به روی خودش بسته است. در همه چیز که نباید مادی و اقتصادی فکر کنیم. این زائری که به زحمت خودش را به مشهد رسانده تا زیارت بیاید، چرا باید این هزینه های سنگین را در این هتل ها و مسافرخانه ها پردازد؟ حتی اگر امکان دارد کمی ارزان تر حساب کنند که حتماً امکان دارد بعضی از کاسب ها بیشتر مراعات مشتریان را بکنند. راننده تاکسی ها امکان دارد کمی بیشتر مراعات کنند. رحم خودتان را پای حساب امام رضا علیه السلام بگذارید.

سفارش به مراعات در کسب با مردم

امیر مؤمنان علیه السلام در مغازه قصابی ایستاده بود، خانمی آمد و پول کمی داد و گوشت خواست، قصاب هم مقدار کمی گوشت برای او گذاشت. آقا دید این گوشت، آن قدر نیست که بتوان با آن غذایی پخت، به خصوص اگر عیالوار باشد. به قصاب گفت: «زدها»؛ یک مقداری بیشتر بده. گفت: آقا حقش نیست. فرمود: « زِدْهَا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبُرْكََةِ »؛⁽²⁾ اگر

ص: 190

1- غررالحکم، ح 5054.

2- الکافی، ج 5، ص 152؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 196؛ التهذیب، ج 7، ص 7.

زیادتر دادی خدا برکتش را بیشتر می کند. الله اکبر. ما اعتقادمان به این مسائل ضعیف است، آنقدر ترازو را میزان می گیری که یک میلیمتر پایین نرود! آنقدر در مسائل اقتصادی دقیق حساب می کنید! این بیان آقا و مولای ماست، آقای که همه ما ان شاء الله پیرو او هستیم.

من روایت دیدم نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آدم های سهل البیع، سهل المعامله، آنهایی که در معامله راحت می گیرند، (در کرایه، در برخورد با زائر) خدا به او برکت می دهد. (1)

شفقت به ایتام

عبدالله بن جعفر در کودکی یتیم شد. همین آقای که قصه اش را گفتم که چطور به آن غلام بخشید. می گوید: یک خاطره هیچ وقت از ذهنم نمی رود، با مادرم اسماء بنت عمیس در خانه نشسته بودیم. پدرم جبهه جنگ بود، منتظر بودیم برگردد، یک وقت دیدیم در خانه را می زنند، در را باز کردم، پیامبر خدا بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه ما شد. سابقه نداشت بعد از نماز صبح پیامبر به خانه ما بیاید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و من و خواهرم را روی زانویش نشانند. دست به سر من می کشید، مرا می بوسید و می بوید. مادرم فهمید، گفت: یا رسول الله! برخورد شما با این بچه ها برخوردی است که غالباً با بچه های ایتام انجام می دهند، اینها که یتیم نیستند، پدر دارند. حضرت فرمود: خدا صبرت بدهد، شوهرت جعفر در موته شهید شد (2). عبدالله بن جعفر می گوید: من تا آخر عمرم این دست رحم و دست ملاحظت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یادم نمی رود که به خانه ما آمد.

عزیزان من! به هر دلیلی، مثل تصادف، درگیری، بیماری، سرطان، در فامیل ها یتیم داریم، در خانواده ها یتیم داریم، همه اش هم بحث اقتصادی نیست، اگر در آشناها چنین حوادثی هست، به خانه اش برو، مهمانش بشو، دعوتش بکن، بگذار احساس ضعف نکند. به

ص: 191

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْبَرَكَةُ فِي الْمُمَاسِحَةِ » (السنن الكبرى، ج 6، ص 59؛ پیام پیامبر؛ ص 374)

2- پیغمبر و باران، ج 1، ص 208.

مخلوقات خدا رحم کنید تا خدا هم به شما رحم کند.

2. اصلاح بین برادران ایمانی

دومین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال ما بشود اصلاح کردن بین برادران ایمانی است. قرآن کریم می فرماید: «فَأَصِدِّ لِحُوبِ بَيْنِ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) مردم دعواها و اختلاف ها را حل کنید، رحمت خدا شاملتان می شود. می خواهی رحمت خدا شاملت شود، برادرت با برادرت قهر است، خواهرت با برادرت قهر است، وقت بگذار، شاید این وقتی که می گذاری مجبور شوی شام یا نهار بدهی، از کارت بزنی، مرخصی بگیری!

عزیز من! چهارده روز مرخصی می گیری مکه برای عمره می روی، ده روز آقای کارمند مرخصی می گیری مشهد می آیی، یک ماه مرخصی میگیری مغازه ات را می بندی حج می روی. نماز جماعت می شود، شب احیا می شود، چند ساعت مغازه را می بندی در مسجد عزاداری می کنی، همه این ها ارزش است، اما اگر دعوی دو نفر را حل کردی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دعوی دو نفر را حل کردن، از یک سال عبادت ممتد؛ یعنی یک سال که در مکه باشی، عبادت کنی، طواف کنی، حرم امام رضا علیه السلام بیایی، بالاتر است! (2) می دانید چقدر ارزش دارد؟ چطور وقت، برای عمره داری، وقت برای مشهد داری، وقت زیارت داری، این هم همان است. یک شام بده، یک مهمانی بده، دعوت کن و رفع اختلاف کن.

عزیزان من! همین امشب بروید سوره نساء را باز کنید این حرف من را ببینید. اولین آیه سوره نساء است. خدا می فرماید: مردم! در قیامت از دو چیز سؤال می شوید، مواظب این دو باشید: 1- توحید، 2- فامیل (رحم). خدا در کنار نام خودش ارحام را گذاشته است. از این مهمتر که نمی شود. ما در قرآن فقط در یک مورد داریم که خداوند در کنار توحید به آن

ص: 192

1- حجرات، 10

2- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِصْدَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ » (وسائل الشيعة، ج 18، ص 440؛ بحار الانوار، ج 73، ص 43: الأملی للطوسی، ص 522)

توصیه کرده، آن هم والدین است: «وَأَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»⁽¹⁾؛ دومین جایی که در کنار توحید سفارش شده، مسئله فامیل است. می دانید که دعواها، نزاع ها و کدورت ها ارزش ندارد. دنیا آنقدر طولانی نیست که آدم ها چند سال با هم قهر باشند. دنیا آنقدر ارزش ندارد که آدم ها نسبت به هم کدورت و کینه داشته باشند. شما فرهنگ ائمه ما را ببینید. به همین آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام توهین و جسارت و تندی می کنند، می بخشد. عفو و گذشت، رحمت را شامل انسان می کند. باعث می شود انسان در معرض و شعاع رحمت خدا قرار بگیرد.

3. احسان کردن به مردم

سومین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال ما بشود، احسان کردن به مردم است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»⁽²⁾. برادر و خواهر گرامی! می خواهی باران رحمت روی سرت بیارد؟ مگر در دعای کمیل نمی خوانی: «يَا رَبِّ اَرْحَمِ ضَعْفَ بَدَنِي»⁽³⁾ مگر در زیارت جامعه کبیره نمی خوانی شما معدن رحمتید؟⁽⁴⁾ مگر در قرآن نمی خوانید: «رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمِ»⁽⁵⁾؛ خدایا رحمتت را شامل ما کن. چه کنیم این رحمت شامل ما شود؟

راه سوم: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ قریب به معنای نزدیک است. عزیز من، سومین راه برخورداری از رحمت خدا این است که انسان در زندگی اش اهل احسان باشد و نیکی باشد، اهل خدمت رسانی باشد، اهل بار از روی دوش مردم برداشتن باشد.

ص: 193

1- انعام، 151.

2- اعراف، 56.

3- الاقبال، ص 706 البلد الامین، ص 189؛ مصباح الكفعمي، ص 557.

4- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، 95؛ بحار الانوار، ج 99، ص 127.

5- مومنون، 118.

4. گوش دادن به قرائت قرآن

چهارمین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان بشود، شنیدن قرآن و ساکت بودن به هنگام قرائت قرآن است: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1)

خدایا! رحمت واسعه ات را شامل همه ما بگردان.

ص: 194

1- اعراف، 204

قال الله تبارک و تعالی: «لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1)

مقدمه

شب گذشته بحثی را با موضوع جلب رحمت الهی مطرح کردم. عرض کردم ده ها آیه در قرآن کریم مسئله رحمت خدا را مطرح کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (2) به مسلمانان، به مؤمنان سلام خدا را برسان و بگو خدا رحمت نسبت به شما را بر خود لازم و یک ضرورت می داند. شبیه این آیه چند بار در قرآن تکرار شده است.

ارتباط داشتن آیات آغازین و فرجامین سوره مؤمنون

اشاره

سوره مؤمنون که 118 آیه دارد و معرفی مؤمنان و صفاتشان هست، این طور شروع می شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (3) آیه 118 که می خواهد تمام شود باز به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: به مؤمنان و مسلمانان بگو که بگویند: خدایا! رحمتت را شامل ما کن، تو بهترین رحم کننده های: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ»

ص: 195

1- نمل، 46.

2- انعام، 54

3- مؤمنون، 1، 2

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»(1)؛ مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این که اول سوره فرموده «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ مؤمنون رستگارند و آخرش می فرماید: بگویند «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» این ها با هم ارتباط دارد، ارتباطش هم این است که رستگاری مؤمنون فقط به این نماز و زکات و صفاتی نیست که در اول سوره آمده، به رحمت خدا هم هست، «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»؛ اگر رحمت و لطف خدا نباشد، «لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»(2) همه در خسران و زیان اند.

این که خدا در قرآن مرتب سخن از رحمت می کند: «التَّوَابُ الرَّحِيمُ»، «الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ»، «الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، نیازی به من و شما ندارد که بگویند بیایید، نه، خودش یک جا می فرماید: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»(3) خدای تبارک و تعالی بی نیاز با رحمت است و از همین رو هم صفت غنی را کنار رحمت آورده است؛ یعنی نیازی ندارد، شما نیاز دارید. اگر یک دریا، جوی و چشمه را به سوی خود فرا خواند، نیازی به آنها ندارد؛ اگر یک معلم یا استاد، دانش آموزان را به درس خواندن فرا خواند او نیازی ندارد، آنها نیازمندند و لذا عزیزان قرآن کریم می فرماید: هر کسی از رحمت خدا مأیوس شود گمراه است: «وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»(4)

سؤالی را دیشب مطرح کردیم، مبنی بر این که چه کنیم رحمت خدا شامل ما بشود؟ چه کنیم تحت الشعاع رحمتش قرار بگیریم؟ چهار تا راه جلب رحمت را دیشب گفتیم: رحم کردن به مخلوقات، اختلاف مردم را حل کردن، احسان کردن و گوش دادن به قرآن کریم، راه هایی بود که بیان شد و دیگر تکرار نمی کنم.

عزیزان! مأیوس از رحمت خدا گمراه است. اگر رحمت خدا نباشد، هیچ کسی راه

ص: 196

1- مؤمنون، 118.

2- بقره، 64

3- انعام، 133

4- حجر، 56

تزکیه و اصلاح را نمی تواند بییماید. در ادامه، دیگر راه های جلب رحمت الهی را بیان می کنیم.

5، 6، 7. اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از رسول

اشاره

در سوره مبارکه نور، سه تا راه را بیان کرده است، می فرماید: «وَأَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»⁽¹⁾؛ ائمه علیهم السلام، سفارش کرده اند که به خانواده هایتان توصیه کنید که سوره نور را زیاد بخوانند، به همسرانتان و به دخترانتان، سوره نور را بیاموزید؛ زیرا سوره نور، سوره عفاف است، سوره بیان حیا و حجاب در خانواده است. فرمود: نماز را برپا کنید، زکات بدهید، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم اطاعت کنید تا رحمت خدا شامل شما شود.

سفارش امام رضا علیه السلام به نماز اول وقت

آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام روایات عجیبی راجع به نماز دارد. در جلد هشتاد و چهار بحار الانوار و در عیون اخبار الرضا این روایات آمده، مستقلاً هم دیده ام چاپ شده به نام «نماز در سیره امام رضا». یکی از یاران آن حضرت به نام ابراهیم بن موسی می گوید: ما در همین خراسان با آقا امام رضا علیه السلام بودیم. به آقا خبر دادند یکی از فرزندان ابوطالب، شاید از نسل جعفر یا عقیل، به طرف خراسان می آید. آقا فرمودند: به استقبالش برویم، من و امام دوتایی حرکت کردیم - میدانید امام رضا علیه السلام سه سال ایران بودند. در این فاصله بسیاری از سادات، خیلی از بنی هاشم و فرزندان ائمه علیهم السلام به طرف ایران آمدند. یکی از دلایل این که شما قبور علوی ها و قبور فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام را در ایران زیاد می بینید، همین است. این ها بیشتر مثل حضرت معصومه علیها السلام، احمد بن موسی، حمزه بن موسی، غالباً به خاطر امام رضا علیه السلام به این سرزمین آمده اند. می گوید برای استقبال حرکت کردیم. یک وقت در مسیر موقع نماز شد، صدای اذان بلند شد، آقا یک نگاهی به اطراف کردند بیرون

ص: 197

1- نور، 56.

از یک ساختمان نیمه کاره ای، یک صخره بود، یک جایی که میشد ایستاد و نماز خواند، آقا فرمودند: ابراهیم همین جا بایست و اذان بگو! گفتم: صبر کنید اصحاب پشت سرند، می رسند، فرمود: نه، «عَلَيْكَ اَبَدًا بِاَوَّلِ الْوَقْتِ»؛ این کلام آقا امام رضا علیه السلام را بنویسند و بالای ضریح امام رضا علیه السلام بزنند تا زائران عزیز بخوانند: بر شما باد همیشه به اول وقت. فرمود زود اذان بگو! اذان گفتم و آقا جلو ایستادند و دو نفری با هم نماز جماعت را برگزار کردیم. (1)

امام رضا علیه السلام در روایت دیگری فرمودند: نماز سه جور است: اول وقت، وسط وقت و آخر وقت؛ فرمود: در اول وقت، رضوان الله شامل نماز گزار می شود، وسط وقت، عفو و آخر وقت، غفران (2). معنای این حدیث این است نماز اول وقت علاوه بر ثواب خودش، جایزه ویژه ای هم دارد؛ این معنای رضوان من الله است. نماز وسط وقت ثواب خودش را دارد، بدون جایزه و نماز آخر وقت ثواب خودش را هم ندارد؛ از ثواب هم کمی کاسته می شود؛ چون مغفرت جایی است که می خواهد پوشش بدهد.

از امام صادق علیه السلام از آیه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (3)؛ وای بر نماز گزار، سؤال شد منظور چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (4)؛ یعنی نماز گزاری که اول وقت نمازش را نخواند، «تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ اَوَّلِ وَقْتِهَا غَيْرِ عُدْرٍ» (5)؛ اول وقت را رعایت نکند. يحافظون؛ یعنی کسی که اول وقت نمازش را بخواند. بینید این نماز

ص: 198

1- «عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى الْقَرَّازِ قَالَ : خَرَجَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَقْبِلُ بَعْضَ الطَّالِبِينَ وَ جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَمَالَ اِلَى قَصْرِ هُنَاكَ فَتَزَلَّ تَحْتِ صَخْرَةٍ فَقَالَ اَنْ فَقُلْتُ نَنْتَظِرُ يَلْحَقُ بِنَا اَصَدِّحَابُنَا قَالَ غَفَرَ اللهُ لَكَ - لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً عَنْ اَوَّلِ وَقْتِهَا اِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ عَلَيْكَ اَبَدًا بِاَوَّلِ الْوَقْتِ فَادَّيْنْتُ وَ صَلَّيْنَا تَمَامَ الْخَبْرِ » (مستدرک، ج 3، ص 101؛ بحار الانوار، ج 80 ص 21؛ الخرائج، ج 1، ص 337).

2- « وَ نَرَوِي اَنْ كُلَّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةَ اَوْقَاتٍ اَوَّلٌ وَ اَوْسَطٌ وَ آخِرٌ فَاَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللهِ وَ اَوْسَطُهُ عَفْوُ اللهِ وَ آخِرُهُ غُفْرَانُ اللهِ وَ اَوَّلُ الْوَقْتِ اَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِاَحَدٍ اَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَقْتًا وَ اِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمَغْتَلِ وَ الْمَسَافِرِ » (مستدرک، ج 3، ص 109؛ بحار الانوار، ج 79، ص 348؛ فقه الرضا، ص 71).

3- ماعون، 4،

4- مامون، 4، 5

5- وسائل الشيعه، ج 4، ص 124

اول وقت چقدر اثر دارد. از امام هشتم پرسیدند: آقا نماز به چه دردی می خورد؟ بعضیها می گویند نماز را بخوانیم یا نخوانیم چه اتفاقی می افتد؟ « جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى الصَّلَاةِ فِي الْحَقِيقَةِ »؛ آقا جانم فدای شما، نماز برای چیست؟ فرمود: نماز از طرف خدا رساندن رحمت به بنده است. بنده وقتی می گوید: الله اكبر، نزول رحمت شروع می شود، فرمود: « صَلِّهُ اللَّهُ الْعَبْدُ بِالرَّحْمَةِ »؛ خداوند لایزال رحمت روی سر بنده می ریزد، وقتی نماز می خوانیم، شست و شو می دهد، اما از طرف بنده « الْوِصَالُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ »؛ وصل شدن و اتصال به خداست، به شرط این که نماز، نماز باشد.

امام رضا علیه السلام به کسی فرمود: وقتی خواستی نماز بخوانی، در نظر بگیر که صراط مقابلت هست، بهشت سمت چپ و دوزخ در سمت راستت هست و خداوند هم ناظر است: « يَجْعَلُ الْجَنَّةَ عَنْ يَمِينِهِ وَ النَّارَ يَرَاهَا عَنْ يَسَارِهِ وَ الصِّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اللَّهُ أَمَامُهُ »(1)؛ نماز به این نحو خوانده شود، فحشا و منکر را از بین می برد. به نماز اهمیت بدهیم تا رحمت خدا شاملمان شود. جوانها، نمازهایتان را اول وقت بخوانید، نمازهایتان را با آداب بخوانید، نمازهایتان را با شرایط بخوانید. جوانی را دیدم که با انگشتر طلا به نماز ایستاده، عرض کردم: این نماز باطل است، نه تنها باطل است، اصلا انگشتر طلا برای مرد حرام است!

ص: 199

1- « سَبِيلَ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى الصَّلَاةِ فِي الْحَقِيقَةِ قَالَ صَدِّقَهُ اللَّهُ لِلْعَبْدِ بِالرَّحْمَةِ وَ طَلَبُ الْوِصَالِ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ بِالنِّيَّةِ وَ يُكَبِّرُ بِالْعَظِيمِ وَ الْإِجْلَالَ وَ يَقْرَأُ بِالتَّرْتِيلِ وَ يركع بِالْخُشُوعِ وَ يَرْفَعُ بِالتَّوَاضِعِ وَ يَسْتَجِدُّ بِالذُّلِّ وَ الْخُضُوعِ وَ يَتَشَهَّدُ بِالْإِخْلَاصِ مَعَ الْأَمَلِ وَ يُسَلِّمُ بِالرَّحْمَةِ وَ الرَّغْبَةِ وَ يَنْصَرِفُ بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَذَاهَا بِالْحَقِيقَةِ ثُمَّ قِيلَ مَا أَدَبُ الصَّلَاةِ قَالَ حُضُورُ الْقَلْبِ وَ إِفْرَاقُ الْجَوَارِحِ وَ ذُلُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ يَجْعَلُ الْجَنَّةَ عَنْ يَمِينِهِ وَ النَّارَ يَرَاهَا عَنْ يَسَارِهِ وَ الصِّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اللَّهُ أَمَامَهُ وَ قِيلَ إِنَّ النَّاسَ مُتَّفَاوِتُونَ فِي أَمْرِ الصَّلَاةِ فَعَبْدُ يَرَى قُرْبَ اللَّهِ مِنْهُ فِي الصَّلَاةِ وَ عَبْدٌ يَرَى قِيَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ وَ عَبْدٌ يَرَى شَهَادَةَ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ وَ عَبْدٌ يَرَى قِيَامَ اللَّهِ لَهُ فِي الصَّلَاةِ وَ هَذَا كُلُّهُ عَلَى مِقْدَارِ مَرَاتِبِ إِيمَانِهِمْ وَ قِيلَ إِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ وَ هِيَ أَحْسَنُ صُورَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ فَمَنْ أَذَاهَا بِكَمَالِهَا وَ تَمَامِهَا فَقَدْ أَدَّى وَاجِبَ حَقِّهَا وَ مَنْ تَهَاوَنَ فِيهَا ضَرَبَ بِهَا وَجْهَهُ » (مستدرک، ج4، ص98؛ بحار الانوار، ج81 ص246).

هشتمین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان بشود، استغفار کردن است. خداوند می فرماید: «لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) مردم! چرا استغفار نمی کنید تا رحمت خدا شاملتان شود؟ قرآن می فرماید: استغفار باعث می شود آسمان بر شما بیارد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ» (2)؛ هر شب با استغفار بخوابید، با استغفار نماز بخوانید، همواره استغفار و طلب مغفرت از خدا داشته باشید.

در دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام که بسیار دعای زیبا و قشنگی است استغفارهای زیبایی آمده است: «رَبِّ اِنِّي اَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ حَيَاءٍ»؛ خدا از روی حیا، می گویم بخشید، «وَ اَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ رَجَاءٍ. وَ اَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ اِنَابَةٍ» (3). مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام روزی هفتاد مرتبه استغفار می کرد نه این استغفار «اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ اَتُوْبُ اِلَيْهِ»، نه، استغفار امیر مؤمنان علیه در بحار الانوار آمده، مفصل است، گناهان را نام می برد، خدایا از گناه زبان طلب مغفرت می کنم، از گناه دست طلب مغفرت می کنم، از گناه چشم طلب مغفرت می کنم.

جوان های عزیز! که امروز و امشب کنار این حرم نشسته اید، خدا خیلی مهربان است، ودود است؛ یعنی دوستدار و رنوف است. خودش در قرآن در سوره حشر خودش را معرفی کرده است: «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (4)؛ خدایی که عزیز، مهربان و جبران کننده است.

بعضی ها می گویند: آقا می خواهم توبه کنم، چه کنم؟ راهش چیست؟ چه چیزی را باید بخوانم؟ هیچ، برو و یک گوشه ای بنشین و دلت را با خدا صاف کن.

رو خویش را صد آب شوی از کینه ها *** وانگه شراب عشق را پیمانانه شو پیمانانه شو

ص: 200

1- نمل، 46.

2- هود، 52

3- بحار الانوار، ج 99، ص 55.

4- حشر، 23

خدا می بخشد، «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم» (1) خداوند رحمتش را شامل شما می کند. یک راهش هم استغفار است.

9. زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام

اشاره

نهمین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان بشود، زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ بَدَأَ أَحْيَا أَمْرَنَا»؛ (2) از چند معصوم این روایت رسیده: رحمت خدا شامل کسانی میشود که امر ما اهل بیت علیهم السلام را زنده کند. اما امر اهل بیت علیهم السلام را چطور زنده کنیم؟ «كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ»؛ چطور امر شما احیا می شود؟ فرمود: وقتی دور هم می نشینید و حدیث های ما را می خوانید، این کار شما، احیای امر ماست. چقدر خوب است در فامیل ها جلسات هفتگی، جلسات خانگی، جلسات ماهیانه باشد و یک روحانی، یک معلم، یک آدمی که با عربی آشناست، چند تا حدیث از احادیث اهل بیت علیهم السلام را بخواند. احادیث اهل بیت علیهم السلام قلب را نورانی می کند. نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام، انسان را زنده می کند. در این جلساتی که الان شما نشستید، همه شما ان شاء الله رحمت خداوند شاملتان می شود؛ زیرا دارید حدیث گوش می دهید. خدا میداند تا این منبرها و این موعظه ها و این جلسات هست دشمن نمی تواند ایمان و دین را از مردم به خصوص جوانها بگیرد.

ص: 201

1- اسراء، 8.

2- عَنْ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ رَوَى لَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يِيَّاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوَجْهِهِ النَّاسُ إِلَيْهِ هُوَ فِي النَّارِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقَ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَدِرِي مِنَ السُّفَهَاءِ فَقُلْتُ لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ هُمْ قُصَّاصٌ مُخَالِفِينَ وَتَدْرِي مِنَ الْعُلَمَاءِ فَقُلْتُ لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَ مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَتَدْرِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوَجْهِهِ النَّاسُ إِلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ يَعْني وَ اللَّهِ بِذَلِكَ ادِّعَاءُ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ (بحار الانوار، ج 2، ص 30؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 307؛ معاني الأخبار، ص 180).

من خودم در بعضی از این بلاد و مناطق بوده ام. افرادی پای منبر می آیند که اعتقادات محکمی ندارند، اما وقتی روایات اهل بیت علیهم السلام را برایش می خوانیم لذت می برد، و این روایات باعث می شود کم کم آن چیزهایی را هم که قبول ندارد بپذیرد. جوانها! از منبر و موعظه جدا نشوید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و آله فرمود: این قلب های شما زنگ می زند، زنگار و غبار می گیرد، گفتند: یا رسول الله چه کنیم غبار و زنگار نگیرد؟ فرمود: بروید پای جلسات موعظه بنشینید. شیخ انصاری با آن عظمتش می آمد پای موعظه یکی از شاگردهایش می نشست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اول شخصیت جهان خلقت گاهی به جبرئیل می فرمود: «عظنی»؛ مرا موعظه کن. به عبدالله بن مسعود می فرمود: قرآن بخوان. شنیدن قرآن، شنیدن موعظه و روایات باعث می شود رحمت خدا شامل حال انسان شود.

10. توسل و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام

دهمین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان بشود، توسل و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام است، چرا؟ چون در زیارت نامه شان می خوانیم: «وَمَعِدَنَ الرَّحْمَةِ»؛ (1) شما معدن رحمتید. اباعبدالله علیه السلام را «وَالرَّحْمَةَ الْوَاسِعَةَ»، خطاب می کنیم. لذا توسل به اهل بیت علیهم السلام، خود گریه بر اباعبدالله علیه السلام، خود اشک بر مصیبت اهل بیت علیهم السلام خود حضور در جلسات اهل بیت علیهم السلام، موجب برخورداری از رحمت است.

این بحثی که دیشب و امشب من تقدیم کردم کامل هم نشد، اما سعی کردم مقداری از راه های کسب رحمت را برای شما بگویم که بدانید چه کنیم ان شاء الله لطف و عنایت و رحمت خدا شاملمان شود.

ص: 202

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609؛ التهذيب، ج 6، ص 95؛ بحار الانوار، ج 99، ص 127.

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (1)

مقدمه

اولین شب ماه محرم است. ماه عزاداری سرور و سالار شهدای کربلا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. خدا را شاکریم که به ما توفیق داد محرم دیگری را درک کنیم و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کنیم.

عزیزان من! چهارده قرن از تاریخ اسلام می گذرد. حوادث زیادی واقع شده است که گاهی کوتاه و گاهی بلند، بوده است. موج های مختلفی در اقیانوس پرتلاطم اسلام پیش آمده اما هیچ موجی به اندازه موج عاشورا و هیچ طوفانی به اندازه طوفان کربلا این همه تلاطم و تالو نداشته است. هر سال هم بحمد الله عزاداری باشکوه تر برگزار می شود. حادثه کربلا در اصلش نه می شود افزود نه می شود کاست؛ برای این که یک جریانی بوده که چند ساعت واقع شده، چه بکاهی و چه بیافزایی خیانت است. اگر کسی از خودش در حادثه کربلا بیافزاید تحریف است و اگر بکاهد خیانت است مثل قرآن. شما هزار و اندی آیه قرآن روزی که نازل شده تا امروز نه کسی حق دارد به آن بیافزاید و نه کسی حق دارد از او بکاهد. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» آیه همین آیه است، تغییر پیدا نمی کند. اما

ص: 203

تفسیر و تحلیل اشکالی ندارد. هر چند وقت، تفاسیری بر قرآن نوشته می شود. تفاسیر متعددی بر قرآن نوشته شده حالا یا درست یا نادرست. تفسیر و تحلیل قرآن چنین نیست که نشود نو باشد، نشود به روز باشد. صدها تفسیر بر قرآن نوشته شده شاید صدها تفسیر دیگر نوشته شود؛ چون هنوز هم راه دارد و جا دارد. حادثه کربلا هم این طور است؛ خود حادثه کربلا نه قابل کاستن است و نه قابل افزودن. اصلش باید بیان شود اما تفسیر و تحلیل حادثه عاشورا تاکنون صدها کتاب و مقاله درباره اش نوشته شده و هنوز هم جا دارد کار شود. بعضی ها هم نادرست تحلیل کردند، بعضی ها به گونه ای حادثه عاشورا را تحلیل کردند که العیاذ باللہ امام حسین علیه السلام را گنه کار معرفی کردند؛ مثل قرآن که تفسیرهای ماتریالیستی دارد، تفسیرهای پوزیتیویستی دارد، تفسیرهای صوفی گرایانه دارد و تفسیرهایی که آیه را از ظاهرش خارج کردند در تفسیر و تحلیل حادثه عاشورا خیلی حرف زده شده و خیلی هم هنوز جای حرف باقی است.

امشب که شب اول این جلسه است من دو تا مطلب را خدمت شما بگویم آن وقت بحث اصلی ام را ان شاء الله فردا شب خواهم گفت.

مجسم شدن اعمال انسان در روز قیامت

هر عملی روز قیامت به صحرائی محشر می آید و مجسم میشود. قرآن می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»⁽¹⁾ انسان باید دقت کنند، ببیند که برای قیامتش چه چیزی می فرستد. قرآن کریم در سوره مبارکه حشر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُلُوا مِمَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ»⁽²⁾؛ این «مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ» معنایش این است: آن چیزی که برای آخرت می فرستید دقت کنید. علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: علت این که در این آیه «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» را مفرد آورده این است که این کار سختی است و کار هر کس نیست؛ می فرماید: کسانی که در اعمالشان دقت کنند کم نیستند؛ انجام دادن عمل زیاد است

ص: 204

1- عبس، 24.

2- حشر، 18.

ولی دقت در عمل کم است، مثلاً: خیلی ها در بازار خرید انجام می دهند اما کسی که دقت بکند این خرید چه قدر مطابق میلش است کم است.

می فرماید: علت این که قرآن نفرموده «وانظروا ما قدمت» بلکه فرموده «وَلْتَنْتَظِرُوا نَفْسًا»؛ تک تک دقت کنید که چه عملی برای قیامت می فرستید، دلیلش این است که این کار سخت و مشکلی است. همه کس این دقت را ندارد که وقتی نماز خواند دو دقیقه بعدش فکر کند این نماز چه قدر خلوص داشت؟ چه قدر صحیح ادا شد؟ چه قدر مطابق با دستور الهی بود؟ البته قرآن می فرماید: شما دقت بکنید یا نکنید قیامت ما به شما میزان صحت عملتان را می گوئیم: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»⁽¹⁾ در دنیا، دار انذار و توجه است ولی دار قیامت دار اخبار است. آن جا به شما خبر می دهیم چه کردید، ولی از شما می خواهیم دقت کنید که چه کردید.

مطرح شدن سه سؤال در قیامت در مقابل هر عمل

هر عملی که روز قیامت به صحرائی محشر می آید سه تا سوال در مقابلش مطرح می شود. خوب دقت کنید من می خواهم این بحث را امشب در حادثه عاشورا بیاورم. در مقابل هر عملی: نماز، روزه، جهاد، مجلس برای امام حسین علیه السلام گرفتن، منبر رفتن، کتاب نوشتن مقاله نوشتن و ...

در قیامت سه تا سؤال مطرح می شود: 1- «لمن»؛ برای چه کسی انجام دادی؟ برای خدا بود مسجد قبا می شود، برای دنیا بود مسجد ضرار می شود. اگر برای خدا بنیان گذاشتی می شود: «لَمَسَّ جِدُّ أُسَسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ»⁽²⁾ مسجد قبا پابرجا می ماند. اگر برای دنیا بود می شود «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا»⁽³⁾ خراب می شود. 2- «لم»؛ برای چه چیزی؟ اصلاً برای چه چیزی این کار را کردی؟ 3- «کیف»؛ چگونه انجام دادی؟ برای

ص: 205

1- قیامة، 13.

2- توبه، 108.

3- توبه، 107.

این که از خدا تشکر کنم نعمت به من داده است. برای این که به خدا نزدیک شوم، برای این که قرآن فرموده نماز بخوانی فحشا مرتکب نمی شوی، نماز بخوانی منکر مرتکب نمی شوی، نماز بخوانی دیگر حریص نیستی: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (1)؛ برای این که قرآن می گوید نماز دو تا اثر دارد 1- آثار سلبی، 2- آثار ایجابی. اثر سلبی اش این است که جلوی فحشا و منکر را می گیرد، جلوی حرص و ولع را می گیرد. اثر ایجابی اش این است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (2) یاد خدا می کنی آرام می شوی: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (3) می پرسند: شما امشب مسجد آمدید برای چه بود؟ برای چه کسی نماز خواندی؟ می گویی: برای خدا. برای چه چیزی خواندی؟ تشکر از خدا، حریص نباشم، فحشا مرتکب نشوم و یاد خدا باشم.

البته ممکن است بعضی ها غیر از این جواب بدهند، بگویند: برای چه چیزی؟ بگویند: دوستم دستم را گرفت من را به مسجد کشاند. برای این که این تکلیف از گردنم برداشته شود، برای این که گفتند اگر نماز بخوانی جهنم می روی؟ برای این که گفتند اگر نماز بخوانی بهشت می دهند، حور العین می دهند و ... یکی ممکن است برای بهشت و حورالعین باشد و یکی ممکن است برای ترس از جهنم باشد. چگونه خواندی؟

حماد بن عیسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد دو رکعت نماز خواند، وقتی سلام داد امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ»؛ چقدر زشت است پنجاه سال، شصت سال از عمر بعضی از شماها می گذرد هنوز یک نماز قشنگ و خوب نمی توانی بخوانی! حماد بن عیسی از اصحاب امام صادق علیه السلام است. ما امام صادق علیه السلام را ندیدیم او دیده و ارتباط داشته بود. گفت: آقا شما خودتان بخوانید ما ببینیم چه طور می خوانید! امام صادق علیه السلام بلند شد دو رکعت نماز خواندند کیفیتش را یاد گرفت. (4)

ص: 206

1- معارج، 19-22.

2- طه، 14.

3- رعد، 28.

4- الکافی، ج 2، ص 311؛ التهذیب، ج 2، ص 81.

چهارده قرن است محرم که می شود پرچم های عزاداری بالا می رود، لباس های مشکی پوشیده می شود. در روضه ها، هیأت ها و دسته جات در سراسر دنیا یاد و نام اباعبدالله علیه السلام مطرح می شود، چرا؟! یک قضیه ای بوده تمام شده این همه قضیه در تاریخ پیش آمده، این همه آدم در تاریخ مبارزه کردند شهید و کشته شدند، چرا حادثه عاشورا باید تکریم شود؟ چگونه تکریم شود؟ در روایات و کلمات معصومین علیهم السلام به جواب این دو سؤال اشاره شده است که چند مورد را برایتان بیان می کنم

دلایل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا

1. تعظیم شعائر

اولین دلیل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا این است که حادثه عاشورا جزو شعائر اسلامی است. قرآن می فرماید: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»⁽¹⁾؛ شعائر جمع شعار است؛ یعنی علامت. می گویند: پرچم هر کشوری شعائرش است و هر کشوری یک پرچمی دارد. در لغت آمده: «شعار کل قوم علمه»؛ شعار هر قوم پرچم آنها است. در جنگها پرچم هر قوم معلوم است. چند مرتبه این واژه شعائر در قرآن آمده که راجع به حج است. قرآن می فرماید: هر کسی شعائر الهی را حفظ کند این نشانه تقوا است. خداوند نافرموده شعائر چیست بلکه به صورت کلی بیان کرده است. شعار هر کشور چیست؟ پرچم آن کشور. شعار در جنگ ها چیست؟ آن علمی که بالا می رود و آن علامتی که هست. هر کسی یک فامیلی دارد این شعار و نشانه اش است. هر کسی که شرکتی باز می کند باید یک علامتی ثبت کند. هر شبکه ای که راه می افتد یک آرم دارد: آرم و نشانه شبکه این است، شبکه دو این است، شبکه سه این است و ...

قرآن می فرماید: شعائر الهی را باید تکریم کرد. شعائر الهی چیست؟ دو سه تا مثال خود خدا زده: 1- «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»⁽²⁾ صفا و مروه دو نشانه خدا است. صفا از

ص: 207

1- حج، 32

2- بقره، 158

اسم حضرت آدم صلی الله گرفته شده است. این دو تا کوه نشانه الهی است باید بین آن حرکت کرد. 2- «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (1) سابق وقتی مکه می رفتند با خودشان قربانی می بردند. الان هم که می روند در مکه قربانی می خرنند و ذبح می کنند. سابق طرف از مدینه که می آمد یک شتری را با خودش می آورد علامت هم می گذاشت می گفت: این علامت نشانه این است که من این را بعدا در منی در ایام حج قربانی کنم؛ مثل این که الان بعضی شهرها رسم است گوسفندی را از روزی که به دنیا می آید می گوید این را می خواهیم روز عاشورا قربانی کنیم؛ از اول این را برای امام حسین علیه السلام علامت می گذارند. قرآن کریم می گوید: این شتری که برای اعمال حج علامت می گذارند قربانی شود از نشانه های خدا است. 3- «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْرِعِ الْحَرَامِ»؛ مشعر از همین شعار می آید. مشعر الحرام نشانه خداست. بعضی از شما مشعر الحرام رفتید. مشعر یک بیابان است، شب تا صبح باید آنجا روی سنگ و خاک بخوابی. این بیتوته در مشعر مخصوص آن وقوف اذان صبح تا آفتابش واجب و جزو حج است.

چه طور مشعر نشانه خدا می شود؟ شتری که برای خدا قربانی می آورند نشانه خدا می شود؟ دو تا کوه نشانه خدامی شود؟ آن وقت پسر فاطمه در صحرای کربلا با عزیز ترین کسانی که خونش روی زمین بریزد این نشانه خدا نیست؟ این مسئله باید فراموش شود؟ چرا عاشورا تجلیل می شود؟ چون از شعائر الهی است. اصلا عاشورا و اسلام به هم پیوند خورده اند. اسلام شناسی بدون عاشورا شناسی نمی شود. یکی از اشکالات مستشرقین همین است که وقتی راجع به اسلام کار می کنند، راجع به اسلام می خواهند کتاب بنویسند می خواهند اسلام را منهای تشیع و عاشورا بررسی کنند لذا گیر می کنند. اسلام شناسی بدون عاشورا اسلام شناسی نمی شود. پس چرا از حادثه عاشورا تجلیل می کنیم؟ چون از شعائر الهی است و شعائر الهی هم باید حفظ شود.

ص: 208

اشاره

دومین دلیل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا این است که سفارش به افزایش محبت اهل بیت علیهم السلام کرده اند. چرا دور هم می نشینیم، برای اباعبدالله اشک می ریزیم؟ چرا این همه جلسات برای امام حسین علیه السلام برگزار می کنیم؟ چون به ما گفته اند محبت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ؛ بچه هایتان را با سه چیز آموزش بدهید: 1- «حُبِّ نَبِيِّكُمْ»؛ روی محبت؛ بچه هایتان را با محبت پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ کنید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله را به حدی دوست داشته باشید که به تعبیر قرآن کریم هر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید بپذیرند. 2- «حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ» محبت اهل بیت، و 3- «وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»؛ (1) قرائت قرآن.

این دومی که محبت اهل بیت علیهم السلام است راهش همین جلسات است. من چه طور به بچه ام محبت امام حسین علیه السلام یاد بدهم؟! باید جلسه بگیرم، باید عاشورا بیاید در روضه بنشینند، باید برایش بگویم امام حسین علیه السلام چه کسی بود. اگر قضیه عاشورا تجلیل و تکریم می کنیم علت دومش آن است که می خواهیم محبت اهل بیت علیهم السلام در دل بچه هایمان جا بیفتد. نسل های بعدی این محبت را به ارث ببرند.

عرضه اعتقادات خدمت امام باقر علیه السلام

راوی می گوید: پیرمردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید عرض کرد: یابن رسول الله! من می توانم یک مطلبی خدمت شما عرض کنم؟ آقا فرمودند: بفرمایید؟ گفت: من عقاید را می خواهم خدمت شما بگویم - انسان یک عقایدی دارد چه اشکالی دارد گاهی عقایدش را برای کسی تعریف کند. تصحیح عقاید یک وظیفه است - یابن رسول الله! سه تا عقیده دارم: اول این که من شما را دوست دارم، دوست داران شما را هم دوست دارم. یابن رسول الله! من دشمنان شما را مبعوض می دارم هر کسی دشمنان شما را دوست داشته باشد آنها را هم مبعوض می دارم.

ص: 209

دوم این که حلال شما را حلال می دانم، حرام شما را هم حرام می دانم یک وقت انسان خدای نکرده حرام مرتکب می شود، اما یک وقت حرام را حلال می داند اولی هم بد است اما درمی خیلی بد است، مثلاً: می گوید غیبت عیبی ندارد، ربا عیبی ندارد، این برای قدیم ها بود، رشوه اشکال ندارد و ... خودش برای خودش حکم صادر می کند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: سلمان! من می ترسم از آن زمانی که معروف منکر شود و منکر معروف میشود. این خطر است.

سوم این که انتظار فرج را می کشم؛ حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا نیامده، اما انتظار فرج و حکومت جهانی او را می کشم. امام باقر علیه السلام فرمودند: پیر مرد همین حرف های تو را یک کسی به پدرم امام سجاد علیه السلام می زد، پدرم فرمود: نه تنها اهل بهشتی، بلکه قیامت همسایه ما هستی و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام زندگی می کنی. این قدر این پیر مرد خوشحال شد عرض کرد: یابن رسول الله! می شود یک بار دیگر این حدیث را تکرار کنید. امام باقر یک بار دیگر تکرار کردند اشک در چشمان این پیر مرد حلقه زد، بلند شد امام باقر علیه السلام را بوسید و رفت. وقت میرفت آقا فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ»؛ (1) هر کسی می خواهد یک چهره بهشتی را ببیند این آقا را نگاه کند. حالا این محبت چه طور میشود در دل ها قرار بگیرد؟ یک راهش همین جلسات است. چرا از عاشورا تجلیل میکنیم؟ می خواهیم محبت امام حسین علیه السلام در دل بچه هایمان جا بیفتد، در دل نسل هایمان رسوخ کند.

3. فضیلت پذیری و درس گرفتن

سومین دلیل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا این است که می خواهیم درس هایش را فرا بگیریم. چرا ما عاشورا را تجلیل و تکریم می کنیم؟ چون عاشورا نمایشگاه رذایل در اردوگاه دشمن و فضایل در اردوگاه حسینی است می خواهیم درس هایش را استفاده کنیم: درسهای عقیدتی دارد، درس های اخلاقی دارد، می خواهیم این درسها را استخراج کنیم.

ص: 210

حادثه عاشورا تمام شده است اما درس اخلاص، شجاعت، توحید، رضا و تسلیمش موجود است.

ما می خواهیم از شکم حادثه حر بن یزید ریاحی برای آنهایی که گناه کردند درس بیرون بیاوریم که آقا اسلام توبه دارد، اسلام انسداد ندارد. باب مراجعه باز است. می خواهیم از شکم داستان زهیر بن قین این درس را بیرون بیاوریم که انسان امکان تغییر دارد، چنین نیست که هر کسی هر طوری به دنیا آمد همان طور هم از دنیا برود. علی علیه السلام فرمود: «كَمْ مِنْ سَعِيدٍ خُتِمَ لَهُ بِالشَّقَاوَةِ وَ كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خَتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ»؛ چه بسا آدم هایی که اولش شقاوتمند بودند اما آخرش سعادت‌مند شدند و همین طور برعکس. ما می‌خواهیم از شکم داستان مسلم بن عوسجه، داستان حبیب بن مظاهر درس وفا را بیرون بیاوریم. ما می خواهیم از داستان ابا الفضل العباس علیه السلام درس خیرخواهی و بصیرت را بیرون بیاوریم؛ به این دلیل تکریم و تجلیل می کنیم. چقدر قشنگ سروده این شاعر:

تأسیس کربلا نه فقط بحر ماتم است *** دانش سرای مکتب اولاد آدم است

از خیمه گاه سوخته تا ساحل فرات *** تعلیم گاه رهبر خلق دو عالم است

عاشورا دانش سرا است، عاشورا تعلیم گاه است، عاشورا تعلیم و تعلم است.

4. روحیه ظلم ستیزی داشتن

چهارمین دلیل تکریم و تجلیل از حادثه عاشورا داشتن روحیه ظلم ستیزی است. عزیزان من! امام حسین علیه السلام شهید شد، یزید رفت اما نه یزیدی ها تمام شدنی هستند و نه راه حسینی ها پایان پذیر است. دلیل چهارم این است روحیه ظلم ستیزی را می خواهیم زنده نگاه داریم، می خواهیم بگوییم اگر امام حسین علیه السلام بود و شهید شد و یزیدی دودمانش بعد از چند سال بر چیده شده و نام حسین علیه السلام ماند و نام یزید به نیکی نماند می خواهیم، بگوییم: امروز این روحیه باید در جوان های ما باشد؛ بینند در نوار غزه چه می گذرد، در لبنان چه می گذرد، در دنیا چه می گذرد، نشینند ظالمان بر آنها حاکم شوند.

اگر آن شخص گفت: از شیعه اگر عاشورا و انتظار را بگیری شیعه در واقع آن اهداف

اصلی اش حذف می شود اگر گفت: می خواهید بر شیعه حاکم شوید دو بال عاشورا و انتظار را از شیعه بگیریید راست می گوید، شما کشورهای دنیا بروید ببینید چرا این روحیه در آنها نیست؛ چون انتظار که یک نگاه سبز است و عاشورا که یک نگاه سرخ، انتظار که یک نگاه پایانی است و عاشورا که یک نگاه آغازین است اینها را ندارند. پس چرا از عاشورا تجلیل می کنیم؟ به چهار دلیل: 1- تعظیم شعائر، 2- افزایش محبت، 3- فضیلت پذیری و درس گیری، 4- روحیه ظلم ستیزی

البته بیست تا سی علت دیگر هم ممکن است شما که پای منبر من نشستید در ذهن شما بیاید و در ذهن خود من هم شاید دلایلی است، منتها بنا نیست همه را عرض کنیم. گفتیم هر عملی روز قیامت به صحرای محشر می آید سه تا سؤال در مقابلش است: برای چه کسی انجام دادی؟ برای چه چیزی انجام دادی؟ چه طوری انجام دادی؟ برای چه عاشورا را تجلیل می کنی؟ به چهار جهت که بیان شد. برای چه کسی؟ برای خداوند؛ چون امام حسین علیه السلام برای خدا شهید شد.

شیوه های تکریم از عاشورا

1. مجلس گرفتن

سؤال سوم: چطور تجلیل و تکریم کنیم؟ اولین چیزی که می شود با آن تجلیل و تکریم از حادثه عاشورا بکنیم این است که مجلس بگیریم. امام باقر علیه السلام در منی زمین وقف کرد تا برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنند و مجلس بگیرند. امام صادق علیه السلام می نشست جعفر بن عفان بلند میشد شعر می خواند، امام علیه السلام اشک می ریخت. امام صادق علیه السلام مجلس تشکیل میداد. (1) مجالسی که از قتلگاه زینب کبری علیها السلام شروع کرد؛ البته فراز و نشیب داشته است؛

ص: 212

1- « عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَّبَهُ وَ أَدْنَاهُ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ قَالَ لِيَبِكْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ بَلَّغَنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ وَ تُجِيدُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قُلْ فَأَنْشُدْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَبَكَى وَ مَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتْ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَدَّ هُدًى مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ هَاهُنَا يَسَّ مَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَلَا أَرَيْدُكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ سِدْرًا فَبَكَى وَ أَبَكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ » (بحار الانوار، ج 44، ص 282؛ رجال الكشي، ص 289).

یک دورانی مثل دوران امام سجاد علیه السلام عزاداری فردی بوده، مثل زمان امام صادق علیه السلام عزاداری رسمی شده، مثل زمان امام رضا علیه السلام اصلاً مجلسی بوده که گاهی مأمون هم در آن شرکت می کرده است.

چطور از حادثه عاشورا تجلیل کنیم؟ 1- مجلس بگیرید. همین مجلس های خانگی، همین هیأتها، همین دور هم نشستن ها ثواب دارد، بالاخره در این مجلسها حدیث خوانده می شود، آیه خوانده می شود، شعر خوانده می شود، ذکر اهل بیت علیهم السلام گفته می شود. دعبل خدمت امام رضا علیه السلام آمد، ابوعمارہ خدمت امام صادق علیه السلام آمد، اشعار خوانده شد و ائمه علیهم السلام گریه کردند و اشک ریختند.

2. زیارت امام حسین علیه السلام

دومین چیزی که به وسیله آن می شود از امام حسین علیه السلام تجلیل و تکریم کنیم رفتن به زیارت اوست. زیارت امام حسین علیه السلام برویم و نگذاریم کربلا تعطیل شود. ولو خطر باشد ولو اذیت بشوید، ولو هزینه زیاد بخواهد.

معاویة بن وهب می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم دیدم در سجده دارد گریه می کند و دعا می کند، گوش کردم دیدم دارد برای زوار قبر امام حسین علیه السلام دعا می کند، میگوید: خدا اگر پول دادند به آنها بر گردان، اگر سختی کشیدند، به آنها آسانی بده، اگر مریض شدند به آنها شفا بده و هر آن چه در این راه سختی و مریضی کشیدن، خدایا! بسر و آسانی به آنها بده. می گوید: آنقدر امام صادق علیه السلام برای زوار قبر امام حسین علیه السلام دعا کرد وقتی سر از سجده برداشت دیدم تمام محاسن امام خیس است. گفتم: برای زائرهای قبر اباعبدالله علیه السلام دعا می کردید؟

فرمود: معاویة بن وهب: «مَنْ يَدْعُو لِزَوَّارِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ آنهایی که در آسمان ها برای زوار قبر امام حسین علیه السلام دعا می کنند بیشتر از آنهایی هستند که در زمین دعا می کنند. فرمود: معاویة بن وهب «أما تحب؟! آیا دوست نداری از کسانی

باشی که با پیامبر مصاحفه می کنند؟ عرض کردم: چرا یابن رسول الله! فرمود: پس زیارت قبر جدم حسین علیه السلام برو! اگر زیارت قبر جدم حسین علیه السلام رفتی گویا زیارت خدا رفتی و با خدا صحبت کردی. (1)

در روایت دارد این آیه را امام رضا علیه السلام خواندند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (2) این آیه، آخرین آیه سوره قمر است. بعضی از مفسرین می گویند: سوره قمر با اضطراب آغاز شده و با آرامش تمام شده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْتَشَقَّ الْقَمَرُ؛» اول سوره قمر بحث قیامت و سختی های قیامت است اما پایانش با آرامش: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ؛» ملوک و مقتدر دو تا اوصاف خدا است. در بعضی از نقل ها دیدم اگر انسان بگوید: «مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» در کارها قدرت پیدا می کند. هر ذکری یک خاصیتی دارد. در روایات داریم، مثلاً: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (3) غم را از بین می برد. «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (4) ترس را از بین می برد. «أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (5) مکر و حيله را از بین می برد. در حدیثی داریم: امام رضا علیه السلام این آیه را خواندند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ؛» فرمودند یک مصداق این آیه زائران قبر اباعبدالله علیه السلام هستند. (6)

3. سجده کردن بر خاک کربلا

سومین چیزی که به وسیله آن می شود از امام حسین علیه السلام تجلیل و تکریم کرد سجده

ص: 214

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 411؛ مستدرک، ج 10، ص 230؛ بحار الانوار، ج 98، ص 8.

2- قمر، 55، 54

3- انبیاء، 87

4- آل عمران، 173

5- غافر، 44

6- «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَأَبِي مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدَّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (مستدرک، ج 10، ص 251؛ بحار الانوار، ج 98، ص 72، کامل الزیارات، ص 141).

کردن بر خاک کربلای اوست.

4. گریه کردن بر مصائب ابا عبدالله علیه السلام و مصائب او

چهارمین چیزی که به وسیله آن می شود از امام حسین علیه السلام تجلیل و تکریم کرد گریه بر ابا عبدالله علیه السلام است. اوایل محرم بود، ریان بن شیب می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رفتم، امام رضا علیه السلام فرمودند: پسر شیب محرم ماهی است که جاهلیت قبل از اسلام هم آن را محترم می شمردند و در آن ماه جنگ را متوقف می کردند اما پسر شیب در این ماه حرمت حسین ما را شکستند، در این ماه خاندانش را اسیر کردند، بعد فرمود: « يَا بَنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ فَانْهَ ذُبْحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ »؛ [\(1\)](#) پسر شیب! هر مصیبتی داشتید برای حسین ما گریه کنید. گاهی داغ جوان می بینید، گاهی داغ پدر، گاهی داغ مادر در هر مصیبتی برای حسین علیه السلام و مصائب او گریه کنید.

ص: 215

1- بحار الانوار ج 46 ص 285 عیون اخبار الرضا ج 1 ص 299 الامالی للصدوق ص 129.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شب دوم ماه محرم است. ایام سوگواری و عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. بحثی را که بنده برای امسال در نظر گرفتم و جرقه این بحث در خانه خدا در کعبه مکرمه زده شد شرح دعاهای زیارت عاشورا است که ان شاء الله نکات خوبی را بتوانیم از آن استفاده کنیم. حدود دوازده دعا در زیارت عاشورا است که زیاد هم می خوانیم ولی شاید تا حالا یک توضیحی کاملی راجع به آنها داده نشده است. یکی از افتخارات ما این زیارت هایی است که ما داریم؛ پر از مضامین عرفانی، توحیدی و اخلاقی است. زیارت امین الله سه چهار تا سلام بیشتر ندارد، همه اش دعا است: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ» (2). یکی از بزرگان که بر زیارت امین الله شرح نوشتند اسمش را سیمای مخبطین گذاشته اند؛ یعنی سیمای خاضعان، یعنی چهره متدینین در این زیارت معرفی شده است. دعای عرفه، دعای کمیل، زیارت جامعہ کبیره و ... یک دوره مضامین اعتقادی و اخلاقی است.

ص: 216

1- توبه، 119.

2- وسائل الشیعه، ج 14، ص 395؛ بحار الانوار، ج 97، ص 264؛ البلد الامین، ص 295.

اشاره ای به منابع زیارت عاشورا

من این جا بحث سند نمی خواهم کنم بلکه فقط عرض خواهم کرد که این زیارت ارزشمند عاشورا در دو تا از کهن ترین منابع ما آمده: 1- کامل الزیارات ابن قولویه که در قرن چهارم بوده است؛ ایشان در کاظمین کنار قبر امام کاظم علیه السلام دفن است. 2- مصباح المتعجل شیخ طوسی که هر دو کتاب تقریباً سابقه بیش از ده قرن دارد. اخیراً هم من یک استفتائی دیدم که عده ای از تهران خدمت حضرت آیت الله شبیری زنجانی راجع به زیارت عاشورا نوشتند، ایشان با دست خط خودشان نوشتند: علاوه بر مضامین عالی این زیارت و علاوه بر آن جنبه های نورانی که از این زیارت آشکار است سند زیارت عاشورا را هم من برای شما می نویسم. بعد شروع می کند آغاز سند را با دست خط خودش نوشتن. بحث من یک بحث اخلاقی و تربیتی است. می خواهم یک سلسله پیام ها و درس هایی را از این دعاها خدمت شما عزیزان بیان کنم. اولین دعایی که در زیارت عاشورا می کنیم این است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ پارک مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1) سه تا مطلب در این دعا آمده: 1- حسین جان! خدا به تو کرامت داد و مقامت را بالا برد، 2- «وَأَكْرَمَنِي بِكَ»؛ به خاطر توبه من مقام و کرامت داد. حالا که تو مقام داری و من هم به خاطر تو کرامت دارم، خدایا! از تو میخواهم که به من توفیق بدهی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جزو خون خواهان امام حسین علیه السلام باشم. کلمه اول: «أَكْرَمَ مَقَامَكَ» است. عزیزان! چه قدر خوب است انسان نزد خدا کرامت پیدا کند، مورد احترام باشد تا خدا او را بالا ببرد.

واژه مکرم در قرآن

در قرآن سه جا کلمه «مکرم» آمده است:

1. راجع به فرشته ها؛ قرآن می فرماید: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» (2) فرشته ها مکرم هستند.

ص: 217

1- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجل، ص 774.

2- انبیاء، 26.

کسی که مکرم است معنایش چیست؟ یعنی خدا به او اکرام کرده و عزت داده و خیر کثیر و قدرت به او داده، خدا بلندش کرده نمی گذارد زمین بخورد. خدا او را نگه داشته و حامی اوست. « وَ مَنْ يَهِنُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ »؛ (1) اگر کسی را خدا اکرام نکند، تمام عالم هم جمع بشوند نمی توانند بلندش کنند. اما خوشا به حال آن کسی که خدا به او اکرام کرده و بالایش برده است. یکی از آن گروهایی که قرآن می گوید: خدا آنها را بالا برده فرشته ها هستند.

2. راجع به حبیب نجار؛ وقتی که آن چند نفر آمدند برای خدا تبلیغ کنند مردم با آنها برخورد کردند، گفتند: شما دروغ می گوید و شوم هستید، آنها را مسخره کردند. حبیب نجار انسان متدینی بود، دوید گفت: اینها آدم های خوبی هستند به حرفشان گوش بدهید: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»؛ (2) گفت: با نماینده های حضرت عیسی برخورد نکنید و به حرفشان گوش دهید؛ چون حرفشان درست است. البته مردم گوش نکردند و حبیب نجار را کشتند. قرآن می فرماید: حبیب نجار از کسانی است که خدا او را بالا برد و اکرامش کرد: «قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (3) حبیب نجار از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد. قرآن می فرماید: «غَفَرَ لِي» اول گناهان حبیب نجار را بخشیدیم، «وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» که و بعد به او مقام دادیم. اول گذشته اش را پاک کردیم بعد بالایش بردیم.

3. راجع به کسانی که 9 صفت داشته باشند؛ سوره معارج را باز کنید خدا 9 تا صفت شمرده، می گوید: هر کسی این نه تا صفت را داشت: آنهایی که نماز می خوانند، به فقرا کمک می کنند، به عهدشان وفا می کنند، شهوت جنسی شان را حفظ می کنند و ... آخرش می فرماید: «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ» (4)؛ این انسان ها مکرم هستند. امام حسین علیه السلام «أَكْرَمَ

ص: 218

1- حج، 18

2- یس، 20

3- یس، 26، 27.

4- معارج، 35

مَقَامَكَ» است. در زیارت جامعه کبیره آمده: «الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمُعْصُمُونَ الْمُكْرَمُونَ»؛ (1) اهل بیت علیهم السلام هم جزو مکرمون هستند. یک مقدار بحث را پایین تر بیاوریم. میدانید در مقابل اکرام اهانت است: «مَنْ يُهِنِ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ» (2) چه کسی را خدا اکرام می کند؟ چه کنم خدا من را بالا برد؟ در جواب سؤالات فوق من پنج تا روایت برای شما می خوانم که هر پنج تا هم از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

اسباب اکرام توسط خداوند

1. حق گفتن

اشاره

اولین چیزی که باعث می شود خداوند انسان را اکرام کند گفتن حق است. امیر مؤمنان که فرمود: « إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَهُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ »؛ (3) هر کسی از حق دفاع کند خدا اکرامش می کند، مثلاً: کسی که با خانمش بحث کرد دید حق با خانمش است جرئت داشته باشد بگوید: خانم من اشتباه کردم حق با تو است. کسی که اگر فرزندش حرف حساب زد، بگوید: درست می گویی من سنم از تو بیشتر است ولی حق با تو است. کسی که اگر در یک مناظره علمی شرکت کرد دید واقعا محکوم شده و طرف حاکم است بپذیرد، بگوید: حق با تو است.

انکار حق

امام عسگری علیه السلام فرمود: یک عده جمع شدند به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: معجزات انبیای دیگر را به ما نشان بده: عصا را از دریا کن، آب از کوه بیرون بیاور، مثل حضرت عیسی غیب بگو، مریض شفا بده و ... ما ایمان می آوریم. امام عسگری علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله تک تک معجزات انبیا را به آنها نشان داد، آخری اش ابوجهل بود که آمد گفت: یا رسول الله! درباره من از علم غیب استفاده کن، بگو من یک ساعت پیش چه کار کردم؟ فرمود: یک

ص: 219

1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 97؛ بحار الانوار، ج 99، ص 127.

2- حج، 18.

3- غرر الحکم، ح 982.

ساعت پیش در خانه بودی، سیصد درهم پیش خانمت گذاشتی گفتی این خرج خانه، فلان غذا را هم درست کن من دارم میروم ببینم این مرد حرف حسابش چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله هم به ایشان و هم به دیگران معجزه نشان داد حرفها که تمام شد گفتند: «إِنكَ سَاحِرٌ»؛ تو جادوگر هستی. این را در واقع انکار حق می گویند. اگر کسی از حق دفاع کرد خدا اكرامش می کند. برادران، خواهران و جوانها! همین حادثه کربلا را ببینید. شخصی کتابی به نام چهره ها در کربلا نوشته است، یاران امام حسین علیه السلام را دسته بندی کرده به پیشگامان، زیانکاران، توبه پذیران و راه یافتگان. راه یافتگان؛ یعنی آنهایی که در کاروان امام حسین علیه السلام نبودند اما بعدا حسینی شدند. ده تا پانزده نفر را نام می برد. یکی از آنها یزید بن زیاد معروف به ابوالشعثاء است.

فهم و تشخیص یزید بن یزید

یزید بن زیاد جزو سپاه عمر سعد است که با حر بن یزید ریاحی به طرف امام حسین علیه السلام آمدند و راه را بر امام حسین بستند. یزید بن زیاد می گوید: یک روز پیش حر آمدم دیدم پیک ابن زیاد آمده به او گفتم: این پیک چیست؟ گفت: ابن زیاد نوشته بر حسین علیه السلام سخت بگیر، محاصره اش کن اگر تمرد کرد او را به قتل برسان. یک مرتبه یزید بن زیاد جا خورد گفت: حر! تو میدانی این ها چه کسی هستند؟! اینها فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، این ها مادرشان زهراى مرضیه علیها السلام است. تو میدانی ابن زیاد چه کسی است؟ ابن زیاد مصداق این آیه است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (1)»؛ یعنی بعضی از امام ها آدم را به جهنم می برند. (2) بارك الله به این فهم و تشخیص! ابوالشعثاء قبل از حر به امام حسین علیه السلام می پیوندد.

هر کسی از حق دفاع کرد خدا رنگ خودی به او می زند. خدا کرامت به او می دهد.

ص: 220

1- قصص، 41.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 380؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص 149.

ابوالشعثاء زمانی که خدمت اباعبدالله علیه السلام آمد، گفت: آقا جان صد تا تیر با خودم آوردم می ایستم یکی یکی اینها را به دفاع از شما به قلب دشمن می زنم. امام علیه السلام هم دعایش کرد: خدایا! تیرهایش خطا نرود و خودش را هم اهل بهشت قرار بده. روی زانوهایش می نشست تیراندازی می کرد. صد تا تیر انداخت. خودش خدمت امام حسین علیه السلام گفت: آقا پنج موردش نخورد ولی نود و پنج موردش به هدف خورد. (1) تا توانست سواره جنگید وقتی نتوانست پیاده شد، شمشیر دست گرفت در میدان جنگ فریاد می زد:

أَنَا زِيَادٌ وَأَبِي مَهَاصِرُ *** أَشْجَعُ مِنْ لَيْثِ الْعَرِينِ الْخَادِرِ

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ *** وَلَا بِنِ سَعْدٍ تَارِكٌ مُهَاجِرٌ (2)

خودش را معرفی می کرد فریاد می زد و از اباعبدالله علیه السلام دفاع می کرد. من طرفدار اباعبدالله علیه السلام هستم. من با عمر سعد متارکه کردم، من عمر سعد را کنار زدم و به امام حسین علیه السلام پیوستم. گفت و گفت خواند و خواند و بعد هم به درجه رفیع شهادت رسید. کربلا تشریف ببرید اسمش را بالا سر امام حسین علیه السلام نوشته اند. به آنجا می رسد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه مقدسه به او سلام می دهد: « إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَهُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ » (3) این است. می خواهی خدا تو را بالا ببرد؟ یک راهش این است که از حق دفاع کنی و در مقابل ظلم سکوت نکنی. از حق دفاع کردن هزینه دارد. امروز کسانی که در مقابل کشتار غزه ساکت هستند کسی کارشان ندارد و کشورشان آرام است، اما آن کسانی که دفاع می کنند تحریم می شوند، هزینه باید پردازند و برخورد با آنها می شود.

دفاع کردن ملکه سبا از حق

اگر کسی از حق دفاع کرد مکرم است. شخصی می گفت: مشورت با زنها جایز نیست. هر چه گفتند باید خلافتش عمل کرد. من گفتم: بلقیس یک زن است که ملکه سبا بود، تا

ص: 221

1- ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین، ص 427.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 320؛ الأمالی للصدوق، ص 238.

3- بحار الانوار، ج 98، ص 282؛ الإقبال، ص 576.

نامه سلمان به او رسید، مشاورانشان را جمع کرد، گفت: چه کنیم؟ گفتند: مبارزه می کنیم، ما قوت و قدرت داریم، سلیمانی باقی نمی گذاریم. اگر این زن می خواست به حرف آنها گوش بدهد بیچاره شده بود و کشور که از دست رفته بود هیچ، عده ای هم کشته می شدند. گفت: نه شما اشتباه می کنید من حضرت سلیمان را امتحان می کنم: « وَ اِنِّی مُرْسِلَةٌ اِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ » ؛ هدیه ای را برایشان می فرستیم، « فَنَاطِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ » (1)؛ صبر می کنیم بینیم پاسخ این هدیه را چه می دهد اگر گرفت و گفت بقیه اش را بفرست معلوم است باج گیر است، اما اگر برگرداند معلوم است برای خداست. هدیه را فرستادند، سلیمان هدیه را برگرداند، فرستاده ها آمدند، دیدند این زن بساطش را جمع کرد بلند شد خدمت سلیمان آمد و گفت: « ظَلَمْتُ نَفْسِی » (2)؛ من بد کردم.

به آن آقا گفتم اگر با مشورت زن مخالفت می شد این جا مردم بیچاره شده بودند. این زن نظر داد و جامعه اش را نجات داد. دختر شعیب نظر داد، پدرش، حضرت موسی را به استخدام در آورد و ... زن زهیر نظر داد و زهر را به کربلا کشاند. خواهر موسی نظر داد، مادر موسی را آوردند که موسی را بزرگ کند. من این سه تا چهار مثال را از قرآن و روایات برای او آوردم که یکی اش هم سوره نمل بود. قرآن کریم به خاطر دفاعی که بلقیس از سلیمان کرد، قرآن می فرماید: این شخص ایمان آورد و عاقبت به خیر شد. داریم شرح دعاهای زیارت عاشورا می گویم: « فَاسْأَلِ اللّٰهَ الَّذِیْ اَكْرَمَ مَقَامَکَ »؛ حسین جان! خدا به تو مقام داد. ما چه کنیم مثل فرشته ها مکرم شویم: « اَبْلَ عِبَادٍ مُّكْرَمُونَ » (3) مثل حبیب نجار مکرم شویم: « وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِیْنَ » (4)؛ مورد اول این بود که از حق دفاع کنیم.

2. مبارزه کردن با نفس

دومین چیزی که باعث می شود خداوند انسان را اکرام کند مبارزه کردن با نفس است.

ص: 222

1- نمل. 35.

2- نمل. 44.

3- انبیاء، 26

4- یس، 26

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: « مَنْ أَهَانَ نَفْسِهِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ »؛ (1) هر کسی با نفسش مبارزه کرد خدا او را بالا می برد. بعضی ها سؤال می کنند می گویند: چرا در قرآن بعضی جاها از انسان تعریف شده و بعضی جاها مذمت شده، مثلاً: یک جا می گوید: « إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا »؛ (2)؛ انسان ظالم و جاهل است. یک جا می گوید: « قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ »؛ (3) مرگ بر انسان چه قدر نمک شناس است. خدایا! انسان را خودت آفریدی چرا بر علیه او شعار می دهی؟ یک جا هم می فرماید: « لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ »؛ (4) انسان با کرامت، خلیفة الله است. آدمی به جایی می رسد که فرشتگان هم به پای او نمی رسند.

من در جواب می گویم: انسان دو بعد دارد: 1- فطرت، 2- طبیعت. به لحاظ فطرتش با کرامت است و به لحاظ طبیعتش ظلم و جهول است. شما یک غریزه داری خودت باشی و غریزه ات، ظلم هستی؛ چون غریزه به تو می گوید: گناه کن، معصیت کن، نگاه کن، شهوترانی کن. به لحاظ فطرت باشی: « وَفِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا »؛ (5) پاک هستی. فطرت و طبیعت دائماً با هم درگیر هستند: طبیعت می گوید بین، فطرت می گوید نبین، طبیعت می گوید خدا دو تا است فطرت می گوید یکی است، طبیعت می گوید: من را ارضاء کن پای این فیلم بنشین، پای این نوار بنشین، پای صحنه حرام بنشین، فطرت می گوید من را آلوده نکن، من پاک هستم. « كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ »؛ (6) خدا من را پاک آفرید خدشه به من نینداز و من را از بین نبر.

در اندرون من خسته ندانم کیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: هر کسی بر طبیعتش غلبه کرد خدا اکرامش می کند.

ص: 223

1- غررالحکم، ح 4825.

2- احزاب، 72.

3- عبس، 17.

4- اسراء، 70.

5- روم، 30.

6- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نَحْوَهُ وَيُنَصِّرَانِهِ» (بحار الانوار، ج 3، ص 281؛ تصحيح الاعتقاد، ص 61؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 114).

به ندای نفست گوش نده! تا می گوید نگاه کن چشمت را روی هم بگذار، خدا تو را بالا می برد و چشمت نورانیت پیدا می کنند. تا چشمت به صحنه حرام می افتد سرت را به طرف آسمان بگیر خدا هم تو را بالا می برد. تافحش می خواهد بر زبانت جاری شود، کنترل کن خدا به توقول طیب و حکمت می دهد. تا لقمه حرام در زندگی ات می خواهد بیاید دوری کن، خدا هم به تو بصیرت می دهد. این ها اکرام الهی است. حکمت، اکرام الهی است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (1) بصیرت، اکرام الهی است عزت، اکرامی الهی است، محبوبیت در جامعه اکرام الهی است. اکرام الهی این است: «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (2) خدا از تو دفاع می کند.

3. دوست داشتن خداوند

سومین چیزی که باعث می شود خداوند انسان را اکرام کند محبت خداست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ» (3)؛ زمانی خداوند بنده اش را اکرام می کند که به او محبت بورزد. اول ماه رجب یک دعایی دارد خیلی قشنگ است، می گوئیم: «أَغْرَسَ فِي قَلْبِي حُبَّ الْمَعْرُوفِ»؛ (4) خدایا! درخت محبت را در دلم بکار؛ یک کاری کن از مجلس امام حسین علیه السلام خوشم بیاید. یک وقت آدم مجلس امام حسین علیه السلام می آید ولی خوشش نمی آید، یک وقت نمی تواند بیاید کار دارد ولی افسوس میخورد، می گوید دیدی امشب شب دوم شد و نرفتم. این بسیار مهم است و لذا حدیث داریم بعضی ها مریض یا گرفتار می شوند خدا به فرشته ها می گوید: بروید در خانه ثواب جماعت را به او بدهید. می گویند: خدا این که نماز نرفته در رخت خوابش خوابیده و مریض است. خطاب می شود: بله اما دلش می خواست نماز را به جماعت بخواند. طرف در اروپا است اما تا تلویزیون شب میلاد حرم امام رضا علیه السلام را نشان می دهد، می گوید: خدایا! میشد من هم

ص: 224

1- لقمان، 12.

2- حج، 38

3- غررالحکم، ح 3964.

4- بحار الانوار، ج 95، ص 383؛ الاقبال، ص 638.

امشب کنار حرم امام رضا علیه السلام باشم. همین که گفت ثواب زیارت امام رضا علیه السلام نوشته می شود. اما دیگری حرم امام رضا علیه السلام آمده نه حال دعا دارد، نه حال زیارت دارد. طرف نتوانسته کربلا بیاید اما اشک می ریزد، می گوید: حسین جان! « يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا »

محبت الهی اگر در دل انسان آمد محبت گناه می رود. محبت الهی اگر آمد محبت دنیا می رود. محبت الهی اگر آمد، محبت پدر و مادر و اولاد محبت عرضی و جلبی می شود. محبت الهی اگر آمد انسان از فرزندش می گذرد. محبت الهی اگر آمد امام حسین علیه السلام از علی اصغرش هم می گذرد.

4. بدی را با خوبی جواب دادن

چهارمین چیزی که باعث می شود خداوند انسان را اکرام کند این است که انسان بدی دیگران را با خوبی جواب دهد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: « الْكَرِيمُ مِنْ جَازَى الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ »؛⁽¹⁾ یکی از صفات خدا این است بدی را با خوبی جواب می دهد. در دعا می خوانیم: « يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ ». ای خدایی که زشتی و بدی را می پوشانی و خوبی را بزرگ می کنی.

بنده عیب زیاد دارم، ولی شما الان عیب های من را که خبر ندارید شما خوبی های من را می بینید؛ این لطف خدا است که خوبی من را انتشار می دهد و بدی من را می پوشاند. یکی از صفات خدا ستار العیوب بودن است. یکی از صفات خدا این است که بدی را با خوبی جواب می دهد؛ اصلاً کرامت معنایش این است. عزیزان! چهارمین راهی که باعث می شود کرامت خدا شامل حال شما بشود این است که بدی را با خوبی جواب بدهید. امام حسین علیه السلام با حر بن یزید ریاحی چه کرد؟ اباعبدالله علیه السلام با زهیر بن قین چه کرد؟ امام حسین علیه السلام با ابوالحتوف چه کرد؟! ابوالحتوف در صفین جزو سپاه خوارج بوده که مرحوم مجلسی در بحار الانوار دارد و مرحوم سماوی هم در کتابش دارد. سعد و ابوالحتوف دو تا

ص: 225

برادر هستند که هر دوی آنها در سپاه خوارج بودند اما بعد از ظهر عاشورا بعضی از نقلها دارد توبه کردند و به سپاه اباعبدالله علیه السلام پیوستند. کسی که جزای بدی را با احسان و نیکی بدهد کرامت شامل حال او می شود.

5. وصل شدن به اهل بیت علیهم السلام

پنجمین چیزی که باعث می شود خداوند انسان را اکرام کند، « فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ »؛ (1) حسین جان! تو که « أَكْرَمَ مَقَامَكَ » هستی ما هم دامن تو را می گیریم. خدا در تربت قبر امام حسین علیه السلام شفا قرار داده است. همه انبیا و ائمه علیهم السلام مستجاب الدعوة هستند، اما امام هادی علیه السلام مریض می شود به یک عده ای پول می دهد، می گوید: بروید زیر قبه جدم حسین علیه السلام دعا کنید؛ چون اجابت زیر قبه جدم حسین است. هر روزی از عمرت بگذرد پایت حساب می شود اما فقط یک مورد داریم که جزو آمار عمر نیست و آن رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام است. این حدیث شاید معنای دیگری هم داشته باشد. خدا با امام حسین علیه السلام چه کرده؟ اجابت زیر قبه حرمش، ائمه علیهم السلام در نسلش، شفا در تربتش و ثواب زیارتش بی حد. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: « مَنْ زَارَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَانَمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ »؛ (3)، کسی که امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. خدا به تو این کرامت ها را داده، حالا ما چه کار کنیم؟ ما اگر صبح محرم بلند شویم زیر آسمان رو به قبله باستیم سه مرتبه بگوییم: « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ »، ما جزو این کرامت می شویم. شما اگر وصل به « أَكْرَمَ مَقَامَكَ » شدید « أَكْرَمَنِي بِكَ » می شوید.

ص: 226

1- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتهجد، ص 774.

2- (وسائل الشیعه، ج 14، ص 452؛ بحار الانوار، ج 36، ص 286؛ کفایة الاثر، ص 17)

3- «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ - غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ - كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَبَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَانَمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ » (وسائل الشیعه، ج 14، ص 469؛ مستدرک، ج 10، ص 292؛ بحار الانوار، ج 98، صفحه 93)

تو شب دوم محرم بیا در مجلس امام حسین علیه السلام بنشین برای اباعبدالله اشک بریز و یاد حسین بکن به واسطه کرامتی که خدا به او داده به تو هم کرامت می دهد. آن وقت از خدا بخواه توفیق خونخواهی اش را به تو بدهد: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَّنْصُورٍ» (1)؛ این اولین دعایی از زیارت عاشورا بود.

کرامتی از فاطمه زهرا سلام الله علیها

عزیزان من! اگر کسی وصل به اهل بیت علیهم السلام شد «اکرمنی بک» می شود. ام ایمن به طرف مکه می رفت در مسیر مکه دچار تشنگی و گرسنگی و فقدان راه شد. راه را گم کرد، داشت از تشنگی و گرسنگی هلاک می شد. ام ایمن چه کسی است؟ کنیز فاطمه زهرا علیها السلام است. رو به آسمان کرد گفت: خدایا من کنیز فاطمه علیها السلام هستم - «اکرمنی بک» را اینجا ببینید - خدا فاطمه علیها السلام که پیش تو خیلی مقام دارد؛ به خاطر وصلم به حضرت زهرا علیها السلام راضی نشو من در این بیابان تشنه بمیرم. یک مرتبه ظرف کنارش آمد، آب را نوشید. پس از آن تا هفت سال گرسنه و تشنه نشد. (2) بعضی ها نوشته اند: دیگر تا آخر عمرش تشنه نشد. این «اکرمنی بک» است. اگر کسی وصل شد خدا به او کرامت می دهد.

دعا کردن غلام امام سجاد علیه السلام

غلام امام سجاد علیه السلام در مکه دعا کرد: خدایا! قطعی شده باران نمی آید، سرش را به سجده گذاشت، گفت: خدایا! سر از سجده بر نمی دارم تا باران بیارد. عبدالله بن مبارک می گوید: یک وقت دیدم ابر در آسمان جمع شد و باران شروع به باریدن کرد. تعقیبش کردم دیدم به خانه امام سجاد علیه السلام رفت. فهمیدم به امام سجاد علیه السلام وصل است. «اکرمنی بک»؛ یعنی یک غلامی که وصل به امام سجاد علیه السلام شده دعا می کند باران می آید. ام ایمن که وصل به حضرت زهرا سلام الله علیها شده، دعا می کند آب برایش می آید و تا آخر عمر تشنه

ص: 227

1- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجب، ص 774.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 28؛ الخرائج، ج 2، ص 530.

کسانی که کربلا می روند گاهی من می گویم: حاجت های خیلی سنگینتان را کنار قبر اباعبدالله علیه السلام با او در میان بگذارید، مثلا: بگویید: خدا عاقبت به خیری، بهشت رفتن، همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت شدن، اما کارهای دیگر را از اصحاب او بخواهید: حبیب بن مظاهر، حر و کنار این ها از تک تک طبق آن ویژگی هایی که داشتند از این ها حاجت بخواهید، مثلا: حبیب! تو دعا کن محبت امام حسین علیه السلام در دل من بیشتر شود. حر! تو دعا کن خدا من را ببخشد! از این ها این کارها می آید، می دانید چرا؟ چون «اکرمی بک» هستند. هفتاد و چند نفر روز عاشورا آمدند وصل به «اکرم مقامک» شدند: «اکرمی بک» شدند، چون وصل به آن کسی شدند که خدا او را بالا برده و اینها هم بالا رفتند. «سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ»، «فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ»؛ (1) آن کسی که به تو وصل شود سعادت مند است.

ص: 228

1- فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (1)

مقدمه

بحث ما تحت عنوان شرح دعاهای زیارت عاشورا بود. حدود دوازده دعا در زیارت عاشورا است که این دعاها در سایر زیارت ها هم به یک شکلی تکرار شده و مضامین بلند و اخلاقی دارد. زیارت امین الله، جامعه کبیره و ... در واقع بر گرفته از پیام زیارت عاشورا است. ما بعد از آن که به اباعبدالله علیه السلام سلام می دهیم، بعد از آن که اظهار مودت و ارادت خدمت اباعبدالله می کنیم، بعد از آن که دوستی مان را ابراز به امام حسین علیه السلام میکنیم، می خواهیم با این وصل شدن به اباعبدالله علیه السلام چیزهایی را از خدا بخواهیم، به این خاطر است که این دعاها شروع می شود.

یک موردش را دیشب بیان کردم. امشب هم یک مورد دیگرش را بیان می کنم. این دعا که بیان می شود خوب است انسان در نمازش بخواند و همیشه ورد زبانش باشد؛ چون دعای بسیار مهمی است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ» (2) یعنی خدایا من از تو می خواهم وجیه شوم؛ وجیه از وجه می آید؛ یعنی صورت، یعنی آبرومند و با ارزش، با حیثیت و با مقام. خدایا! من از تو می خواهم من را وجیه کنی؛

ص: 229

1- مریم، 96

2- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتهجد، ص 774.

یعنی مورد احترام باشم، زن و فرزندم تحویل بگیرند، دوستانم تحویل بگیرند، در خیابان تحویل بگیرند و روز قیامت هم آنجا سرگردان نباشم. «...فَلَا تَقْصِدْ حَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ»؛ (1) روز قیامت هم دست من را بگیرند با یک احترامی به بهشت ببرند. وجیه باشم؛ یعنی در دنیا مورد اعتماد باشم، مورد اعتبار باشم، و در آخرت هم وجیه باشم. وجیه بودن در آخرت بسیار مهم است؛ چون آن جا کسی به آدم محل نمی گذارد.

قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»؛ (2) قیامت روزی است برادر از برادر فرار می کند، فرزند از والدینش فرار می کند. قیامت کسی نمی آید به شما بگوید من ثواب نمازهایم را به شما میدهم تا شما کارت راه بیافتد. من ثواب روزه هایم را به شما میدهم تا گیر نکنی؛ بنابراین می گوئیم: خدایا! ما را به واسطه امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت وجیه قرار بده. دو بار کلمه وجیه در قرآن آمده: یکی در سوره آل عمران و دیگری در سوره احزاب.

چرا به حضرت عیسی و موسی وجیه می گویند؟

کلمه وجیه یک بار راجع به حضرت عیسی به کار رفته و یک بار هم راجع به حضرت موسی، چرا؟ برای این که این دو پیامبر مورد هجوم بودند؛ حضرت عیسی وقتی به دنیا آمد گفتند: این از کجا آمده؟ مادرش از کجا این بچه را آورده، این که پدر نداشته؟ قرآن کریم می فرماید: «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»؛ ما یک کاری کردیم حضرت عیسی هم در دنیا وجیه شد و هم در آخرت وجیه می شود. به حضرت مریم خطاب شد، «الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ»؛ خدا به تو بشارت میدهد می خواهد فرزندتی به تو بدهد که دو تا اسم دارد: یکی مسیح و دیگری عیسی. این بچه ویژگی اش این است «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (3)؛ حالا چگونه حضرت عیسی وجیه شده؟ بعضی از مفسران می گویند: ایشان وقتی

ص: 230

1- بحار الانوار، ج 11، ص 96؛ الاقبال، ص 685.

2- عبس، 34-36.

3- آل عمران، 45.

به دنیا آمد یک فرشته ای آمد بالش را به حضرت عیسی مالید و مسحش کرد و علت این که به او مسیح می گویند همین است؛ چون مسیح از مسح می آید.

عده دیگری می گویند: خدا یک فرشته ای را فرستاد تمام چهره و هیكل عیسی را مسح کرد و لذا مسیح مسح تبرک شد، مسح روی سر مریض می کشید شفا می گرفت، مسح روی سر نابینا می کشید، شفا می گرفت، مسح روی مرده می کشید زنده می شد، با گل پرندۀ درست می کرد، فوت می کرد پرندۀ حرکت می کرد؛ البته وجوهی دیگری هم گفتند که من این یک وجه را اشاره می کنم.

عیسی به معنای یعیش؛ یعنی زنده که حضرت عیسی هنوز هم زنده است. یک جا در قرآن بیشتر کلمه «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» نداریم را و آن درباره حضرت عیسی است. عیسی وجیه در دنیا و آخرت بود می دانید یعنی چه؟ یعنی وقتی می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَدِ مِنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» همان دعایی است که درباره حضرت عیسی مستجاب شد و همان مقامی است که خدا به حضرت عیسی داده است. «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» شما از خدا با دم مسیحایی امام حسین علیه السلام می خواهید؛ یعنی خدایا! با دم مسیحایی حسین ما را هم مثل عیسی وجیه کن.

دومین جایی که در قرآن کلمه وجیه آمده راجع به حضرت موسی است. بنی اسرائیل خیلی موسی را اذیت می کردند. این قدر آزارش دادند که خدا به مسلمان ها می گوید: شما یک وقت مثل آنها نباشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى»، «فَبَرَأَهُ اللَّهُ»؛ خدا نگذاشت این اذیت ها به موسی برسد، موسی را نگه داشت؛ «وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»⁽¹⁾؛ ما که پیامبر مان را رها نمی کنیم، ما که اجازه ندادیم این اذیتها به او برسد. قوم بنی اسرائیل چه می کردند؟ هارون برادر حضرت موسی مرد، گفتند: موسی او را کشت. حضرت موسی از خدا خواست برادرش کمکش باشد، گفت: خدایا! «أَفْصَحُ مِيَّي»؛ این زبانش از من بهتر و فصیح تر است؛ البته قبلاً بین آنها یک درگیری شده بود. به خاطر آن قضیه بنی اسرائیل

ص: 231

شایعه کردند که حضرت موسی برادرش را کشت.

آبروریزی خیلی بدتر از آزارهای جسمی است. این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد. (1) این ها همه اش آزارهای جسمی نیست؛ چون انبیا قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر اذیت شدند. بعضی از انبیا را در میان درخت گذاشتند اره کردند قطعه قطعه کردند. خیلی از این ها همین آزارهای زبانی است. یک آدم این همه زحمت بکشد بعد به او مجنون، ساحر بگویند.

تهمت زدن به حضرت موسی

قارون به خانمی پول داد، گفت: به حضرت موسی تهمت بزن. حضرت موسی خیلی آدم باحیایی بود، حضرت موسی وقتی میخواست خودش را بشود در برکه های دور از شهر لباسش را در می آورد خودش را می شست که حتی بدنش را کسی نبینند. مردم می گفتند: این یک عیب هایی در بدنش است، یک لکه هایی در بدنش است می خواهد جلوی مردم لخت نشود و در آب و استخر نرود. دیگر حرف در می آورند، با حیا می رفت خودش را حفظ کند می گفتند بیماری دارد. برادرش از دنیا رفت گفتند او کشته است. به زن پول دادند، آن زن در جمع گفت دروغ می گویند به من پول دادند تهمت به او بزنم، وقتی خدا می خواهد این طور می شود: «بَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا»؛ خدا موسی را پاک نگه داشت، «وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (2) کلمه وجیه در قرآن دو جا به کار رفته است: یکی راجع به حضرت عیسی و دیگری راجع به وجود مقدس موسی بن عمران (علی نبینا و آله علیه السلام).

عزیزان! خیلی آبرو مهم است. حفظ شخصیت دیگران خیلی مهم است. ما آیه قرآن داریم: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشْبَعِ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (3) آنهایی که شخصیت مردم را خورد می کنند، آنهایی که دلشان می خواهد مردم را لکه دار بکنند،

ص: 232

1- بحار الانوار، ج 39، ص 55.

2- احزاب، 69

3- نور، 19

آبروی دیگران را بریزند، حرف برای دیگران در بیاورند، «عَذَابٌ أَلِيمٌ» در انتظار آنهاست. در قرآن گاهی «عَذَابٌ عَظِيمٌ» داریم؛ عذاب بزرگ، گاهی «عَذَابٌ مُّهِينٌ» داریم؛ عذاب خورد کننده، گاهی «عَذَابٌ أَلِيمٌ» داریم؛ عذاب دردناک. گناهت هر چه باشد عذابت مطابق با همان است اگر گناه بزرگ کردی، عذاب هم عظیم است، اگر گناه خورد کننده کردی عذاب مهین است، اگر دل کسی را به درد آوردی عذاب الیم است.

می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ»؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدند این آیه یعنی چه؟ فرمود: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ»؛ کسی که چیزی را دیده و گوش هایش شنیده، پیش دیگران نقل کند، مثلاً بگوید: ما با فلانی یک سفر رفتیم نماز صبح خواب ماند، ما با فلانی یک سفر رفتیم پای فیلم نشست، با فلانی یک جایی رفتیم شراب خورد. «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ مَا سَمِعَتْ أُذُنَاهُ كَانَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»⁽¹⁾؛ این شخص مصداق این آیه است. خیلی حواستان روی آبرو و حیثیت مردم جمع باشد.

دفاع کردن از آبروی دیگران

پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک کسی پشت سر یک کسی شروع کرد حرف زدن، یکی دیگر بلند شد جلوی او را گرفت، گفت: ساکت باش چرا این حرف ها را می زنی - بعضی ها یک موقع بی تفاوت می شوند خودش حرف نمی زند ولی حرف هم می زنند دفاع نمی کند. بلند شو بگو این طور نیست و دروغ است، من او را می شناسم. وظیفه شرعیات است - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به آن کسی که دفاع کرده بود کرد، فرمود: هر کسی از آبروی مومنی دفاع کند: «كَانَ لَهُ حِجَابٌ مِنَ النَّارِ»⁽²⁾؛ روز قیامت خدا یک حجابی بین او و آتش جهنم قرار می دهد. بَارِكُ اللهُ! تو که دفاع کردی الان یک قدم از جهنم دور شدی، یک حجاب بین

ص: 233

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 100.

2- « نَالَ رَجُلٌ مِنْ عَرَضٍ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فَرَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ » (وسائل الشيعة، ج 12، ص 293؛ مستدرک، ج 9، ص 132؛ بحار الانوار، ج 72، ص 253)

کمک کردن و راهکار ارائه کردن

شخصی خدمت امام حسین علیه السلام آمد، گفت: پانصد درهم مغروض هستم، تا آمد شروع به گفتن کند، امام حسین علیه السلام فرمود: بنویس! همین قدر که می گویی همه میشنوند صلاح نیست. نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم من پانصد درهم مغروض هستم، طلبکارم فشار آورده از شما تقاضا دارم واسطه بشوید این طلبکار من کوتاه بیاید یک مدتی تأخیر بیاندازد.

وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام تا نامه را گرفت به یک کسی فرمود: داخل منزل برو هزار درهم بیاور! این شخص پانصد درهم مغروض بود، تازه پول هم نمی خواست، می گفت: شما واسطه شوید طرف تأخیر بیاندازد. فرمود: این هزار دهم را بگیر، پانصد در همش را به بدهکاری ات بده و پانصد درهم دیگرش را برای اصلاح زندگی ات استفاده کن، اما یک نصیحتی به تو می کنم، اگر از این به بعد گرفتار شد، به سه گروه بیشتر رو نزن: «ذِي دَيْنٍ أَوْ مَرْوَةٍ أَوْ حَسَبٍ» یا متدین باشد، اگر کمکت هم نکند لا اقل می گوید: برایت دعا می کنم، «أَوْ مَرْوَةٍ»؛ یا جوان مرد باشد؛ ممکن است متدین نباشد ولی جوان مرد است دست در جیبش می کند یا کمکت می کند یا می گوید: پیش فلانی برو؛ بالاخره آبرویت را نمی ریزد؛ «أَوْ حَسَبٍ» (1)؛ یا اصالت خانوادگی داشته باشد؛ تازه به یک چیزی نرسیده باشد بخواهد آبروی تو را بریزد. چقدر زیبا هم کمکش کرد و هم راهکار به او داد.

مذمت کردن منع کنندگان خیر

واقعاً بعضی ها مانع خیر هستند. امیر مؤمنان علیه السلام یک کسی وضع مالی اش خراب بود رویش هم نمی شد بیاید بگوید- بعضی ها آبرو دار هستند. این که در قرآن آمده: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (2)؛ یک سائل داریم و یک محروم. سائل می آید می گوید بده

ص: 234

1- بحار الانوار، ج 75، ص 118؛ تحف العقول، ص 247

2- ذاریات، 19.

اما محروم نمی آید - علی علیه السلام پنج بسته خرما برای این شخص فرستاد، یک کسی آنجا بود گفت: یا امیر مؤمنان! یک بسته خرما هم برای او کافی است، چرا پنج بسته؟ حالا کمک را یک کسی دیگری دارد می کند، آن هم که دارد می گیرد یک کسی دیگر است؛ این آقانه کمک می کند نه دریافت کننده است، عرض کرد: یا امیر مؤمنان! یک بار خرما هم برای او کافی بود چرا پنج بسته؟! حضرت یک نگاهی کرد، فرمود: خدا امثال تو را در جامعه زیاد نکند. بعد فرمود: میدانی این بنده خدا این رویی که شب در خانه خدا، سجده می کند، صورتش را در مقابل خدا می ساید، اگر بخواهد بیاید به من بگوید باید همین صورت را در مقابل من به زمین بزند، من راضی نیستم آن رویی که در مقابل خدا می ساید در مقابل من علی بیاید عرضه کند. نه نامه نوشته، نه به کسی گفته، من خودم او را شناسایی کردم؛ نخواستم به آن جایی برسد که آبرویش در جامعه ریخته شود.

عزیزان! وجیه بودن و آبرومند بودن خیلی صفت مهمی است و این است که خدای نکرده کسی آبروی مردم را بریزد حیثیت مردم را لکه دار کرده است. اسلام این قدر تأکید بر اصالت و صحه دارد، می فرماید: تا می توانید کار مردم را حمل بر صحت کنید، تا می توانید نیمهء خالی لیوان را نبینید، تا راه دارد یک کاری را نگذارید به نقاط منفی بکشد.

برجسته کردن کار خیر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواست بر شخصی نماز میت بخواند، تا جنازه را روی زمین گذاشتند، مذمت ها شروع شد؛ به حدی که نگذاشتند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز بخواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رویش را بر گرداند، فرمود: هیچ کس نیست از این تعریف بکنند؟ همه از او دارید بد می گویند؛ یعنی این یک کار خیر در عالم نکرده است؟! یکی گفت: چرا یا رسول الله یک شب کنار من آمد، من نگهبانی می دادم خسته شده بودم گفت: برو استراحت کن من جای تو نگهبانی می دهم، یک چند ساعتی جای من شب نگهبانی داد. فرمود: همین کافی است، ایستاد و نماز میت را خواند.

در تاریخ جایی ندیدم که وقتی در خدمت امام حسین علیه السلام آمد، امام حسین علیه السلام گفته باشد تو راه را بر ما بستی، تو ما را محاصره کردی، ابدا به روی نیاورده است. این خیلی بد

است ما از یک کسی یک چیزی را بیست سال، سی سال، پنجاه سال، نگه می داریم که در یک موقعیتی او را خورد کنیم. وقتی برادرهای حضرت یوسف پیش یوسف آمدند، فرمود: «لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ»⁽¹⁾؛ من شما را بخشیدم؛ نفرمود، شما من را به چاه انداختید. شما شبهای جمعه وقتی دعای کمیل را شروع می کنید، می گوید: خدایا! حاجت هایمان را از تو می خواهیم تا به این جا می رسید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ»⁽²⁾؛ خدا آن گناهایی که آبروی آدم را می برد، ببخش! یک چیزهایی باعث می شود آدم خودش آبروی خودش را برد. تا حالا راجع به مردم گفتم اما راجع به خودمان.

در بحارالانوار، جلد 70 در حدیث داریم سه نفر بعد از امام حسین علیه السلام در زمان امام سجاد علیه السلام محکم پای دین ایستادند که از یاران ویژه امام سجاد علیه السلام هستند. روز قیامت هر امامی که محشور میشود چند یاور ویژه هم دارد. در روایت دارد مالک اشتر با امیر مؤمنان علیه السلام می آید. سلمان فارسی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آید. یونس بن عبدالرحمن با امام رضا علیه السلام می آید.

سه نفر در روز قیامت نور چشمی های امام سجاد علیه السلام هستند و با امام سجاد علیه السلام محشور می شوند: 1- ابوحمزه ثمالی، 2- یحیی بن طویل، 3- ابو خالد کابلی. ابو خالد کابلی از اول در خط امام سجاد علیه السلام نبوده - این که می گویم وضع فعلی افراد مهم است - اولش کیسانی بوده؛ یعنی معتقد به امامت محمد حنفیه بعد از امام حسین علیه السلام بوده است. اصلاً امامت امام سجاد علیه السلام را قبول نداشته، اما یکی دو جلسه با امام سجاد علیه السلام نشست و عوض شد. وجود مقدس سید الساجدین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی یکی ائمه علیهم السلام را تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش شمرد⁽³⁾. منظورم این جا است: اباخالد کابلی خدمت امام سجاد علیه السلام رسید، امام علیه السلام آثار گناه را برایش شمرد که چه گناهایی مانع اجابت دعا است، چه گناهایی مانع از این است که انسان به نعمت ها برسد، چه گناهایی عمر را کوتاه می کند، چه گناهایی عاقبت

ص: 236

1- یوسف، 92

2- الاقبال، ص 706؛ البلد الامین، ص 188؛ مصباح الکفعمی، ص 555.

3- بحار الانوار، ج 36، ص 386؛ اعلام الوری، ص 407؛ کمال الدین، ج 1، ص 319.

انسان را به شر می کند و ...

عوامل از بین رفتن آبرو

اشاره

یکی از آن روایات این است که الان می خوانم: گناهایی که آبروی آدم را می برد، امام سجاد علیه السلام فرمود: چند تا گناه آبروی آدم را در دنیا می برد.

1. خوردن شراب

اشاره

« وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ »؛ اولین گناهی که باعث می شود آبروی انسان برود خوردن شراب است ولو در خانه در بسته باشد، ولو هیچ کس هم نیست آبرویت را می برد.

عادت به شراب خواری مانع مسلمان شدن

شخصی مشرک بود، می خواست مسلمان شود، به او گفتند: اسلام زنا را حرام کرده، گفت: باشد زنا نمی کنم، گفتند: ربا را حرام کرده، گفت باشد دیگر را نمی گیرم، گفتند: بت پرستی را جایز نمی داند، گفت: از این بت ها چه دیدم که حالا باز پرستم، بت نمی پرستم، دروغ را ممنوع کرده است، گفت: نمی گویم، گفتند: شراب را حرام کرده است، گفت: این یکی سخت است؛ چون من به شراب عادت کردم؛ بر گشت و شراب خواری مانع مسلمان شدنش شد و کافر از دنیا رفت.

ام خالد معبد به خدمت امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: پزشک برایم شراب تجویز کرده بخورم؛ شما چه دستور می دهید؟ امام علیه السلام فرمود: خدا در حرام شفا قرار نداده است. (1) سید الساجدین علیه السلام فرمود: شراب آبروی انسان را می برد.

2. بازی کردن با آلات قمار

« وَ اللَّعِبُ بِالْقِمَارِ »؛ دومین گناهی که باعث می شود آبروی انسان برود بازی کردن با

ص: 237

آلات قمار است و لوروی برد و باخت هم نباشد. نفس آلوده کردن دست به آلات قمار که متأسفانه الان روز به روز پیشرفت دارد می کند، شیوه هایش را عوض می کنند، باعث می شود آبروی انسان در جامعه ریخته شود. دو تا گناهی بود که یزید هم مرتکب می شد، هم شراب خوار بود و هم قمارباز. وقتی سر مقدس اباعبدالله علیه السلام در مقابلش بود هم شراب می خورد و هم قمار بازی می کرد. عبدالله بن حنظله وقتی به شام آمد و بعد به مدینه برگشت، گفت: مردم چرا نشسته اید، حاکمی بر شما حکومت می کند که شراب می خورد، در تمام طها، وقت نماز من مواظب او بودم گاهی کلاً مست بود. ولید در حوض شراب میرفت و شراب می خورد. این ها حاکم های اسلامی بودند. متأسفانه الان کتاب نوشته شده که: امیر مؤمنان یزید! شرح حال یزید را بیان می کند. یزید مگر قابل دفاع است؟! همهء خلفای بنی امیه مگر قابل دفاع اند؟ صد و سی و دو سال این ها حکومت کردند با اسلام و مبانی دینی کاری کردند که امروز آثارش را می بینید. یکی از دلایل این که دست به قتل ائمه علیهم السلام زدند شراب خواری و قماربازی بود؛ چون معنویت سلب می شود و امام شناسی گرفته میشود.

3. خندیدن به دیگران

اشاره

« وَ تَعَاطَى مَا يُضَعِّجُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ »؛ سومین گناهی که باعث می شود آبروی انسان برود این است که آدم به دیگران بخندد، دیگران را مسخره کند و دست بیاندازد. شاد کردن خوب است، لطیفه گوئی در اسلام حرام شناخته نشده اما دست انداختن و مسخره کردن مورد مذمت قرار گرفته است: « لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ » (1).

مذمت کردن تمسخر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود که عربی سوار بر یک بچه شتر وارد شد - گاهی آدم می خواهد ماشینش را پارک کنند پایش را از روی کلاچ بر می دارد ماشین می پرد به دیوار

ص: 238

می خورد. بالاخره پیش می آید - حالا این بنده خدا سوار بر یک شتر چموش بود، شتر یک مرتبه بلندش کرد او را به زمین زد. آنهایی که آنجا بودند خندیدند و مسخره اش کردند! دوباره سوار شد ... شتر چموش این بنده خدا را سه بار انداخت.

آنهایی که دیدند خیلی خندیدند و مسخره اش کردند. مرد عرب هم عصبانی شد یک مرتبه این شمشیرش را کشید در گردن شتر فرو کرد و او را کشت و خودش هم در یک گوشه ای قرار گرفت و شتر هم در خون خودش می غلطید. اصحاب نگاه می کردند و می گفتند: حیف چرا شتر را کشتی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این دهان های شما پر از خون این شتر است؛ یعنی چه؟ یعنی شما عاملش شدید، اگر شما وقتی زمین خورد زیر بغل او را می گرفتید، شتر را می گرفتید یک گوشه ای می بردید، نمی خندیدید و مسخره اش نمی کردید این طور نمی شد. عزیزان من! تمسخر دیگران هم باعث می شود که آبروی انسان در جامعه برود.

4. نشستن با اهل شبهه

« وَ مَجَالِسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ »⁽¹⁾؛ چهارمین گناهی که باعث می شود آبروی انسان برود نشستن با اهل شبهه است. آقایان، خواهران امروز یک جلساتی تشکیل می شود، کتاب هایی نوشته می شود، شبکه هایی در اینترنت و ماهواره وجود دارد که رسماً در عقاید ما شبهه می کنند. اگر فرصت دارید شبهه را گوش بدهید و بعد بروید از اهلش پرسید، گوش بدهید والا نشست و برخاست در این جلسات و خواندن این کتاب ها باعث می شود در جامعه آبرویتان برود و عقاید دینی از شما سلب شود. من امسال در شیراز تبلیغ بودم، گفتند: جلسه ای تشکیل شده، شخصی می آید تحلیل مسائل دینی می کند. با یک زحمتی یکی از این جوان ها را خواستم دیدم به همه چیز بدین شده، به خدا، به پیامبر، به دین و از همه چیز برگشته است.

ص: 239

1- « وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شَرُّهُنَّ أَلْوَنُهَا وَ تَعَاظَى مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَ الْمِزَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مَجَالِسِ أَهْلِ الرَّيْبِ » (وسائل الشیعه، ج 16، ص 281؛ بحار الانوار، ج 70، ص 375؛ عدة الداعی، ص 212).

عزیزان از روحانیون دوری نکنید، از مسائل دینی دوری نکنید و از شبهه هم نترسید. هشام بن حکم امام صادق علیه السلام را قبول نداشت، خدمت امام صادق عه آمد و عوض شد. نشست و برخاست با آدم هایی که شبهه ایجاد می کنند، شبکه ها، اینترنت، ماهواره، سایتها و کتاب هایی که به روز دارند علیه عقاید شیعه کار می کنند، شبهاتی که وهابیت و دیگران دارند مطرح می کنند اگر کسی اینها را گرفت و دنبال تحلیلش نرفت آبرویش می رود و دینش را از دست می دهد.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»⁽¹⁾: یعنی خدایا! امام حسین علیه السلام نزد تو آبرو دارد حالا من را هم به آبروی حسین، آبرو بده. وسط این دعا «بالحسین» می گوئیم برای چه؟ یعنی خدا به واسطه اباعبدالله علیه السلام به من آبرو بده.

زیارت عاشورا عامل نجات

یکی از مراجع قم که الان در قید حیات است ایشان فرمود: برای بار سوم سکتہ کردم، همین طور که من را به طرف بیمارستان می بردند، در راه یک وقت گفتم اگر من از این سکتہ بیرون نیامدم و مردم گفتند آقا تمام است، چه می کنی؟ می گفت: یک مقدار در آمبولانس فکر کردم، گفتم: دانشگاه ساختم، کلی دانشجو گرفتیم و تعلیم دادیم. با خودم گفتم این که آثارش را دیدی بالاخره دانشگاه اعتبارش، حقوقش و مزایایش. مسئولیت قضایی داشتم سال ها در کشور کار و تلاش کردم، آن هم حقوقش را گرفتی. کتاب نوشتم درس خارج گفتم و چه کردم ... می گفت همین طور هر چه را که می آوردم می دیدم این ها آثارش را بردم نمی توانم بگویم این صد در صد می تواند منرا نجات بدهد. می گفت: یک مرتبه دست در جیبم کردم یکی زیارت عاشورا داشتم در آوردم، روی سینه ام گذاشتم، گفتم: یا ابا عبد الله! این را می توانم بگویم برای تو خواندم.

شیخ مرتضی حائری یزدی داماد مرحوم آیت الله العظمی حجت رحمة الله بود، می فرمود: وقتی ایشان جان می داد یک قدری تربت اباعبدالله علیه السلام در آب خورد کردند، آوردند ایشان

ص: 240

1- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجد، ص 774.

نوشید، گفت: « آخَرَ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا تُرَبِّةَ الحُسَّيْنِ »؛ به این می شود افتخار کرد بگوئیم با اباعبدالله ما روی هر چه دست بگذاریم ناقص است اما می توانیم بگوئیم: « اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَّيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ »؛ خدایا! من را به واسطه اباعبدالله علیه السلام وجیه در دنیا و آخرت قرار بده؛ همان طور که حر وجیه شد، همان طور که ابوالشعثاء وجیه شد و همان طور که عمر بن قرضه وجیه شد.

ص: 241

قال الله تبارک و تعالی: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث ما در رابطه با شرح دعاهای زیارت عاشورا بود که هر شب یکی از این دعاها را محور بحث قرار دادیم و با آیات، روایات و تاریخ سعی کردیم اینها را توضیح بدهیم که وقتی این زیارت را می خوانید یا می شنوید یک مقداری معنایش هم در ذهن شما تداعی کند. در زیارت عاشورا می خوانیم: «أَنْ يَجْعَلَ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (2)؛ از خدا می خواهیم ما را با اهل بیت علیهم السلام قرار بدهد. آدم چه طور با امام حسین علیه السلام همراه می شود؟

اسم را جستی مسمی را بجوی *** ماه در بالاست نی در آب جوی

همراهی به گفتن که نیست؛ چون بعضی ها خدمت ائمه علیهم السلام آمدند، گفتند: ما با شما هستیم، می فرمودند: نه شما با ما نیستید ادعا نکنید! اصلاً نفی می کردند؛ بنابراین «أَنْ يَجْعَلَ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» خیلی دعای کلیدی است.

عزیزان! ما غالباً سعی می کنیم در قضایا هم جنس، هم سنخ و هم طراز خودمان را پیدا کنیم، مثلاً: شما اگر در عروسی دعوت باشید از دری که داخل می روید یک نگاه به صندلی ها می کنید می بینید چه کسی هم تیپ شما است می روید کنارش مینشینید. کسانی

ص: 242

1- توبه، 119

2- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتهجد، ص 774

که می خواهند مکه بروند جلسه آخر آنها را جمع می کنند، می گویند: هم اتاق هایتان را انتخاب کنید؛ چون آقایان و خانم ها جدا هستند. چند نفر در یک اتاق باشند. یکی می گوید: من با این فرد سیگاری هم اتاق می شوم؛ چون هر دوی ما سیگاری هستیم. یکی می گوید: فلانی جوان است من هم جوان هستم. یکی می گوید: آن آقا پزشک است من هم پزشکی هستم زبان هم را بهتر می فهمیم. شما اگر در یک هواپیما سوار شوید، اگر اختیار با شما باشد و کارت پرواز نخواهد نگاه می کنید چه کسی هم تیپ شما است می روید کنارش می نشینید؛ چون معیت و سنخیت با او دارید.

این موارد موقت است در مسائل مهمتر مثال بزنیم، مثلاً: خریدن خانه؛ آدم یک خانه در یک آپارتمان می خواهد بخرد اول می رود سؤال می کند که همسایه هایش چه کسانی هستند، بالا چه کسی می نشیند پایین چه کسی می نشیند، کنارش چه کسی می نشیند، شلوغ نباشد و سر و صدا نباشد، چرا؟ چون آرام باشد. اگر بخواهد ازدواج کند این معیت دیگر در اتوبوس و هواپیما نیست، بلکه زیر یک سقف می خواهد یک عمر با فردی زندگی کند، مثلاً: من نمی توانم با یک زن بد خلق یا با یک مرد بد خلق بگویم دو ساعت پرواز است حالا تحمل می کنم، دو ساعت در اتوبوس است تحمل می کنم. دقت کنید هر چه که همراهی با یک چیزی بیشتر باشد آدم بیشتر تحقق و بررسی می کند. اصلاً قانون زندگی ما این است که می گردیم با چه کسی همراه بشویم، با چه کسی رفیق بشویم، با چه کسی نشست و برخاست کنیم. قرآن کریم هم روی این مسئله دست گذاشته است؛ شما کلمه «مع» را در قرآن نگاه کنید! با بعضی ها می گوید باشید با بعضی ها می گوید نباشید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)؛ با صادقین باشید. «فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِیْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (2) با ظالمین نباشید.

ص: 243

1- توبه، 119

2- انعام، 68

در دنیا راه دارد، انسان با چه کسانی همراه شود؛ چون هنوز حق انتخاب دارد، ولی قیامت که می شود قرآن کریم می فرماید: بعضی ها می گویند: «یا لَئِیْنِی اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا» (1)؛ کاش با پیامبر همراه شده بودیم. جلوی جهنم فرشته های عذاب به جهنمی ها می گویند: شما چرا جهنمی شدید؟ «مَا سَلَکْکُمْ فِی سَقَرٍ» (2)؛ چه باعث شد عمرتان را بدهید جهنم بخرید؟ آخر آدم عاقل سرمایه اش را می دهد آتش بخرد، آدم عاقل سرمایه زبانش را میدهد فشار قبر بخرد، آدم عاقل چشمش را با نگاه به صحنه حرام می دهد که روز قیامت کور وارد محشر بشود؟!

اگر کسی چنین باشد خیلی حماقت کرده است. چه چیزی باعث شد شما جهنمی شوید؟ بعضی ها می گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (3) نماز نمی خواندیم. بعضی ها می گویند: که ما به فقرا کمک نمی کردیم، خودگرا بودیم. بعضی ها می گویند: ما قیامت را جدی نگرفتیم «وَكُنَّا نُكَذِّبُ یَوْمَ الدِّینِ» (4)؛ گفتیم: این حرفها را عده ای درست کردند. قیامت چیست؟ بهشت و جهنم چه کسی رفته و دیده؟ بعضی ها می گویند: اطعام نکردیم. «كُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ الْخَائِضِینَ» (5)؛ بعضی ها می گویند: با رفیق بد نشستیم، مثلاً: با انسانهای شراب خوار، قمارباز، با آن کسانی که ما را پای فیلم بد کشاندند؛ با آن کسانی که ما را به مجلس کاوازه بردند؛ این معیت ما را بیچاره کرد.

دوری کردن از انسان های متکبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود سلمان یک طرفش، بلال هم طرف دیگرش و اباذر این طرف، مقداد هم آن طرف، اصحاب صغه هم بودند- اصحاب صغه نزدیک چهارصد نفر

ص: 244

1- فرقان، 27

2- مدثر، 42

3- مدثر، 43

4- مدثر، 46

5- مدثر، 45

بودند که فقیر بودند و خانه نداشتند. یک ایرانی جلوی مسجد بود به آن صفت می گویند، آنجا زندگی می کردند. هنوز هم در مسجد مدینه می روید یک جایی به عنوان مظهر صفت است که بعضی از محققین می گویند: جایش جلوتر بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این عده نشستند بود، یک شخصی مغرور وارد شد، گفت: یا رسول الله این ها چه کسانی هستند دور خود جمع کردی؟ یا رسول الله این ها را از دور خود دور کن بگذار ما که حسب، نصب و ثروت داریم پیش تو بنشینیم! آیه نازل شد: «اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (1) پیامبر با همین هایی که خداپرست هستند نشست و برخاست کن! پول ندارند ولی خدا دارند، ظاهر ندارند، حسب و نصب معروفی ندارند اما «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» برای خدا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سجده کرد، گفت: خدایا! شکر - خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم این انتخاب را داشت ولی چون خدا به او دستور داد سجده کرد - خدایا شکر که کار مرا تأیید کردی. (2)

اگر کلمه مع را در قرآن پیگیری کنید سی تا چهل مرتبه آمده که با چه کسی باشیم، با چه کسی بمیریم: «تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (3) با نیکان بمیرید. «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (4)؛ با پیامبرها و شهدا و صدیقین و صالحین باشید. عزیزان! ببینید با چه کسی دوست می شوید، ببینید عمرتان را با چه کسی می گذرانید و ببینید سر چه سفرهای می نشینید!

عنوان بصری نود و چهار سالش بود، محاسن سفید و قد هم خمیده بود، در خانه امام صادق علیه السلام را زد. امام صادق فرمود: چه کار داری؟ گفت: آقا نود و چهار سال اشتباه رفتم! امام صادق علیه السلام فرمود: حالا بعد از یک عمر! گفت: حالا فهمیدم اشتباه کردم. کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد دو رکعت نماز خواند، گفت: خدا به حق این پیامبر دل امام صادق علیه السلام

ص: 245

1- کهف، 28

2- تفسیر نمونه، ج 12، ص 414

3- آل عمران، 193

4- نساء 69

را نسبت به من مهربان کن! دعایش به اجابت رسید و شاگرد امام صادق علیه السلام شد. آخر انسان امام صادق علیه السلام را رها می کند در خانه دیگران برود، امام صادق علیه السلام را رها می کند در خانه افرادی را بزند که این ها خودشان بعضی شاگرد امام صادق علیه السلام بودند! این نهایت کم لطفی است. بعد از نود و چهار سال اشتباه رفتن در خانه امام صادق علیه السلام آمد که این خیلی مهم است.

چه طور می شود که همراه امام حسین علیه السلام شد؟! به لفظ و کلام نیست، بلکه شرایطی دارد. آقایان و خواهران! این شهادتی که اسمشان در این مسجد روی تابلو خورده، یک اسم هایی در آن است شاید تا حالا نشنیده باشید؛ چون هر چه از اصحاب امام حسین علیه السلام بحث می شود، کسانی هستند که معروف اند، ولی من بنا دارم بعضی از اصحاب که شاید تا حالا اسمی برده نشده اسم ببرم.

قاسط و کرش

دو تا برادر به نام قاسط و کرش از پسران زهیر تغلبی هستند نه زهیر معروف. این دو برادر در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام در صفین(1) و نهروان و جمل جنگیدند و عاشق اهل بیت علیهم السلام هستند. به طرف کربلا راه افتادند و شب عاشورا به کربلا رسیدند. چه موقع؟ موقعی که امام حسین علیه السلام دارد خطبه میخواند و اصحاب هم دورش جمع هستند. مشهور است که رفتند خدمت آقا سلام کردند، امام سؤال کرد: شما چه کسانی هستید؟ عرض کردند: یابن رسول الله! ما پسران زهیر تبلی هستیم، ما با پدرت علی علیه السلام بودیم، با برادرت امام حسن علیه السلام بودیم و حالا می خواهیم با شما باشیم. صبح عاشورا خدمت اباعبدالله علیه السلام آمدند و در حمله نخست دشمن شهید شدند.(2)

هفها بن مهند راسبی بصری

یکی دیگر از اینها که کمتر یاد می شود هفها بن مهند راسبی بصری است. خیلی

ص: 246

1- ذخیره الدارین، ص 393.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 122.

قصه اش عجیب است. مرحوم مامقانی رحمه الله در تنقیح المقال می نویسد: «کان شَجَاعاً فَارِساً بَصْرِيًّا»؛ از افراد شجاع بصره بوده و از کسانی بوده که اسب سوار می شده و اهل مبارزه بوده است. پیرو امیر مؤمنان علیه السلام بود. زمانی که خودش را به کربلا رساند امام حسین علیه السلام شهید شده بود. مامقانی می گوید: وقتی به صحنه کربلا رسید، دید عجب اوضاعی است: جنازه ها روی زمین، خیمه ها نیمه سوخته و ... سؤال کرد امام حسین علیه السلام کجاست؟ گفتند: امام حسین علیه السلام و اصحابش کشته شدند. شمشیرش را گرفت مثل شیر غرنده به سپاه عمر سعد حمله کرد. آن چنان از این ها می کشت که انسجامشان به هم ریخته بود؛ چون مشغول غنیمت جمع کردن بودند. مثل این که جنگ دوباره از یک جبهه آغاز شده است. در تاریخ دارد: این ها را میزد از مقابل او می گریختند. یک وقت عمر سعد دید جنگ تمام شده، حسین علیه السلام شهید شده، سرها بالای نیزه رفته و خیمه های سوخته، اما یکی جنگ را شروع کرده است. عمر بن سعد فریاد زد: حمله کنید و او را محاصره اش کنید! حمله کردند و او را به شهادت رساندند. (1)

این مهند راسبی بصری عصر عاشورا «مع الحسین» شد. قاسط و کرش شب عاشورا «مع الحسین» شدند. عزیزان! این مهم است که انسان طوری زندگی کند ببیند با چه کسی است؟ جوانها! با هر کسی دوست نشوید، خانه هر کسی نروید، با هر کسی رفت و آمد نکنید. شما این روزنامه ها را نگاه کنید. این خانه هایی که می گیرند، این جنایت هایی که میشود و ... بسیاری از این ها روی رفاقت ها است. بعضی با یک نگاه، با یک تلفن و با یک برخورد رفاقت می کنند که باعث به هم پاشیدن کانون زندگی زناشویی می شود. من در یکی از این کشورهای اروپایی ماه رمضان برای تبلیغ رفته بودم، مهمترین مشکل و معضلشان از هم پاشیدن خانواده ها بود. وقتی وارد زندگی شان میشدم، متوجه میشدم خانم با یکی دوست شده، آقا با یکی دوست شده و این دوستی های ناروا و رفت و آمدهای ناپسند باعث شده زندگی آنها از هم بپاشد.

ص: 247

جوانی در سوئد ماه رمضان پیش من آمد، گریه می کرد و گفت: خودم اینجا آمدم خانمم نمی توانست بیاید گفتند باید یک کسی که این جا اقامت دارد او را بیاورد. یکی از دوستانم در ایران گفت: من خانمت را می برم ولی شرطش این است که خانمت را به صورت سوری زن من شود! گفتم: باشد، دادگاه رفتم زنم را طلاق دادم، زن این آقا شد، اسمش در شناسنامه اش وارد شد. حالا که بلیط گرفته استانبول آمده دو سه روز با هم بودند و از آنجا به سوئد آمدند حالا نه خانمم او را رها می کند و نه او خانمم را، سه تا بچه ام را رها کرده است. به این شکل خانمم از دستم رفت. در مسجد شب نوزدهم ماه رمضان اشک می ریخت می گفت: چه اشتباهی کردم که جبران پذیر نیست!

جوان ها! از مکتب امام حسین علیه السلام راه دوست یابی یاد بگیرید، از مکتب امام حسین علیه السلام راه معیت و همراهی را یاد بگیرید. معیت هم به زبان نیست.

سفارش رسیدگی به فقرا

محمد بن عجلان خدمت امام صادق علیه السلام رسید، گفت: یابن رسول الله! از یک جایی می آیم شیعیان و علاقه مندان شما آنجا هستند. آنهایی که برای شما می میرند. امام صادق علیه السلام فرمود: « كَيْفَ مُوَاصَلَةَ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ »؛ این های که می گویی شیعه ما هستند ثروت مندانشان به فقیرانشان می رسند؟ گفت: نه یابن رسول الله! امام صادق علیه السلام فرمود: « فَكَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ »⁽¹⁾؛ چطور فکر می کنند شیعه ما هستند؟ شیعه بودن به ادعا نیست، بلکه به عمل است.

یک کسی پیش یکی از مراجع تقلید آمده بود، کاری داشت، ایشان در قم خدمت آقا رسید، گفت: آقا من از مقلدین شما هستم. ایشان نگاهی به صورتش کرد، گفت: من کار به کارهای دیگر ندارم ولی قیافه ات خلاف فتوای من است؛ ریشت را از ته تراشیدی، پیش من آمدی می گویی من مقلد شما هستم؟! من فتوایم حرمت است.

ص: 248

شخصی عرض کرد: یا روح الله! چه دوستی انتخاب کنیم؟ با چه کسی بنشینیم؟ با چه کسی رفت و آمد داشته باشیم؟ فرمود: کسی که سه تا ویژگی دارد: 1. «مَنْ يُذَكِّرُ اللَّهَ تَعَالَى رُؤْيِيَّتَهُ»؛ کسی که وقتی او را می بینی به یاد خدا بیافتی. آدم بعضی از قیافه ها را می بیند یاد جهنم می افتد، بعضی خانه ها و بعضی از رفتارها را می بیند یاد جهنم می افتد.

2- «وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكَ مَنْطِقًا»؛ وقتی حرف می زند علمت زیاد شود. بعضی ها وقتی حرف می زنند گناه آدم زیاد می شود. دو تا فحش آدم یاد می گیرد، دو تا جک بد آدم یاد می گیرد، دو تا غیبت میشوند؛ باید از این موارد دوری کرد.

ابوالعلائی معری دیدن شیخ انصاری رفت و برگشت، گفتند: شیخ چطور بود؟ گفت: «لَوْ جِئْتَهُ لَرَأَيْتَ النَّاسَ فِي رَجُلٍ. وَالدَّهْرَ فِي دَارٍ»؛ اگر پیش شیخ انصاری بروی همهء عالم را در یک نفر می بینی. شیخ انصاری در گوشه ای نشسته ولی جهان است. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند، می گفتند: یا بن رسول الله! وقتی پیش شما می آییم دیگر از دنیا خوشمان نمی آید، دیگر از گناه بدمان می آید. وقتی مشهد زیارت می روی تا در حرم هستی حال خوشی داری، اصلاً دلت نمی خواهد دروغ بگویی، اگر کسی به تو دروغ بگوید ناراحت میشوی، این حال را اگر همیشه آدم داشته باشد خیلی خوب است. فرمود: دوست خوب کسی است وقتی که حرف می زند بر علم تو افزوده شود؛ البته این رفیقا کم هستند.

3. وقتی عملش را می بینی یاد قیامت بیافتی. (1) جوان ها! این معیار دوست انتخاب کردن است. حالا صد در صد نشد پنجاه درصدش، چهل درصدش هر چه قدر که می شود. دوست شما کسی نباشد وقتی نگاهش می کنی یاد آتش بیافتی، وقتی حرف می زند غیبت و فحش یاد بگیری، وقت دستت را می گیرد پای شراب و قمار بنشانند. خدا میداند حیف است سرمایه عمرت به گناه آلوده شود.

چون که عمرت برد دیو فاضحه *** بی نمک باشد اعوذ و فاتحه

ص: 249

1- «سَأَلُوا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رُوحَ اللَّهِ مَعَ مَنْ نُجَابِسُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيِيَّتَهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرْعَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (مصباح الشريعة، ص 20).

حق همی گوید چه آوردی مرا *** اندر این عمری که من دادم تو را

امیر مؤمنان علیه السلام امام و حجت خدا است. وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. علی علیه السلام گریه می کرد، صدا می زد «أَيْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيَّهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ»؛ (1) برادرهایم کجا هستید، دوستانم کجا هستید؟! یک وقت شما می گویی: «این الحسین؟!؛ من کجا و امام حسین کجا؟ یک وقت امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «این عمار؟! عمار کجاست؟

«ذُو الشَّهَادَتَيْنِ»؛ منظور خذیمه است. اگر کسی را بخواهند حدبزنند دو تا شاهد می خواهد، پیامبر که فرمود: اگر خذیمه یک شهادت بدهی جای دو نفر قبول است. تنها کسی است که در اسلام این مدال را گرفته است. هر سه اینها از دنیا رفته بودند اما امیر مؤمنان علیه السلام تأسف می خورد، صدا می زند: «أَيْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيَّهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ». می خواهم بگویم اگر در زیارت عاشورا می گویی «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ» چه کسی معکم می شود؟ چه کسی با علی می شود؟ چه کسی با فاطمه علیها السلام می شود؟ چه کسی با حسین علیه السلام می شود؟

صفات شیعیان

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود: آنهایی با ما اهل بیت علیهم السلام هستند که این صفات را داشته باشند.

1. هزینه کردن در راه ولایت

«إِنَّمَا شَرِيعةٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا»؛ اولین صفت شیعیان این است که در راه ولایت هزینه می کنند. پول دارد پول می دهد، فکر دارد فکر می گذارد، قلم دارد قلم می زند، توان دارد توان می گذارد، استعداد دارد مطالعه می کند که از امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقابل هجمه ها دفاع کند. علامه امینی رحمه الله احساس کرد حادثه غدیر که یک حادثه ای است هزاران نفر در آن حضور داشتند دارد فراموش می شود تصمیم گرفت کتابی بنویسد، حادثه غدیر را از منابع اهل سنت ثابت کند. سی سال وقت گذاشت، شب و روز شناخت

ص: 250

ده هزار تا کتاب را دید، هندوستان رفت، دمشق رفت، حلب رفت و ... تا این کتاب را نوشت. جوان عزیز! او سی سال نوشت شما سی شب وقت بگذار یک کتاب را بخوان؛ کتاب های پاسخ به شبهات وهابیت و کتاب های راجع به زندگی نامه اهل بیت علیهم السلام.

لا اقل ضریب مطالعه ات بالا برود. از تو بر می آید مجلس بگیر، از تو بر می آید هزینه بده، از تو بر می آید کتاب بنویس، از تو بر می آید به مجلس اهل بیت علیهم السلام کمک و خدمت کن. فرمود: ولایت و هزینه دارد. هزینه اش را بخواهی پردازی باید بذل کنی. یک وقت لازم میشود رشید حجری دست و پایش را بدهد، میثم تمار جانش را بدهد، ابن سکیت زبانش را بدهد، زهرای مرضیه علیها السلام جانش را بدهد.

اول کسی که در راه ولایت بذل کرد زهرای مرضیه علیها السلام بود. مگر فاطمه علیها السلام نمی توانست در خانه بنشیند؟ مگر نمی توانست از خانه بیرون نیاید؟ چرا شب در خانه مهاجر و انصار رفت؟ چرا خطبه خواند؟ چرا گریه کرد؟ چرا تحریم کرد؟

چرا سکوت نکرد و فریاد زد؟ چیزی بود که از حضرت زهرا علیها السلام می آمد. علامه امینی رحمه الله عمرش را داد کتاب نوشت اما من برای ولایت اهل بیت علیهم السلام چه کردم؟ یک کتاب خواندم که اگر یکی جلوی من را گرفت گفت چرا در نماز این طور می ایستی جوابش را بدهم؟ چرا سجده می کنی جوابش را بدهم؟ چرا می گویی غدیر جوابش را بدهم؟ چرا می گویی دوازده امام جوابش را بدهم؟

2. دوست داشتن شیعیان

« الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا »؛ دومین صفت شیعیان دوست داشتن یکدیگر است در بهشت یک جایی خیلی عالی است که برای «متحابون» است. متحابون؛ یعنی کسانی که در دنیا به خاطر خدا با هم دوست بودند نه به خاطر پول، نه به خاطر مادیات، نه به خاطر قیافه، نه به خاطر سفره، نه به خاطر رودر بایستی

3. زنده کردن امر اهل بیت علیهم السلام

« الْمُتَزَاوِرُونَ لِأَحْيَاءِ أُمَّرِنَا »؛ سومین صفت شیعیان این است که دور هم می نشینند

حرف های ما را بشنوند، شب وقت می گذارند در مسجد امام حسین علیه السلام می نشیند قال الصادق و قال الباقر بشنوند. این شیعیان ماست که از شب اول محرم وقت گذاشته اند، در مجلس ما اهل بیت علیهم السلام نشسته اند. به دیدن هم برای احیای امر ما می روند. چطور اهل بیت علیهم السلام را می شود زنده کرد؟ با شنیدن حدیثها، کلمات و تاریخ آنها و عمل کردن به دستوراتشان « أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ »، « مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا » می خواهید در دنیا با اهل بیت علیهم السلام باشید در راه ولایت آنها بذل کنید، با هم رفیق باشید و دور هم بنشینید کلمات اهل بیت علیهم السلام را برای هم نقل کنید.

4. اهل خیانت نبودن

« بَرَكَةٌ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا سِلْمٌ مِنْ خَالَطُوا »⁽¹⁾؛ چهارمین صفت شیعیان این است که برکت هستند، شرشان به کسی نمی رسد، با هر کسی رفت و آمد کنند سلیم هستند، خیانت به زن کسی، به فرزند کسی نمی کنند.

ص: 252

1- « قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنََّّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَبَادِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدِينَا الْمُتَرَاوِرُونَ لِأَحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِذَا رَضُوا لَمْ يَسْرِقُوا بَرَكَةٌ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا » (بحار الانوار، ج 75، ص 180؛ تحف العقول، ص 300؛ الخصال، ج 2، ص 397).

قال الله تبارک و تعالی: «عذابی أصیب به من أشاء و رحمتي وسعت کل شیء»⁽¹⁾

مقدمه

بحث ما این شب ها در دعاهای زیارت عاشورا بود؛ این زیارت پربرکت و ارزشمند در فرازهایی که در آن نقل شده دعاهای قابل توجهی آمده است. یکی دیگر از آن دعاها این است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٍ وَرَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ»⁽²⁾؛ خدایا! من را در این مقامی که دارم، چه مقامی داریم؟ عزادار امام حسین علیه السلام هستیم. در مجلس اباعبدالله علیه السلام نشستیم. کربلا می رویم زائر حسین علیه السلام هستیم. همین حالا خیلی ها خیلی جاها و در مکان های دیگری هستند. در میان این همه دین توفیق اسلام داریم. در میان این همه مذهب توفیق تشیع داریم. در میان این همه شیعیان توفیق داریم در مجلس امام حسین علیه السلام شب جمعه اول ماه محرم نشستیم. توفیق داریم زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم. توفیق دارم اشک بر اباعبدالله علیه السلام می ریزیم؛ این خودش مقامی است.

یک وقت آدم یک درخواستی می خواهد جایگاهش را ندارد، مثلاً: یک کسی مدرک ندارد می کند نماینده مجلس شود می گویند آقا شما جایگاهش را ندارید؛ چون مدرک می خواهد. یک کسی می گوید: من می خواهم به آموزش و پرورش بروم تدریس کنم به

ص: 253

1- اعراف، 156

2- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجد، ص 774.

من حکم تدریس در دبیرستان بدهید! می گویند: لیسانس می خواهد. می خواهم دانشگاه بروم استادیار بشوم! می گویند: دکترا می خواهد. می خواهم در حوزه مدرس شوم، می گویند: باید تحصیلات حوزوی داشته باشی. هر درخواستی یک جایگاهی می خواهد که اگر کسی جایگاه را ندارد و آن مدرک را ندارد می گویند: دانشگاه نمیشود درس بدهی، آموزش و پرورش نمی شود درس بدهی، مجلس نمی شود بروی.

ما می گوئیم: خدایا! جایگاه ما جایگاه خوبی است، جایگاه عزادار و زائر امام حسین علیه السلام است، حالا که این جایگاه و مدرکش را داریم، سه چیز بهما بده: « مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٍ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ »: 1- درود؛ صلوات الهی به معنای درود است. « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ »⁽¹⁾؛ قرآن می فرماید: خدا و فرشته ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند که اگر خدا درود بفرستد با فرشته ها و ما چه فرقی می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: « الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ رَحْمَةٌ »؛ خدا وقتی برای شما درود می فرستد؛ یعنی عنایت و توجه می کند. یک وقت یک شخصیت بزرگی سلام به شما می رساند؛ یعنی هوای تو را دارم، به یادت هستم و مواظبت هستم. این سلام الهی به معنای عنایت الهی است. امام صادق علیه السلام فرمود: « الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ »؛ ملائکه وقتی درود می فرستند؛ یعنی خدایا! این را پاکش کن. در معرض پاکی قرار بده. در واقع ملائکه با درودشان دارند می گویند شما پاک هستی. وقتی ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند؛ یعنی اقرار به پاکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کنند. ما درود می فرستیم یعنی چه؟ فرمود: « وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ »؛ ما بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستیم یعنی خدایا! درجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بالا ببرد. خدایا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از این مقامی که دارد عالی ترش کن. ما در این فراز زیارت عاشورا می گوئیم: خدایا! به من «صلوات» عطا کن؛ یعنی توجه کن. « وَرَحْمَةٌ »؛ یعنی رحم کن، « وَمَغْفِرَةٌ » عطا

ص: 254

کن؛ یعنی ببخش. ببخش، رحمت و درود الهی بسیار ارزشمند است.(1)

رحمت گسترده خداوند

عزیزان من! یکی از چیزهای بسیار مهمی که باید روی آن دقت شود برخورداری از رحمت الهی است. رحمت خدا خیلی گسترده است. در همین دعای کمیل امشب می خوانید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ رحمت تو همه چیز را می گیرد.

یک وقت یک کسی دعا می کرد می گفت: خدا من را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ببخش، بقیه هم جهنم رفتند ما دو تا نجات پیدا کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این فرد را دید، فرمود: «لَقَدْ تَحَجَّرَتْ وَاسِعًا»؛ توجه قدر بخیل هستی، یک چیز گسترده ای را می خواهی کمش کنی، یک چیز فراوانی را می خواهی کم کنی(2). خدا خودش در قرآن می گوید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»(3) دعای کمیل هم از آیه قرآن گرفته شده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ رحمت خداوند گسترده است، اما عذاب برای همه چیز نیست. خودش می فرماید: «عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ»(4)؛ عذابم بعضی ها را می گیرد اما رحمتم فراگیر است. «مَنْ أَشَاءُ» یعنی چه؟ یعنی هر کسی را دلم بخواهد، شاید خیلی ها را بخشیدم. می گویند: این قدر خدا روز قیامت می بخشد که شیطان هم طمع می کند می آید در صف

ص: 255

1- «سَأَلْتُ أَبَاعِبِدِ اللَّهِ (عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةً وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيهًا وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءً وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - فَإِنَّهُ يَعْنِي التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ - قَالَ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ نَصَلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ قَالَ تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ بِهَذِهِ الصَّلَوَاتِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَاللَّهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» (وسائل الشيعة، ج 7، ص 196؛ بحار الانوار، ج 91، ص 55؛ معاني الاخبار، ص 367).

2- المجازات النبويه، ص 359

3- اعراف، 156

4- همان

این هایی که دارند می بخشند می ایستند می گوید: شاید من را هم را ببخشد. « حَتَّى يَطْمَعُ إِبْلِيسَ فِي رَحْمَتِهِ » (1)؛ شیطان هم طمع می کند البته شیطان بخشیده نمی شود. این قدر دایره رحمت گسترده است.

این که می گویند وقتی حاجت داری به سجده برو، هفت مرتبه بگو: « يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ »، بعد از هفت مرتبه خداوند می فرماید: « أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ سَلْ حَاجَتَكَ » (2)؛ آن کسی که هفت بار صدایش زدی من هستم چه می خواهی بگو؟ این است که در نقل داریم: اگر کسی که بد اخلاق است روزی صد مرتبه بگوید: «یا رحیم، خوش اخلاق می شود. وقتی یک چیزی را تکرار کردی خودت رحیم میشوی. در نقل داریم: اگر کسی روزی صد مرتبه بگوید: «یا رحمن»، حافظه اش قوی می شود و فراموشکاری اش کم می شود. این ها آثار ذکر است.

تناسب اول سوره ها با آخر سوره ها

سوره مؤمنون 118 آیه است. بعضی از علمای ما معتقدند بین اول سوره ها با آخر سوره ها تناسب است، مثلاً: اول سوره بقره می خوانیم: « ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » (3) این « يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » که یعنی چه؟ می گویند: این را آخر سوره توضیح می دهد: « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » (4) به آن « آمَنَ الرَّسُولُ » تفسیر بالغیب است. غیب رسولان، ملائکه و فرشته ها هستند. حتی کتاب هم به نام تناسب آیات و سور نوشتند.

ص: 256

1- « قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعُ إِبْلِيسَ فِي رَحْمَتِهِ » (بحار الانوار، ج 7، ص 287؛ الأمالی للصدوق، ص 205)

2- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا أَحْتَبَ بِهِ الْحَاجَةُ يَسْتَجِدُّ مِنْ غَيْرِ صَلَاةٍ وَلَا رُكُوعٍ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ قَالَ مَا قَالَهَا أَحَدٌ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى هَا أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ سَلْ حَاجَتَكَ » (وسائل الشیعه، ج 7، ص 88؛ بحار الانوار، ج 90، ص 234؛ محاسبة النفس، ص 35).

3- بقره، 3.

4- بقره، 285.

سوره مومنون می گوئیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَدَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»⁽¹⁾؛ مؤمن اگر در نمازش خاشع باشد، امانت دار باشد، حق مالش را درست ادا کند و ... می گوئیم: «قَدْ أَفْلَحَ»؛ این آدم رستگار است. مفسرین می گویند: خدا آخر سوره مومنون یک جمله ای گفته که یک مقدار امید به آدم بدهد. می گوید: «قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»⁽²⁾؛ مفسرین می گویند بین آخر سوره مومنون «خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» با آن اول که آمده «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تناسب است. تناسب این است اگر نتوانستی، «قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»؛ بگو خدا من نماز با خشوع نتوانستم بخوانم ولی «اغْفِرْ وَارْحَمْ» تو این نماز را قبول کن، نماز من اشکال دارد رحم تو که سر جایش است.

عزیزان! رحمت الهی خیلی گسترده است. امام سجاده علیه السلام فرمود: تا سه چیز هست مؤمن هلاک نمیشود: «لا يهلك مؤمن بين ثلاث خصال»؛ آن سه تا چیست؟ 1- «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ یکی توحید که همه ما معتقد هستیم، 2- «وَشَفَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شفیع است، 3- «وَسِعَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ»⁽³⁾، وسعت رحمت خداوند. فرمود مومن به این سه تا چیز امید داشته باشد هلاک نمی شود. خدا بسیار مهربان است. شما در سوره حمد می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». هم رحمن و هم رحیم را گفتی، چرا دوباره تکرار می کنی، می گوئی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ حضرت آیت الله اشتهاودی رحمه الله ایشان از علمای قم بود، می فرمود: «رَبُّ الْعَالَمِينَ» را وسط دو تا «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» گذاشته؛ یعنی تربیت با رحمت است، یعنی حمد من با رحمت است؛ یعنی تمام لطف و عنایت من با رحمت است.

اگر یک چیزی هر چه قدر هم فراوان باشد اگر شما سراغش نروی از آن استفاده نمی کنی، مثلاً: الان این جا روضه است اگر یک کسی نباید استفاده می کند؟ نه، چون نیامد.

ص: 257

1- مومنون، 2

2- مومنون، 118

3- بحار الانوار، ج 75، ص 160؛ اعلام الدین، ص 299؛ کشف الغمه، ج 2، ص 108.

الان دریایی پر از آب است و موج می زند، یکی این جا بیاید کنار دریا نرود پایش خیس می شود؟ نه، دریا آب زیاد دارد اما کنارش نرفته است.

ده ها مرکز علمی در یک شهری است، با وجود این مراکز علمی می شود یکی بی سواد باشد؟ بله، یکی ممکن است همسایه دانشگاه تهران باشد ولی بی سواد باشد؛ چون پایش را در دانشگاه نگذاشته است. نزدیک بودن به یک مرکز مهم نیست، بلکه بهره مندی از یک جریان مهم است.

شرایط برخورداری از رحمت خداوند

اشاره

سؤال: چه کنیم از رحمت خدا بهره مند شویم؟

1. رحم کردن به اهل زمین

اشاره

اولین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان شود رحم کردن به اهل زمین است. پیامبر فرمود: « اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ »⁽¹⁾؛ شما به مردم رحم کن تا خدا به تو رحم کند. شما که به پایین تر از خودت، به زیر دست خودت، به همکار خودت، به خانواده خودت، به همسر خودت رحم نمی کنید چه طور توقع دارید خدا به شما رحم کند؟

« اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ » ؛ یعنی به حیوانات، به درختان، به خانواده ات، به بچه ها، به همسایه ات، به خودت رحم کن. شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، عرض کرد: یا رسول الله چه کنم خدا من را ببخشد؟ فرمود: « اَرْحَمِ نَفْسِكَ »؛ به خودت رحم کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین علیهما السلام را بوسید اقرع بن حابس گفت: یا رسول الله! من ده فرزند دارم تا حالا یکی از آنها را نبوسیده ام - این فکر می کرد حالا خیلی حرف قشنگی می زند -

ص: 258

1- « قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ ». (مستدرک، ج 12، ص 385 عوالي اللالی، ج 1، ص 361).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک نگاهی کرد فرمود: « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ »⁽¹⁾ کسی که رحم نمی کند مورد رحم قرار نمی گیرد. تو فکر کردی رحم به بچه ات نمی کنی، بچه ات را نبوسیده ای، یک افتخار و هنر است؟ به بچه ات رحم کن و فرزندت را ببوس. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی سه مرتبه امام حسن و امام حسین علیهما السلام را مشاهده می کردند، هر سه مرتبه آنها را می بوسید و دست روی سرشان می کشید.

رحم کردن یکی از عوامل به نبوت رسیدن حضرت موسی

خدا به حضرت موسی فرمود: می دانی چرا تو را پیامبر قرار دادم؟! عرض کرد: نه. خطاب آمد زمانی که چوپان بودی، گوسفندت فرار کرد، این قدر در کوه ها دوید تا خسته شد، گوسفند را گرفتی، وقتی او را گرفتی - هر چه قدر که آدم صبور باشد عصبانی می شود - نشستی یک دستی به سر او کشیدی، گفתי حیوان هم خودت را خسته کردی و هم من را خسته کردی، چه کسی به تو گفت فرار کنی؟ موسی همان جا برای تو نبوت را نوشتیم؛ چون دیدیم تو آدم رحیم و صبوری هستی. متأسفانه بعضی ها به خانواده یشان بی رحمی می کنند صبح تا شب بیرون است در خانه هم که می آید بداخلاقی می کنند، بعضی ها حق اولادشان را نادیده می گیرند، بعضی ها به خودشان هم رحم نمی کنند! حواس ما باید خیلی جمع باشد.

سه دستور بسیار مهم

قرآن می فرماید: « إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِ الْعَظِيمِ »⁽²⁾؛ یعنی چه؟ یعنی پیامبر تو اخلاقت ویژه است. من برایم جای سؤال بود که خدا این آیه را چه زمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کار کرده که خدا به او « إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِ الْعَظِيمِ » فرموده است؟! یک روز

ص: 259

1- « وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقْبَلُ (الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ) عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَقَالَ فَقَالَ لَا أَقْرَعُ بِنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشْرَةً مِنْ الْوَلَدِ مَا قَبَلْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ ». (وسائل الشيعة، ج 21، ص 85 بحار الانوار، ج 43، ص 295: المناقب ج 4، ص 25).

2- قلم، 4

به یک روایتی برخورد کردم، دیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی خداوند سه تا دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر هم عمل کرد، خدا فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِ الْعَظِيمِ» آن سه تا دستور چیست؟ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (1)؛ جوانها! اگر اخلاق عظیم می خواهید، اگر خلق نبوی می خواهید، اگر می خواهید با رسول الله هم خلق شوید این آیه را در خانه هایتان بنویسید هر روز ببینید!

«خُذِ الْعَفْوَ» این هایی که کنار شماست، یا خطاکار یا نادان هستند و بعضی ها هم نمی کشند؛ به قول امروزی ها تعطیل است بیش از این دیگر دریافت ندارد. فرمود: اگر خطا کار است: «خُذِ الْعَفْوَ» او را ببخش، اگر نا آگاه است: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» به او بگو، مثلاً: خانم این دفعه این کار را کردی دیگر نکن، پسر این خطا را کردی دیگر نکن. «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (2)؛ اگر نمی کشد سر به سر او نگذار. زکات عقل این است که سر به سر این هایی که عقلشان کمتر است، این هایی که کششان کمتر است نگذاری. در حدیث داریم: زکات عقل تحمل جاهل است. می خواهی رحمت خدا شاملت شود رحم داشته باش، در کاسبی ات انصاف داشته باش، در برخورد با زن و فرزندت، با شریکت، با خودت، با جامعه ات، رحم داشته باش. عبدالله جعفر شوهر زینب کبری علیها السلام است، می گوید: وقتی پدرم جعفر بن ابی طالب شهید شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمد، من را روی زانو نشاند یک دستی روی سرم کشید.

عبدالله بن جعفر پیر مرد شده بود، می گوید: من هرگز این دست محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی

ص: 260

1- «عَنْ أَبِي عَبَّادٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَقَالَ - خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ قَالَ لَمَّا كَانَ لَكَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَ فَرَضَ اللَّهُ الْفَرَائِضَ فَلَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَجَعَلَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَهْمًا فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَ كَانَ وَاللَّهِ يُعْطِي الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ فِيَجُو اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ» (التهذيب، ج 9، ص 397؛ بحار الانوار، ج 17، ص 7؛ بصائر الدرجات، ص 378).

2- اعراف، 199

سرم را فراموش نمی‌کنم. عبدالله جعفر بچه بود داشت گل بازی می‌کرد، چیزهایی درست می‌کرد می‌فروخت، با پولش می‌رفت خوراکی تهیه می‌کرد. از اول شرم تجارت و اقتصادی داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عبدالله چه می‌کنی؟ گفت: یا رسول الله! با این گل‌ها چیزهایی درست می‌کنم به بچه‌ها می‌فروشم پولش را می‌روم خرما می‌خرم. فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُ فِي صَفَقَةِ يَمِينِهِ»؛ ان شاء الله خدا به کاسبی ات برکت دهد(1). حالا ممکن است ما صدمه از کنار یک بچه رد شویم یک بار سؤال هم نکنیم چه کار می‌کنی؟ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اول شخصیت جهان اسلام، آمده کنار گل بازی عبدالله بن جعفر نشسته، سؤال می‌کند چه می‌کنی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا به کاسبی ات برکت دهد. می‌گویند: عبدالله بن جعفر تا آخر عمرش دیگر ورشکست نشد. سر شریک شدن با عبدالله بن جعفر دعوا بود. خیلی‌ها می‌گفتند تو نظر کرده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستی، اگر با تو شریک شویم گناه هم بخیریم ضرر نمی‌کنیم. دختر عمار یاسر می‌گوید: وقتی پدرم شهید شد. امیر مؤمنان علیه السلام خانه‌ء ما آمد، من را روی زانویش نشاند یک دست تلافی به من کشید، می‌گوید: من دیگر یادم نرفت این در ذهنم ماند و مرید علی علیه السلام شد.

به زن و فرزندان رحم کنید، با خانواده یاران مهربان باشید، سخت‌گیرید، محیط خانه را سرد نکنید، خواهرها! همه چیز در ثروت نیست با مردها یاران مهربان باشید، تندی نکنید و باعث آرامش باشید. «عاشِرُ وَهْنٌ بِالْمَعْرُوفِ» (2) با نیکی با هم صحبت کنید، همدیگر را نکوید، پیش بچه‌ها با هم نزاع نکنید، حرف‌های ناپسند به هم نگوئید، تو پدر او را نگو، او مادر تو را نگوید؛ چون پدر او پدر تو است، مادر تو مادر او است. مرده‌های هم را از قبر بیرون نکشید و فحش و ناسزا نگوئید، کاری به فامیل هم نداشته باشید، زندگی‌هایتان را بگذارید گرم باشد و کانونها خانواده ماندگار باشد. عزیز من! به خانواده ات رحم کن، به خودت رحم کن، به کاسب رحم کن، به شاگرد رحم کن، تا رحمت خداوند شامل حالت

ص: 261

1- مستدرک، ج 16، ص 389؛ بحار الانوار، ج 18، ص 17؛ المناقب، ج 18، ص 84

2- نساء، 19

2. نماز خواندن

اشاره

دومین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان شود نماز خواندن است. علی علیه السلام فرمود: « الصَّلَاةُ تَنْزِلُ الرَّحْمَةَ » (1)؛ کسی که نماز می تواند رحمت خدا بر سرش فرو می ریزد. عزیزان! به نماز اهمیت بدهید. نماز سه جور است: رضوان، عفو و غفران. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز اول وقت رضوان است، نماز وسط وقت عفو است و نماز آخر وقت غفران است. (2) همه اش هم در وقت است و خارج از وقت هم نیست. یک استاد اخلاق در قم داشتیم می فرمود: این که امام فرموده نماز اول وقت رضوان است، نماز وسط وقت عفو است و نماز آخر وقت غفران است، معنایش این است: نماز اول وقت صد در صد ثوابش را می آوری، یک جایزه هم می گیری، این رضوان است. نماز وسط وقت فقط ثوابش را می بری و نماز آخر وقت یک کاستی دارد در واقع از آن ثواب خودش هم یک درصدی پایین می آید؛ بنابراین آخر وقت غفران می شود.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه طور انسان گرسنه، وقتی غذا می بیند میل دارد، چه طور تشنه به آب میل دارد؟! فرمود: من این طوری به نماز میل دارم با یک فرق و فرقی این است گرسنه وقتی غذا خورد سیر می شود، تشنه وقتی آب نوشید سیراب می شود ولی فرمود: « أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ » (3)؛ من از نماز سیر نمیشوم، من از نماز هیچ موقع خسته نمی شوم. نماز را اهمیت بدهید.

ص: 262

1- غررالحکم، ح 3341.

2- « قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يَأْمَنُ أَحَدُكُمْ الْحَدِيثَ فِي تَرْكِ الصَّلَاةِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُهَا وَهُوَ فَارِغٌ » (مستدرک، ج 3، ص 100 بحار الانوار، ج 79، ص 349).

3- « قَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحُبَّهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَإِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَالظَّمَانُ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوَى وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ » (مستدرک، ج 3، ص 41؛ بحار الانوار، ج 74، ص 79؛ اعلام الدين، ص 191).

عزیزانی که صبح های جمعه می گویند: « اَيْنَ بَعَيْتَ اللّٰهَ » می دانید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند چیز در دستور کارش است: « الَّذِينَ اِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ »؛ وقتی مهدی فاطمه بیاید، بر جامعه مسلط شود، خودش و یارانش چهار چیز محور اولویتشان است: « الَّذِينَ اِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ »؛ اولی آن نماز است «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»؛ دومی اش زکات است، « وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ »(1)؛ و چهارم و پنجم آن امر به معروف و نهی از منکر است. مهدی زهرا اگر بیاید قرآن می فرماید: این اساس نامهء حکومتش است.

نماز را اهمیت بدهید، نماز باعث رشد و تعالی است، باعث رحمت استخسته نشوید. تمام این کرامتها، مقامات و فضائلی که به اولیای خدا داده شده در نماز است. چه زمانی به حضرت زکریا گفتند: یحیی را به تو می دهیم؟ « وَ هُوَ قَائِمٌ يُّصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ »(2) در محراب، نماز می خواند گفتند: به او یحیی را می دهیم. چه زمانی به مریم گفتند: عیسی را به تو می دهیم؟ وقتی در مسجد داشت نماز می خواند. چه زمانی آیه ولایت نازل شد؟ وقتی امیر مؤمنان علیه السلام در رکوع نماز بود. « اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »(3) در نماز مدال ولایت آمد. در نماز به عیسی بن مریم بشارت مریم داده شد. در نماز بشارت یحیی به زکریا داده شد.

یک مقدار با اسرار نماز آشنا بشوید. آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) یک کتابی به نام اسرار نماز نوشته من خواهش می کنم: یک دور کامل و دقیق این کتاب را بخوانید؛ آن وقت وقتی سجده می روی سر از سجده بر می داری می فهمی یعنی چه. وقتی سجده می روی؛ یعنی خدایا من از این خاک بودم، وقتی سر بر می داری یعنی خدایا از این خاک من را خلق کردی، دوباره سجده می روی؛ یعنی خدا دوباره می میرم خاک میشوم، دوباره

ص: 263

1- حج، 21.

2- آل عمران، 39.

3- مائده، 55.

سر از سجده بر می داری؛ یعنی خدا قیامت دوباره از این قبر بیرون می آیم. الله اکبر در دوتا سجده رفتن و سر برداشتن تمام آفرینش از اول خلقت تا قیامت در آن گذاشته شده است! ببین در یک سجده چقدر سر است! همه اش را هم ایشان روایت آورده.

3. صلح دادن بین مردم

سومین عاملی که باعث می شود رحمت خداوند شامل حال انسان شود اصلاح بین الناس است. قرآن کریم می فرماید: «فَأَصْدِلُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) مردم اصلاحات ایجاد کنید تا رحمت خدا شامل حال شما می شود. اگر کسی با کسی قهر است صلحش بدهید، اگر کسی با کسی رابطه اش خراب است اصلاحش کنید، نگذارید مردم با هم بد شوند. آنهایی که سعی می کنند مردم را با هم رفیق کنند، مردم را به هم نریزند، باعث کینه نشوند رحمت خداوند شامل حال آنها می شود.

ص: 264

قال الله تبارك و تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ » (1)

مقدمه

بحث ما دعاهای زیارت عاشورا بود. یکی از کلیدی ترین دعاهای زیارت عاشورا که این دعا را اگر انسان هر روز و هر ساعت بخواند ارزش دارد و این دعا خواست همه است همهء خوبی ها، کرامت ها و ارزش ها در همین یک خط دعا جمع است، این است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (2)؛ خدایا! زندگی ما را زندگی پیامبر و آلش و مرگ ما را هم مرگ پیامبر و آل او قرار بده؛ چون مایک زندگی و مرگ که بیشتر نداریم. همه چیز در همین دو تا کلمه «حیات» و «ممات» است. ما مدتی در این دنیا زندگی می کنیم و بعد هم می میریم و دغدغه تمام انسان برای این دو مورد است.

این که عرض می کنم: کلیدی ترین دعای زیارت عاشورا است و مهمترین دعایی است که آدم شب و روز در قنوت نمازش بخواند؛ چون صدها جلسه باید نشست که فهمید حیات و ممات پیامبر و آل او چیست؛ اگر زندگی ما زندگی پیامبر و آل او بشود ما سعادت مند در هر دو دنیا می شویم.

ص: 265

1- انفال، 24

2- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتهجد، ص 274.

ما در قرآن در زندگی داریم: قسم اول زندگی، زندگی حیوانی است؛ همین که می خورند و می آشامند. قرآن می فرماید: خداوند به همه این زندگی را داده: «هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (1)؛ به گیاهان هم حیات داده: «وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (2)؛ همه دارند در این دنیا زندگی می کنند. زندگی حیوانی؛ یعنی رسیدگی به جسم؛ یعنی بخوریم، بیاشامیم، ورزش کنیم زندگی مان را خوب اداره کنیم؛ اگر تمام هم و غم ما این موارد باشد زندگی ما حیوانی می شود. قرآن می گوید: این اصلاً زندگی نیست، «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (3) این اسمش مرگ است، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»؛ بعضی ها مثل حیوانات هستند؛ حیوانات پوشش و حیا ندارند، الان بعضی از انسان ها به این جا رسیدند که پوشش را کنار بگذارند، تازه رسیدند به این مرزی که حیوانات دارند.

حیوانات حلال و حرام سرشان نمی شود؛ شما وقتی جلوی حیوان کاه و یونجه می ریزید نمی گوید حلال است یا حرام، از کجا آوردی؟ بعضی از انسانها الان به این مرز رسیدند که حلال و حرام را رعایت نمی کنند. حیوانات انصاف ندارند، مثلاً: یک گرگ به یک گله می زند، یک گوسفند برای او کافی است اما پنجاه تا گوسفند را می کشد و می رود. به فکر همدیگر نیستند، مثلاً: گرگ بگوید یک رانش را بردارم برای گرگ همسایه ام بیاورم او هم گرسنه است. دو تا گربه یک وقت می بینید سر یک جوجه همدیگر را می کشند، نصفش را تو بخور نصفش را هم دیگری دعوا ندارد، این کار را نمی کنند. نه دگر گرایی دارند، نه حیا دارند، نه پوشش دارند، نه انصاف دارند و نه تعقل دارند. اگر یک آدمی به این مرز رسید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» که می شود. الان بعضی ها به این مرز رسیده اند که پوشش را کنار بگذارند، حجاب را کنار بگذارند، با شراب خوردن عقل را کنار بگذارند و ... آن وضعیتی که شما در بعضیها جاها مشاهده می کنید. تازه، بعضی کارها را حیوان نمی کند

ص: 266

1- یونس، 56

2- روم، 19

3- نمل، 80

انسان انجام می دهد این دیگر بدتر است: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (1) این همان است که علی علیه السلام فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ»؛ چهره، چهره انسان است، «وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» (2)؛ اما درون، درون حیوانی است.

هلاکت خانمها در دو چیز

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هَلَاكُ نِسَاءِ أُمَّتِي فِي الْأَحْمَرَيْنِ الذَّهَبِ وَ الْثِيَابِ الرَّقَاقِ»؛ دو چیز زنان امت من را هلاک می کند: 1- لباس نازکی که اصلاً بود و نبودش یکی است. لباس زیبا برای زن زیبا است چند رقم لباس برای خانمت بخر که در خانه برای شما بپوشد. بهترین چادر و مانتو را برای خانمت بخر، در خانه هم بهترین و مدترین لباس ها را برای شما بپوشد. لباسی که بدن نما و نازک است کالعدم است. 2- تجمل گرایی؛ زن سرویس طلا داشته باشد در عروسی دستش کند عیب ندارد. تجمل گرایی؛ یعنی چشم و هم چشمی، مدگرایی، مسابقه در خرید زیور آلات.

هلاکت آقایان در دو چیز

«وَ هَلَاكُ رِجَالِ أُمَّتِي فِي تَرْكِ الْعِلْمِ وَ جَمْعِ الْمَالِ» (3)، مردهای امت من هم در دو چیز هلاک می شوند: 1- نادانی؛ نمی داند این با وضعی که خانمش را در خیابان آورده دارند مردها او را می درند، چشم هایشان را به او دوخته اند، استمتاع می کنند، شهوترانی می کنند، اما این انسان جاهل فکر می کند دارد با مد روز جلو می رود، فکر می کند دارد با تمدن جلو می رود. نمی داند این شراب عقلش را می زداید و زندگی اش را از بین می برد، شراب می خورد نمی داند این ولنگاری و بی بند و باری و بی توجهی به دین، عاقبتش را به خطر می اندازد و ... 2- جمع کردن مال؛ مال را روی هم جمع می کند و حلال و حرامش را اهمیت نمیدهد؛ این زندگی نیست.

ص: 267

1- اعراف، 179

2- نهج البلاغه، خطبه 87

3- ارشاد القلوب، ج 1، ص 183؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 3.

قسم دوم زندگی که حیات و ممات اهل بیت علیهم السلام است، قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1) یک زندگی به نام زندگی پاکیزه داریم که انبیا برای این آمدند که زندگی انسانها را پاکیزه کنند. زندگی اهل بیت علیهم السلام حیات طيبة است. زندگی اهل بیت علیهم السلام زندگی پاکیزه است. خداوند در آیه دیگری می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ؛ اِی مؤمنین! جواب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدهید. چه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوییم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ما چه چیزی خواسته که جوابش را بدهیم؟ « إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (2)؛ از شما می خواهند که بیایید زنده شوید که همان حیات طيبة است، نه زندگی حیوانی

دوری کردن از حرام

ابی نیزر پسر نجاشی است، نجاشی همان شاه حبشه که در اتیوپی قبر دارد. برای او حرم درست کردند و عده ای زیارتش می روند. نجاشی شاهی است که وقتی از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بر بدنش نماز خواند. ایشان یک پسر به نام ابی نیزر دارد. بعد از مرگ پدرش به مدینه خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و دیگر هم برنگشت. حضرت یک مزرعه به او داد که معروف به مزرعه آبی نیزر است. خود حضرت هم گاهی می آمد به او کمک می کرد، گاهی می آمد به اصطلاح بیل میزد و قنات برای او حفر می کرد.

یک روز صبح علی علیه السلام آمد، گفت: ابی نیزر تنها هستی؟! گفت: بله آقا. فرمود: کمک می خواهی؟ آقا چه کسی بهتر از شما. حضرت بیل را دست گرفت همراه آبی نیزر شروع کرد باغبانی کردن. در آن گرمای مدینه تا ظهر کار کردند، موقع ظهر که شد علی علیه السلام فرمود: ابی نیزر نهار هم چیزی داری؟ گفت: آقا یک چیزی درست کردم ولی در شأن شما نیست، نمی توانم برای شما بیاورم، خجالت می کشم. مولا فرمود: مگر چه چیزی درست کردی؟ گفت: یک کدوی بدون روغن و ادویه. آقا فرمودند: چرا در شأن ما نیست؟

ص: 268

1- نحل، 17.

2- انفال، 24

علی علیه السلام فرمود: آسمان و زمین برای یک قطعه نان کار کردند: «أَكْرَمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيَّنَّ الْعَرْشَ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (1)؛ نان را احترام کنید. فرمود: چرا قابل ندارد برادر بیاور - منظور من این جاست - علی علیه السلام وقتی کدو را میل کرد بلند شد دستهایش را شست و این دو تا دست را روی شکمش گذاشت، فرمود: وای بر آن کسی که در این شکم لقمهء حرام وارد کند. (2) ابی نیزر دیدی ما با این کدو سیر شدیم.

عزیزان! لذیذترین غذاها لذتش در فضای دهان است، نان و پنیر بخوری یا کباب برگ دو سه دقیقه در فضای دهان لذت دارد، تمام می شود. آن کسی که شراب می خورد با آن کسی که شربت می خورد هر دو لذتش چند دقیقه در فضای دهان است اما یکی اش حرام است و دیگری حلال. حساس ترین غرایز جنسی لذتش چند دقیقه است حرام باشد یا حلال، ولی آن که حرام است گیر هستی. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: با کدو سیر شدیم، کباب برگ هم بود سیر می شدیم. این مهم است که انسان فضای دهانش را به حرام آلوده نکند. یک مطلبی می خواهیم بگویم که کلیدی است و آن چهار تا اصل است؛ یک دوره جهان بینی دینی در این چهار تا اصل است، یک دوره معارف دینی و زندگی شناسی در این چهار تا اصل است، منتها این چهار تا اصل را باید هم آیاتش و هم روایاتش را دقت بفرمایید، بعد با توجه به این چهار تا اصل سراغ بحث «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ» بیاییم، بگویم حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آتش چیست؟ این چهار تا اصل چیست؟

چهار تا اصل

1. زندگی کردن در این دنیا

اولین اصل زندگی کردن در این دنیاست؛ نمی شود انسان باشد زندگی نباشد، آدم تا هست باید زندگی کند و اگر بخواهد زندگی نکند باید خودش را بکشد. بنابراین همهء این جمعیت چند میلیاردی در کرهء زمین دارند زندگی می کنند چه طور زندگی می کنند کار

ص: 269

1- وسائل الشیعه، ج 24، ص 384؛ بحار الانوار، ج 63، ص 270؛ المحاسن، ج 2، ص 585.

2- مستدرک، ج 16، ص 330.

ندارم. آن کسی که شب نماز شب می خواند یا آن کسی که پای فیلم سکس می نشیند یا آن کسی که شراب می خورد یا آن کسی که حرام مرتکب می شود یا آن که نماز صبح می خواند یا آن کسی که نماز صبح نمی خواند همه دارند زندگی می کنند حالا یکی زندگی اش با نماز شب در دل شب تمام می شود یکی هم در دل شب با حرام سپری می شود، ولی انسان زنده باید زندگی کنند و این انسان از زندگی تفکیک پذیر نیست. صبح که می شود میلیونها آدم از خانه بیرون می آیند: یکی سر کار می رود، یکی مرکز فحشا می رود، یکی مسجد می رود، یکی کتاب می خواند و ... هر کسی یک کاری انجام می دهد همه این ها را زندگی می گویند. پس اصل اول این است که انسان زنده باید زندگی کند نمی تواند زنده باشد و زندگی نکند.

2. همراه بودن مشکلات با زندگی

دومین اصل این است که زندگی در این دنیا با سختی ها و مشکلات همراه است. قرآن می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (1) انسان را در سختی ها آفریدیم. علی علیه السلام فرمود: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» (2) این زندگی با سختی و مشکلات آمیخته است. نمی شود انسان بگوید من یک زندگی بدون سختی می خواهم. امام صادق علیه السلام به اصحابشان فرمود: « لَا تَتَمَنَّوْا الْمُسْتَحِيلَ »؛ چیز محال از خدا نخواهید. گفتند: چیزی که محال است چیست؟ فرمود: راحتی در دنیا محال است؛ (3) چون راحتی در آخرت است. این دنیا و این هستی با مشکلات و سختی ها همراه است.

یک بنده خدایی به نام اشعث بن قیس برادرش مرده بود، علی علیه السلام رفت به او تسلیت بگوید، فرمود: اشعث برادرت از دنیا رفته: « إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ »؛

ص: 270

1- بلد، 4

2- نهج البلاغه، خطبه 266.

3- « وَقَالَ لِأَصْحَابِهِ لَا تَتَمَنَّوْا الْمُسْتَحِيلَ قَالُوا وَمَنْ يَتَمَنَّى الْمُسْتَحِيلَ فَقَالَ أَنْتُمْ السَّمَمُ مِنَ الرَّاحَةِ فِي الدُّنْيَا قَالُوا بَلَى فَقَالَ الرَّاحَةُ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا مُسْتَحِيلَةٌ » (بحار الانوار، ج 78، ص 195؛ اعلام الدین، ص 278)

اگر صبر کردی، اجر می بری، و «إِنْ جَزَعْتَ»؛ و اگر فریاد کنی، داد بزنی، «جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ» (1)؛ باز هم اتفاق افتاده و تو مذمت میشوی. اگر خلبان هواپیما اعلام کند موتورش از کار افتاد و رو اوج سی هزار پا است، بگوید: آماده باشید الان سقوط می کنیم! آن کسی که دارد دعا می کند می افتد، آن کسی که دارد موسیقی گوش می کند، می افتد، آن کسی که فحش هم بدهد می افتد و ... همه آنها می افتند فرق نمی کند منتها چه کسی که دعا می کند، چه کسی که موسیقی گوش می دهد، چه آن که ناسزا می گوید، چه آن که می ترسد، چه آن که تو کلش بر خدا است همه با هم دارد این مرحله را طی می کنند؛ زندگی هم همین طور است.

شما یک نگاهی به کربلا- کنید! دو تا برادر در کربلا به اسم های عبدالله بن عروه و عبدالرحمن بن عروه بودند. روز عاشورا خدمت اباعبدالله آمدند و عرض کردند: یا اباعبدالله! ما یک خواهشی از شما داریم، عرض کردند: شما یک جایی بایستید که ببینید ما چه طور می جنگیم، علاقه مان این است شما جانبازی ما را ببینید! امام حسین علیه السلام فرمودند: باشد. اباعبدالله یک محوری از میدان را انتخاب کردند، فرزندان عروه به میدان رفتند اول عبدالله بن عروه بعد عبدالرحمن بن عروه شجاعانه جنگیدند و هر دو شهید شدند و اباعبدالله علیه السلام آن صحنه را نظاره می کرد و دعایشان می کرد. (2) این یک صحنه است. یک صحنه هم عبیدالله بن حر جعفی است که امام حسین علیه السلام خودش به سراغ او رفت، فرمود: عبیدالله بیا به من بیوند تا عاقبت به خیر شوی، تو که آدم خوبی نیستی در صفین با پدرم علی علیه السلام جنگیدی، گناهان زیادی هم داری، ولی من می خواهم بهشتی ات کنم، جدم رسول

ص: 271

1- «جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَشَدِّ عَثِ بْنِ قَيْسٍ يَغْرِيهِ بِأَخٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ جَزَعْتَ فَحَقَّ الرَّحِمِ أَتَيْتَ وَإِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللَّهُ أَذَيْتَ عَلَى أَنْكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ فَقَالَ لَهُ الْأَشَدُّ عَثُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَدْرِي مَا تَأْوِيلُهَا فَقَالَ الْأَشَدُّ عَثُ لَا أَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَاهُ فَقَالَ لَهُ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا لِلَّهِ فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْمُلْكِ وَ أَمَّا قَوْلُكَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْهَلَاكِ» (الكافي، ج 3، ص 261؛ بحار الانوار، ج 42، ص 159؛ تحف العقول، ص 209)

2- ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین علیه السلام، ص 387

الله صلی الله علیه و آله و سلم شفاعتت را بکنند! یک نگاهی کرد، گفت: من می خواهم مشهور کشته شوم، اگر کنار شما کشته شوم خونم هدر می رود و اسسم نمی ماند. امام حسین علیه السلام را یاری نکرد و رفت. سؤال: چه طور مرد؟ سه چهار سال بعد از کربلا از کنار رودخانه داشت میرفت یک مرتبه اسبش رم کرد او را در آب انداخت در آب خفه شد و نعش او هم پیدا نشد. (1) هر سال محرم هم کمتر منبری می شود که روی منبر از عبدالله بن حر جعفی مذمت نکند. عزیزان من! اصل دومی که باید روی آن دقت کنیم زندگی بدون سختی نمی شود.

3. مهمان بودن در دنیا

اشاره

سومین اصل این است که ما در دنیا مهمان هستیم نه صاحب خانه. شما که به خانه خودتان می رسید فوراً عبا داشته باشید در می آورید، کت داشته باشید، بیرون می آورید. زیرشلواری داشته باشید، می پوشید، پایتان را دراز می کنید، سر یخچال می روید، رختخواب می اندازید، اما مهمانی این کارها را نمی کنید. شما اگر این لیوان آب را به بنده قرض دادی گفתי یک شب پیش شما باشد، خیلی حواسم جمع است، می گویم: نشکند، کثیف نشود؛ چون عاریه است و صبح باید تحویل شما بدهم اما اگر لیوان مال خودم باشد دلم نمی سوزد شکست اشکالی هم ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا صَدَائِقُ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ وَالصَّيْفُ رَاحِلٌ» (2)؛ مردم در این دنیا مهمان هستند، هر چه دارند قرضی است: خانه داری، ماشین داری، اولاد داری، هر چه داری قرضی است. مهمان بالاخره باید برود!

مهمان عزیز است همچو نفس *** خفه سازد اگر بیرون نرود

مهمان مثل نفس است، اگر نفس را نگه داری خفه می شوی. چهار نفر در این عالم بودند که حکومت، قدرت و ثروتشان بی نظیر بوده است: 1- سلیمان، 2- ذوالقرنین که

ص: 272

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 469؛ نفس المهموم، ص 104؛ ابصار العین من انصار الحسین، ص 89

2- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا صَدَائِقُ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ وَإِنَّ الصَّيْفَ رَاحِلٌ وَإِنَّ الْعَارِيَةَ مَرْدُودَةٌ أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا عَرَصٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ وَالْآخِرَةُ وَعَدَّ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ عَادِلٌ قَاهِرٌ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ نَظَرَ لِنَفْسِهِ وَ مَهْدٌ لِرَمْسِهِ وَ حَبْلَةٌ عَلَى عَاتِقِهِ مُلْقَى قَبْلَ أَنْ يَنْقُذَ أَجْلَهُ وَ يَنْقَطِعَ أَمَلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ النَّدَمُ» (ارشاد القلوب، ج 1، ص 23).

این ها انسان های خوبی بودند. 3- نمرود، 4- بخت النصر که این دو نفر آدم های بدی بودند. خداوند به این به چهار نفر در این عالم قدرت بی نظیر داده بود. بخت النصر و نمرود در جبهه منفی، سلیمان و ذوالقرنین که در جبهه مثبت استفاده می کردند.

بخت النصر چطور از دنیا رفت؟!

بخت النصر یک شب خواب دید بدنش فلز و سرش طلا شده، سینه اش مس و پاهایش آهن شده است - خواب تکلیف نمی آورد ولی پیام دارد - معبران را آورد گفت: تعبیر این خواب چیست؟ گفتند: نمی دانیم ولی یک کسی را می شناسیم می داند. چه کسی است؟ دانیال پیامبر! دانیال را زندان کرده بود، او را از زندان بیرون آورد به او گفت: خواب من را تعبیر کن! گفت: تعبیرش معلوم است بدن فلز است کنایه از مرگ است، سرت طلا، سینه ات مس و پاهایت آهن است کنایه از سه روز است، روز اول زندگی ات مثل طلا است، روز دوم مثل مس است، روز آخر هم مثل آهن است؛ این سه فلز کنایه از این است که سه روز دیگر از عمرت باقی مانده است.

بخت النصر جا خورد! گفت: این مرد را زندانش کنید! دانیال را زندان کردند. تمام افرادی را که می شناخت رد کرد، گفت: کسی به حضور من نیاید، فقط یک غلام داشت که به او مطمئن بود، گفت: این شمشیر دستت باشد هر کسی از این در داخل آمد نگاه نکن کیست، گردنش را بزن! ممکن است بخواهد خیانت کند. فقط این سه روز مواظب باش تا من به دانیال ثابت کنم این تعبیر خواب بی خود است. روز اول، روز دوم، غروب روز سوم خودش از آن در دیگر بیرون رفت و از آن دری داخل شد که غلام ایستاده بود پرده را کنار زد وارد شود غلام هم شمشیر را بلند کرد گردنش را زد و بخت النصر کشته شد؛ یعنی هر چه باشی باید در این دنیا مثل مهمان باشی.

4. انتظار بر خلاف حوادث و واقعیات

چهارمین اصل این است که انتظارات ما، مطابق با حوادث و واقعیات نیست. خیلی چیزها می خواهیم ولی نمی شود، مثلاً: دختر می خواهی پسر به تو می دهد، پسر میخواهی

دختر به تو می دهد. اولاد دوست داری خانمت بچه دار نمی شود، اولاد نمی خواهی هشت تا اولاد به تو می دهد. اصلاً انتظارات مطابق با واقعیات نیست. شما خیلی چیزها را دوست داری عکسش می شود. این هم اصل چهارمی که در زندگی باید رویش دقت شود.

صبر بر مصیبت کردن

این قصه را مرحوم شهید ثانی در کتابی به نام مسکن الفؤاد آورده است. آنهایی که داغ و مصیبت می بینند، افسردگی دارند و به دنیا بدبین هستند این کتاب را بخوانند. یکی از انبیای بنی اسرائیل که قاضی هم بود جوانش مرد، خیلی می سوخت و غصه می خورد، همین طور که نشسته بود دو نفر پیش او برای قضاوت آمدند - حالا اینها چه کسانی هستند؟ فرشته بودند که به چهره انسان در آمدند؛ چون فرشته ها به چهره هر انسانی در می آیند. یک وقت ممکن است کسی را ببینید همان فرشته باشد حتی به چهره رفیق شما باشد. در تاریخ داریم گاهی جبرئیل به چهره جوانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد. گاهی اوقات فرشته ها به خدا می گفتند: ما را به چهره انسان در بیاور تا برویم روی زمین یک گشتی بزنیم؛ بنابراین مواظب باشید گاهی می بینید بعضی افراد انسان است ولی در حقیقت فرشته است - دو تا انسان پیش این پیامبر برای قضاوت آمدند، گفت: چه کار دارید؟

یکی از آنها گفت آقا من گوسفندانم را چرا می برم، آن یکی هم گفت آقا من یک زراعتی دارم آن آقایی که گوسفندانش را چرا می برد زراعت من را خراب می کند. پیامبر خدا رو به آن شخص کرد گفت: چرا این کار را کردی؟ چرا گوسفندان را از داخل زراعت ایشان می بری؟ گفت: جناب پیامبر! زراعت این بین کوه و رودخانه است دیگر راه و جاده ای نیست من مجبورم از این مسیر رد شوم. این چرا آنجا زراعت کرده؟ این که می دانید این جا مسیر عبور به رودخانه است. این چرا آنجا کاشته؟ پیامبر رو به آن شخص کرد گفت: چرا آنجا کاشتی؟ چرا زراعت کردی. گفت: من به خودت می گویم تو که می دانستی اولاد آخرت می میرد چرا اولاددار(1) شدی؟ این ها به عنوان فرشته آمده بودند این

ص: 274

پیام را به او بدهند بدان مزرعه ها از بین می رود، بدان حیات، ممات دارد، بدان پایان دنیا فنا است.

حالا که این چهار تا اصل را دقت کردید، سراغ این دعا بیایید «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (1)؛ شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت خدا از او پرسید: «هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَأُ وَ أَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى؟» پیامبر من! می دانی چه زندگی خوش است و چه زندگی ای ماندگار است؟ پیامبر من! می دانی چه زندگی ای گوارا است و چه زندگی ماندگار است؟

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت *** به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی چیزهای میدانست اما در مقابل خداوند عرض کرد: خدایا هیچ چیز نمی دانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل خدا «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (2) است. خدا به او فرمود: پیامبر من! زندگی خوش، زندگی ای است که چهار تا ویژگی دارد:

ویژگی های زندگی گوارا

1. یاد خدا بودن

«أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيءُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتُرُ صَاحِبُهُ عَنِ ذِكْرِي»؛ اولین ویژگی زندگی گوارا آن است که یاد من خدا در زندگی انسان باشد. اگر یاد من بود این زندگی خوش است. چه طور یاد خدا باشیم؟ جوان نگاهت به نامحرم می افتد بگو «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ سرت را پایین بینداز، سر سفره شراب دعوت می کنند بلند شو مولایت امام صادق علیه السلام بلند شد، فرمود «ملعون ملعون»؛ مورد لعن خدا است کسی در خانه ای وارد شود که شراب خورده می شود. (3) بلند شو بگو: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، دستت به طرف نامحرم

ص: 275

1- بحار لا انوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجد، ص 774.

2- طه، 114.

3- «عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَيْرَةِ حِينَ قَدِمَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ فَخَتَنَ بَعْضُ الْفُؤَادِ ابْنَ لَهُ وَصَنَعَ طَعَامَةً وَدَعَا النَّاسَ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيْمَنْ دُعِيَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى الْمَائِدَةِ يَأْكُلُ وَ مَعَهُ عِدَّةٌ عَلَى الْمَائِدَةِ فَاسْتَسْتَقَمِي رَجُلٌ مِنْهُمْ مَاءً فَأَتَيْ بِقَدَحٍ فِيهِ شَرَابٌ لَهُمْ فَلَمَّا أَنْ صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدِ الرَّجُلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَائِدَةِ فَسُئِلَ عَنْ قِيَامِهِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةِ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعًا عَلَى مَائِدَةِ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ» (الكافي، ج 6، ص 268؛ وسائل الشيعه، ج 24، ص 232؛ بحار الانوار، ج 76، ص 141).

می رود، دستت را بکش بگو: « لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » با این ذکر « لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » خودت را از گناه نجات بده، نگذار عمرت هدر برود.

آیت الله خرازی در فیضیه قم نماز می خواند، کتابی به نام روزنه هایی از غیب نوشته است. این کتاب را یک دور بخوانید برای این که قصه هایش همه واقعی است و نویسنده اش اهل عمل است و خودش بلاواسطه این ها را نقل کرده است. ایشان می گوید: آقای فاکر که عضو جامعه مدرسین است به من گفت: یک شب شهید سید عباسی شیرازی که از علما بود را در خواب دیدم. در عالم رویا دیدم کنار حجر اسماعیل ایستاده، جلو رفتم، به شهید سلام کردم و گفتم: آن عالم چه خبر است؟ آنجا چه طور هستی؟ گفت: خوبم الحمدلله ولی ای کاش یک مقدار بیشتر نماز خوانده بودم و بیشتر ذکر گفته بودم؛ چون این جا این چیزها خیلی مفید است. فرمود: اولین چیزی که در زندگی کسی باشد آن زندگی خوش و گوارا است یاد من خداست.

2. شب و روز دنبال رضای خدا بودن

« يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَهُ وَ نَهَارٍ »؛ دومین ویژگی زندگی گوارا آن است که انسان همه جا دنبال رضایت من باشد، مثلاً: فیلم را که می بینی خدا راضی است یا نه، با این خانم که خلوت کردی خدا راضی است یا نه، این غذاهایی که می خوری خدا راضی است یا نه؟ این منبری که می روی خدا راضی است یا نه؟! اگر دیدی خدا راضی نیست کنار بگذار. این کار خیلی راحت است؛ چون خدا در قرآن می گوید: من از چه چیزی راضی نیستم. می گوید: از نگاه به نامحرم راضی نیستم، از غیبت راضی نیستم، از دروغ راضی نیستم و ...

پیامبر! دومین ویژگی آنهایی که زندگی شان خوش است و حیاتشان ماندگار است این است: « يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ »؛ رضای من را بخواهد. امام حسین علیه السلام وقتی صورتش را

روی خاک گذاشت، گفت: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ»⁽¹⁾؛ خدایا راضی هستم به آنچه که شما مقدر کردی. زینب کبری علیها السلام مقابل ابن زیاد فریاد زد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»⁽²⁾؛ این همه مصیبت دیده اما می گوید: چیزی جز زیبایی ندیدم. علی علیه السلام وقتی شمشیر خورد، فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ»⁽³⁾؛ به خدای کعبه رستگار شدم. پسندم آنچه را جانان پسندد.

3. فراموش نکردن نعمتها

«وَلَا يَنْسَى نِعْمَتِي»؛ سومین ویژگی زندگی گوارا آن است که نعمات من را فراموش نکند. جوانی به تو دادم، سلامت به تو دادم، اولاد به تو دادم، مال به تو دادم، چشم و گوش به تو دادم و... نعمت من را فراموش نکن.

4. فراموش نکردن حقوق من

«وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي»⁽⁴⁾؛ چهارمین ویژگی زندگی گوارا آن است که حق من را فراموش نکند. من یک حقوقی دارم، مثلاً: به تو گفتم نماز بخوان برای خودت، گفتم یک پنجم از مال را برای امام و حجت خدا بده که دین زمین نماند. علمای دین در طول تاریخ وابسته به حکومت نبودند. این همه کتابها که نوشته شده با همین یک پنجم مال مردم که خمس باشد نوشته شده. خدا در شب معراج فرموده پیامبر می دانی چه زندگی خوش است؟ ذکر من در آن باشد، رضایت من در آن باشد، نعمتم فراموش نشود و حق من ادا شود؛ این زندگی خوش است ولو در یک مقطعی تمام شود.⁽⁵⁾

ص: 277

1- عاشورا شناسی، ص 268.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ اللهوف، ص 160؛ مثير الاحزان، ص 90.

3- بحار الانوار، ج 41، ص 2؛ المناقب، ج 3، ص 312.

4- بحار الانوار، ج 74، ص 28؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 204.

5- برای مطالعه بیشتر درباره این موضوع به جلد دوم سخنرانی های استاد رفیعی، ویژه خانواده ها، ص 56 مراجعه شود.

قال الله تبارك و تعالی: « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ » (1)

مقدمه

شب گذشته بحثی را تحت عنوان زندگی و مرگ پیامبر و خانواده اش مطرح کردم که لازم دیدم این جلسه هم نکاتی را پیرامونش بیان کنم. در زیارت عاشورا می گوئیم: « اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » (2)؛ یعنی خدایا زندگی و مرگ من را مطابق زندگی پیامبر و آلش قرار بده. اگر یک کسی گفت من می خواهم زندگی ام زندگی اروپایی باشد باید بدانند زندگی اروپایی چه طور است. اگر کسی گفت من می خواهم زندگی ام زندگی سنتی باشد باید بدانند زندگی سنتی چیست. اگر کسی گفت من می خواهم زندگی ام زندگی اشرافی باشد، می خواهم زندگی ام زندگی ملوک و پادشاهان باشد، می خواهم زندگی ام درویشی باشد و ... بالاخره اگر کسی خواست به یک سبکی زندگی کند باید آن زندگی را بشناسد، باید بدانند آن زندگی چه ویژگی هایی دارد.

از امیر مؤمنان علیه السلام تا امام عسگری علیه السلام تقریباً دویست و پنجاه سال بوده است. پیامبر گرامی اسلام هم شصت و سه سال عمر بابرکشان بوده است. مجموعهء زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

ص: 278

1- انفال، 24

2- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتهجد، ص 774

ائمه عليهم السلام که از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بگیرید تا آخرین امامی که در بین جامعه بوده غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حدوداً سه قرن این ها در جامعه زندگی کردند؛ ما چه قدر اطلاعات از این سه قرن داریم؟! وقتی می گوئیم: خدایا زندگی و مرگ من را زندگی پیامبر و آتش قرار بده چه قدر اطلاعات داریم؟! چون روضه برایمان بسیار خواندند، ممات پیامبر و آتش بیشتر روشن است در صورتی که آن که برای زندگی ما باید بیشتر به آن توجه شود و باید به کار ببندیم علاوه بر ممات آنها حیات آنهاست.

سؤال: حیات پیامبر و آتش چه طور است؟ این خیلی مهم است بچه های ما، زن و مرد ما، جوان های ما فقط امام حسین علیه السلام را روز عاشورا شناسند، امام حسین علیه السلام پنجاه و پنج سال قبل از عاشورا در این جامعه زندگی کرده است؛ فقط امیر مؤمنان علیه السلام را در کلمه « فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ » شناسند، علی علیه السلام شصت و سه سال در این جامعه زندگی کرده است؛ امام صادق علیه السلام شصت و هفت سال در این جامعه زندگی کرده است؛ زندگی این ها چه ویژگی هایی دارد؟

در زیارت نامه های امامان عليهم السلام اگر دقت کنید ویژگی های زندگی شان آمده است، مثلاً: شما در زیارت «امین الله» به امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض می کنید: 1- « أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ »؛ شهادت می دهم اولین ویژگی زندگی ات این بود که کارت برای خدا بود، 2- « عَلِمْتُ بِكِتَابٍ »؛ دومین ویژگی زندگی ات این بود که تو همیشه به قرآن عمل می کردی، 3- « وَ اتَّبَعْتُ مَنْ نَبِيَّهُ »⁽¹⁾؛ سومین ویژگی زندگی ات این بود که مواظب بودی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیر پا گذاشته نشود. واقعاً آن آقایی که کتاب نوشته: شیعه، سنی واقعی است این حرف درستی است؛ یعنی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اهل بیت عليهم السلام بیشتر می شناختند. امام صادق علیه السلام بهتر می توانست بگوید سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیست.

در زیارت جامعه کبیره این ویژگی ها را پیدا می کنید، میگوید: 1- « عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانِ »؛ ویژگی شما این بود همیشه به مردم کمک می کردید، 2- « سَجَّيْتُمْ الْكَرَمَ »؛ خلق شما

ص: 279

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 395؛ البلد الامین، ص 295؛ کامل الزیارات، ص 39.

کرامت بود، 3- «فَعَلَّكُمْ الْخَيْرِ»؛ همیشه دنبال خیر بودید، 4- «بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ»؛ جانتان را برای خدا دادید، 5- «بَيَّنْتُمْ فَرَائِضِهِ»؛ تمام تلاش شما این بود واجبات پابرجا شود، 6- «أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ»؛ می خواستید حدود خدا تعطیل نشود. 7- 8- 9- «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» (1)؛ شهادت می دهم همانا تو نماز را اقامه کردی، زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر کردی. یک زندگی چند تا بعد دارد: بعد خانوادگی، بعد سیاسی و بعد اجتماعی

اگر من بخوادم ظاهر خودم را مطابق ظاهر ائمه علیهم السلام کنم، اگر من بخوادم برخوردارم را با زن و فرزندم مطابق با برخوردار امام صادق علیه السلام باشد، اگر من بخوادم در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، در همسایه داری، در دوست یابی و ... مطابق با اهل بیت علیهم السلام باشد باید اهل بیت علیهم السلام را بشناسم. این ذخیره ای که ما داریم همه کس ندارد. ما دویست و پنجاه سال زندگی امامان معصوم علیهم السلام را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داریم؛ سه قرن سیره یازده امام نوشته شده است باید آشنا شویم. امشب بیاییم زندگی خانوادگی ائمه را بشناسیم! «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ»؛ شما که می گوید: خدایا! زندگی من را زندگی پیامبر و آلش قرار بده، باید ببینیم زندگی خانوادگی این ها، چگونه بوده است: برخوردارشان با پدر و مادر، برخوردارشان با فرزند، برخوردارشان با همسر، برخوردارشان با فامیل؛ این چهار قشری است که اغلب ما با آنها ما ارتباط داریم.

ارتباط با چهار گروه

1. والدین

اشاره

اولین گروهی که ما غالباً با آنها سر و کار داریم والدین ما هستند. سیزده آیه در قرآن سفارش به احترام والدین کرده است. از این سیزده آیه خداوند چند موردش را کنار اسم خودش قرار داده است / می دانید درباره پدر و مادرشش مرتبه در قرآن کلمه احسان بکار

ص: 280

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609، التهذيب، ج 6، ص 97؛ بحار الانوار، ج 19، ص 129.

رفته است: « وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » (1) قرآن کریم می گوید: برای پدر و مادرت دعا کن: « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيُوالِدَيَّ » (2) هم طلب مغفرت کن، هم انفاق کن، هم احسان کن و هم احترام کن. یکی از علما درباره آیه 151 سوره انعام یک کتاب نوشته و اسم کتابش را هم از همین سوره گرفته، منشور جاوید قرآن گذاشته است؛ می گوید: اگر از ما سؤال کنند منشور قرآن چیست؟ همه قرآن را در ده تا اصل برای ما بگویند، ایشان می گویند این ده تا اصل در آیه 151 سوره انعام آمده: اولی اش این است: « أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا »؛ مشرک نشوید، خدا را بپرستید. بعد باید بگویند نماز، وفای به عهد، امانت داری، اما بعد می گویند: « وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » (3) و به والدین احسان کنید؛ بعد سراغ بقیه اش رفته، می گوید: فحشا نکنید، بعد می گوید: فلان خلاف را انجام ندهید و ...

حقوق پدر بر اولاد

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند حقوق پدر بر اولاد چیست؟ فرمود: 1- « لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ »؛ پدرش را به اسم صدا نزند، یا ابتاه، پدرجان، بابا جان بگوید. 2- « وَ لَا يَمْشِي إِلَّا بَيْنَ يَدَيْهِ » جلوتر از پدرش راه نرود. دکتر، هستی باش، آیت الله هستی باش، پدرت هم بی سواد است باشد و ... حق نداری جلوتر از پدرت حرکت کنی. یکی از وزرا خدمت امام رحمه الله رسید، قبل از پدرش وارد اتاق شد، حضرت امام به او اعتراض کرد که چرا قبل از پدرت داخل آمدی؟ دومین حقیق این است که جلوی راه نروی و از او زودتر وارد اتاق نشوی. 3- « وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ »؛ قبل از او ننشینی؛ اگر با هم مهمانی رفتید صبر کن پدرت بنشیند بعد بنشین. 4- « وَ لَا يَسْتَسَبُّ لَهُ » (4)؛ فحش برای پدرت نخری، یعنی چه؟ یعنی کاری نکنی بگویند لعنت

ص: 281

1- انعام، 151

2- نوح، 28

3- انعام، 151

4- « عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَ لِدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسَبُّ لَهُ » (الكافی، ج 2، ص 158؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 505؛ بحارالانوار، ج 71، ص 45).

بر پدرش، این اولاد بود تربیت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبی که به معراج رفت، دید یک کسی را خیلی تحویل می گیرند و در ظل عرش خدا به او جا داده اند. سؤال کرد این شخص چه کرده که در عالم برزخ او را کنار عرش خدا بر دند؟ کنار عرش خدا جای امام حسین علیه السلام است: «**أَنَّهُ مَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَنَّهُ مَصْدَبٌ بِأُحْ هَدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ**» (1). خطاب شد: این شخص دو تا ویژگی دارد: «**وَ كَانَ لَا يَعْقُ وَالِدَيْهِ وَ لَا يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ**» (2): 1- پدر و مادرش را خیلی احترام می کرد، 2- آبروی کسی را نمی ریخت و سخن چینی نمی کرد. آبروریزی گناه بسیار بزرگی است.

جوانی مادرش را کول گرفته بود در طواف می چرخید، وزن مادر هم زیاد بود، یک مرتبه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رویه رو شد، عرض کرد: یا رسول الله! دیگر حقش را ادا کردم؟ حضرت فرمود: حق یک شب در شکم مادر بودندت را ادا نکردی؛ حق یک شب ناله زدنهارا ادا نکردی. (3) تو فکر کردی حقش با این یک بار کول کردن و هفت دور چرخیدن تمام شد.

احترام گذاشتن به والدین

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک خواهر و برادر رضاعی دارد. یک روز این خواهر و برادر دیدن پیامبر آمدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهر را بیشتر تحویل گرفت، بلند شد عبایش را تا کرد زیر پای خواهر رضاعی اش انداخت، برادر را هم تحویل گرفت ولی خواهر را سفارشی تحویل گرفت. یکی از اصحاب آنجا بود، گفت: یا رسول الله این ها چه فرقی با هم داشتند؟ فرمود: زمانی که من در خانه اینها بودم، این دختر پدر و مادرش را بیشتر تحویل می گرفت؛ چون احترامش به والدینش بیشتر بود من بیشتر تحویلش گرفتم. (4)

ص: 282

1- الصراط المستقیم، ج 2، ص 161.

2- «**وَ رَوَى أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا تَعَجَّلَ إِلَى رَبِّهِ رَأَى فِي ظِلِّ الْعَرْشِ رَجُلًا فغَبَطَهُ لِمَكَانِهِ وَقَالَ إِنَّ هَذَا الْكَرِيمَ عَلَى رَبِّهِ فَسَأَلَهُ رَبُّهُ أَنْ يُخْبِرَهُ بِاسْمِهِ فَلَمْ يُخْبِرْهُ بِاسْمِهِ وَقَالَ أَحَدُ ذَلِكَ مِنْ عَمَلِهِ بِثَلَاثِ كَانِ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ كَانَ لَا يَعْقُ وَالِدَيْهِ وَ لَا يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ**» (مجموعه ورام، ج 1، ص 127).

3- تفسیر نمونه، ج 12، ص 78

4- الکافی، ج 2، ص 161؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 488؛ بحار الانوار، ج 71، ص 55.

ابراهیم پیامبر به مکه آمد تا به خانواده اش سر بزند، وقتی رسید فرزندش اسماعیل نبود، ابراهیم هم زود برگشت؛ چون مأموریت داشت برگردد. اسماعیل آمد به مادرش گفت پدر کجاست؟ گفت: رفت، گفت: مادر پدرم کجا ایستاده بود؟ گفت: همین جا روی همین سنگ. خم شد سنگ را بوسید، گفت: این جا، جای ایستادن پدرم ابراهیم بوده است.

عزیزان من! اسلام نسبت به احترام والدین خیلی تأکید دارد. سیره اهل بیت علیهم السلام این بوده است.

جوانی نزد امام صادق علیه السلام آمد که با مادرش بحث و تندی کرده بود، امام صادق علیه السلام تحویلش نگرفت، فرمود: ابراهیم برگرد برو مادرت را از خودت راضی کن بعد پیش من امام صادق بیا. (1) اگر یک وقتی دیدید در مجلس امام حسین علیه السلام اشکت نمی آید، یک وقت توفیق نداری، حال نداری، از تو یک توفیقی سلب می شود، بین کجا نسبت به والدین بی توجهی کردی. والدین اگر از دنیا رفتند باز هم باید احترام کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: برو قبرشان را ببوس، نماز را از طرف آنها بخوان، صدقه از طرفشان بده و یادشان کن؛ فرهنگی که متأسفانه این فیلم ها و این برنامه های غرب و گاهی هم برنامه های خودمان دارد کم کم کمرنگش می کند.

در یکی از کشورها بودم یک آقایی برایم نامه نوشته بود که دو تا دختر شش ساله دو قلو دارم، تقاضایم از شما این است که این ها را در قم برای درس خواندن پذیرش کنید. من به او زنگ زدم گفتم: ما دختر شش ساله نمی توانیم پذیرش کنیم، مجموعه ای که ما پذیرش می کنیم حداقلش دیپلم است. گفت: این ها اگر به سن ده سالگی برسند من دیگر مالکشان

ص: 283

1- «عَنِ ابْنِ مِهْزَمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ عَدَدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً مُمَسِيًّا فَاتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَكَانَتْ أُمِّي مَعِيَ فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا كَلَامٌ فَأَعْلَظْتُ لَهَا فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْعَدَدِ صَدَّ لَيْتُ الْعَدَاةَ وَاتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَبَا مِهْزَمٍ مَا لَكَ وَ لِحَالِ دَاةٍ أَعْلَظْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَكَنَتْهُ وَ أَنَّ حَجْرَهَا مَنْ قَدْ عُمِرَتْهُ وَ تَدْيِهَا وَعَاءٌ قَدْ سَرَبَتْهُ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا تُعْلِظْ لَهَا» (مستدرک، ج 15، ص 190؛ بحار الانوار، ج 71، ص 76؛ الخرائج، ج 2، ص 727).

نیستم، من را احترام نمی کنند، حرفم را گوش نمی دهند، اگر شده خودم هم ایران می آیم برای این که بچه هایم سالم بمانند. بدانند احترام گذاشتن به والدین یعنی چه. خیلی حواس ما باید جمع باشد. جوان های عزیز! احترام به والدین مرز هم دارد، مثلاً: اگر پدرت گفت: شراب بخور، بگو نه، پدرت گفت: نماز نخوان بگو نه، پدرت گفت: بیا کاباره برویم بگو نمی آیم. اگر والدین امر به کار حرامی بکنند نباید اطاعت کرد.

اطاعت نکردن از والدین در کار حرام

یک وقت امام حسین علیه السلام وارد جلسه ای شد که عبدالله بن عمرو عاص در آن جلسه نشسته بود که سال ها استاندار مصر در زمان معاویه بود. عبدالله بن عمرو عاص تا امام حسین علیه السلام وارد شد، گفت: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ »؛ هر کسی می خواهد نور آسمانها و زمین را ببیند نگاه به این شخص کند، ایشان کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را می بوسید، او را می بویید، اهل بهشت است. یک کسی می گوید: من کنار او رفتم گفتم: عبدالله تو که چنین عقیده ای راجع به این آقا داری چرا در صفین با پدرش جنگیدی؟

گفت: اتفاقاً آن زمان دلم نمی خواست بجنگم؛ چون من این خاندان را می شناختم، هم علی علیه السلام را می شناختم و هم فرزندان او را، منتها پدرم گفت: بیا! خواستم احترام والدین حفظ شود!

گفت: برویم از خود امام حسین علیه السلام بپرسیم که آیا این کار، کار درستی بوده است یا نه؟! خدمت اباعبدالله علیه السلام آمدند امام حسین علیه فرمودند: احترام والدین این نیست. (1) قرآن هم می فرماید: اگر به تو گفت معصیت و خلاف کن، نباید امر پدر اطاعت شود. (2) سیره اهل بیت علیهم السلام مبین احترام به والدین است.

ص: 284

1- بحار الانوار، ج 43، ص 297؛ المناقب، ج 4، ص 73

2- لقمان، 15.

دومین گروهی که ما غالباً با آنها سرو کار داریم فرزندان هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « وَبَلِّغُوا الْأَوْلَادَ آخِرَ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ »⁽¹⁾؛ وای بر اولادهای آخر الزمان از دست پدرانشان. سابق این قدر موبایل دست مردم نبود، این قدر شبکه در اختیار مردم نبود، این قدر مجلات فاسد نبود، این قدر شبکه های ناپسند نبود و... واقعاً الان کنترل دختر و پسر مشکل است.

پدران و مادران! امام صادق علیه السلام از طرف هر فرزندش هر شب دو رکعت نماز می خواند، می فرمود: من برای هر بچه ام هر شب دو رکعت نماز می خوانم: رکعت اول حمد و انا انزلناه، رکعت دوم حمد و انا اعطیناک الکوثر. فرزندان حقوقی دارند که باید رعایت شود. خداوند در قرآن می فرماید: « قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ »⁽²⁾؛ خود و فرزندانان را مواظبت کنید. پدر! بچه ات را به سمت حرام سوق نده، بچه ات را بدخلق بار نیاورد. مادر! بی مبالاتی تو دخترت را بی مبالات بار نیاورد. پدر! بی توجهی تو به نماز، بچه ات را بی نماز بار نیاورد.

نامه سی و یک نهج البلاغه را علی علیه السلام برای فرزندش امام حسن علیه السلام نوشته است. چند تا از بزرگان هم شرح کرده اند. یکی از عزیزان کتابی به نام نامه پدران به فرزندان نوشته است؛ در تاریخ هر چه نامه پدرها به اولادهاشان بوده جمع آوری کرده؛ البته نامه های مثبت را. نامه سی و یک نهج البلاغه نخستین نامه اخلاقی و اولین کتاب اخلاقی است که در اسلام بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است. امام حسن بیش از سی سالش بوده، علی علیه السلام از صفین که بر می گشت این نامه را نوشت: پسر « فَبَادِرْ تَكَ بِالْأَدَبِ »؛ من می خواهم آداب به تو یاد بدهم قبل از آن که دلت قساوت بگیرد.

در زیارت عاشورا می خوانیم: « اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ »⁽³⁾ با شعار و

ص: 285

1- رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ « (جامع الاخبار، ص 106)

2- تحریم، 6

3- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجب، ص 774.

دعای خالی که نمی شود؛ می خواهی حیات علیه السلام را شناسایی کنی برو نامه سی و یک را در نهج البلاغه را باز کن بین به فرزندش چه نصیحتی کرده. اولاد حق دارد، علی علیه السلام فرمود: پدر حق اولاد است این است قرآن یادش بدهی. (1) جوان ها زشت است قرآن خواندن بلد نباشید! در ماشین های تان نوار قرآن بگذارید تا حفظ کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ»؛ اگر مرگ شهید می خواهی، اگر زندگی سعادت مند می خواهی، اگر نجات روز قیامت می خواهی، «فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ» (2)؛ با قرآن انس داشته باشید. انگلیسی به بچه ات یاد میدهی خوب است، باشگاه می رود ورزش یاد می گیرد خوب است، بازی یاد می گیرد، همه اینها خوب است اما کاری کنید فرزندان قرآن هم یاد بگیرند. جوانها! قرآن روز قیامت دو تا کار می کند: 1- شفاعت، 2- شکایت. وای بر آن کسی که شافعی شاک می شود!

عمر بن سعد و جنایات او

یک تاریخی از عمر سعد برایتان بگویم؛ چون بخشی از این روزها به حادثه کربلا با این شخصیت نابکار رقم خورده است. عمر بن سعد از کسانی است که چند خیانت کرده است: 1- در صفین وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام و معاویه کارشان به حکمیت کشید یک عده ای را جمع کرد، گفت: بیاید پدر من سعد بن ابی وقاص را خلیفه کنید. 2- بر علیه حجر بن عدی شهادت داد، 3- مسلم بن عقیل به او اعتماد کرد، رازش را گفت اما او راز مسلم را افشا کرد. این آدم وقتی به کربلا آمد پسرش حفص و غلامش را با خودش آورد. در یک

ص: 286

1- « وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ [لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ] حَقًّا وَ إِنَّ [لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ] حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ » (نهج البلاغه، حکمت 399)

2- « وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنَا بِمَا لَنَا فِيهِ نَفْعٌ فَقَالَ إِنَّ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانُ فِي الْمِيزَانِ » (مستدرک، ج 4، ص 232؛ بحار الانوار، ج 89 ص 17؛ جامع الأخيار، ص 41)

جلسه ای که امام حسین، علی اکبر و ابا الفضل العباس علیهم السلام بود، عمر سعد، حفص و غلامش هم بود، امام حسین علیه السلام خیلی نصیحتش کرد، فرمود: پسر سعد! به ری نمی رسی، در قتل من شرکت نکن، اگر خانه ات را می گیرند خانه ات می دهم، اگر باغت را می گیرند باغت میدهم، ناامنت می کنند امنیت به تو می دهم بدان در قتل من شرکت کنی به ری نمی رسی! گوش نکرد هم خودش را بدبخت کرد و هم اولادش را. روزی که مختار مأمور فرستاد سرش را از بدنش جدا کردند، پسرش حفص پیش مختار نشسته بود تأسف بر پدرش می خورد، مختار گفت: سر او را هم قطع کنید. این است که قرآن می فرماید: «فَوَا أَنفُسَكُمُ وَأَهْلِيكُمْ» (1)؛ هم مواظف خودتان باشید و هم مواظب خانواده هایتان.

3. همسر

سومین گروهی که ما با آنها سر و کار داریم همسر ماها هستند. جوانها و متأهل ها! ببینید چه قدر اهل بیت علیهم السلام نسبت به همسر سفارش کرده است؟! امام سجاد علیه السلام فرمود: «أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ» (2)؛ آن کسی که بیشتر به خانواده اش برسد خدا بیشتر از او راضی است. اگر خدا از تو راضی باشد: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» حزب اللهی می شوی، «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (3) حزب الله مفلح است؛ حزب اللهی کسی است که خدا از او راضی باشد. چه کنیم خدا راضی باشد؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: آن کسی که بیشتر به خانواده اش برسد خدا از او بیشتر راضی است.

موسی بن جعفر علیه السلام محاسنش را رنگ مشکی کرده بود، از خانه بیرون آمد - آقایانی که به خودشان نمی رسند این را گوش بدهند - یکی از اصحاب نگاه کرد، عرض کرد: یابن رسول الله! محاسنت را رنگ کردی؟ فرمود: برای این که همسرم یک وقت احساس پیری در من نکند. بعد فرمود: مرد هر چه قدر به خودش بیشتر برسد عفت زنش بیشتر حفظ

ص: 287

1- تحریم، 6

2- الکافی، ج 4، ص 11؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 540.

3- مجادله، 22

می شود. (1) امام باقر علیه السلام هم در روایتی شبیه همین مطلب مذکور را فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن شخصیت و عظمتش گاهی پیش همسرش مینشست، می فرمود: «یا حَمِيرَاءُ كَلْمِينِي»؛ خانم بیا با هم حرف بزنیم. همین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم تا صدای اذان بلند می شد، به طرف مسجد می رفت با همسرش بیگانه می شد. آقایان! نسبت به خانواده هایتان مهربان باشید، خانم ها! هوای شوهرهایتان را داشته باشید. حدیث داریم: «بَاتَتْ وَرَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ» (2)؛ زنی که شب بخوابد شوهرش از او ناراضی باشد اعمالش هبط می شود؛ نمازش مورد قبول واقع نمی شود. اگر ماه رمضان است روزه اش درست نیست، اگر روزه رفته روزه اش صحیح نیست. نگذارید همسرتان از شما ناراضی باشد. این سیره اهل بیت علیهم السلام است.

زهرای مرضیه علیها السلام چه طور با علی علیه السلام زندگی می کند؟! وقتی کنار بدن زهراش نشست، فرمود: «وَلَا أَغْضَبْتَنِي» (3)؛ به خدا قسم یک بار فاطمه علیها السلام من را عصبانی نکرد. خانم ها امکانات شوهرتان را ببینید، مردهای دیگر را به رخ همسرتان نکشید. آقایان زنهای مردم را به رخ همسرتان نکشید، چشمتان دنبال زنها و دختران مردم نباشد، عفاف پیشه کنید. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام سؤال کرد، فاطمه علیها السلام چه طور همسری است؟ عرض کرد: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (4)، خوب کمک کننده ای در اطاعت و بندگی خدا است.

علامه طباطبایی رحمه الله یک کتابی در این زمینه به نام سنن النبی نوشته که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه قدر عطر استفاده می کرد، لباسش چه رنگی بود، موهایش چه طور بود. این ها مهم است ما اگر بتوانیم زندگی مان را منطبق کنیم؛ البته یک مواردی به فرهنگ زمان بر می گردد: ممکن است یک زمانی موی بلند رسم باشد، یک زمانی موی کوتاه رسم باشد ولی اصول اخلاقی

ص: 288

1- بحار الانوار، ج 23، ص 100؛ مکارم الاخلاق، ص 79.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَرَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَرَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ» (الكافی، ج 5، ص 507؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 160).

3- بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ كشف الغمه، ج 1، ص 362

4- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355.

در همهء زمانها صادق و فراگیر است: اصل امانت داری، اصل احترام به پدر و مادر و ... این ها اصول تغییر ناپذیر و ماندگار است.

4. فامیل

چهارمین گروهی که ما با آنها سر و کار داریم فامیل های ما هستند. یک جمله بگویم و بحثم را به اتمام برسانم: خانم ها! همان طور که توقع دارید همسر شما با اقوام و خویشاوندان شما برخورد کند شما با اقوام و خویشان همسرستان برخورد کنید و همین طور آقایان.

ص: 289

قال الله تبارک و تعالی: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (1)

مقدمه

یکی از مباحثی که جا دارد به آن پرداخته شود و متأسفانه کمتر هم روی آن کار شده، رابطه امام حسین علیه السلام با قرآن است: این که اباعبدالله علیه السلام در نهضت عاشورا و قبل از آن به چه آیاتی از قرآن استشهاد کرده و چه آیاتی از قرآن را تفسیر کردند و در پاسخ به شبهاتی که مطرح شده چه آیاتی را مطرح کردند؛ البته بعضی از مقالات و نوشته ها به آن پرداخته اند ولی کامل نیست.

قرآن کریم و امام حسین علیه السلام هر دو صدق و حجت الهی هستند. امام حسین علیه السلام نورالارض است، قرآن هم نوری است که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است. قرآن می فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (2) هدایت برای متقین است، امام حسین هم مصباح الهدی است. هر دو جاوید و زنده هستند؛ قرآن بعد از گذشت این همه سال از نزولش همچنان جاویدان و شورانگیز است؛ اباعبدالله علیه السلام هم بعد از نزدیک چهارده قرن از قیامش همچنان جاویدان و شورانگیز باقی مانده است. قرآن زنده کننده و

ص: 290

1- کهف، 110

2- بقره، 2

احیاگر است؛ اباعبدالله علیه السلام هم احیاگر و زنده کننده است. قرآن کریم را هر چه بخوانید خسته نمی شوید، اباعبدالله علیه السلام هم هر چه از نهضتش می گذرد احساس خستگی نمی کنید؛ بنابراین بین این دو تشابهات زیادی وجود دارد. خوب است تاریخ رابطه بین اباعبدالله و قرآن را بررسی کنیم و روی منبرها بحث کنیم.

من اگر بخواهم یک دسته بندی بکنم شاید بتوانم بگویم چهار گونه ارتباط در تاریخ راجع به استشهاد قرآنی امام حسین علیه السلام مشاهده می کنید: 1- مواردی که اباعبدالله علیه السلام شبها را با قرآن جواب داده است، 2- مواردی که امام حسین علیه السلام قرآن خوانده و حرکتش را با قرآن آغاز کرده حالا چه در کربلا، خطبه هایش و چه در مدینه، 3- مواردی که امام حسین علیه السلام قرآن را تفسیر کرده است، 4- مواردی که امام حسین علیه السلام از قرآن تعریف کرده و ویژگی های قرآن را بیان کرده است که این مورد، مورد بحث من نیست.

در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم: « أَشْهَدُ أَنَّكَ التَّالِي كِتَابِ اللَّهِ »⁽¹⁾؛ حسین جان! من شهادت می دهم تلاوت قرآن در زندگی ات برجسته بود. شب عاشورا وقتی فرصت می گیرد، می فرماید: « فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحَبُّ الصَّلَاةَ لَهُ »؛ من نماز را دوست دارم، « وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ »⁽²⁾ و تلاوت قرآن را دوست دارم. در یکی از زیارت نامه هایش که در منابع آمده، می گوئیم: « السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ »؛ حسینی که شریک قرآن است، حسینی که تجسم قرآن است و قرآن در زندگی اش همه جا برجستگی دارد جا دارد، ما به این بحث بپردازیم.

ارتباط امام حسین علیه السلام با قرآن

1. جواب دادن شبها با قرآن

اولین ارتباطی که امام حسین علیه السلام با قرآن داشته است این بوده است که شبها

ص: 291

1- بحار الانوار، ج 98، ص 352؛ البلد الامین، ص 287

2- بحار الانوار، ج 44، ص 391؛ الارشاد، ج 2، ص 89؛ اللهوف، ص 89

را با قرآن جواب داده است؛ البته در زندگی همه ائمه ما این بخش است، من حتی به بعضی ها گفته ام به عنوان پایان نامه تحقیقی روی این موضوع کار کنید. خیلی از اوقات شبهه کننده قرآن را قبول داشت ولی امام علیه السلام را قبول نداشت؛ مثلاً: شیعه نبود یا شبهه کننده گاهی ممکن بود فقط از قرآن حرفی را بپذیرد؛ به این خاطر امام حسین علیه السلام با قرآن جواب داده است.

نمونه اول: ابن شهر آشوب صاحب کتاب المناقب نقل می کند: امام حسین علیه السلام می خواست از در مسجد رد شود، عبدالله بن عمرو عاص با یک عده ای از دوستانش نشسته بودند، امام حسین علیه السلام آمد رد شود، گفت: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ »؛ دوستان من! هر که می خواهد نور آسمان ها و زمین را ببیند «فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ»؛ نگاه به چهره امام حسین علیه السلام کند. چه کسی این را می گوید؟ پسر عمرو عاص. این قضیه بعد از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام اتفاق افتاده است.

اباسعید می گوید: به او گفتم تو که اعتقادت این است، پس چرا در صفین با پدرش جنگیدی؟ گفت: تقصیر من نیست، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انسان باید حرف پدرش را گوش بدهد؛ من در صفین می دانستم حق با معاویه نیست ولی به خاطر اطاعت از پدرم عمرو عاص کرده باشم و به دستور قرآن که می فرماید: «بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»⁽¹⁾؛ عمل کرده باشم این کار را انجام دادم.

این خودش یک سؤال است: در جنگ صفین آمده، پدرش هم عمرو عاص است و اطاعت به پدر و احسان به پدر هم لازم است آیا این درست است؟ اباسعید می گوید: من دستش را گرفتم خدمت امام حسین علیه السلام آوردم عرض کردم: یا بن رسول الله! ایشان درباره شما این طور گفتند ... امام حسین علیه السلام به این آیه استشهاد کردند: « وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْكِرَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا »⁽²⁾ قرآن

ص: 292

1- احقاف، 15.

2- لقمان، 15

می گوید: اگر پدر و مادر به شما دستوری را دادند که این مطلب خلاف دستور خداست و شرکت در آن است نپذیرید. اطاعت پدر و مادر لازم است اما نه در این حد که انسان مطلبی را که خلاف دستور خداست گوش بدهد.

ایشان بعد از استشهاد به قرآن به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استشهاد کردند، فرمودند: عبدالله بن عمرو عاص مگر تو نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ انسان نباید از هیچ بنده ای حرفی را گوش بدهد که معصیت خداست (1)؛ این خیلی حرف مهمی است. یک موقع فرزند ما می گوید: فلان دروغ را بگو تا وام من درست شود یا من را ثبت نام کند و... ولادت است ولی مخلوق است، اگر دروغ بگویی معصیت خالق می شود. خود ائمه علیهم السلام فرموده اند: اگر حرف ما خلاف قرآن بود قبول نکنید.

نمونه دوم: اشعث بن قیس تا آخر با امیر مؤمنان علی علیه السلام مبارزه و مخالفت کرد. پسرش محمد هم همان کسی است که در کوفه مسلم بن عقیل را دستگیر کرد. ایشان در کربلا در لشکر عمر بن سعد بود، مقابل امام حسین علیه السلام آمد ایستاد و گفت: تو چه حرمتی پیش خدا داری؟ چرا می گویی حرمت مرا ننگه دارید؟ ما قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داریم چرا باید تورا احترام کنیم؟ امام حسین علیه السلام فرمود: این آیه را نخوانده ای: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (2) «اصطفی»؛ یعنی برگزیدن. خدا آدم و نوح و آل ابراهیم را برگزید. آل ابراهیم پیامبر چه کسی است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است و من هم نوه این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم. طبق این آیه که خدا می گوید: ما آدم و نوح و آل ابراهیم را برتری دادیم من هم برتری دارم. (3)

نمونه سوم: وقتی امام حسین علیه السلام را به خانه فرماندار مدینه آوردند، مروان حکم

ص: 293

1- بحار الانوار، ج 43، ص 297؛ المناقب، ج 4، ص 73.

2- آل عمران، 33.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 316؛ الأمالی للصدوق، ص 157.

هم آنجا بود. قبل از قضیهء حرکت امام مروان و ولید به امام علیه السلام گفتند بیعت کنید که امام حسین علیه السلام نپذیرفت. مروان به ولید اصرار می کرد همین جا از امام حسین علیه السلام بیعت بگیر، نگذار برود! ابا عبد الله علیه السلام این آیه را خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1) بعد فرمود: مروان! «فَإِنَّكَ رَجِسٌ»؛ تو که به من می گویی بیعت کن تو رجس و پلیدی اما ما خانواده ای هستیم که خدا اراده کرده از زندگی ما رجس و پلیدی را کنار ببرد: «وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ»؛ «اما سمعت؟» آیا نشنیدی که خدا درباره ما این آیه را فرموده است؟! امام حسین علیه السلام با این آیه قرآن جواب مروان را داد.

من این سه مورد را عرض کردم، شاید مواردی دیگری هم باشد که اباعبدالله علیه السلام پاسخ مشرکین و شبهات را با آیات قرآن دادند.

2. خواندن آیات در مسیر راه

اشاره

دومین ارتباطی که امام حسین علیه السلام با قرآن داشته است این بوده است که از زمان حرکت تا زمان شهادت آیاتی را خوانده است که این آیات حساب شده است و هر کدامش به یک علتی حسن انتخاب دارد. حدود سی مورد ما از امام حسین علیه السلام آیات تفسیری داریم.

مورد اول: امام حسین علیه السلام وقتی که از مدینه می خواهد خارج شود، 28 ماه رجب است، کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آید خدا حافظی کند، مفسرین نوشته اند: اباعبدالله علیه السلام این آیه را می خواند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (2)؛ این آیه راجع به موسی و فرعون است. موسی شبانه از شهر مصر خارج شد و دعا کرد: خدایا! مرا از این ظالم و ستمگر؛ یعنی فرعون و اعمالش نجات بده.

عزیزان من! امام رضا علیه السلام فرمود: «الْقُرْآنُ يُجْرِي مَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»؛ قرآن

ص: 294

1- احزاب، 33.

2- قصص، 21

جاری است همان طور که خورشید و قمر جاری است. یک کسی از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه ای را سؤال کرد و امام تفسیر کرد. گفت: یابن رسول الله قبلاً از شما سؤال کردم یک چیز دیگری راجع به این آیه فرمودید! امام علیه السلام فرمود: هیچ گاه قرآن را به یک مطلب منحصر نکنید؛ قرآن کتابی است که مصادیقش متعدد است؛ بنابراین مفسرین در علوم قرآنی یک بحثی تحت عنوان ما تکرر النزوله دارند، می گویند ما آیاتی داریم که نزولش مکرر است؛ یعنی یک بار اصلی نازل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم متعدد در جاهای دیگر به آن استشهاد کرده است، مثلاً: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در این رابطه نازل شد که مشرکین پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند گفتند: «هَذِهِ آلِهَتُنَا»؛ خداهای ما پیداست ما به آن اشاره می کنیم و لمسش می کنیم، خدای تو کجاست (فَنَزَلَتْ سُورَةُ قُلْ هُوَ اللَّهُ)؛ این سوره نازل شد. همین اشکال را یهودیها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند، گفتند: می شود خدا را برای ما معرفی کنی؟! دوباره همین سوره را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند؛ یعنی یک سوره که شأن نزولش در یک موردی است، نمی شود بگوییم فقط راجع به این آیه است و منحصر ش کنیم.

این آیه راجع به موسی و فرعون است؛ امروز موسای زمان، امام حسین علیه السلام است و امروز فرعون زمان، یزید است؛ لذا امام حسین علیه السلام وقتی دارد از شهر مدینه خارج می شود این آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (1) را می خواند. زمانی هم که به مکه رسید، یک آیه دیگر خوانده که این هم حساب شده و انتخاب شده است؛ آیه ای که وقتی حضرت موسی علیه السلام به شهر مدین رسید و احساس امنیت کرد، همان را امام حسین علیه السلام خواند: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (2)(3)

ص: 295

1- قصص، 21

2- قصص، 22

3- بحار الانوار، ج 44، ص 332؛ الارشاد، ج 2، ص 33.

مورد دوم: روز عاشورا امام حسین چندین آیه ولی با مناسبت خوانده، مثلاً: امام سجاد علیه السلام می گوید: پدرم به خیمه آمد، مرا در آغوش گرفت فرمود «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (1) این آیه قرآن را تطبیق بر سپاه عمر سعد کرد؛ یعنی پسرما! شیطان روی این ها حاکم شده و یاد خدا از زندگی شان رفته (2)؛ کسی هم که یاد خدا از زندگی اش رفت و شیطان در زندگی اش حاکم شد خیلی خطرناک است. انسانی که پیروی شیطان می شود و یاد خدا را فراموش می کند از درنده خطرناک تر است.

مورد سوم: هر کسی که پیش امام حسین علیه السلام روز عاشورا می آمد وداع کند، امام حسین علیه السلام این آیه را «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (3) برای او خواند. اصحاب و بنی هاشم وقتی می آمدند خداحافظی کنند، امام حسین علیه السلام برای همه آنها آیه فوق را خواند. اباعبدالله علیه السلام وقتی بالای سر مسلم بن عوسجه آمد، سر مسلم بن عوسجه را به دامن گرفت آیه فوق را خواند.

امام حسین علیه السلام نامه ای به قیس بن مسهر داد تا به مردم کوفه برساند، اما او را دستگیر کردند و نامه را در مسیر پاره کرد و خورد. به او گفتند مفاد آن چیست؟ گفت: نمی گویم اگر می خواستم بگویم که پاره نمی کردم. خیلی آزارش دادند بلکه بگویند در آن نامه چه بوده نگفت، او را به کوفه آوردند و از بالای بام پرتاب کردند و به شهادت رساندند. وقتی خبر شهادت قیس به امام حسین علیه السلام رسید آیه فوق را خواند. ابن شهر آشوب در المناقب می نویسد: هر شهیدی که می خواست از امام حسین علیه السلام اجازه میدان بگیرد، امام حسین علیه السلام آیه فوق را خواند. عاشورا آمیخته با آیات قرآن است.

ص: 296

1- مجادله، 19

2- بلاغ عاشورا، ص 206

3- احزاب، 23

نمونه چهارم: وقتی علی اکبر علیه السلام می خواست میدان برود، شاید تأملی که امام حسین علیه السلام با یک غلام عادی کرد با علی اکبرش نکرد، بلافاصله فرمود: برو! وقتی آرام جانش رفت، پشت سرش را نگاه می کرد، این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1)(2) قرآن آرامش می آورد، شورانگیزی و نشاط در زندگی می آورد، قرآن رحمت و نور می آورد. امام حسین علیه السلام حیات بخش است و «رحمة للعالمین» است، امام حسین علیه السلام مصباح هدایت است و ماندگار است.

قرآن خواندن بعد از شهادت

صاحب کتاب حیاة الحیوان یک جمله قشنگی دارد، می گوید: چهار تا کودک در گهواره سخن گفتند، نام می برد و می گوید: چهار نفر هم بعد از شهادت قرآن خواندند:

1. سر بریده یحیی بن زکریا؛

2. مؤمن آل یاسین؛ بعد از شهادت این را آیه خواند: « قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » (3)؛ به او گفتند تو شهید شدی بهشت برو، گفت: ای کاش این مردم می دانستند من چه جایگاهی پیدا کردم.

3. جعفر بن ابی طالب؛ او هم بعد از آن که در جنگ موته در حال روزه به شهادت رسید از سرش این صدا شنیده می شود: « وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا » (4)

4. سر مقدس اباعبدالله اش علیه السلام بود که دو سه تا آیه نقل شده است. ابن شهر آشوب

ص: 297

1- آل عمران، 33

2- بحار الانوار، ج 45، ص 42

3- یس، 26، 27

4- آل عمران، 169

در المناقب می نویسد: سر مقدس اباعبدالله علیه السلام بعد از شهادت این آیه « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » (1) را تلاوت می کرد. زمخشری عالم اهل سنت می گوید آیه فوق را می خواند که ظالمان بدانند دست انتقام خدا به دنبال آنها است.

مرحوم شیخ مفید می گوید: زید بن ارقم می گوید: من در حجره خودم بودم وقتی سرها را عبور می دادند از سر مقدس اباعبدالله این آیه شریفه که مربوط به قوم کهف است شنیدم: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (2)، (3) انتخاب این آیات هم تصادفی نیست. مرحوم شیخ جعفر شوشتری رحمه الله در کتاب خصائص دلایل این که چرا این آیه در آنجا از سر امام حسین علیه السلام شنیده شد را ذکر می کند. بحث زیبایی دارد که اسرار قرائت آیه « أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا » چه بوده و چرا این آیه شنیده شد، آن وقت دلایلی را می آورد که یک موردش این است که جوانان اصحاب کهف «إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (4)؛ اینها کسانی بودند که ایمان استواری داشتند و جوانانی بودند که شجاع بودند و از دست ظالم گریختند و حاضر به پذیرش ظلم نشدند، می گوید: علت این که اباعبدالله علیه السلام این آیه را قرائت کرد خواست این تشابه را با جوانان کهف بیان کرده باشد.

اینها همه در واقع شواهدی است که اسراری دارد و تصادفی نیست.

3. امام حسین علیه السلام و تفسیر قرآن

سومین ارتباطی که امام حسین علیه السلام با قرآن داشته است تفسیر قرآن بوده است؛ البته به واسطه آن که بنی امیه اجازه نشر آثار اهل بیت علیهم السلام را نداده اند خیلی کم

ص: 298

1- شعرا، 227

2- کهف، 9

3- بحار الانوار، ج 45، ص 121؛ الارشاد، ج 2، ص 116؛ کشف الغمه، ج 2، ص 66.

4- کهف، 13.

مطالب تفسیری از امام حسین علیه السلام به ما رسیده است. شاید مجموعه تفسیری اباعبدالله علیه السلام به سی مورد نرسد. نمونه هایی که از اباعبدالله علیه السلام راجع به تفسیر آیات سؤال شده و وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام پاسخ دادند، مثل: در مکه شخصی این آیه را خواند: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، سؤال کرد: منظور از این نعمت چیست؟ امام حسین علیه السلام فرمود: منظور نعمت دین است. (1)

وقتی به طرف مکه می رفت، در مسیر راه بشر بن غالب جلوی ایشان را گرفت، عرض کرد: یابن رسول الله من راجع به یک آیه قرآن از شما سؤالی دارم، تفسیر این آیه چیست: «يَوْمَ تَدْعُو كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (2)؛ روز قیامت هر امتی را با امامش محشور می کنیم؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: قرآن خواندی که می فرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (3) یک عده ای بهشت می روند یک عده ای جهنم می روند؟ گفت: بله یابن رسول الله! فرمودند آن فرقه ای که بهشت می روند امامشان آنها را می برد و آن فرقه ای که جهنم می روند امامشان آنها را می برد. هیچ کس روز قیامت بدون امام و رهبر محشور نمی شود. هر کسی دنبال یک کسی است، بالاخره آیین و دینی دارد: اگر بت پرست است امامش بتش است، اگر خدا پرست است، اگر فرقه خاصی دارد و... هر کسی به یک چیزی استناد می کند. فرمود: آن امام یا امام حق است یا امام باطل؛ اگر امام حق باشد با امامشان به بهشت می روند و اگر امام باطل باشد با امامشان به جهنم می روند. (4)

ص: 299

1- «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ: رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَطُوقَانِ بِالْبَيْتِ فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَتَحَدَّثْ قَالَ أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ إِنِّي قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قَالَ أَمْرُهُ أَنْ يَتَحَدَّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ» (بحار الانوار، ج 24، ص 53، المحاسن، ج 1، ص 12).

2- اسراء

3- شوری، 7

4- بحار الانوار، ج 44، ص 313؛ الأمالی للصدوق، ص 153

برخی از آثار مؤلف

1. مشکات، جلد اول (110 سخنرانی ایراد شده در حرم امام رضا علیه السلام).
2. مشکات، جلد دوم
3. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی (زید عزه)، جلد اول).
4. سبک زندگی دینی در عرصه اجتماع (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
5. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
6. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
7. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!).
8. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا).
9. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول
10. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم.
11. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم.
12. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم
13. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم
14. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول.
15. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم
16. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی).
17. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی).
18. گنجینه خطباء، جلد دوم
19. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو
20. چگونه بهشتی شویم؟!.

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور کافی است با شماره های 09151509817-09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

* ضمناً هزینه پست رایگان می باشد *

ص: 300

قابل توجه ناشران، کتابفروشی ها و موسسات فرهنگی:

این انتشارات برای پخش کتب مذکور، از سراسر کشور تعداد معدودی نماینده به عنوان مرکز پخش را پذیر است، عزیزانی که تمایل همکاری دارند با شماره 09128794005 تماس حاصل فرمایند.

ص: 301

برخی از آثار مؤلف:

1. مشکات، جلد اول (110 سخنرانی ایراد شده در حرم امام رضا علیه السلام).
2. مشکات، جلد دوم
3. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول).
4. سبک زندگی دینی در عرصه اجتماع (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
5. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
6. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
7. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!).
8. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا).
9. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول.
10. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم.
11. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم.
12. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم.
13. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم.
14. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول
15. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم.
16. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی).
17. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی).
18. گنجینه خطباء، جلد دوم
19. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو
20. نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 9128794005-09109650765-025-37838188 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

* ضمناً هزینه پست رایگان می باشد *

ص: 302

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

